

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
ارتالیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد کین حنی ثمرانی قدس الله عنه الزکیه

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

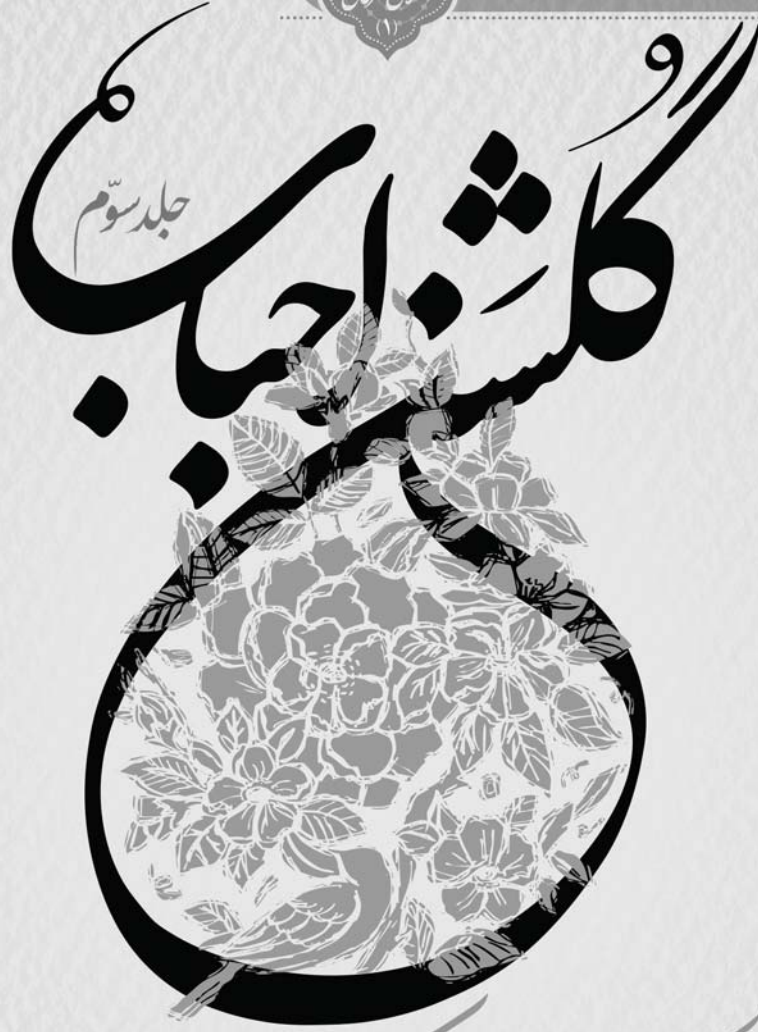
پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ الْعَلِيمُ

مِوَاعِظُ
اخْلَاقِ تَعَالَى
(۱)



در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

حَضْرَتِ آیتِ اللہ
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

گُشنِ اُحباب در کِیفِیتِ سِر و سلوکِ اُولی الألباب / سَیدِ مُحَمَّد صادق حَسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۲ ه.ق.

کتابنامه.

۱. عرفان. ۲. اخلاق عرفانی. ۳. آداب طریقت. ۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام). ۶. تصوّف. الف. حسینی طهرانی، سید محمّد صادق،
۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواعظ اخلاقی، عرفانی.

BP 20. / 9

شابک با جلد سلفون (جلد ۷) ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۳۷-۷
 شابک با جلد سلفون (دوره ۶) ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۳۴-۶

جلد سوّم

حضرت آیۃ اللہ حاج سید محمد صادق حسینی طہرانی

طبع اوّل: شعبان المعظم ۱۴۴۲ هجرى قمرى

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: ایران زمین
صحافی: زرینه

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، صندوق پستی ۹۱۳۷۵-۳۵۵۹

تلفون: ۰۵۱-۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»

از تألیفات حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

به طبع رسیدہ و کلیّہ حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسہ می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فہرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات گلشن أحباب (۳)

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۴۷
مجلس سی ام: قطع تعلقات.....	۵۳
مجلس سی و یکم: ابتلائات راه خدا.....	۶۵
مجلس سی و دوّم: عبور از نفس (۱).....	۸۵
مجلس سی و سوّم: عبور از نفس (۲).....	۹۳
مجلس سی و چهارم: علم واقعی و ظاهری (۱).....	۱۰۵
مجلس سی و پنجم: علم واقعی و ظاهری (۲).....	۱۱۹
مجلس سی و ششم: مراقبات ماه رجب و دستورات مرحوم قاضی (ره) درباره	
ماههای حرام.....	۱۳۷
مجلس سی و هفتم: اهمّیت ماه رجب و دعاهاى وارده در آن.....	۱۶۷
مجلس سی و هشتم: شرح کلام أميرالمؤمنين عليه السلام در پاسخ به سؤال	
کميل.....	۱۸۱
مجلس سی و نهم: تذکراتی به دوستان سلوکی.....	۱۹۷
مجلس چهلم: اعمال ماه شعبان.....	۲۱۹
مجلس چهل و یکم: اعمال شب نیمه شعبان.....	۲۲۵
مجلس چهل و دوّم: حسن عاقبت (۱).....	۲۴۳
مجلس چهل و سوّم: حسن عاقبت (۲).....	۲۵۷
مجلس چهل و چهارم: مراقبه و محاسبه نفس.....	۲۷۱

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات گلشن اُحباب (۳)

عنوان	صفحه
-------	------

مقدمه

از صفحه ۴۷ تا صفحه ۴۹

شامل مطالب:

- | | |
|--|--|
| <p>۴۷ لزوم توجّه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار</p> <p>بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،</p> <p>۴۷ در جلسات انس و ذکر</p> <p>۴۸ اجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب</p> <p>۴۸ بیان نکات و موضوعات مهمّ سلوکِ اِلی الله</p> <p>۴۹ وجه نام‌گذاری کتاب</p> <p>۴۹ «ای باد اگر به گلشن اُحباب بگذری، زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما»</p> <p>۴۹ قطع تعلّقات عالم کثرت، با مطالعۀ مواعظ و اندرزهای اِلهی</p> | |
|--|--|

مجلس سی‌ام: قطع تعلّقات

از صفحه ۵۳ تا صفحه ۶۱

شامل مطالب:

- | | |
|--|--|
| <p>۵۳ سالک راه خدا باید خفیف‌المؤونه باشد</p> <p>۵۳ از بین بردن موانع توجّه به پروردگار</p> <p>۵۳ آنچه باعث دوری از پروردگار می‌شود را باید قطع نمود</p> | |
|--|--|

- ۵۳ لزوم قطع گرفتاری‌هایی که مانع حضور قلب در نماز می‌شود
- ۵۴ توجّه به پروردگار است که انسان را به مقصد می‌رساند
- ۵۴ بدون ناله و زاری، به انسان چیزی نمی‌دهند
- ۵۴ یک قطره اشک، دریائی از معاصی و عذاب را از بین می‌برد
- ۵۴ گریه‌های حاج هادی ابهری در عشق و محبّت به امام حسین علیه‌السلام
- ۵۵ فرمایشی از امام سجّاد علیه‌السلام در صحیفه سجّادیه
- ۵۵ خدایا! نقص را به دنیای ما بزن، نه به دین ما!
- ۵۵ خدایا! میل ما را به آنچه موجب رضای تست قرار بده!
- ۵۶ «وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا»
- ۵۶ تا وقتی نفس باقی است میل به بدی دارد
- ۵۶ نفس باید در مقابل عزّت پروردگار شکسته شود
- ۵۶ اهمّیت نفی خواطر در سلوک إلى الله
- ۵۷ انسان باید هم خود را هم واحد نماید
- ۵۷ اساس خلقت انسان، بر ضعف است
- ۵۷ خدایا! چشم دل ما را از غیر محبّت خودت کور کن!
- ۵۸ برای معصیت نکردن، انسان باید در طریق مجاهده باشد و از خدا کمک بگیرد
- خدایا! تمام خواطر و نیات ما را در چیزهایی قرار ده که موجب ثواب
تو باشد!
- ۵۸
- ۵۹ لزوم تضرّع و بیداری شب
- ۵۹ بدون بیداری شب و بدون ناله، صد سال هم بگذرد، حرکت چندانی نمی‌کنیم
- ۵۹ تأثیر زودخوابیدن و غذای سبک خوردن، در بیدار شدن برای نماز شب
- ۵۹ اهل آخرت باید به فکر بستن بار خود باشند
- ۵۹ تکرار مکرّرات نبودن عمر
- ۵۹ دنیا برای دوستان خدا، تکرار مکرّرات نیست

- دوستان خدا آرزو می‌کنند یک شب به عمرشان اضافه شود تا توشهٔ دیگری بردارند ۵۹
- مهلت گرفتن امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا، برای عبادت ۶۰
- کراهت طلب مرگ از خدا ۶۰
- روایاتی در کراهت تمنی مرگ (ت)* ۶۰
- «طوبی لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ» ۶۰
- «از وی همه مستی و غرور است و تکبر، و ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است» ۶۱

مجلس سی و یکم: ابتلائات راه خدا

از صفحه ۶۵ تا صفحه ۸۱

شامل مطالب:

- «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» ۶۵
- سنت امتحان ۶۵
- سنت الهیه بر این بوده است که امت‌ها امتحان شوند ۶۵
- روایتی دربارهٔ اینکه خداوند مانند گندم، انسانها را غربال می‌کند ۶۶
- امتحان خدا، به مقتضای درجات مؤمنین است ۶۶
- هرچه درجهٔ مؤمن بالاتر برود، امتحان سخت‌تر می‌شود ۶۶
- کسی که خدا را بخواهد، خدا او را زیر سنگ آسیا می‌گذارد، تا هستی او را بگیرد ۶۷
- چگونگی سازگاری بلا با رحمت و عطوفت الهی ۶۷
- گرفتن هستی و جان سالک چطور با رحمت خدا سازگار است؟ ۶۷
- کمال انسان به این است که هستی از او گرفته شود ۶۸

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- ۶۸ از اوّل قرار بر این گذاشته شده است که در راه خدا بلا باشد
- ۶۸ **اهمّیت عزّت مؤمن**
- ۶۸ «عزّت» اصالةً اختصاص به خدا دارد
- ۶۸ روایتی در اهمّیت عزّت مؤمن
- ۶۹ هر چیزی که موجب ذلّت شود مکروه است
- ۶۹ کراهت قرض گرفتن در شرائط عادی
- ۶۹ استقراض، با عزّت مؤمن سازگار نیست
- ۷۰ فضیلت قرض دادن به مؤمنین
- ۷۰ ممکن است از باب تزاحم، کراهت قرض گرفتن از بین برود
- ۷۰ ائمه علیهم السّلام نیز گاهی در ضرورت، قرض می گرفتند
- ۷۱ **گرفته شدن عزّت، در امتحان الهی**
- ۷۱ اهمّیت آبرو برای بعضی از کسبه و تجّار
- ۷۱ خداوند آبرو و هستی انسان را می گیرد
- درخواست مرحوم حاج آقا معین شیرازی نسبت به رسیدن به درجه
- ۷۱ مرحوم انصاری (قده)
- ۷۲ مرحوم انصاری (قده) از کاملین بودند
- ۷۲ امتحان عجیب مرحوم انصاری (قده) و اتّهام کشتن عیال
- ۷۲ هرکسی ظرفیّت ندارد این امتحانها را تحمّل کند
- ۷۳ به هر مقدار درجه شخص بالاتر برود، امتحانش شدیدتر می شود
- ۷۳ خداوند هر انسانی را زیر سنگ آسیا قرار نمی دهد
- ۷۳ تا انسان از نفس بیرون نیامده باشد، امتحان می شود
- ۷۳ **مردود شدن برخی افراد خوب، در امتحانات**
- ۷۳ چه بسا افرادی که سیری سریع داشتند ولی در امتحان مردود شدند
- ۷۳ لزوم پناه بردن به خدا در تمام حالات

- ۷۴ اگر انسان به خودش واگذار شود، به فرعونیت می‌رسد
- ۷۴ **امتحان حضرت یوسف**
- ۷۴ حضرت یوسف: «من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم و پاک نمی‌شمرم»
- ۷۵ امتحانات سنگین انبیاء
- ۷۵ **درپیش‌بودن امتحانات سخت**
- ۷۵ صرف اینکه انسان بگوید: من سالک هستم، کافی نیست
- ۷۶ اگر خدا یک آن، انسان را به خود رها کند، سقوط می‌کند
- ۷۶ محرومیت از نماز شب، به‌خاطر رفع عجب
- ۷۶ حالت تواضعی که از دست رفته، از خود نماز شب مهمتر است
- ۷۶ «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ»
- ۷۷ بیهوش شدن جُنید در اثر شنیدن این شعر (ت)
- ۷۷ غیرت خدا نمی‌گذارد کسی در مقابلش قد علم کند
- ۷۷ **لزوم عجز و نیاز**
- ۷۷ اظهار مسکنت و نیاز در برابر پروردگار باعث فیض الهی می‌شود
- ۷۸ حکایتی از بایزید بسطامی؛ چیزی بیاور که نزد ما پیدا نمی‌شود!
- ۷۸ اگر انسان عجز و نیاز داشته باشد، عجب برای او پیش نمی‌آید
- ۷۸ «در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است»
- ۷۸ حجابهای ظلمانی و حجابهای نورانی بین بنده و پروردگار
- ۷۹ انسان باید در وقت عافیت و قدرت نیز خود را کوچک ببیند
- ۷۹ ظاهر امتحانات پروردگار تلخ است ولی باطنش شیرین است
- ۷۹ مؤمن برای بهره‌بردن بیشتر، نباید در امتحان جا خالی کند
- ۷۹ **شیرینی شراب تلخ الهی**
- ۷۹ شرابهای الهی جانبخش و روح‌افزاست
- ۷۹ «شراب تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش»

- ۸۰ شراب طهور، به طاهران داده می‌شود
- ۸۰ در همین دنیا هم می‌توان به شرابه‌ای معنوی رسید
- ۸۰ خدایا! شرابی از عشق خودت و از توحید، به ما مرحمت فرما!
- ۸۰ برخی از شرابه‌ها، بوی آن هم مست‌کننده است
- ۸۱ «بیا و کشتی ما در شط شراب انداز»
- ۸۱ حکایتی از مرحوم بیاتی دربارهٔ مرحوم آیه‌الله انصاری و تقاضای شراب تلخ
- ۸۱ یادی از مرحوم علامه (ره) و اساتید بزرگوار ایشان

مجلس سی‌ودوم: عبور از نفس (۱)

از صفحه ۸۵ تا صفحه ۹۰

شامل مطالب:

- ۸۵ مقام نفس منزلی خطرناک و صعب‌العبور است
- ۸۵ تا انسان از نفس عبور نکرده، اعمالش طبق مشتهیات نفسانی است
- کسی که از نفس بیرون نیامده، مانند چهارپایی است که او را به سنگ آسیا
- ۸۵ بسته‌اند
- ۸۶ گاهی اوقات، شخص خیال می‌کند که کار کرده و طی مسیر نموده است
- ۸۶ «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»
- ۸۶ عبادات نفسانی
- مرحوم علامه (ره): «نوع افرادی که عبادت می‌کنند، خودشان را عبادت
- ۸۶ می‌کنند، نه خدا را»
- ۸۷ سالک تا از نفس عبور نکرده است، هرکاری انجام می‌دهد برای نفس است
- ۸۷ مؤمن باید به عبادت، صبغهٔ خدائی بزند و اخلاص بورزد
- ۸۷ توکل و رنگ‌خدائی دادن به اعمال
- ۸۷ لزوم توکل بر خداوند و استعانت از او

- ۸۸ رنگ‌خدائی دادن به اُعمال و اُفکار، انسان را تدریجاً از عالم نفس عبور می‌دهد
- ۸۸ رنگ‌خدائی گرفتن، محتاج تحصیل محبّت است
- ۸۸ ابن فارض: «عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبْتَكَ مَنْ ضَاعَ عُمرُهُ»
- ۸۸ انسان نباید به عبادت خود دلخوش باشد
- ۸۹ مرحوم علامه (ره): با عشق خدا بخوایید و با عشق خدا بیدار شوید
- ۸۹ مروردادن محبّت بر قلب، اثربخش است
- ۸۹ یاد پروردگار، انسان را به‌سوی خدا حرکت می‌دهد
- ۸۹ کسی که با یاد خدا بخوابد، خواب شیطانی نمی‌بیند
- ۸۹ غنیمت شمردن فرصت کارهای خیر
- ۹۰ عمر و سلامتی همیشه نیست
- کسی که بخواهد وقت مناسبی برای عبادت پیدا کند، این وقت تا پایان
- ۹۰ عمر پیدا نخواهد شد
- ۹۰ اولیاء خدا در همین گرفتاری‌ها، اولیاء خدا شدند

مجلس سی‌وسوم: عبور از نفس (۲)

از صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۰۱

شامل مطالب:

- ۹۳ سالک تا از نفس نگذشته است، عبادتش بر محور نفسانیات می‌چرخد
- ۹۴ نوع افرادی که عبادت می‌کنند، دائماً دور نفس خود حرکت می‌کنند
- ۹۴ بیرون آمدن از مهالک نفس، بسیار دشوار است
- ۹۴ آنهایی که به مرحله اخلاص رسیده‌اند، در خطر عظیمی هستند
- ۹۴ «إِنَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ»
- ۹۵ مقامات عبدالله بن عباس
- ۹۵ عبدالله بن عباس از خصّیصین امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود

- ۹۵ أمير المؤمنين عليه السلام یک شب تا به صبح، فقط تفسیر کلمه «الحمد» را
برای او فرمودند
- ۹۵ أمير المؤمنين عليه السلام صاحب علم اولین و آخرین بوده و حروف برای
ایشان معنی دارد
- ۹۶ «اگر بخوایم هفتاد بار شتر، از تفسیر سوره حمد پر می‌کنم»
- ۹۶ تفسیر «الحمد» برای ابن عباس، اجمالی بوده است، نه تفصیلی
- ۹۶ «إِنَّ هَهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً»
- ۹۷ حضرت علم خود را با چاه بیان می‌فرمودند
- فرمایش امام باقر علیه السلام در اظهار توحید و اسلام و ایمان و دین، از
- ۹۷ کلمه «الصَّمد»
- ۹۷ **خیانت ابن عباس به أمير المؤمنين عليه السلام**
- ۹۷ نامه تند حضرت به ابن عباس؛ اگر اموال را برنگردانی با شمشیرم تو را خواهم زد
- ۹۸ علما، بودن این ماجرا برای ابن عباس را استبعاد نموده‌اند
- ۹۸ محامل و توجیهاات علما صحیح نیست
- ۹۸ اخلاص ابن عباس نسبت به أمير المؤمنين عليه السلام، در جملات او به معاویه
ابن عباس در مقابل معاویه از أمير المؤمنين عليه السلام حمایت می‌کند،
- ۹۹ ولی در امتحان شکست می‌خورد
- ۹۹ **ملاک حقانیت**
- ۹۹ سابقه طولانی، ملاک نیست
- ۹۹ ملاک حقانیت، گذشتن از نفس است
- ۹۹ لزوم ذلت و عبودیت و انکسار در پیشگاه پروردگار
- ۹۹ اگر سالک خودش را دید، کارش خراب است
- ۹۹ ابن عباس قدر مجالس أمير المؤمنين عليه السلام را ندانست
- ۱۰۰ انسان همیشه باید دست نیازش به سوی خدا بلند باشد

- ۱۰۰ پرهیز از غرور و عُجب
- ۱۰۰ پس گردنی‌های خدا صدا ندارد!
- ۱۰۰ بنده چیزی ندارد که به آن بنازد
- ۱۰۰ کارهای ما در مقابل کارهای ائمه علیهم‌السلام هیچ است
- کلام مؤلف به مرحوم حدّاد (قده): «آقا شما از پل گذشته‌اید، فکری به
- ۱۰۰ حال زار ما بکنید!»
- ۱۰۱ تواضع مرحوم حدّاد (ره) که نمی‌توانند اقرار کنند که از پل گذشته‌اند
- ۱۰۱ خداوند در همین نشئه ما را به لقاء خود نائل فرماید
- ۱۰۱ ما طاقت مهالک نفس را نداریم

مجلس سی و چهارم: علم واقعی و ظاهری (۱)

از صفحه ۱۰۵ تا صفحه ۱۱۵

شامل مطالب:

- ۱۰۵ عمل، انسان را به سوی خدا سوق داده، موجب بینش و ازدیاد علم می‌شود
- ۱۰۵ صرف خواندن علوم رسمی، انسان را به خدا نمی‌رساند
- ۱۰۵ گاهی فقه و اصول دست‌وپاگیر می‌شود
- ۱۰۵ اهمیت تفقه در دین
- ۱۰۶ «لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»
- ۱۰۶ فقه باید باعث تنبّه و بینائی شود
- ۱۰۶ درس فقه و اصول اگر با نفسانیات همراه باشد، مُبَعَّد مِنَ اللَّهِ است
- ۱۰۶ درس را باید برای عمل خواند، نه برای مجادله و خودنمایی
- ۱۰۷ متأذی شدن اهل دوزخ از بوی عالم غیر عامل
- ۱۰۷ علم و تواضع
- ۱۰۷ علم بدون عمل موجب ارزش انسان نمی‌شود

- ۱۰۷ علم نباید باعث شود انسان خودش را از دیگران بالاتر ببیند
- ۱۰۷ علمی شرف است که موجب ازدیاد تواضع و عبودیت گردد
- ۱۰۷ مرحوم علامه (ره): بهترین رفقا کسی است که خود را از همه پائین تر ببیند
- ۱۰۷ «وَلَا تُرْفَعُنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتُني عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا»
- ۱۰۸ برخی از افراد بی سواد، با عمل کردن، به بصیرت الهی رسیده‌اند
- ۱۰۸ نورانیت عجیب حاج هادی ابهری با اینکه اصلاً سواد نداشت
- ۱۰۸ تواضع و خشوع حاج هادی ابهری
- مرحوم حدّاد (ره) با اینکه از علوم ظاهری بهره‌ای نداشتند، ولی از
- ۱۰۸ محیی‌الدین اشکال می‌گرفتند
- ۱۰۹ «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَّاهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»
- ۱۰۹ حقیقت علم نور است، ولی دستور داریم که درس را بخوانیم
- ۱۰۹ **تحصیل علم با اخلاص در عمل**
- ۱۰۹ طالاب باید درس را با اخلاص بخوانند
- ۱۰۹ درس باید توأم با تهجد و ذکر خدا باشد
- ۱۱۰ شیخ رجبعلی خیاط، با اخلاص در عمل، به مقاماتی رسیده بود
- ۱۱۰ ایشان گرچه به مقام توحید نرسیده بود، ولی اهل اخلاص و عمل بود
- ۱۱۰ راه همه به سوی خدا باز است، فقط عمل می‌خواهد
- ۱۱۰ حکایت خطور گناهی به دل و لگد شتر
- ۱۱۱ به واسطه مراقبه شدید، انسان از آثار نیات خود باخبر می‌شود
- ۱۱۱ درس خواندن نباید باعث اضافه شدن منیت شود
- ۱۱۱ در سیر و سلوک الی الله باید هستی انسان ریخته شود
- ۱۱۲ درس باید انسان را به خدا نزدیک کند و هستی او را بگیرد
- ۱۱۲ **علوم ظاهری، مقدمه عرفان عملی**
- ۱۱۲ «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»

- ۱۱۲ «به سرّ جام جم آنکه نظر توانی کرد، که خاک میکده گُحل بصر توانی کرد»
- ۱۱۲ اشعار حافظ مشحون از معارف و اسرار و دستورالعمل‌های عرفانی است
- ۱۱۳ خاک مجلس ذکر پروردگار را باید توتیای چشم نمود
- ۱۱۳ **اهمّیت مجالس ذکر**
- ۱۱۳ مرحوم علامه (ره): قبل از ورود به جلسه، باید انسان خودش را بتکاند!
- ۱۱۳ لزوم محترم شمردن جلسات ذکر
- ۱۱۳ استفاده از جلسات، با نفس اذن ولیّ خدا به شرکت در جلسه
- ۱۱۳ این جلسات، محلّ اظهار علم ظاهری نیست
- مرحوم حدّاد (ره): فلانی می‌آید نه او با من صحبت می‌کند و نه من با او،
- ۱۱۴ ولی استفاده خودش را می‌کند
- ۱۱۴ کسی که به جلسه می‌آید، غیر خدا را نباید ببیند
- ۱۱۴ نفس انسان حکم باطری را دارد که در این جلسات شارژ می‌شود
- ۱۱۴ علامت شارژبودن باطری نفس انسان
- ۱۱۴ عمل و اخلاص باعث زیادشدن علم می‌شود
- ۱۱۴ حاج هادی در محبّت اهل بیت عصمت علیهم السّلام خون دل خورده بود
- ۱۱۵ هرچه در میان مردم بالاتر می‌رویم، باید ذلّ نفس و بیچارگی مان بیشتر شود
- ۱۱۵ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»

مجلس سی و پنجم: علم واقعی و ظاهری (۲)

از صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۳۳

شامل مطالب:

- ۱۱۹ **روایاتی در اهمّیت و فضیلت تفقّه در دین**
- ۱۲۱ فراگیری علوم باید با اخلاص و عبودیت توأم باشد
- ۱۲۱ برخی از علوم، انسان را از خدا دور می‌کند

- روایات استحباب تفقه در کل دین و معارف و استحباب تفقه در حلال و حرام الهی ۱۲۱
- امام صادق علیه السلام: «فراگیری یک حدیث در حلال و حرام، از دنیا و مافیها بهتر است» ۱۲۱
- تفقه در دین به معنای عام خود ۱۲۲
- «مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» ۱۲۲
- اخلاص، شرط اول تحصیل علم ۱۲۳
- درس خواندن و تفقه در دین، طریقی برای عبودیت و قرب به پروردگار است ۱۲۳
- علمی که با اخلاص و عمل همراه باشد، انسان را به خدا نزدیک می‌کند ۱۲۳
- فرمایش مرحوم علامه (ره) به مؤلف، نسبت به رهانمودن مطالعه و اقامه نماز اول وقت ۱۲۴
- امام صادق علیه السلام: «علم را با به کار بستن، فرا بگیر» ۱۲۴
- علم نورانی ۱۲۴
- عدم تنافی بین روایات ترغیب به تحصیل علم و روایت: لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ ۱۲۴
- درس خواندن با اخلاص، مقدمه رسیدن به علم حقیقی است ۱۲۵
- بخشی از روایت امام صادق علیه السلام به عنوان بصری ۱۲۵
- افتخار یکی از مدرّسین مشهور قم، به باز نکردن قرآن در چهار ماه! ۱۲۶
- کسی که قرآن را کوچک بشمارد، علم فقه و اصول او را از خدا دور می‌کند ۱۲۶
- وظیفه ما نسبت به قرآن: قرائت روزانه، تدبّر در معانی و بکار بستن ۱۲۶
- علمی که باعث شود انسان قرآن را کنار بگذارد، جهل است! ۱۲۷
- «إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» ۱۲۷
- حاج هادی ابهری با علما صحبت می‌کرد و آنها را مجاب می‌نمود ۱۲۷
- ایشان از علوم ظاهری هیچ نخوانده بود ولی دارای نورانیت بود ۱۲۸

- ۱۲۸ عبودیت، راه کسب نور
- ۱۲۸ راه کسب نور، برای همه باز است
- حکایت یکی از دیدارهای مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری با مرحوم
- ۱۲۸ علامه (رهما)
- ۱۲۸ نقل قضیه زن بی سوادى که با امام رضا علیه السلام مکالمه می کند
- ۱۲۹ تقوا، زهد و علمیت مرحوم آیه الله حائری
- ۱۲۹ مرحوم آیه الله حائری: آیا ما با این مقام علمی، از این زن کمتر هستیم؟!
- ۱۲۹ پاسخ مرحوم علامه (ره) به سؤال مرحوم حائری (ره)
- ۱۲۹ صدق و صفای مرحوم آیه الله حائری (ره)
- ۱۲۹ اعتبار، به خلوص و عبودیت و صداقت است
- ۱۳۰ عالم عارف
- ۱۳۰ فرق بین عارف عالم و عارف غیر عالم
- ۱۳۰ عارف عالم، عالمی را به سوی خدا حرکت می دهد
- ۱۳۰ «وَاسْتَفْهِمِ اللَّهُ يُفْهِمَكَ»
- ۱۳۰ فهم را باید را از خدا طلب نمود
- ۱۳۰ مرحوم علامه (ره) نفسانیات را رها کرده بودند
- ۱۳۰ محال بود ایشان جلوی جنازه حرکت کنند
- ۱۳۱ تشییع کننده باید عقب جنازه حرکت نماید
- ۱۳۱ تأکید بر عمل به روایات و دخالت ندادن نظر شخصی
- ۱۳۱ مرحوم حدّاد (ره): «آقا سید محمدحسین از فانی هم بالاتر است»
- رسیدن به حقیقت عبودیت و مقام فناء، با اخلاص در یادگیری و عمل
- ۱۳۱ به علم
- ۱۳۱ پستی و خواری دنیا در نزد خداوند
- ۱۳۱ شیرین ترین امر و بهترین توشه برای سالک راه خدا، محبت خداوند است

مجلس سی و ششم: مراقبات ماه رجب
و دستورات مرحوم قاضی (ره) درباره ماههای حرام
از صفحه ۱۳۷ تا صفحه ۱۶۳

شامل مطالب:

- ۱۳۷ انتظار اولیاء خدا برای درک ماه رجب
- ۱۳۷ مضاعف شدن أعمال خوب، در این ماه
- ۱۳۸ فضیلت ماه رجب
- ۱۳۸ روایت مفصّلی در فضیلت ماه رجب
- ۱۳۸ رجب «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ» است
- ۱۳۹ «أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ وَ شَعْبَانُ شَهْرِي وَ رَمَضَانُ شَهْرُ أُمَّتِي»
- ۱۳۹ ثواب روزه روزهای ماه رجب
- روزه یک روز از ماه رجب، موجب رضوان خداوند و خاموشی آتش
- ۱۳۹ غضبِ الهی می شود
- ۱۴۰ ده دعای مستجاب برای یک روز روزه
- ۱۴۰ اجر ده نفر صادق تا پایان عمر، برای روزه دو روز از ماه رجب
- کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند حجابی طولانی بین او و آتش قرار می دهد
- ۱۴۱
- ۱۴۱ کلام خداوند در وقت افطار به روزه دار سه روز از ماه رجب
- ۱۴۱ امان از بلا یا و أمراض و عذاب قبر، در اثر روزه چهار روز از این ماه
- کسی که پنج روز از این ماه را روزه بگیرد «كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ
- ۱۴۲ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»
- ۱۴۲ ثواب روزه شش روز از ماه رجب؛ نورانیت صورت هنگام خروج از قبر
- ۱۴۳ بسته شدن هفت در جهنّم، با روزه گرفتن هفت روز از ماه رجب
- ۱۴۳ باز شدن هشت در بهشت، برای روزه هشت روز از این ماه

- ۱۴۳ اجر روزه نُه روز ماه رجب
- ۱۴۴ اعطای دو بال سبز و عبور سریع از صراط، برای روزه ده روز از این ماه
- ۱۴۴ ثواب عجیب روزه یازده روز از ماه رجب
- ۱۴۵ وظیفه عاجز از روزه
- ۱۴۵ صدقه دادن به مساکین، باعث نیل به ثواب روزه ماه رجب می شود
- ۱۴۶ تسبیح وارده برای کسی که قدرت ندارد صدقه بدهد
- ۱۴۶ تأکید روزه در روزهای: اوّل، نیمه، مبعث و آخر ماه رجب
- ۱۴۶ عمل اُمّ داوود
- ۱۴۶ روزه اَیّام البیض
- ۱۴۶ امام صادق علیه السّلام دعای افتتاح را به اُمّ داوود تعلیم فرمودند
- ۱۴۷ داوود برادر رضاعی امام صادق علیه السّلام بود
- ۱۴۷ بیان اعمال اُمّ داوود برای آزادی داوود از حبس منصور
- منصور، حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را در خواب می بیند که او را
- ۱۴۷ تهدید به ورود در آتش کردند
- ۱۴۷ آزاد نمودن داوود و اِکرام او توسط منصور
- ۱۴۸ رفقا به مقدار کشش بدن خود، روزه بگیرند
- ۱۴۸ ألقاب ماه رجب
- ۱۴۸ رجب «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ» و «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبِّ» است
- ۱۴۸ معنای «رجب مُضَر»
- ۱۴۹ کلام سیّد علی خان کبیر و علامه مجلسی (رهما) درباره «رجب مضر» (ت)
- ۱۴۹ رجب از ماههای حرام و یکی از مواسم دعاست
- ۱۴۹ عقیده به استجاب دعا در ماه رجب، در جاهلیّت
- ۱۴۹ رجب «شهر الله» و «شهر امیرالمؤمنین علیه السّلام» است
- ۱۵۰ «یا علی! مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی مَثَلُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (ت)

- ۱۵۰ استحباب مؤکد احیا در شب اول ماه رجب
- ۱۵۱ ظهور رحمت واسعه پروردگار در روز مبعث
- ۱۵۱ «فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ»
- ۱۵۱ حدیث ملک داعی
- ۱۵۱ نقل متن این حدیث
- ۱۵۱ «أَنَا جَلِيسُ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُطِيعُ مَنْ أَطَاعَنِي»
- ۱۵۲ نامه مرحوم قاضی (ره) به مناسبت ورود ماههای حرام
- ۱۵۳ اشعار نفیس ابتدای نامه (ت)
- سفارش مرحوم علامه (ره) به انجام این دستورات در سه ماه رجب،
- ۱۵۵ شعبان و رمضان
- ۱۵۶ وارد قرقگاه ماههای حرام شده‌ایم
- ۱۵۶ دستور نماز توبه
- ۱۵۶ زمان انجام نماز توبه
- ۱۵۶ التزام به مراقبه صغری و کبری
- ۱۵۷ محاسبه، معاتبه و معاقبه
- ۱۵۸ فضیلت استغفار در ماه رجب
- ۱۵۸ «هُؤْنُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ خُطُوبَ غُيُوبِكُمْ»
- ۱۵۸ پرهیز از شکستن حرمت الهی
- ۱۵۸ «أَنْتَ يُرَجَى النَّجَاةُ لِقَلْبٍ ارْتَبَكَ فِيهِ الشُّكُوكُ»
- ۱۵۹ دستورالعمل‌های این سه ماه
- ۱۵۹ اول: خواندن نمازهای واجب در اول وقت به همراه نوافل
- ۱۵۹ اهمیت صلاة اوابین (هشت رکعت نافله ظهر)
- ۱۵۹ دوم: خواندن نماز شب
- ۱۵۹ «نشیده‌ام کسی بدون قیام لیل به مرتبه‌ای از مراتب کمال برسد»

- ۱۵۹ سوّم: قرائت قرآن کریم با صوت زیبا و محزون
- ۱۶۰ چهارم: التزام به أورداد و أذکار
- ۱۶۰ انجام ذکر تهلیل در شب، در ماه رجب
- ۱۶۰ پنجم: زیارت مرقد مطهر أمير المؤمنين و امام رضا علیهما السلام
- ۱۶۰ رفتن به مساجد
- ۱۶۱ «المؤمن في المسجد كالسمكة في الماء»
- ۱۶۱ ششم: تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها، بعد از نمازها
- هفتم: دعا برای فرج حضرت حجّت صلوات الله علیه در قنوت نماز وتر و
- ۱۶۱ در تمام دعاها
- ۱۶۱ هشتم: قرائت زیارت جامعه کبیره در روزهای جمعه
- ۱۶۱ نهم: تلاوت کتاب الله کمتر از یک جزء نباشد
- ۱۶۱ دهم: زیارت برادران دینی
- ۱۶۲ یازدهم: زیارت اهل قبور
- ۱۶۲ «ما را با دنیا چکار؟»
- ۱۶۲ سفارش مؤکد به انجام اعمال در ماه رجب
- ۱۶۳ خطاب «أَيْنَ الرَّجَبِيُّونَ؟» در روز قیامت

مجلس سی و هفتم: اهمیت ماه رجب و دعاهاى وارده در آن

از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۱۷۸

شامل مطالب:

- ۱۶۷ «و بَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الْمُرَجَّبِ الْمُكْرَمِ»
- ۱۶۷ «مُرَجَّب» یعنی معظّم
- ۱۶۷ احترام ماههای حرام در زمان جاهلیت
- ۱۶۸ تأثیر دعا و نفرین در ماه رجب

- ۱۶۸ اهمیت و احترام ماه رجب
- ۱۶۸ سفره ماه رجب مخصوص اهل توحید است
- ۱۶۸ مرحوم علامه (ره): اولیاء خدا انتظار این ماه را می کشیدند
- ۱۶۸ خارج شدن از گناهان، با روزه گرفتن در ماه رجب
- ۱۶۹ فضیلت روزه در ایام البیض و روز مبعث
- ۱۶۹ ثواب روزه شصت سال، برای روزه روز مبعث
- ۱۶۹ ماه رجب، ماه توحید
- ۱۶۹ اغلب ادعیه و دستورات این ماه، توحیدی است
- ۱۶۹ فضیلت ذکر «لا إله إلا الله» و قرائت سوره توحید، در ماه رجب
- ۱۷۰ سوره توحید، برای اهل تعمق در توحید در آخر الزمان
- ۱۷۰ سوره توحید، ثلث قرآن است
- ۱۷۰ روایتی درباره ارزش سوره توحید و ارتباط آن با امیرالمؤمنین علیه السلام
- رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: چه کسی تمام روزها روزه، تمام شبها به عبادت و هر روز تمام قرآن را قرائت می کند؟
- ۱۷۱ جواب مثبت جناب سلمان به این سؤالات
- ۱۷۱ سلمان همچون لقمان حکیم است
- ۱۷۲ معنای «صوم الدهر»
- ۱۷۲ کسی که با وضو بخوابد، گویا تمام شب را احیا کرده است
- ۱۷۳ امیرالمؤمنین علیه السلام در امت همچون سوره توحید است
- ۱۷۳ کمال ایمان با محبت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۷۴ «وَأَسْبَغْ عَلَيْنَا فِيهِ النَّعَمَ»
- ۱۷۴ دعا در ماه رجب
- ۱۷۴ امام صادق علیه السلام: «دعا در این ماه مسموع است»
- ۱۷۴ تأکید مرحوم علامه (ره) بر قرائت دعاهاى ماه رجب

- عبارت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) در بیان دعاهاى مهمّ ماه رجب ۱۷۵
- اهمّیت زیارت امام حسین علیه السّلام در اوّل و وسط این ماه ۱۷۶
- بیداری شب در این ماه ۱۷۶
- مرحوم قاضی (ره): «سالکی که شبها بیدار نمى شود، امید وصول به پروردگار نداشته باشد» ۱۷۶
- تأکید بر بیداری شب به خصوص در ماه رجب ۱۷۶
- إحياء شب اوّل و شب بیست و هفتم ماه رجب ۱۷۶
- کلام مرحوم علامه (ره) به طبیب جراحى که در خواست کم کردن اذکار خود را داشت ۱۷۷
- ماه رجب، ماه اولیاء خدا ۱۷۷
- چیزهائى که در سفره ماه رجب است، برای عامّه مردم قابل هضم نیست! ۱۷۷
- سفارش مرحوم قاضی (ره) به خواندن روزانه یک جزء قرآن ۱۷۷
- فضیلت زیارت حضرت امام رضا علیه السّلام در ماه رجب ۱۷۸
- واقعاً حرم امام رضا علیه السّلام مکه است ۱۷۸

مجلس سی و هشتم: شرح کلام أمير المؤمنين عليه السّلام در پاسخ به سؤال کمیل

از صفحه ۱۸۱ تا صفحه ۱۹۴

شامل مطالب:

- کمیل بن زیاد از اصحاب سرّ حضرت أمير المؤمنين عليه السّلام است ۱۸۱
- مطالب بسیار عالی توحیدی، در کتاب الله شناسی ۱۸۱
- مرحوم علامه (ره): توحید، شریف تر و شیرین تر از معاد است ۱۸۲
- اصحاب سرّ أمير المؤمنين عليه السّلام ۱۸۲
- کلام مرحوم حدّاد (ره) در معیّت و اتّحاد برخی از اصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام با آن حضرت ۱۸۲

- درجات و مقامات عالی میثم تمار ۱۸۲
- فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل، به نقل مرحوم سید حیدر آملی (ره) ۱۸۲
- سؤال از حقیقت ۱۸۲
- این عالم، مجاز و اعتبار است ۱۸۳
- «ما لَكَ و الْحَقِيقَةُ؟!» ۱۸۴
- کرم امیرالمؤمنین علیه السلام و عنایت ایشان به همه ۱۸۴
- معنای: «و لَکِنْ یَرشُخْ عَلَیْکَ مَا یَطْفَحُ مِنِّی» ۱۸۴
- «اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک» ۱۸۴
- صاحب سرّ امیرالمؤمنین نیز طاقت دریافت همه معارف را ندارد ۱۸۵
- «همام» نیز نتوانست معارف امیرالمؤمنین علیه السلام را تحمّل نماید ۱۸۵
- اوّلین مرحله وصول به حقیقت ۱۸۵
- مراد از «سُبُحَات جلال» ۱۸۵
- لزوم عبور از حُجُب نوریه، برای وصول به ذات الهی ۱۸۵
- ذات حضرت حق، مطلق و بی حدّ و تعین است ۱۸۶
- معنای: «مَحْوَ الْمَوْهُوم مَعَ صَحْوِ الْمَعْلُوم» ۱۸۶
- عالم خیال و پندار ۱۸۶
- معنای واقعیّت نداشتن این عالم ۱۸۶
- موجودات، استقلال و وجودی، در مقابل وجود پروردگار ندارند ۱۸۶
- مقایسه خواب دیدن با عالم خیال و توهم ۱۸۷
- وقتی به عالم توحید وارد شویم، می فهمیم که تمام عمر با خیال و سراب ۱۸۷
- دل خوش بودیم ۱۸۷
- «النَّاسُ نِیَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا» ۱۸۷
- مرحوم حدّاد (ره): «عالم، نیست هست ناست و خدا هست ۱۸۸
- نیست ناست!»

- ۱۸۸ رسیدن به خدا مساوی با اندکاک انسان است
- ۱۸۸ فرمایش مرحوم علامه (ره) دربارهٔ جملهٔ مرحوم حدّاد (ره)
- ۱۸۸ «تو در خوابی و این دیدن خیال است»
- ۱۸۸ باید از توهمات عبور کنیم
- ۱۸۹ موجودی جز پروردگار در این عالم نیست
- ۱۸۹ **پاره‌شدن پردهٔ مجاز و اعتبار**
- ۱۸۹ معنای: «هَتَكَ السُّتْرَ لَغَلَبَةِ السَّرِّ»
- ۱۸۹ غلبهٔ اسرار حقیقیه بر امور موهومه، باعث بیداری انسان می‌شود
- ۱۹۰ بیداری انسانها، پس از نفخ صور و انکشاف توحید
- ۱۹۰ معنای: «جَذَبَ الْأَحَدِيَّةَ بِصِفَةِ التَّوْحِيدِ»
- ۱۹۰ «فناء» و «محو محض»
- ۱۹۱ **کثرتِ منوّر به نور توحید**
- ۱۹۱ مقام «جمع‌الجمعی» سالک پس از «فناء»
- ۱۹۱ عقل مانند چراغ، و شهود مانند خورشید تابان است
- ۱۹۱ «وقتی حقیقت آشکار شد، باید چراغ فکر و عقل را کنار بگذاری»
- ۱۹۲ انسان تا به مقصد نرسد، حقیقت این امور برایش حل نمی‌شود
- ۱۹۲ **عمقِ خُطَبِ توحیدیِ امیرالمؤمنین علیه‌السلام**
- جریان ملاقات مرحوم علامه (ره) با یکی از علماء و بیان فقراتی از
- ۱۹۲ **خطب نهج‌البلاغه**
- ۱۹۲ تلقی برخی افراد از «وحدت وجود»
- ۱۹۲ عبارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت بر «وحدت وجود» می‌کند
- ۱۹۲ «وحدت وجود» یعنی عالم یک حقیقت بیشتر نیست و آن طلوع نور پروردگار است
- فرمایش علامه طباطبائی (ره) در جواب اشکال یکی از مدرّسین که:
- ۱۹۳ «نهج‌البلاغه سند ندارد»

- ۱۹۳ غیر امام نمی تواند چنین فرمایشاتی داشته باشد
- ۱۹۳ «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»
- ۱۹۳ توفیق درک حقیقت
- ۱۹۳ ماه رجب ماهی است که دعا در آن مستجاب می شود
- مرحوم علامه (ره): باید چشم را مداوا نمود و الا خورشید وجود
- ۱۹۴ پروردگار دائماً در إفاضه است
- ۱۹۴ درخواست درک حقیقت ماه رجب و مقام توحید

مجلس سی و نهم: تذکراتی به دوستان سلوکی

از صفحه ۱۹۷ تا صفحه ۲۱۵

شامل مطالب:

- ۱۹۷ فضیلت تشرف به محضر حضرت امام رضا علیه السلام در ماه رجب
- ۱۹۸ درویش آنچه جمع می کنند، با هم تقسیم می نمایند
- ۱۹۸ «لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ»
- ۱۹۸ آثار باقیه مرحوم علامه (ره)
- ۱۹۸ افرادی که خدمت مرحوم علامه (ره) می رسیدند، برای امور دنیوی نبود
- ۱۹۸ «سَيِّدُ الطَّائِفَتَيْنِ» یعنی سرور طائفه عرفاء و علماء
- ۱۹۹ جامعیت مرحوم علامه رضوان الله علیه
- ۱۹۹ مرحوم علامه (ره)، از بزرگترین مدافعان حریم مکتب تشیع در قرن اخیر بودند
- ۱۹۹ زحمات ایشان در تألیف «دوره علوم و معارف اسلام»
- ۱۹۹ به قطع و یقین وفات ایشان، دل امام زمان علیه السلام را به درد آورد
- ۱۹۹ تلاش مرحوم علامه (ره) در تربیت و إحياء نفوس
- لزوم حفظ روح خداجویی و خداطلبی که در خدمت مرحوم علامه حاصل می شد ۲۰۰
- ۲۰۰ توجه دائمی به خداوند و ذلت نفس خود

- ۲۰۰ راه خدا، راه ذلت و مسکنت است
- ۲۰۰ کسی که خود را از تمام افراد جلسه پائین تر می بیند، به خدا نزدیک تر است
- ۲۰۰ راه خدا، راه مشغول شدن به نفس است
- توصیه مرحوم علامه (ره) به نگاه نکردن این طرف و آن طرف، در راه
- ۲۰۱ تشرّف به حرم
- ۲۰۱ سفارش به پیاده مشرف شدن به خدمت امام رضا علیه السلام
- ۲۰۱ در مسیر حرکت به سمت حرم، توجهتان به خدا باشد
- ۲۰۱ سالکین راه خدا، باید مشغول خود باشند و از غیر فارغ شوند
- ۲۰۱ عیب مؤمن و رفیق را نباید افشا نمود
- ۲۰۱ **کتمان عیوب مؤمنین**
- ۲۰۲ روایاتی درباره افشاء سرّ و حرمت تعییب و سرزنش مؤمن
- روایت امام صادق علیه السلام درباره مصداق آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحْشَةُ»
- ۲۰۲ باید روی عیب برادر مؤمن روپوش گذاشت و کتمان نمود
- ۲۰۲ وصیت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب
- ۲۰۳ فرمایش حضرت عیسی درباره لزوم پوشاندن عورت برادر مؤمن
- ۲۰۴ عیب برادر مؤمن، حکم عورت او را دارد
- ۲۰۴ «لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ»
- ۲۰۴ «مثل بندگان به عیب های خود نگاه کنید»
- ۲۰۴ **پرهیز از سرزنش و بدگوئی مؤمنین**
- ۲۰۵ خروج از ولایت خدا و دخول در ولایت شیطان، در اثر بدگوئی از مؤمن
- ۲۰۵ شیطان عاشق اغواء بنی آدم است
- ۲۰۵ شیطان افرادی را اغوا می کند که فی الجمله اعتباری داشته باشند
- ۲۰۶ شخصی که قصد خرد کردن مؤمن را داشته باشد، شیطان هم او را قبول نمی کند

- ۲۰۶ لزوم مراقبه سالکین و جلوگیری از إغواء شیطان
- ۲۰۶ برخی از سرزنشها هیچ اصل و اساسی ندارد
- ۲۰۶ نفس کار خود را می‌کند!
- ۲۰۶ زحمت اولیاء خدا در عبور دادن انسان از نفس
- ۲۰۷ دو رفیقی که عیب یکدیگر را بگویند، از مقصد فاصله می‌گیرند
- ۲۰۷ «الرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ»
- ۲۰۷ اهمّیت رفیق در سیر و سفر
- ۲۰۷ «که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق»
- ۲۰۸ رفیق آن‌است که عیب رفیق را بپوشاند
- ۲۰۸ «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»
- ۲۰۸ لزوم صدق در راه خدا
- ۲۰۸ کلام یکی از لوطی‌های طهران به مرحوم شیخ جعفر شوشتری
- ۲۰۸ «آیا تو هم همانی هستی که می‌گوئی؟!»
- ۲۰۹ «گفتا: شیخا! هر آنچه گوئی هستم، آیا تو چنان‌که می‌نمائی هستی؟»
- ۲۰۹ مؤمن باید ظاهر و باطنش یکی باشد
- ۲۰۹ شرائط استاد سلوکی
- ۲۰۹ انسان نمی‌تواند به هرکسی برای شاگردی سلوکی مراجعه کند
- ۲۱۰ استاد باید بی‌هوا بوده، افراد را به خود دعوت نکند
- ۲۱۰ لزوم «کامل‌بودن» یا «مأذون‌بودن از طرف اولیاء إلهی» برای استاد
- ۲۱۰ برای مراجعه به استاد باید حجت وجود داشته باشد
- ۲۱۰ نمی‌توان در آن واحد به دو نفر مراجعه نمود
- ۲۱۰ «الطَّرِیقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»
- ۲۱۱ سیر در راه خدا به آرامش و اطمینان نیاز دارد
- ۲۱۱ انسان با تزلزل و شک بهره‌ای نمی‌برد

- ۲۱۱ با امر استاد می‌توان به محضر دیگری رفت
- ۲۱۱ مرحوم علامه (ره) به دستور مرحوم حدّاد خدمت آقای أنصاری رسیدند
- ۲۱۱ جریان برخورد و ملاقات آقای بیاتی با مرحوم قاضی (ره)
- ۲۱۱ مرحوم آقای أنصاری: «آقا محمّد حسن! این همه نور از کجا آوردی؟»
- آقای بیاتی: به دستورات آقای قاضی عمل نمی‌کنم، چون در تحت تبعیّت شما هستم
- ۲۱۲ تبعیّت از دو استاد در سیر و سلوک محال است
- ۲۱۲ معنا و شرائط متابعت در سلوک إلى الله
- ۲۱۲ متابعت در سلوک، فقط متابعت در ذکر نیست
- ۲۱۲ متابعت، به معنای تسلیم است
- ۲۱۲ سالک باید در جمیع شؤون، تسلیم استاد باشد
- ۲۱۲ باید انسان ارادت داشته باشد تا ذکر تأثیر بگذارد
- ۲۱۳ ماجرای شخصی که می‌خواست مرحوم علامه (ره) او را بپذیرند
- ۲۱۳ دستور مرحوم علامه (ره) به پوشیدن کت بلند تا زیر زانو
- ۲۱۳ پوشیدن کت کوتاه‌تر توسط این شخص
- ۲۱۳ مرحوم علامه (ره) «در سلوک: ارادت شرط است!»
- ۲۱۳ مرحوم علامه (ره) نسبت به کت بلند، دستور عمومی نداشتند
- ۲۱۳ اجازه‌ندادن مرحوم علامه (ره) به یکی از اطبّا نسبت به پوشیدن کت بلند
- ۲۱۴ شرط تأثیر ذکر، ارادت است
- ۲۱۴ جریان دستور ذکر: «یا هَیْ یا کَیْوُم!»
- ۲۱۴ اگر سالک استاد را خطا کار دانست، ذکرش اثر نمی‌کند
- ۲۱۴ ارادت و مراقبه، شرط ذکر است
- ۲۱۴ سلوک، صرفاً گفتن ذکر نیست
- ۲۱۴ راه خدا، راه سلیم و رفیق و مداراست

- ۲۱۵ خداجوی را همیشه تقویت کنید
 ۲۱۵ بهترین تحفه، توحید است
 ۲۱۵ «وَصَلِّكَ مَنَى نَفْسِي»

مجلس چهلّم: أعمال ماه شعبان

از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۲۲

شامل مطالب:

- ۲۱۹ روزه از مهمترین أعمال دو ماه رجب و شعبان است
 ۲۱۹ اهمّیت استغفار در ماه شعبان
 ۲۱۹ ألفاظ وارده در استغفار
 ۲۲۰ فضیلت صدقه دادن در ماه شعبان
 ۲۲۰ کثرت صلوات بر پیامبر اکرم و آل او صلوات الله علیهم أجمعین، در این ماه
 ۲۲۱ عنایت خاصّ مرحوم علامه (ره) به مناجات شعبانیّه
 ۲۲۱ خواندن مناجات، با توجّه و تعمّق در فقرات آن
 ۲۲۱ استحباب مؤکّد إحياء شب نیمه شعبان
 ۲۲۱ فضیلت روزه روز نیمه شعبان
 ۲۲۱ روزه گرفتن روزهای این ماه بر اساس اقتضای مزاج افراد
 ۲۲۱ استفاده از برکات این ماه، با زیادکردن اذکار
 ۲۲۲ قرائت حدّاقل نصف جزء از قرآن در هر روز این ماه

مجلس چهل و یکم: أعمال شب نیمه شعبان

از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۴۰

شامل مطالب:

- ۲۲۵ عظمت و شرافت شب نیمه شعبان

- ۲۲۵ در روایات، شب نیمه شعبان از لیالی قدر شمرده شده است
- ۲۲۵ شرافت شب نیمه شعبان
- ۲۲۶ اموری که باعث شرافت نیمه شعبان شده است:
- ۲۲۶ شب قدر، شب تقسیم نمودن أرزاق و آجال
- ۲۲۶ إشکال تعدّد شبهای قدر
- ۲۲۶ حقیقت شب قدر یکی است ولی مراتب آن شدّت و ضعف دارد
- ۲۲۷ زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام در شب نیمه شعبان
- در این شب، ملائکه و صدهزار پیغمبر، سیدالشّهداء علیه السّلام را زیارت می‌کنند
- ۲۲۷ تأکید فراوان بر إحياء شب نیمه شعبان
- ۲۲۸ شب میلاد حضرت ولّی عصر عجلّ الله تعالی فرجه الشّریف
- ۲۲۸ گشایش عام بر مؤمنین و پاک شدن زمین از لوث کفّار و منافقین
- در زمان هیچ کدام از ائمّه علیهم السّلام، پاک شدن زمین از کفّار و منافقین تقدیر نشد
- ۲۲۸ کلام أميرالمؤمنین علیه السّلام درباره حیطة حکمرانی ایشان
- ۲۲۹ برخی از حواریون و فدویهای أميرالمؤمنین علیه السّلام
- فقط حضرت بقیّة الله الأعظم عجلّ الله فرجه، زمین را از لوث کفّار و منافقین پاک می‌کنند
- ۲۲۹ نمازهای وارده در شب نیمه شعبان
- ۲۳۰ روایتی در عظمت شب نیمه شعبان
- ۲۳۰ «فَإِنَّ هَذِهِ لَيْلَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ»
- ۲۳۱ تقدیر عمرها و تقسیم روزی مردم در شب نیمه شعبان
- ۲۳۱ ثواب إحياء شب نیمه شعبان
- ۲۳۱ کیفیت نماز صد رکعتی شب نیمه شعبان

- ۲۳۲ ثواب عجیب این نماز
- ۲۳۲ «فأحییها یا مُحَمَّدُ! وَاُمْرُؤُا مُتَّكٍ بِأَحْیَائِهَا»
- ۲۳۲ عبادت فرشتگان در شب نیمه شعبان
- ۲۳۲ غفران الهی برای مؤمن نمازگزار و ذاکر، در این شب
- ۲۳۳ استجابت دعا در این شب
- ۲۳۳ «مَنْ حُرِّمَ خَيْرُهَا یا مُحَمَّدُ! فَقَدْ حُرِّمَ»
- ۲۳۴ زیادخواندن دعای: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...»
- ۲۳۵ استحباب غسل در شب نیمه شعبان
- ۲۳۵ مطلوب بودن، زودانجام دادن مستحبات (ت)
- ۲۳۵ فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در این شب
- ۲۳۵ **دعای کمیل در شب نیمه شعبان**
- ۲۳۵ استحباب خواندن دعای کمیل، اختصاص به شب جمعه ندارد
- ۲۳۵ روایتی از کتاب/قبال در نحوه صدور دعای کمیل
- ۲۳۶ شب نیمه شعبان: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»
- ۲۳۶ تمام کارهای خوب و بد تا نیمه شعبان سال آینده، در این شب قسمت می شود
- ۲۳۶ «مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْيِيهَا وَ يَدْعُو بِدُعَاءِ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أُجِيبَ لَهُ»
- رفتن کمیل بن زیاد به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام برای گرفتن
- ۲۳۷ دعای خضر
- ۲۳۷ آثار قرائت دعای کمیل در هر شب جمعه یا هر ماه یا هر سال، یا یکبار در عمر
- ۲۳۷ کمیل از خصیصین امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است
- ۲۳۷ قدردانی نعمت بزرگ دعای کمیل، به قرائت آن در هر شب جمعه
- ۲۳۸ **زیارت امام حسین علیه السلام**
- ۲۳۸ زیارت امام حسین علیه السلام، اهم اعمال این شب است
- ۲۳۸ زائر آن حضرت، به منزله کسی است که خدا را در عرش زیارت کند

- روایتی در ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در شب نیمه شعبان (ت) ۲۳۸
- آرزوی سالکین راه خدا، خود خداست ۲۳۹
- مروری بر أهمّ اعمال شب نیمه شعبان ۲۳۹
- سفارش به قرائت دعای: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ» ۲۴۰

مجلس چهل و دوم: حسن عاقبت (۱)

از صفحه ۲۴۳ تا صفحه ۲۵۴

شامل مطالب:

- فقط خداوند می داند چه کسی حرف حق را می پذیرد و هدایت می شود ۲۴۳
- جریان شق القمر کردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ۲۴۳
- اگر اراده خدا نباشد، پیامبر نمی تواند کسی را هدایت کند ۲۴۳
- «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» ۲۴۴
- خداوند رسول خدا را مکلف به غم و غصه برای هدایت مردم نکرده است ۲۴۴
- علم نداشتن به عاقبت امر ۲۴۴
- انسان برای هدایت یافتن، باید خود را در سبیل هدایت قرار دهد ۲۴۴
- شاید هدایت پروردگار شامل حال زن بی حجاب بشود و شامل حال ما نشود ۲۴۵
- خطبه پیامبر در ماه شعبان و گریه آن حضرت ۲۴۵
- علت گریه حضرت، شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه رمضان ۲۴۵
- سؤال امیرالمؤمنین علیه السلام: «و ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟» ۲۴۶
- نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به وصایت، در سنّ ده سالگی ۲۴۶
- مجاهدتهای آن حضرت در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۲۴۶
- «ضَرَبَهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» ۲۴۷
- امیرالمؤمنین علیه السلام هیچگاه از طریق بندگی و عبودیت خارج نشدند ۲۴۷

- ۲۴۷ آفت غرور و عجب
- ۲۴۷ انسان نباید در سیر و سلوک به خودش توجه کند
- ۲۴۷ بزرگترین آفت راه این است که خود را کسی بینداریم
- ۲۴۸ موفق نشدن مؤمن برای خواندن نماز شب، گاهی برای رفع عجب است
- ۲۴۸ اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِنَا خَيْرًا
- ۲۴۸ حکایتی از مرحوم ملا محمد بیدآبادی
- جریان دعوت او باش از مرحوم ملا محمد بیدآبادی به حضور در
- ۲۴۸ مجلس خود
- ۲۴۸ مواجهه ایشان با مجلس معصیت و رقص و آواز
- ۲۴۹ خواندن شعر: «گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را» توسط زن رقاصه
- ۲۴۹ تصرف باطنی مرحوم بیدآبادی با گفتن: «تغییر دادم!»
- ۲۴۹ انقلاب حال حاضرین در آن مجلس
- ۲۴۹ تبدیل شدن مجلس عیش و معصیت، به مجلس بکاء و توبه
- ۲۵۰ مرحوم علامه (ره) مقید به زیارت قبر ایشان در تخت فولاد اصفهان بودند
- ۲۵۰ مبدل بودن خداوند
- ۲۵۰ خداوند قلبهای مرده را زنده می کند؛ «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»
- ۲۵۰ حکایت درویشی که در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، کیمیا گرفت
- ۲۵۱ با عنایت الهی و ائمه علیهم السلام، مس وجود ما طلا می گردد
- ۲۵۱ «به ذره گر نظر لطف بو تراب کند، به آسمان رود و کار آفتاب کند»
- قضایای مجلس مرحوم بیدآبادی از روی اتفاق نبوده، بلکه همه روی
- ۲۵۱ حساب بوده است
- ۲۵۱ افرادی که عنایت پروردگار شاملشان می شود حتماً دارای خلوصی بوده اند
- آن زن فاحشه که به معصیت مشغول بوده، همیشه احساس شرمندگی
- ۲۵۲ می کرده است

ممکن است افراد معصیت‌کار توبه کنند و افراد نمازخوان عجب داشته و	
عاقبت به خیر نشوند	۲۵۲
پرهیز از عجب و غرور	۲۵۲
باید عجب را از صفحه نفس محو نمود	۲۵۲
اگر کسی با کبکبه و کدخدائی سراغ خدا رود، خدا او را قبول نمی‌کند	۲۵۲
خدا عبودیت و فناء و عجز ما را می‌خواهد	۲۵۲
همیشه باید به درگاه پروردگار عجز و انابه داشته باشیم	۲۵۳
یکی از اسماء پروردگار «متکبر» است	۲۵۳
«الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي فَصَمْتُهُ»	۲۵۳
اسب نفس، چموش است و بدون عنایت خداوند، صاحبش را به زمین	
می‌زند	۲۵۳

مجلس چهل و سوم: حسن عاقبت (۲)

از صفحه ۲۵۷ تا صفحه ۲۶۸

شامل مطالب:

إجمالی از داستان مرحوم ملا محمد بیدآبادی	۲۵۷
تبدیل مجلس ظلمانی به مجلس نورانی	۲۵۸
یکی از اسماء پروردگار «مبدل» است	۲۵۸
عاقبت به خیری اهل مجلس معصیت و تبعیت از مرحوم بیدآبادی	۲۵۹
انسان نباید خود را از اهل دنیا بالاتر ببیند	۲۵۹
تضمین عاقبت به خیری برای کسی وجود ندارد	۲۵۹
نفس سرکش، به زودی رام نمی‌شود	۲۵۹
تسلیم نمودن نفس	۲۵۹
اوج مقام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم	۲۵۹

- ۲۶۰ تقاضای حضرت موسی که از اُمت پیغمبر اکرم باشد
- ۲۶۰ کلام حضرت: «شَیْطَانِی أَسْلَمَ بَیْدِی»
- ۲۶۰ نفس تا آخر همراه انسان است
- ۲۶۰ نباید نفس را رها نمود، باید دهنه آن را گرفت
- ۲۶۰ دوری از عجب و تکبر
- ۲۶۰ انسان نباید به خودش مغرور شود و خود را بالاتر از دیگران ببیند
- ۲۶۱ برخی از اهل معصیت، توبه کرده و جزء مقرّبین می‌گردند
- ۲۶۱ کارهای خدا بی حساب و کتاب نیست
- ۲۶۱ خداوند دست افراد اهل معصیتی که شرمنده باشند را می‌گیرد
- ۲۶۲ خدا از تکبر و بلندی بندگان خوشش نمی‌آید
- ۲۶۲ «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»
- مرحوم علامه (ره) «بهترین سالک، کسی است که خود را از همه پائین‌تر
- ۲۶۲ ببیند»
- ۲۶۳ با حالت استکبار، نمی‌توان به قرب الهی نائل شد
- ۲۶۳ همیشه باید تضرّع و زاری به درگاه پروردگار داشته باشیم
- ۲۶۳ «بنده را پادشاهی نیاید، از عدم کبریائی نیاید»
- ۲۶۳ مرحوم میرزا حبیب‌الله خراسانی (ره) از علمای ربّانی بودند
- ۲۶۳ رسالهٔ حُسن‌دل مرحوم بیدآبادی (ره)
- ۲۶۴ خصوصیات رسالهٔ نفیس حُسن‌دل، نوشتهٔ مرحوم ملا محمد بیدآبادی (ره)
- ۲۶۴ عباراتی از کتاب حُسن‌دل
- ۲۶۴ «هَلَّاكَ الْمُثْقَلُونَ وَ نَجَا الْمُخَفَّوْنَ وَ سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ»
- ۲۶۴ «مجرّد رو و خانه‌پرداز باش»
- ۲۶۵ در راه سلوک، گریه لازم است
- ۲۶۵ لزوم اجتناب از نفس‌پروری

- ۲۶۵ «أَذْهَبْتُكُمْ طَيِّبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا»
- ۲۶۶ سعادت‌مند کسی است که باب دل خود را به أنوار ملکوتی باز کرده باشد
- ۲۶۶ لزوم ترک هوای نفس و ترک اشتغال به دنیا
- ۲۶۶ اوّل دنیا‌گریه، وسط آن سختی و آخرش فناست
- ۲۶۶ حلال دنیا، حساب و حرامش، عقاب دارد
- ۲۶۶ باید از دنیا دندان طمع را کند
- ۲۶۷ از قید رغبت نفس، باید خود را آزاد نمود
- ۲۶۷ **هنربینی و عیب‌پوشی**
- ۲۶۷ «توتیای هنربینی و عیب‌پوشی به دیده دل کشد»
- ۲۶۷ باید خوبیها و هنرها را دید
- ۲۶۷ بالاترین هنر، هنر عشق به پروردگار است
- ۲۶۷ انسان نباید در مقام عیب‌گرفتن از دیگران باشد
- ۲۶۷ «هنربینی» و «عیب‌پوشی» صفت دیده دل است
- ۲۶۷ با همت بلند و صبر در مشکلات می‌توان مس قلب را به طلا تبدیل کرد
- ۲۶۸ «الجنس إلى الجنس يميل»
- ۲۶۸ اگر همه خلایق از انسان برگردند، اشکال ندارد
- ۲۶۸ اگر همه خلایق سراغ ما بیایند، نباید شاد شویم
- اگر کسی اهل دنیا باشد، عاقبت به دنیا برمی‌گردد، و اگر اهل خدا باشد،
- ۲۶۸ به خدا برمی‌گردد

مجلس چهل و چهارم: مراقبه و محاسبه نفس

از صفحه ۲۷۱ تا صفحه ۲۸۶

شامل مطالب:

- ۲۷۱ مرحوم ملا محمد بیدآبادی به مقامات عالیّه عرفان نائل شده بود

- ۲۷۱ مطالبی از کتاب حُسن دل ایشان
- ۲۷۱ حساب و کتاب بعد از مرگ
- ۲۷۱ «وَلَوْ أَنَّا إِذَا مِتْنَا تُرِکْنَا، لَکَانَ الْمَوْتُ رَاحَةً کُلُّ حَیٍّ»
- ۲۷۲ با مرگ، پوسته خود را انداخته و پوست جدیدی پیدا می‌کنیم
- ۲۷۲ مردن، حیات یافتن است
- ۲۷۲ انسان، بعد از مردن، مورد سؤال قرار می‌گیرد
- ۲۷۳ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًی»
- ۲۷۳ هر کاری انسان بکند باید حساب پس دهد
- ۲۷۳ مرحوم علامه (ره): «الآن حساب حسنات خود را پس می‌دهیم»
- ۲۷۴ حتّی نیت‌ها و خاطره‌ها، در کتاب نفس انسان ضبط شده است
- تشبیه کتاب نفس انسان به فیلمی که تمام صحنه‌های عمر انسان را ضبط کرده است
- ۲۷۴
- ۲۷۴ روز قیامت، انسان تمام آنچه انجام داده را می‌بیند
- ۲۷۴ علّت تأکید اولیاء خدا بر مراقبه
- ۲۷۴ نفّس‌هایی که انسان در دنیا می‌کشد ضبط می‌شود
- ۲۷۵ مواظبت از فریب دنیا
- ۲۷۵ «خلق پندارند عشرت می‌کنند، با خیال خام خود سر می‌کنند»
- ۲۷۵ عمر انسان، هستی و سرمایه انسان است
- ۲۷۵ دنیا انسان را در عالم خیال و آمال و آرزوها فرو می‌برد
- ۲۷۵ «تو در خوابی و این دیدن خیال است»
- ۲۷۶ اینکه عالم را مستقلّ از پروردگار می‌بینیم، خیال است
- ۲۷۶ بی‌ارزشی دنیا و لزوم استفاده از عمر
- ۲۷۶ «برای هیچ، همه را ازدست‌دادن، کار دیوانگان بُود»
- ۲۷۶ «کار امروز به فردا نگذاری زنده‌ار»

- ۲۷۶ «ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، و ما الَّذی فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟»
- ۲۷۷ همه چیزِ انسانِ خداست و دنیا هیچ است
- ۲۷۷ «هیچ صبحی، وعدهٔ شام به خود نده!»
- ۲۷۷ «عمل حال را به استقبال نینداز!»
- ۲۷۷ «صوفی ابنُ الوقت باشد ای رفیق»
- ۲۷۸ باید روی هر ساعت و دقیقه حساب کنید
- ۲۷۸ **زودگذربودن دنیا**
- ۲۷۹ «الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَاجْعَلْهَا طَاعَةً»
- ۲۷۹ از دم به دم عمر، از انسان حساب می‌کشند
- ۲۸۰ «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ، سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»
- ۲۸۰ سؤال و حساب از مصرف قوت جوانی
- ۲۸۰ **حساب عمر**
- حکایت شخصی که با فرزند خود عهد بست که تمام آنچه را انجام
- ۲۸۱ می‌دهد برای او بیان کند
- ۲۸۱ «تو که نتوانی حساب صبح و شام، پس حساب عمر چون گوئی تمام»
- ۲۸۱ وقت را دریابید و به تکمیل و پاک کردن نفس بشتابید!
- ۲۸۲ باید از آنات عمر، حدِّ اکثر استفاده را نمود
- ۲۸۲ سکوت بدون تفکر فائده‌ای ندارد
- ۲۸۲ تمام عمر انسان، حساب دارد
- ۲۸۲ **لزوم تشدید مراقبه**
- ۲۸۲ باید با ضربات مداوم، نفس را ذلیل و رام نمود
- ۲۸۳ رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم، با مجاهده، شیطان خود را تسلیم کردند
- ۲۸۳ رسول خدا و ائمَّه علیہم السَّلام، نفس خود را رام نمودند
- ۲۸۳ نفس وقتی تسلیم شد، دیگر امر به سوء نمی‌کند

- ۲۸۴ هرچه به حرف نفس گوش دهی، سرکش تر می شود
- ۲۸۴ **أمیر المؤمنین علیه السلام و ریاضت نفس**
- ۲۸۴ **أمیر المؤمنین علیه السلام، «من با تقوی، به نفس خود ریاضت می دهم»**
- ۲۸۴ شدت ریاضتهای **أمیر المؤمنین علیه السلام**
- ۲۸۴ «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»
- ۲۸۴ حیثیت های کمک رساندن به حضرت، با ورع
- ۲۸۵ **لزوم کنترل زبان در سلوک إلى الله**
- ۲۸۵ «هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟»
- ۲۸۵ نتایج غیبت و گناه، ظلمات است
- کسی که اهل معصیت نیست ولی صمت ندارد، دائماً از سرمایه او کم می شود
- ۲۸۵ بنزین روح، عمل صالح است
- ۲۸۵ مرحوم علامه (ره): «بعضی دو سال می آیند و پرش کرده بالا می روند»
- ۲۸۶ بدون مجاهده و بیداری شب نمی شود
- ۲۸۶ دستورالعمل های سلوکی که باید مراعات شوند
- ۲۸۶ روح، غذا می خواهد، انسان بدون مراقبه نمی رسد
- ۲۸۹ **فهرست منابع و مصادر**
- ۲۹۴ **فهرست تألیفات و منشورات**

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به‌سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفر إلى الله، نیازمند تذکار و توجه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان‌پذیر است.

مجموعه‌ای که اینک جلد سوم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می‌گردد، حاصل مطالبی است که حقیر از اواخر سال ۱۴۱۶ هجری قمری، بعد از رحلت والد معظم أفاض الله علينا من بركات تربته، در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان طریق و پویندگان سُبُل سلام، عرض نمودم.

این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء

إلهی، ایراد گردیده است. شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم و احادیث منقول در کتب روائی، شرح حال و سیره عملی برخی از اولیاء خدا و سالکین إلی الله، شرح برخی از نامه‌های عرفانی، بیان فضائل و مراقبات ایام مختلف سال و توصیه‌هایی در تحقّق سبک زندگی اسلامی، از مباحثی است که در این مجموعه بیان شده است.

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیّت از پیامبر و ائمّه علیهم السّلام، مراقبه، عشق و محبّت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

این جلسات پس از بررسی مجدد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

سعی شده سبک گفتاری در مباحث، تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمانی در مجلّات قرار گیرد. تکرارهایی نیز در جلسات به چشم می‌خورد که علّت آن، تغییر مخاطبان جلسات و لزوم اعاده مطالب بوده است. و چون معمولاً در تکرارها مطالب جدید نیز آمده است و همچنین مقصود اصلی، موعظه و تذکّر بوده، برخی از این تکرارها ابقاء گردیده است. إن شاء الله پس از انتشار تمامی مجلّات، فهرست موضوعی مطالب نیز عرضه خواهد گردید.

این کتاب با عنایت به این اشعار خواجه حافظ شیرازی
 علیه الرّحمه که:

ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
 زنه‌ار عرضه ده بر جانان پیام ما
 گو نام ما ز یاد به عمد از چه می‌بری
 خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما
 حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان
 باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما^۱
 و بدین رجاء که وسیله‌ای برای تذکر و یادآوری محبوب بوده، باعث
 آمادگی قلوب جهت تجلی أنوار الهی گردد، «گلشن احباب؛ در کیفیت
 سیر و سلوک اولی الالباب» نامیده شد.
 امید آنکه مورد قبول حضرت حق قرار گرفته و موجبات رضایت
 حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم نموده باشد.
 خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال
 کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی،
 خود را از تعلقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصل را در آغوش
 گیرند.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أُنِیب. و الحمد لله أولاً
 و آخراً و آخِرُ دَعْوَانَا إِنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و أنا العبدُ الفقيرُ الرَّاجی رَحْمَةً رَبِّهِ الْغَنیَّ
 السَّیِّدَ مُحَمَّدَ صَادِقِ الْحَسینی الطَّهْرانیَّ

۱. دیوان حافظ، ص ۳، غزل ۴.

مجلس سی ام

قطع تعلقات

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

عرض کردیم که: سالک راه خدا باید خفیف‌المؤونه باشد و موانع
 راه را از جلوی پای خود بردارد. امام سجّاد علیه‌السّلام در مناجات
 محبّین می‌فرماید: إلهی فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ... قَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ
 عَنْكَ.^۱ «خدایا! مرا از آن افرادی قرار بده که هر آنچه باعث جدائی آنها از
 تو می‌شود را از ایشان قطع کردی.» خدایا مرا از ایشان قرار بده!

از بین بردن موانع توجّه به پروردگار

لذا آنچه باعث دوری از پروردگار و قطع توجّه به او می‌شود را
 سالک باید از خود قطع کند؛ مثلاً گرفتاریهائی که از ناحیه خود انسان
 بوده و با اراده و اختیار خود این گرفتاریها را به وجود آورده است،
 گرفتاریهائی که باعث می‌شود نمازش را اوّل وقت نخواند، گرفتاریهائی
 که باعث می‌شود انسان در نماز حضور قلب نداشته باشد و نمی‌گذارد

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

دو رکعت نماز با توجّه و بدون خواطر یا با حدّ اقلّ خواطر بخواند، انسان باید این گرفتاریها را از خود قطع کند.

توجّه به پروردگار است که انسان را به مقصود می‌رساند و راه دیگری برای تقرّب وجود ندارد. انسان باید هرچه مانع این توجّه شود را قطع کند و اگر چنانچه گرفتار شد از خدا بخواهد که خدایا! همان‌گونه که از خوبان عالم تمام موانع را قطع کردی از من هم قطع کن؛ ناله کند، زاری کند، بدون زاری که به انسان چیزی نمی‌دهند.

رحمت خدا که همه اشياء و همه موجودات را گرفته است، این رحمت به آن شخصی که گریه و ناله و تضرّع می‌کند نزدیک‌تر است و لذا یک قطره اشک دریائی از معاصی و عذاب را از بین می‌برد.^۱ امام سجّاد علیه‌السلام در همین مناجات می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ ... دَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَنِينُ**.^۲ «خدایا! مرا از آن افرادی قرار بده که روزگار خود را با آه و ناله در پیشگاه تو گذرانده‌اند.» و محبّت تو را در دل داشتند.

حاج هادی أبهری رحمه‌الله علیه همیشه گریه می‌کرد. البته گریه‌های حاج هادی در عشق و محبّت امام حسین علیه‌السلام بود که این هم اگر جهات توحیدی در او ملحوظ شود حکم محبّت خدا و گریه برای خدا را دارد؛ **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ ... دَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَنِينُ**.

۱. مرحوم علامه مجلسی (ره) از *فلاح السائل* از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که: **يَا نَوْفًا! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّارِ**. (همان‌مصدر، ج ۸۴، ص ۲۰۱)

۲. همان‌مصدر، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

فرمایشی از امام سجّاد علیه السّلام در صحیفه سجّادیه

امام سجّاد علیه السّلام در یکی از ادعیه صحیفه سجّادیه می فرمایند:

اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النِّقْصَ
بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً.^۱

انسان گاهی وقتها در یک دو راهی قرار می گیرد که یا دین او لطمه خورده و دنیای او آباد می شود و یا دنیای او لطمه خورده و دین او آباد می شود. امام سجّاد علیه السّلام می فرمایند: «خدایا هر وقت ما بین این دو نقیصه قرار گرفتیم که یک طرف آن دین و طرف دیگر آن دنیا است، نقص را در آنچه زودتر فانی می شود واقع گردان و توبه و بازگشت ما را در آنکه بقاءش طولانی تر است قرار بده.»

وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهِمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا.
«و هرگاه که ما اراده کردیم و اهتمام ورزیدیم به دو چیز که یکی موجب رضایت تو از ما و دیگری موجب سَخَط و خشم تو برماست، پس خدایا! میل ما را به آنچه موجب رضای توست قرار بده. و قوّت و توان ما را نسبت به آنچه موجب سَخَط و غضب توست، سست و ضعیف گردان.»
یعنی اگر ما در میان دو راه گیر کردیم که در یکی رضایت تو تحصیل می شد و در راه دیگر به سَخَط تو دچار می شدیم و باعث غضب تو می شد، خدایا! ما را در آن راهی که موجب رضایت توست

۱. الصّحیفه السّجّادیه، دعای ۹: فی الاشتیاقِ إلی طلبِ المغفرةِ مِنَ الله

جَلَّ جَلَالُهُ، ص ۵۸.

قرار بده و نسبت به آن راهی که موجب سخط توست توان ما را بگیر و نگذار در آن طریق حرکت کنیم.

و لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا. «خدایا! وقتی ما در این دوراهی قرار گرفتیم و نفس ما تمایل به باطل داشت، اختیار را از دست ما بگیر و برای انجام این کار مانع قرار بده!» آیا دیده‌اید که گاهی انسان می‌خواهد کاری انجام دهد و خیلی اهتمام دارد که این کار حتماً انجام شود، ولی خدا برای او مانع پیش می‌آورد، این مانع که برطرف شد مانع دیگری پشت سر است، آن برطرف شد مانع دیگر و خدا نمی‌گذارد این کار انجام شود؟

حضرت می‌فرماید: خدایا! این اختیار را از دست ما بگیر؛ فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقَتْ. «چون این نفوس ما همیشه به طرف باطل حرکت کرده و باطل را اختیار می‌کند، مگر آن نفوسی که تو به آنها توفیق دادی که در این صورت دیگر در پی باطل نرفته و دنبال حق می‌روند.» أَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ إِلَّا مَا رَحِمَتْ. «این نفوس ما همیشه به بدی امر می‌کند مگر آن نفوسی که تو به آنها رحم فرموده و عنایت کنی تا دیگر به دنبال بدی نروند.» و إِلَّا تَا وَتَى نَفْسُ بَاقِي اسْت «مِثَالِ السَّوِّءِ» بوده و همیشه دنبال هواهای نفسانی می‌رود، مگر اینکه نفس در مقابل عزّت و شوکت پروردگار شکسته شود و حالت خضوع و خشوع به خود گیرد.

اهمیت نفی خواطر در سلوک إلى الله

حال که نفس شکسته نشده است، خدایا! خودت این کشتی نفس ما را به سلامت به ساحل برسان، تا ما در گردابهای ظلمات و هواهای نفسانی گیر نکنیم، ما را حفظ کن از اینکه نتوانیم یک نماز با توجّه

بخوانیم، نتوانیم نماز اول وقت بخوانیم، نتوانیم ذکرى بدون نفى خواطر بگوئیم و اصلاً نتوانیم نفى خواطر کنیم.

بسیار اتفاق افتاده است که: افرادی پانزده سال، بیست سال خدمت آقا بودند اما نتوانستند نفى خواطر کنند؛ نفى خواطر خیلی مهم است! انسان باید این گرفتاریها را کم کند، کم کند، تا بتواند خواطر خود را جمع نموده و هم خود را هم واحد نماید.

اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا. «خدایا خلقت ما را بر اساس ضعف نهاده و ما را بر سستی بنا نمودی.» اصلاً بنای ما بنای سست است. وَ مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا. «و آغاز ما را از یک آب پست که نطفه باشد قرار دادی.» فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ. «پس هیچ حرکت و جنبشی برای ما نیست مگر به قدرت تو و ما قوه‌ای نداریم مگر با کمک تو ای پروردگار.» ما کسی نیستیم، ما موجودی نیستیم.

پس حال که این طور است، فَأَيُّدُّنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَدَّدُنَا بِتَسْدِيدِكَ. «خدایا ما را به توفیق خودت تأیید فرما و با تسدید خود محکم و استوار نما.» وَ أَعْمَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ. «و چشم دل ما را نسبت به آنچه مخالف محبت و عشق توست نابینا گردان و نگذار به طرف دیگران برود.» خدایا این چشم دل را از غیر محبت خودت کور کن! چرا؟ چون: مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.^۱ «خدا در یک روح دو قلب قرار نداده است.» یا خیال دوست باید یا هوای

۱. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الأحزاب.

خویشتن!

و لَا تَجْعَلْ لِّشَيْءٍ مِّنْ جَوَارِحِنَا نُفُوزًا فِي مَعْصِيَتِكَ. «و برای هیچ یک از اعضاء و جوارح ما راه ورودی در معصیت خودت را قرار نده.» نگذار دست ما معصیت کند، نگذار چشم و زبان و گوش ما معصیت کند، خدایا تو نگذار! البته انسان باید در طریق مجاهده باشد و از خدا کمک بگیرد، نه اینکه در طریق نباشد و بگوید: خدایا ما را در معصیت قرار نده!

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. «خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست.» و اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مَوْجِبَاتِ ثَوَابِكَ. «و رازهای دل ما و حرکات اعضاء ما و نگاههای گذرای چشمهای ما و سخنان زبانهای ما را، همه آنها را در اموری قرار بده که موجب ثواب تو باشد.»

فرمایش خیلی بلندی است! «هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا» یعنی رازهای دل ما؛ یعنی چیزهایی که در دل ماست و مخفی می باشد. می فرماید: تمام خواطر و نیات ما را در آن چیزهایی قرار بده که موجب ثواب تو باشد. حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَّسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ. «تا اینکه هیچ حسنه ای که به واسطه آن مستحق پاداش تو می شویم، از ما فوت نشود.»

وقتی تمام رازهای دل ما خدائی است و تمام حرکات جوارح و اعضاء و نگاههای گذرای چشمان ما و تمام سخن گفتن ما خدائی است، موجب می شود که دیگر هیچ حسنه ای از ما فوت نگردد. و لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَّسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ. «و هیچ گناهی که موجب عقاب تو می شود در وجود ما باقی نماند.»

لزوم تضرّع و بیداری شب

إن شاء الله باید با ناله و زاری، با آه و راز و نیاز، با گریه در دل شبها، از خدا طلب کنیم و إلا همین طور بدون بیداری شب، بدون ناله، اگر صد سال هم بگذرد حرکت چندانی نمی‌کنیم؛ نه! ناله می‌خواهد، انسان باید شب غذا کم بخورد که بتواند بلند شود و بیداری شب را درک کند. آقا کراراً می‌فرمودند: وقتی انسان شب غذا زیاد بخورد دیگر نمی‌تواند موفق به نماز شب شود؛ یعنی علاوه بر اینکه انسان باید زود بخوابد، غذایش هم باید سبک باشد، تا بتواند برای نماز و تهجد بیدار شود، تا بتواند یک ناله و آهی در مقابل پروردگار داشته باشد، تا بتواند بار خودش را ببندد. همان طور که اهل دنیا به فکر خود هستند و می‌خواهند بار خود را ببندند، اهل آخرت هم باید به فکر این باشند که بار خود را ببندند تا در آن دنیا لنگ نزنند.

تکرار مکررات نبودن عمر

عمر انسان دائماً می‌گذرد؛ امروز مثل دیروز و فردا مثل امروز. می‌گویند: آقا ما که از دنیا چیزی نفهمیدیم، همه‌اش تکرار مکررات است. نه آقا! این طور نیست؛ برای اولیاء خدا، برای دوستان خدا، برای سالکین راه خدا، تکرار مکررات نیست. اینها آرزو می‌کنند یک شب به عمرشان اضافه شود، آنهایی که نرسیده‌اند آرزو می‌کنند یک شب به عمرشان اضافه شود، تا یک مرتبه دیگر بیداری شب را درک کنند، یک توشه دیگری را بردارند؛ آرزو می‌کنند! کجا تکرار مکررات است؟! بله، برای آنهایی که می‌خورند و می‌خوابند تکرار مکررات است! مگر امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به حضرت ابوالفضل

نفرمودند: برو و یک امشب را برای ما مهلت بگیر! لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ.^۱ «شاید امشب را برای پروردگارمان به عبادت مشغول باشیم، نماز بخوانیم، او را بخوانیم و استغفار نمائیم.» امام حسین علیه السلام امام است، معصوم است و بالاتر از امام حسین علیه السلام چه کسی را داریم؟! چرا فرمودند: برو مهلت بگیر؟ چون فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ. «خدا می داند که من نماز را دوست دارم، تلاوت کتاب خدا و دعا و استغفار را دوست دارم.» یک شب هم یک شب است! آن هم برای امام که قطب عالم امکان است. برای ما که ناقص هستیم چیست؟! نباید تکرار مکررات باشد!

لذا کراحت دارد انسان از خدا طلب مرگ کند.^۲ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: طَوْبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ.^۳ «خوشا به سعادت کسی که عمرش طولانی باشد و این

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. مرحوم شیخ حرّ عاملی (ره) در باب: كَرَاهَةُ تَمَنَّى الْإِنْسَانِ الْمَوْتَ لِنَفْسِهِ، از أُمِّ الْفَضْلِ روایت کرده است که: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ وَ هُوَ شَاكٍ فَتَمَنَّى الْمَوْتَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَ إِنْ تَكُ مُسِيئًا فَتُؤَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ؛ فَلَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ.

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت نموده است که: لَا يَتَمَنَّي أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ وَ لِيُقْلِلَ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي. (وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۴۴۹)

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۵.

عمر طولانی با عمل نیک همراه باشد.»

إن شاء الله همگی از خدا طلب کنیم، استدعا کنیم، راز و نیاز کنیم.
از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است^۱

باید از خدا طلب کنیم که بارپروردگارا! به رحمت خودت و به
عنایات خاصه‌ای که به اولیاءت داری، به مغفرت خودت، به عظمت
خودت، به رحمانیت خودت، بارپروردگارا! آنچه به محمد و آل محمد
عنایت فرمودی به همه ما عنایت بفرما و آنچه از ایشان دور فرمودی از
همه ما دور بفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

۱. دیوان حافظ، ص ۴۳، غزل ۹۱.

مجلس سی و یکم

ابتلاآت راه خدا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك وتعالى: أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟! ^۱ «آیا مردم چنین می‌پندارند که به مجرد اینکه بگویند ما ایمان آوردیم و ادّعاى ایمان کنند، یله و رها می‌شوند و مورد امتحان و فتنه قرار نمی‌گیرند؟!»

أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا، اشاره به ادّعاى ایمان دارد و اینکه آنها گفتند: ما مؤمن هستیم، أمّا ایمان در قلوبشان رسوخ نکرده و درجات ایمان را طی نکرده بودند، صرفاً ادّعا کرده‌اند که ما مؤمن هستیم؛ آیا چنین می‌پندارند که ما ایشان را بدون اینکه مورد امتحان و فتنه قرار بگیرند رها می‌کنیم؟

سُنَّتِ امْتِحَان

سُنَّتِ إلهِيَّة از اوّل ظهور انبیاء علیهم السّلام بر این بوده است که امّت‌ها امتحان شوند؛ امّت حضرت موسی علیه السّلام امتحان شدند، چه

۱. آیه ۲، از سورة ۲۹: العنکبوت.

امتحانات سختی! امت حضرت عیسی علیه السلام امتحان شدند، امت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم امتحان شدند و می شوند و این امتحان برای همه هست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **وَاللّٰهُ لَتُمَحَّصَنَّ وَاللّٰهُ لَتُغْرَبَلَنَّ كَمَا يُغْرَبَلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ**.^۱ «قسم به خدا مورد امتحان قرار می گیرید! قسم به خدا شما را غربال می کنند، همان طوری که گندم را غربال کرده و دانه های گندم را از آنچه شبیه گندم است جدا می کنند.»

در روایت دیگری وارد است که: خداوند مؤمنین را غربال می نماید همان طور که چندین بار گندمها را غربال می کنند و همه را جدا کرده و فقط گندمهایی باقی می ماند که بسیار مرغوب بوده و آفت نمی خورد و خراب نمی شود؛ **وَاللّٰهُ لَتُمَحَّصَنَّ وَاللّٰهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَاللّٰهُ لَتُغْرَبَلَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ**.^۲ «قسم به خدا مورد امتحان قرار می گیرید! قسم به خدا شما به واسطه امتحان از یکدیگر جدا می شوید! قسم به خدا غربال می شوید تا اینکه از شما، جز گروه اندک باقی نمی ماند.»

امتحان خدا به مقتضای درجات مؤمنین است. آن کسی که کافر بوده و اقرار به مبدأ نمی کند خداوند اصلاً او را در غربال نمی آورد؛ همین که انسانی اقرار کرد که من مؤمن هستم غربال شروع می شود، یک درجه بالاتر رفت امتحان سخت تر می شود، دو درجه بالاتر رفت سخت تر

۱. الغیبه شیخ طوسی، ص ۳۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۱۶؛ ج ۵۲، ص ۱۱۶.

می شود، سه درجه بالاتر رفت سخت تر می شود، گفت من اهل توحیدم، اهل ذکر و فکر هستم، گفت من خدا را می خواهم، خدا امتحانات مخصوص خود را برای او برگزار می کند؛ هستی او را از او می گیرد! آقا فرمودند: خدا او را می گذارد زیر سنگ آسیا! خدائی که این قدر مهربان و رؤوف است، خدائی که رحیم و رحمن و عطوف است، او را زیر سنگ آسیا می گذارد و همان طور که سنگ آسیا گندم را پودر می کند، خدا هم او را له می کند؛ به صورتی که چیزی از او باقی نمی ماند، هستی و جان او را می گیرد.

چگونگی سازگاری بلا با رحمت و عطوفت الهی

این چطور با رحمت خدا سازگار است؟ چطور با لطف و کرم و عطوفت خدا سازگار است؟

موج اشک ماکی آرد در حساب آنکه کشتی راند بر خون قتیل^۱
 آنهایی که کشته خدا هستند و خونشان سرازیر شده است، خدا کشتی خود را در خون آنها انداخته و هیچ باکی هم ندارد، آن وقت کسی که این طور است و بر خون کشته خود کشتی انداخته و باکی هم ندارد، آیا موج اشک ما را به حساب می آورد؟

چطور با عطوفت پروردگار سازگار است؟ اینها همه اش یک دریا معرفت است که چطور می شود مطلب از این قرار باشد؟ حقیقت امر این است که: کمال گندم به این است که زیر چرخ آسیا له شود، کمال گندم به این است که نان شود و شما که اشرف موجودات هستید این نان را

۱. دیوان حافظ، اشعار منتسب، ص ۲۶۲، غزل ۵۹۹.

تناول کنید و به یاد و ذکر مقدس پروردگار دور هم باشید و بخورید.
 کمال انسان چیست؟ به همین است که هستی او را از او بگیرند!
 آقامی فرمودند: دائم ناله‌اش بلند می‌شود؛ آخ! اوخ! آی پاهایم! دستانم!...
 نخیر! رهایش نمی‌کند، می‌گوید: مگر تو نگفتی که من اهل توحیدم و
 می‌خواهم راه خدا را طی کنم؟!

از اوّل قرار بر این گذاشته شده است که در راه خدا بلا باشد و
 این‌طور نیست که حلوا خیر کنند! راه خدا گاهی وقتها تذکّر دادن دارد،
 پس‌گردنی دارد، اگر صابون تمام اینها را به بدنمان مالیدیم و تمام
 مشکلات این راه را پذیرفتیم، حالا می‌گویند: بسم الله! می‌برند زیر
 چرخ آسیا و می‌گردانند و هرچه ناله کنی رهایت نمی‌کنند!

اهمیت عزت مؤمن

خود خدا در قرآن فرمود: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**^۱.
 «عزت فقط برای خدا و رسول او و برای افرادی است که ایمان دارند.»
 عزت أصالة اختصاص به خدا دارد و خدا به مؤمنین هم داده است.
 روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام درباره عزت وارد شده
 بسیار عجیب است؛ در برخی می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى**
الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهَ
عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؟!^۲ «خداوند همه
 امور شخصی مؤمن را به خودش واگذار نموده است، ولی به او اجازه

۱. قسمتی از آیه ۸، از سوره ۶۳: المنافقون.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

نداده است که عزّتش را از دست داده و ذلیل گردد؛ آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: عزّت فقط برای خدا و رسول او و مؤمنین است.»

هر چیزی که موجب ذلّت شود برای مؤمن مکروه است. حتّی قرض کردن هم در شرائط عادی کراهت دارد؛ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ هُمَّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ»^۱ «از قرض کردن بپرهیزید که در شب موجب غصّه و اندوه و در روز موجب ذلّت است.»

آقا کراراً به بنده می‌فرمودند: به فلان کس بگوئید قرض نکند! قرض کراهت دارد؛ چون استقراض با عزّت مؤمن سازگار نیست!^۲

با اینکه قرض دادن فضیلت دارد، أمّا قرض کردن کراهت دارد؛^۳

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. در کتاب کافی روایت می‌کند که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدِّينُ رِبْقَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ. (الكافي، ج ۵، ص ۱۰۱)

۳. شیخ صدوق (ره) روایت می‌کند که: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضَ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۸)

شیخ حرّعاملی (ره) نیز در باب: استحباب إقراض المؤمن نقل می‌کند که: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَأَنْ أَقْرِضَ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ. (وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۰، ح ۱)

همچنین از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که فرمودند: وَ مَنْ أَقْرِضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ أُحَدٍ وَ جِبَالٍ رَضْوَى وَ طَوْرٍ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ. (همان مصدر، ص ۳۳۱، ح ۵)

اگر مؤمنی از انسان قرض بخواهد و انسان به او قرض بدهد فضیلت بسیاری دارد، اما اینکه انسان در حال غیر ضرورت برود و قرض کند کراهت دارد. یک طرف آن کراهت و یک طرف آن ثواب دارد، چرا؟ برای اینکه نفس قرض کردن از عزت مؤمن می‌کاهد و خدا به همین مقدار کراهت دارد و دوست ندارد عزت مؤمن از بین برود.

حتی وقتی مؤمن در مضیقه قرار گرفته و چاره‌ای ندارد باز هم قرض گرفتن مکروه است؛ فقط ممکن است از باب تزاحم، کراهت آن از فعلیت بیافتد و این هم وابسته به این است که چقدر نیاز داشته باشد و از چه کسی و با چه شرائطی قرض بگیرد. خود اهل بیت علیهم السلام هم گاهی عندالضروره قرض می‌گرفتند.^۱

عزت مؤمن این قدر مهم است! لذا عرض کردیم که: خدا برای مؤمن به هر چیزی راضی است ولی راضی نمی‌شود که مؤمن کاری کند که عزتش از دست برود؛ عزت از امور اختصاصی است که متعلق به خداست و او به رسولش و سپس به مؤمنین عنایت کرده و اختصاص داده است.

۱. شیخ صدوق (ره) از معاویه بن وهب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ... و قد مات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عليه دين و قتل أمير المؤمنين عليه السلام و عليه دين و مات الحسن عليه السلام و عليه دين و قتل الحسين عليه السلام و عليه دين. (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۲)

شیخ کلینی (ره) نیز روایت می‌کند که: ضاق على علي بن الحسين عليه السلام ضيقة فأتى مولى له فقال له: أقرضني عشرة آلاف درهم إلى ميسرة... (الكافي، ج ۵، ص ۹۶)

گرفته شدن عزّت، در امتحان الهی

مؤمن نزد خدا عزیز است. حال خدا که خودش فرموده است: عزّت اختصاص به خدا و رسول خدا و به مؤمنین دارد، این مؤمن را در این امتحان قرار می‌دهد و عزّتش را از او می‌گیرد. مگر آقا فرمودند: او را زیر سنگ آسیا می‌گذارد و هستی او را از او می‌گیرد؟! از جمله هستی مؤمن، عزّت نفس اوست!

بسیاری از مردم حاضرند که همه چیزشان را بدهند اما عزّتشان را از دست ندهند، عزّتشان از بین نرود. لذا دیده شده است که بعضی از این کسبه و تجّار بازار که عنوانی دارند و هیچ وقت چکهایشان برگشت نخورده است وقتی اتفاقاً ورشکست شده و چکهایشان برمی‌گردد، شب سخته می‌کنند و از دنیا می‌روند، چرا؟ آبرو که رفت سخته می‌کنند! بنده مکرّر اتفاق افتاده که بعضی از اینها را دیدم که واقعاً مثل افراد دیوانه می‌شوند و می‌گویند: برای ما پول مسأله‌ای نیست؛ اگر صد میلیون هم داشتیم می‌دادیم برای اینکه آبرویمان نرود، اعتبارمان خرد نشود؛ این همان عزّت است.

خدا این آبرو را می‌برد و می‌گوید: این هستی توست و من این هستی را از تو می‌گیرم! و می‌گیرد، شوخی هم ندارد؛ با اینکه خودش می‌گوید: عزّت اختصاص به خدا و رسول خدا و مؤمنین دارد، ولی عزّت انسان را می‌گیرد و هستی انسان را می‌برد.

مرحوم جدّ مادری ما حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا معین شیرازی رحمه الله علیه رحمه واسعه به خود بنده فرمودند: یک روز خدمت مرحوم حضرت آية الله انصاری عرض کردم که آقا آن درجه‌ای

را که شما دارید به من هم بدهید!

آیه‌الله انصاری استاد والد معظّم حضرت آیه‌الله علامه بودند و ایشان می‌فرمودند که مرحوم انصاری از کاملین بودند.

بعد از اینکه حاج آقا معین این مطلب را عرض می‌کند ایشان می‌فرمایند: به همین راحتی؟! به همین سادگی؟! می‌دانید خدا با من چه کرده است؟!!

یک روز بعد از خودکشی عیال اوّل که همه اهل محلّ و منطقه و بلکه همه اهل همدان مرا متّهم به کشتن ایشان کردند، پاسبان به منزل ما فرستادند و مرا به کلانتری احضار کردند. تمام کوچه مملوّ از جمعیت بود و فقط یک راه باریک برای ما بود که با یک یا دو پاسبان میان آنها حرکت کنیم، مرا بردند درحالتی که تمام مردم از مرد و زن بر من آب دهان می‌انداختند!

مرحوم آیه‌الله انصاری فرمودند: آیا تو طاقت آن را داری؟! حاج آقا معین فرمودند: این جمله را که به من فرمودند من آرام گرفتم و هیچ چیزی نگفتم.

یک عالم عاملی مثل ایشان را بدین شکل از منزلشان خارج می‌کنند و مورد اهانت قرار می‌گیرند و عزّتشان شکسته می‌شود.

این امتحان است! امتحان بزرگی است و هرکس نمی‌تواند و این ظرفیت و سعه را ندارد که تحمّل نماید؛ هرکس که آن درجات را طی نکرده نمی‌تواند به آن مرحله برسد.

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟
«آیا مردم چنین می‌پندارند که اگر گفتند ایمان آوردیم و ادّعیای

ایمان کردند رها می‌شوند و مورد امتحان و فتنه قرار نمی‌گیرند؟!» به هر مقداری که درجهٔ شخص بالاتر برود امتحانش قوی‌تر و شدیدتر می‌شود.

گندم را می‌گیرند و خوبهای آن را جدا کرده زیر سنگ آسیا قرار می‌دهند. خداوند با هرکسی کار ندارد و هر انسانی را زیر سنگ آسیا قرار نمی‌دهد و خرد نمی‌کند؛ فقط خوبان را جدا می‌کند و زیر سنگ آسیاب می‌گذارد.

حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: قسم به خدا مورد امتحان قرار می‌گیرید! قسم به خدا شما را غربال می‌کنند، این طور نیست که بگوئیم: آقا ما آمدیم در راه سیر و سلوک، پس ما از پل گذشتیم و چون محبت پروردگار را در دل داریم و به ذکر او مشغولیم و سحرها برای نماز شب بیدار می‌شویم پس بارمان را به مقصد رسانده و به مقصود رسیده‌ایم. نه آقا! به این چیزها نیست! حقیقهٔ نیست. فرمایش امام صادق علیه‌السلام است که امتحان می‌کنند؛ تا انسان از نفس بیرون نیامده باشد امتحان می‌شود و در این امتحان بعضی‌ها خوب و بعضی‌ها خراب بیرون می‌آیند.

مردودشدن برخی افراد خوب، در امتحانات

آقا می‌فرمودند: کراراً دیده شده است که افرادی زیر دست آقای انصاری یا آقای حدّاد بودند و چه‌بسا خوب بودند و سیرشان تند و تیز بود، ولی اینها سر امتحان برگشتند. انسان نباید به تند و تیزی غرّه شود، نه! مادامی که انسان از نفس نگذشته باید به خدا پناه ببرد.

انسان باید حقّاً به خدا پناه ببرد و بگوید: اِلَهِی لَا تَكِلْنِی اِلَی

نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱ «خداوندا هیچ‌گاه مرا در دنیا و آخرت، به قدر یک چشم برهم‌نهادن، به خودم وامگذار.» اگر یک لحظه این نفس به خودش واگذار شود ساقط می‌شود. «به خودش واگذار شود» یعنی از نور توحید خالی شود که وقتی چنین شد کانون استقلال پیدا می‌شود و استقلال جهنم است، فرعونیت است، کار شیطان است، «آناگفتن» در مقابل پروردگار است؛ خدا می‌گوید: أَنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

امتحان حضرت یوسف

حضرت یوسف با آن مقامش می‌فرماید: وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ أَلْتَفَسَ لَأَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.^۲ «من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.»

حضرت یوسف جوانی زیبا بود، آن قدر که زنان مصری وقتی چشمشان به جمال او افتاد بجای اینکه ترنج را ببرند دست‌هایشان را بریدند. زن عزیز مصر با این جوان در عنفوان جوانی که غریزه جوانی در

۱. برگرفته از فقره وارده در بسیاری از ادعیه، من جمله آنچه در کافی از ابن ابی‌یعفور روایت می‌کند که: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ: رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ. (الكافي، ج ۲، ص ۵۸۱) و نیز آنچه سیدابن طاووس در إقبال در أعمال ماه جمادی الثانیه نقل می‌کند که در ضمن دعای اول این ماه آمده است: وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي. (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۵۹)

۲. قسمتی از آیه ۵۳، از سوره ۱۲: یوسف.

اوست مراوده می‌کند و از او درخواست می‌کند و او فرار کرده و گناه نمی‌کند و بعد حضرت یوسفی که از مخلصین است می‌گوید: **وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي**. «من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم و پاک نمی‌شمرم.»

امتحاناتی که برای انبیاء پیش آمده است خیلی سنگین بوده است! مردی زیبا دارای غریزه و در سنین اوج قوت غریزی است و زن زیبایی در منزل است و خود را نه یک‌بار و دوبار بلکه بارها عرضه می‌کند، چقدر آن مرد باید خالص باشد که خود را حفظ نماید؟! بعد هم حضرت عرضه می‌دارد که: خدایا! مرا نجات بده! من نمی‌توانم و اگر میل تو و حفظ تو نباشد نمی‌توانم و به زنان میل پیدا می‌نمایم؛ **وَالَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ**.^۱ «بارالها! اگر تو حيله آنان را از من دور نفرمائی، به آنها میل پیدا می‌کنم.»

بعد از آن خدا حضرت یوسف را به زندان می‌برد و امتحانات پی‌درپی را بر او می‌فرستد و زندان طولانی می‌شود و...

درپیش‌بودن امتحانات سخت

علی‌ایّ حال، صرف اینکه انسان گفت: من اهل سلوک هستم، کافی نیست و نباید انسان گول این امور را بخورد. انسان امتحانات سختی در پیش دارد. این انسان که هنوز از نفس نگذشته و شیطان هم که قسم خورده و گفته است: **فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ**.^۲ «قسم به عزّت تو! غیر از بندگان مخلص تو همه را

۱. قسمتی از آیه ۳۳، از سوره ۱۲: یوسف.

۲. قسمتی از آیه ۸۲ و آیه ۸۳، از سوره ۳۸: ص.

گمراه می‌کنم.» در این صورت این مؤمن چکار کند؟ باید عبادت خدا را بجا آورد، اطاعت خدا را بکند، تضرّع کند، زاری کند، ناله کند، کوچکی کند، گریه کند، اشک بریزد و از خدا بخواهد که خدایا در این امتحانات ما را سرفراز کن! و الا کار سخت است، اگر یک آن، خدا انسان را به خود رها کند، به أسفل السافلین سقوط می‌کند و چنان تاریک می‌شود که راه برگشتی وجود ندارد.

نماز شب می‌خواند، عجب پیدا کرده مغرور می‌شود و خدا او را از نماز شب محروم می‌کند تا بر ترک نماز شب تأسّف بخورد و به واسطه این تأسّف عجبش بریزد و دوباره موفق شود نماز شب بخواند.

بعضی می‌گویند: مگر نماز شب مهم نیست؟ چرا! ولی آن حالت تواضعی که به واسطه عجب از دست رفته، خیلی از نماز شب مهم‌تر است؛ لذا خدا چند شب او را از نماز شب محروم می‌کند، سپس می‌فرماید: حالا بلند شو و نماز شب بخوان!

پس بنابراین سالک باید در همه احوال مراقبه و توجه به پروردگار داشته باشد و در همه احوال حقیقه خودش را در برابر پروردگار کوچک و کوچکتر ببیند و بلکه اصلاً خودی نبیند! **وُجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ**.^۱ «ای عاشق! ای محب! وجود تو گناهی است که

۱. مرحوم علامه رضوان‌الله‌علیه در تعلیقه کتاب شریف رساله سیر و سلوک

منسوب به بحر العلوم می‌فرمایند:

«در ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۴۳۳ در شرح حال «جنید» این شعر را از زبان

کنیزکی در زمان جنید بیان کرده است، گوید:

کلمات جنید که در عرفان و اصول طریقت گفته، مشهور و در کتب مربوطه ⇨

هیچ گناهی به پای آن نمی‌رسد!»

خدا غیور است، غیرتی دارد که نمی‌گذارد هیچ‌کس در مقابلش قد علم کند و اگر انسان در راه خدا باشد هر چیزی که دوست دارد را خدا از او می‌گیرد؛ می‌گیرد برای اینکه به کمال برسد.

لزوم عجز و نیاز

پس بهتر این است که انسان جُل و پلاس خود را یکسره در مقابل پروردگار جمع کند، لُنگ بیاندازد و بگوید: نه عزّت داریم، نه علم داریم، نه شرافت داریم، همه مال خودت است و هرچه تو اراده کنی آن می‌شود.

هر چقدر انسان در برابر پروردگار متعال احساس فقر و مسکنت و نیاز کند فیض خداوند بیشتر شامل حال او می‌شود. عبودیت هرچه بیشتر باشد مرتبه عابد بیشتر تعالی می‌یابد. ما در تشهد نماز ابتدا مقام عبودیت پیامبر را بیان می‌کنیم و بدان شهادت می‌دهیم و سپس به

مدون می‌باشد، از آن جمله گوید: از هیچ چیز مانند این ابیات که کنیزکی در خانه‌ای بدان «تَغَنّی» می‌کرده منتفع نشدم:

إِذَا قُلْتُ أَهْدَى الْهَجْرُ لِي حُلَّ الْبَلَى تَقُولِينَ لَوْلَا الْهَجْرُ لَمْ يَطْبِ الْحُبُّ
وإن قُلْتُ هَذَا الْقَلْبُ أَحْرَقَهُ الْهَوَى تَقُولِي بِنِيرانِ الْهَوَى شَرَفَ الْقَلْبُ
وإن قُلْتُ مَا أَذْنَبْتُ؟ قَالَتْ مُجِيبَةً وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبُ

پس از شنیدن آنها صیحه‌ای زده بیهوش افتادم صاحبخانه آمده و از حال من استفسار نمود گفتم: همانا این حال من در اثر آن ابیات کنیزک می‌باشد، آن کنیزک را به من بخشید من هم قبول کرده و آزادش کردم.» (رساله‌سیروسلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۰۴، تعلیقه ۷۷)

منصب رسالت رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم شہادت می‌دهیم.
می‌گویند: برای بایزید بسطامی واقعه‌ای روحانی پیدا شد. عرض
کرد: پروردگارا! چه چیزی را بهتر می‌پسندی که به بارگاه الوهیت آورم؟
آخر هرچه را که من دارم بهتر از آن در خزانه تو هست. خطاب رسید:
چیزی بیاور که نزد ما پیدا نمی‌شود و برای ما خیلی ارزش دارد! گفت:
آن چه چیزی است؟ فرمود: عجز و انکسار و فقر و مسکنت!^۱
اگر انسان این عجز و نیاز را داشت برای او عجب پیش نمی‌آید. و
باید این عجز و نیاز را واقعاً داشته باشد و در خود ببیند که واقعاً عاجز
است، نه اینکه تصنعی بگوید: من عاجزم! تا رسیدن به کعبه مقصود
خیلی راه است!

در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

تا نگوئی که چو عمرم بسر آمد رستم^۲
اول حجابهای ظلمانی است و بعد حجابهای نورانی را باید طی
کند و این حُجُب یکی دو تا نیست، إلی ماشاء الله حجاب است! خدا
خودش کمک کند و فکر ما و قلب ما و قدم ما و تمام مسیر و راهمان را
به سوی خودش راهبری کند و از خطا مصون کند!
انسان در همه اوقات باید عجز و نیاز داشته و خود را نبیند، نه

۱. شیخ عطار در تذکرة الأولیاء آورده است که: «و [بایزید] گفت: به سینه ما
آواز دادند که: ای بایزید! خزائن ما از طاعت مقبول و خدمت پسندیده پر است، اگر
ما را خواهی چیزی آر که ما را نبود! گفتیم: خداوندا آن چه بود که تو را نبود؟ گفت:
بیچارگی و عجز و نیاز و خواری و مسکینی و شکستگی.» (تذکرة الأولیاء، ص ۱۵۸)
۲. دیوان حافظ، ص ۱۶۴، غزل ۳۶۵.

اینکه فقط وقتی که زیر تیغ جراحی می‌رود و مستأصل است خود را ضعیف و بیچاره ببیند، بلکه باید همیشه حتی در وقتی که عافیت و قدرت و آسایش دارد نیز خود را کوچک ببیند.

این امتحانات پروردگار گرچه ظاهرش تلخ است اما باطنش شیرین است و اگر انسان این امتحانات را با جان و دل بخرد بهره خوبی خواهد داشت و به کمال خواهد رسید و شاهد وصل را در آغوش خواهد کشید، اما اگر جا خالی کرد و نتوانست مسیر خود را ادامه دهد، دیگر بهره‌ای که باید داشته باشد را نخواهد داشت. خود خدا خبیر است، بصیر است، علیم و حکیم است، می‌داند که از چه کسی چه چیزی را بگیرد و هرکسی را به چه صورت امتحان کند.

شرینی شراب تلخ الهی

خداوند إن شاء الله از شرابهای تلخ خود به ما عطا فرماید! رَزَقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ. این شرابها تلخند ولی بسیار عالیند؛ شرابهایی هستند که وقتی انسان آنها را می‌خورد دیگر هیچ چیز از دنیا و ماسوی الله نمی‌فهمد؛ نه مثل این شرابهای دنیوی که مُزِيل عقل و جانکاه است، بلکه آن شرابها جانبخش و روح افزاست.

شراب تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش^۱

آن شرابها را که انسان خورد دیگر از دنیا و شر و شور آن راحت می‌شود! حافظ علیه الرحمه در جای دیگر می‌فرماید:

۱. همان مصدر، ص ۱۲۵، غزل ۲۸۰.

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم^۱

خداوند این شاء الله از آن شرابه‌ای تلخ قسمت ما بفرماید. آن شراب، شراب طهور است و به طاهران داده می‌شود و شراب طهور که در قرآن آمده همین است؛ وَ أَنهَرُ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ.^۲ «و در بهشت رودهایی از شراب است که برای نوشندگان از آن بسیار لذت‌بخش می‌باشد.» خدا آن را برای مقربین و اولیاء خود قرار داده است؛ نه یک جرعه و یک لیوان، بلکه رود و نهر شراب است که انسان خود را در آن بیندازد و هرچه می‌خواهد بخورد. البته این شرابها متعلق به آن دنیا است، ولی اگر کسی بخواهد و دنبال باشد، در همین دنیا هم می‌تواند آن نهرهای شراب را گیر بیاورد و در همین دنیا هم نصیب او شود.

خدایا! شرابی از عشق خودت و از توحید به ما مرحمت فرما که مرد افکن باشد، اگر رود و نهر نشد، حدّاقل یک جام یا یک جرعه بده و یا حدّاقل بوی آن به مشام ما بخورد که از بوی آن انسان مست می‌شود. کسی می‌گفت: بویش به مشام ما بخورد کفایت است و همین بو انسان را می‌اندازد.

می‌گویند: شرابه‌ای دنیا گاهی این چنین است که بوی آن شخص را گیج و منگ می‌نماید. سرکه نیز گاهی همین طور است. شراب طهور هم همین حالت را داراست ولی شدیدتر و بوی آن انسان را از پا در

۱. همان مصدر، ص ۱۶۴، غزل ۳۶۷.

۲. قسمتی از آیه ۱۵، از سوره ۴۷: محمد.

می آورد.

أَمَّا حَافِظُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَيَّ فَرَمَايِد:

بیا و کشتی ما در شط شراب انداز

خروش و لوله در جان شیخ و شاب انداز^۱

یعنی به یک جرعه رضایت نمی دهد و شط شراب می خواهد!

جناب مرحوم حاج محمدحسن بیاتی رحمه الله علیه به بنده

فرمودند: یک روز در خدمت مرحوم انصاری به جلسه منزل مرحوم

آقای حاج غلامحسین سبزواری می رفتیم که ایشان در مسیر با خود این

شعر را زمزمه می کردند:

شراب تلخ می خواهم که مرد افکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش

نزدیک منزل که رسیدیم ناگهان ایشان بر زمین افتادند! آن شرابها

انسان را از پا در می آورد. خداوند إن شاء الله از آن شرابها روزی ما هم

بفرماید: رَزَقْنَا اللّٰهَ وَاَيَّاكُمْ!

حالا برای همه کسانی که این معانی را به ما یاد دادند و به ما

رساندند، مرحوم آخوند حاج ملا حسینقلی همدانی و مرحوم آیه الله سید

علی شوشتری و مرحوم جولای و آقا سید احمد کربلایی و مرحوم قاضی

و علامه طباطبائی و مرحوم حداد و مرحوم آیه الله انصاری و حضرت

والد معظم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، یک فاتحه ای قرائت کنیم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس سی و دوم

عبور از نفس (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك وتعالى: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.^۱ «و
 هرکس بر خدا توکل کند پس خدا برای او کافی است.»
 مقام نفس منزلی بس خطرناک و بس صعب العبور است و تا
 انسان از نفس عبور نکرده اعمالی که انجام می دهد، چه اعمال عبادی و
 چه اعمال غیر عبادی، همه طبق مشتهیات نفسانی بوده و چه بسا خودش
 خیال می کند اعمالی که انجام می دهد مقرب به سوی پروردگار است.
 آقا کراراً این مثال را می زدند که کسی که از نفس بیرون نیامده مثل
 چهارپائی می ماند که او را با چشم بسته به سنگ آسیا می بندند و صبح تا
 شب همین طور دور این آسیا می گردد و خیال می کند فرسنگ ها راه رفته
 است، أمّا شب که دستمال را از دور چشمش برمی دارند می بیند که در
 همان جای اوّل قرار دارد.

۱. قسمتی از آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق.

می فرمودند: اعمالی که انسان انجام می دهد نوعاً مثل راه رفتن همان چهارپا و درازگوشی است که او را به سنگ آسیا بسته اند و او خیال می کند که کار کرده و راه رفته است. صبح فلان کار و ظهر فلان کار را انجام داده است و چه بسا این اعمال پر سر و صدا و به قول معروف پر طمطراق هم هست، ولی بعد می بیند هیچ سودی نکرده، بلکه سرمایه زندگی که همان عمر گرانبهایه و عزیزترین شیء نزد او بوده را نیز از دست داده و مصداق این آیه کریمه شده است: **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؟** «آیا به شما خبر دهم که کدامیک از شما زیان کارترین افراد هستید؟» **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.** «آنهایی که کوشش و زحمت ایشان در حیات دنیا گم شده و به نتیجه نرسیده است.» یعنی مثل همان حمار طاحونه که همین طور دور آسیاب می گردد، دویدند و دویدند، ولی وقتی در آخر امر پرده برداشته شد، فهمیدند که همان جائی هستند که بودند و ای کاش همانجا بوده و عقبگرد نکرده بودند؛ **وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.**^۱ «واینها خیال می کنند کار خوبی انجام می دهند، درحالی که در ضلالت قرار دارند.»

عبادات نفسانی

یک شب در خدمتشان از مسجد می آمدیم، وقتی به منزل رسیدیم فرمودند: آقا جان! نوع افراد که عبادت می کنند، نماز می خوانند، روزه می گیرند، اینها خودشان را عبادت می کنند؛ چون روزه و نمازی که می گیرند طبق مشتهیات نفسانی بوده و نتیجه به این برمی گردد که

۱. آیه ۱۰۳ و ۱۰۴، از سوره ۱۸: الکهف.

خودشان و مشتتهیات نفسانی خود را عبادت کردند نه خدا را! در ظاهر حجّ انجام می‌دهد، عمره انجام می‌دهد، دور خانه خدا می‌گردد. اما در واقع دور خودش می‌گردد! بلند شده نماز شب می‌خواند ولی در واقع خودش را عبادت کرده و نفس او از این عبادت لذّت می‌برد و صِبْغَةُ خدائی ندارد.

پس سالک تا از نفس عبور نکرده است هر کاری که انجام می‌دهد برای نفس است؛ پس چه خاکی باید بر سر کند که اُعمال او برای خدا باشد؟! باید چکار کند؟!

باید در عین اینکه در نفس بوده و نفس او لذّت می‌برد، (منظور لذّت از عبادت است، نه لذّت امور شهوانی) در عین اینکه میل و رغبت به خود عبادت دارد، باید میل خود را تعدیل کرده و صِبْغَةُ خدائی به او بزند تا رنگ خدائی بگیرد و اخلاص بورزد. لا اقل بخشی از کار را برای خود خداوند انجام دهد و به همان مقدار از نفس بیرون بیاید تا به سمت کمال حرکت کند و الاّ پیش نخواهد رفت! تا رنگ خدائی نگیرد، اگر صد سال هم عبادت کند، نماز بخواند، روزه بگیرد، از جای خود تکان نمی‌خورد و قدمی برنخواهد داشت.

توکل و رنگ خدائی دادن به اُعمال

و لذاست که انسان باید بر خدا توکل کند و از خدا مدد بگیرد و استعانت بجوید که او را و اُعمال و نیّات و افکارش را از این مرحله عبور دهد. صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً.^۱ «رنگ خدا به خود

۱. قسمتی از آیه ۱۳۸، از سوره ۲: البقرة.

بگیرید و کدام رنگ از رنگ خدا زیباتر است.» باید رنگ خدائی بگیرد، به هر مقدار که رنگ خدائی بگیرد و اخلاص بورزد و از نفس بیرون بیاید، به همان مقدار بالا می‌رود. وقتی رنگ خدائی گرفت و لو اینکه از عالم نفس هم عبور نکرده باشد، همین که عمل و فکر و خاطر او رنگ خدائی گرفت همین او را می‌کشد و تدریجاً از عالم نفس عبور می‌دهد و بیرون می‌آید و به واسطهٔ اینکه اُعمال او رنگ خدائی گرفته پیوسته جلو می‌رود تا از این کریوهٔ نفسانی عبور کرده و از این منزل خطرناک می‌گذرد.

علی‌ایّ حال، عمده همان رنگ خدائی گرفتن است که اثربخش است و این امر محتاج تحصیل محبت است. ابن‌فارض خیلی عالی فرموده که:

عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبْكْ مَنْ ضَاعَ عُمُرُهُ وَلَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَلَا سَهْمٌ^۱
 «آن کسی که عمرش ضایع گشته و از شراب محبت آن محبوب اُزلی و اُبدی که ذات ذوالجلال باشد بهره و نصیبی ندارد، باید به حال زار خود گریه کند.»

پس انسان نباید به عبادت خود دلخوش باشد، همیشه آن مثال «حمار طاحونه» را باید در خاطرش داشته باشد که نکند ما هم مثل آن حمار بهره‌ای نداشته باشیم. در صورتی انسان از این مرحله عبور می‌کند که ذکر و فکر و عبادتش همه صبغهٔ خدائی گرفته و از التذاذ نفسانی بیرون بیاید و عبادتش برای خدا باشد.

۱. دیوان/ابن‌الفارض، قصیدهٔ خمریه، ص ۱۸۵.

آقا می فرمودند: شبها که می خوابید با عشق خدا بخوابید، بیدار که می شوید با عشق خدا بیدار شوید. انسان در خواب که عبادت نمی کند ولی همین خواب برای سالکی که به عشق و محبت خدا می خوابد، عبادت نوشته می شود. به طریق اولی باید سالک در بیداری نیز با عشق خدا باشد؛ با عشق خدا راه برود، با عشق خدا بنشیند، با عشق خدا عبادت کند.

می فرمایند: حتی هنگامی که می خواهید به خواب بروید با عشق خدا به خواب بروید؛ یعنی محبت خدا را در قلب خود مرور بدهید که همین مروردادن محبت، اثربخش است، و انسان را به خدا نزدیک می کند. همین یاد پروردگار، آرام بخش دل است و انسان را به سوی خدا حرکت می دهد. با یاد خدا بخوابید و با یاد خدا بیدار شوید. وقتی با یاد خدا بخوابید دیگر خواب شیطانی نمی بیند، کسی که با یاد خدا بخوابد و فکر و توجهش به یاد محبوب است، اگر خواب هم ببیند خواب محبوب را می بیند، به یاد اوست و خواب او را می بیند.

غنیمت شمردن فرصت کارهای خیر

این دو روز عمر و این فرصتی که خدا داده را باید انسان مغتنم بشمارد و گرنه می رود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ**.^۱ «فرصت مثل ابر عبور می کند پس فرصت کارهای خیر را غنیمت بشمارید و از این فرصت ها استفاده کنید.» این مجالس همیشه نیست! این جوانی همیشه نیست!

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱، ص ۴۷۱.

همیشه انسان برای عبادت و بیداری شب شوق ندارد، همیشه سلامتی نیست، همیشه عمر نیست، می آید و می رود! آقا می فرمودند: اگر کسی بخواهد صبر کند که یک وقت مناسبی برای عبادت پیدا کند، بداند که این وقت را تا آخر عمر پیدا نخواهد کرد! اولیاء خدا که اولیاء خدا شدند در همین شرائط و در همین گرفتاریها و مشکلات بودند.

إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد و به اعمال و رفتار و فکر و ذکرمان صبغه الهی بدهد تا جز او کسی را نبینیم و جز او در دل ما نباشد؛
 اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس سی و سوم

عبور از نفس (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

هفته قبل عرض شد که انسان تا از نفس نگذشته هر کاری که انجام دهد بر طبق خواست و مشتهیات نفسانی بوده و حتی عباداتی که انجام می دهد نیز بر طبق نفس خود انجام می دهد.

و عرض کردیم که مرحوم علامه والد معظم رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: سالک تا از نفس نگذشته جمیع عباداتی که انجام می دهد، برای خود و میل نفسانی خود انجام می دهد؛ در نمازی که می خواند و روزه ای که می گیرد و حجی که به جای می آورد همه بر محور نفسانیات خود می چرخد.

کراراً این مطلب را می فرمودند که: چنین شخصی مانند آن چهارپائی می ماند که او را به سنگ آسیا بسته و همین طور حرکت می کند و خیال می کند فرسنگ ها راه رفته است، ولی شب که می شود و این دستمال را از جلوی دیدگان او بر می دارند مشاهده می کند که در همان جا توقف کرده است. نوع افرادی

که عبادت می‌کنند و اُعمال صالحه به جای می‌آورند همه در نفس خود بوده و از آن خارج نمی‌شوند و دائماً دور نفس خود حرکت می‌کنند.

آنهائی گوی سبقت را می‌برند که دلشان را به خدا بدهند و از خدا مدد بگیرند و اخلاص بورزند و عمل را برای خود خداوند به‌جای آورند و به همان مقدار از نفس بیرون بیایند، اینها گرچه از عالم نفس نگزشته‌اند و قصد و اهتمام دارند که از آن بگذرند، ولی دلشان را به خدا می‌دهند و در مقام تضرّع و زاری بوده و با ناله و زاری از خدا استمداد می‌کنند که خدا دستشان را بگیرد و آنها را در مهالک نیندازد که مهالک نفس مهالکی است که اگر کسی در آن بیافتد بیرون آمدنش بسیار سخت و دشوار است.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **الإِخْلَاصُ خَطَرٌ عَظِيمٌ حَتَّى يُنْظَرُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ.**^۱ «آنهائی که به مرحلهٔ إخلاص رسیده و سعی می‌کنند خود را خالص نمایند در خطر عظیمی هستند تا معلوم شود که خاتمه و عاقبت آنها چه می‌شود.»

در تعبیر دیگری روایت شده است که: اهل اخلاص همه هلاک می‌شوند مگر متّقیان، و متّقیان همگی هلاک می‌شوند مگر اهل یقین. **وَإِنَّ الْمَوْقِنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ.**^۲ «اهل یقین در خطر عظیمی هستند.» نمی‌فرماید: در خطرند، می‌فرماید: در خطر عظیم هستند.

۱. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵، از مصباح الشریعة.

مقامات عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس از خُصَّیصین امیرالمؤمنین علیه السلام و صاحب تفسیر است و علم تفسیر را از امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته و چه مقاماتی دارد! خودش می‌گوید: در یک شب مهتابی در بیابان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و آقابه من رو کردند و فرمودند: می‌دانی معنا و تفسیر «أَلِفِ» الْحَمْدُ لِلَّهِ^۱ چیست؟ من ماندم که به حضرت چه بگویم و خود حضرت شروع کرده و یک ساعت درباره «أَلِفِ» الْحَمْدُ لِلَّهِ صحبت نمودند، سپس یک ساعت درباره «لام» و سپس یک ساعت درباره «حاء» و یک ساعت درباره «میم» صحبت کردند و سپس در تفسیر «دال» صحبت فرمودند تا فجر کاذب طلوع کرد و فرمودند: قُمْ أَبَا عَبَّاسٍ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ تَاهَبْ لِفَرْضِكَ.^۲ «بلند شو به منزلت برو و برای نماز فریضه‌ات آماده شو!» یعنی دیگر فرصت نیست و الا اگر من بخواهم برای تو در تفسیر صحبت کنم آن قدر هست که نمازت قضا می‌شود؛ برو و نماز صبحت را بجای آور.

ما می‌گوئیم: «أَلِفِ» یک حرف است و حروف که معنی ندارند، چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام یک ساعت درباره «أَلِفِ» و یک ساعت درباره «لام» و یک ساعت درباره «حاء» و... صحبت کردند؟ این حروف برای ما معنا ندارد ولی کسی که صاحب علم اولین و آخرین بوده و باطن قرآن را می‌داند که در روایت داریم: إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ

۱. قسمتی از آیه ۲، از سوره ۱: الفاتحه.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۴.

عمیق^۱، برای چنین کسی این حروف معنا دارد.

ابن عباس از خصیصین حضرت بود و بدین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام او را لائق این دانستند که از مکنون علمشان قسمتی به او بیاموزند؛ چه علمی؟ آن علمی که حضرت می فرماید: **لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا مِنْ تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ**.^۲ «اگر من بخواهم، هفتاد بار شتر را از تفسیر سوره حمد پر می کنم.»

این تفسیری که برای کلمه «الحمد» در یک شب بیان فرمودند، به صورت مجمل بوده است، نه به نحو مفصل؛ چون کلمه «الحمد» قسمت کوچکی از سوره حمد است، اگر بخواهند تفسیر سوره حمد را به شکل مفصل و به مقدار هفتاد بار شتر بیان بفرمایند، شاید سه چهار بار شتر فقط تفسیر «الحمد» باشد، با اینکه حضرت در اینجا درباره کلمه حمد به اندازه یک کتاب صحبت نکردند! چون شما اگر بخواهید به اندازه یک کتاب صحبت کنید حداقل دوازده سیزده ساعت طول می کشد؛ پس تفسیر کلمه «الحمد» را در آن شب به صورت مجمل بیان کردند، ولی همین مطالب را هم برای هرکسی بیان نمی فرمودند و حضرت، ابن عباس را از خصیصین خود شمردند و در آن شب تفسیر کلمه «الحمد» را به همین مقدار به او آموختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: **إِنَّ هَهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ**

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، ص ۶۱؛ همانا قرآن ظاهرش زیبا و معجب است

و باطنش عمیق و پر محتواست.»

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۳.

لَهُ حَمَلَةٌ.^۱ «در این سینه من علمی انبوه و فراوان است، ای کاش برای آن حاملانی می‌یافتم.» ولی حضرت کسی را نمی‌یافتند و با چاه گفتگو می‌کردند و علم خود را در آن به ودیعت می‌نهادند؛ همان‌طور که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ وَالْدِّينَ وَالشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ.^۲ «اگر من افرادی را بیابم که آن علمی که خدا در نهاد من گذاشته را به آنها بیاموزم و ایشان بتوانند تحمّل کنند، از همین کلمه «الصَّمَد» که در سوره توحید است، توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع انبیاء، همه را نشر می‌دادم و اظهار می‌کردم ولی من چنین افرادی را نمی‌یابم.»

خیانت ابن عباس به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

علی‌ایّ حال، ابن عباس با این مقام خود که شاگرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از خَصِیصین حضرت بود و حضرت علم خود را مخفی می‌داشتند مگر از اُوحْدی از مردم مثل ابن عباس و میثم و یا دیگران، این ابن عباس وقتی از طرف امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاکم بصره می‌شود، به حضرت خیانت می‌کند و اموال بیت‌المال را برمی‌دارد و در مکه جَواری می‌خرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه تندی برای او می‌نویسند که: اگر اموال را برنگردانی اگر دستم به تو برسد، لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ.^۳ «با شمشیرم تو را خواهم زد، شمشیری

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۶.

۲. التوحید شیخ صدوق، ص ۹۲.

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۴۱، ص ۴۱۳.

که با آن کسی را نزد من مگر اینکه داخل آتش شد.» این نامه درباره همین ابن عباس است که از خصیصین حضرت بود!

درک این معنا برای علماء اسلام مشکل بوده است، لذا استبعاد کرده و گفته‌اند: این ماجرا درباره عبدالله بن عباس نیست بلکه درباره عبیدالله بن عباس است و محاملی برای آن تراشیدند. یک روز بنده خدمت آقا عرض کردم که: این روایت درباره عبدالله بن عباس است و این محاملی که برای روایت می‌گویند قابل حمل نیست و قابل تطبیق بر روایت نیست. آقا فرمودند: بله! این روایات درباره عبدالله بن عباس است.

این ابن عباس با این مقامی که دارد و با اخلاصی که نسبت به أمیرالمؤمنین دارد، وقتی که حکومت به او می‌رسد برخلاف مسیر أمیرالمؤمنین علیه السلام حرکت می‌کند.

اخلاص ابن عباس نسبت به حضرت در جملاتی که به معاویه می‌گوید، کاملاً روشن است؛ وقتی معاویه به او گفت: ما به همه جا نوشته‌ایم که مناقب علی را بیان نکنند، تو نیز مناقب علی را بر زبان نیاور! ابن عباس گفت: آیا ما را از قرائت قرآن منع می‌کنی؟ گفت: نه! پرسید: آیا ما را از تأویل و معنای آن نهی می‌کنی؟ گفت: آری! ابن عباس گفت: قرآن بخوانیم و از معنایش سؤال نکنیم؟ گفت: سؤال کن ولی از اهل بیت و خاندان خود سؤال نکن. (یعنی تفسیر بکن ولی از خودت یا دیگران تفسیر کن ولی کلام اهل بیت را نقل نکن) ابن عباس گفت: قرآن بر اهل بیت نازل شده است، من تفسیر آن را از غیر ایشان سؤال کنم؟! (اگر قرآن بر اهل بیت نازل شده باید تفسیر را از آنها بگیریم و از همان لسان

اهل بیت تفسیر کنیم.^۱

این ابن عباس که معرفتش به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به قدری بوده است که در زمان حکومت معاویه در مقابل او می ایستد و از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می کند، در امتحان شکست می خورد، چون هنوز از نفس نگذشته است و حضرت فرمودند: **إِلَّا خُلَاصُ خَطَرٍ عَظِيمٍ**. آنهایی که به مرتبه اخلاص رسیده اند آنها در خطر عظیم هستند!

ملاکِ حَقَّانیت

پس اینکه انسان بگوید: آقا فلانی بیست سال یا سی سال در راه خدا بود یا پیرِ راه خداست، چطور شد که برگشت؟ اینها ملاک نیست! ملاکِ حَقَّانیت نیست؛ ملاکِ حَقَّانیت، گذشتن از نفس است.

لذا انسان باید دست زاری و توسُّلش به دامن پروردگار همیشه بلند بوده و همیشه از خدا بخواهد که حفظش نماید و درجه و مقامش را ترفیع دهد. ترفیع درجه به بیشتر شدن ذلّت و عبودیت و انکسار است، نه اینکه برای خودش درجه ای ببیند، ترفیع درجه کجاست؟! باید آنچه را برای خودش می پندارد، همه را دور بریزد. این توهم که الآن مقداری جلو رفته یا مقداری نورانیت پیدا کرده، اینها را کلاً باید دور بریزد و خودش را هیچ نبیند. اگر خودش را چیزی دید کارش خراب بوده و بیچاره است و باید حسرت بخورد.

باید قدردان نعمت خدا باشد و گرنه بعداً حسرت می خورد، همان طور که ابن عباس حسرت خورد. ابن عباس آن مجالس

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَأَى قَدْرَ نَدَانَسْتِ، قَدْرَ أَنَّ مَجْلِسَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا شَبَّ تَا صَبَحَ بَا أَوْ بَوْدَنَدَ وَ كَلِمَةُ «الْحَمْدُ» رَأَى تَفْسِيرَ كَرْدَنَدَ نَدَانَسْتِ؛ اِگَر قَدْر مِی دَانَسْت بَه بَیْتِ الْمَالِ تَجَاوُزَ نَمِی كَرْدَ وَ اِیْنِ تَخْلُفَاتِ رَأَى اَنْجَامَ نَمِی دَادَ.

پرهیز از غرور و عُجب

لذا انسان همیشه باید از خدا بخواهد و دست نیازش بلند باشد و به خودش مغرور نشود و عُجب او را نگیرد و نگوید ما کسی هستیم، نه! هر وقت هیچ شد آن وقت کسی است! این مطلب حقیقت است که اگر انسان خودش را ببیند و برای خودش موجودیتی بیندارد، خدا به او پس گردنی می زند ولو اینکه کسی متوجه نشود؛ پس گردنی های خدا صدا ندارد!

پس انسان باید همیشه وظیفه اش را انجام دهد. آقا می فرمودند: باید همیشه دست انابه اش به سوی پروردگار بلند باشد؛ نه به عملش بنزد، نه به قدرتش بنزد، نه به نماز شبش بنزد! نه به قرآنش بنزد! آخر ما چه چیزی داریم که به آن بنازیم؟! کاری نمی کنیم! کارهای ما در مقابل کارهایی که ائمه علیهم السلام انجام می دادند هیچ است؛ بیداریهای شبی که داشتند، عبادتهایی که داشتند، نماز و روزه های که داشتند، گرسنگی هایی که داشتند، آیا آنها برای خدا به اعمال خود نازیدند؟! ناز نکردند! همه اش نیاز بود، با اینکه از پل گذشته بودند.

در سفر آخری که خدمت آقای حدّاد رسیدیم به ایشان عرض کردم: آقا شما که از پل گذشتید یک فکری به حال زار ما بکنید! ایشان به من فرمودند: من از پل گذشتم؟! من از پل گذشتم؟! عرض کردم: بله، شما از پل گذشتید! دیگر هیچ نفرمودند! از مقام فنا عبور کرده و به مقام

بقا رسیده‌اند، اُمّا حاضر نیستند اقرار کنند که از پل گذشته‌اند، این تواضع ایشان را می‌رساند که نمی‌توانند اقرار کنند و نمی‌کنند.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خدا دست ما را بگیرد و به همه ما توفیق دهد، به این حقیر و همه رفقا توفیق دهد و در همین دنیا ما را به خودش برساند و به لقاء خودش مشرّف و نائل گرداند و در همین نشئه لقاء خود را بر ما مبارک گرداند و إِنْ شَاءَ اللَّهُ ما را از نفس بگذراند که ما طاقت مهالک نفس را نداریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس سی و چهارم

علم واقعی و ظاهری (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

آنچه انسان را به سوی خدا سوق می دهد عمل است و آنچه موجب بینش و ازدیاد علم انسان می شود نیز عمل می باشد! خواندن کتابهای ادبیات (صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع)، منطق، فقه و اصول، فلسفه و حتّی عرفان (عرفان نظری)، اینها انسان را به خدا نمی رساند؛ یعنی نمی شود گفت: هرکس فقه و اصول بخواند به خدا می رسد و هرکس ادبیاتش خوب باشد به لقاء پروردگار مشرّف می شود. هیچکس چنین ادّعایی نکرده حتّی آنهایی که از عرفان خبری ندارند و بوئی از آن نبرده اند نیز این طور نمی گویند.

و الدّلیل علی ذلك این است که: بسیاری از افراد فقه و اصول خواندند و در راه خدا، همین مقدمات و فقه و اصول دست و پاگیرشان شده و آنها را از راه به در برد!

اهمّیت تفقّه در دین

نه اینکه فقه مطلوب نیست، فقه مطلوب است و آیه نفر دلالت بر

اهمیت تفقه در دین دارد. در روایات نیز درباره اهمیت فقه مطالب بسیار ارزنده و ارزشمندی بیان شده است؛ در روایت است که اگر می خواهید تجارت کنید، اول بروید احکام تجارت را بیاموزید سپس وارد تجارت شوید؛ **الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُتَجَرَ**.^۱ و نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند: **لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا**.^۲ «حقاً دوست داشتم که بر سر اصحاب من شلاق فرو می آمد تا تفقه در دین پیدا کنند.»

روایات عدیده ای درباره اهمیت تفقه در دین داریم، چرا؟ برای اینکه انسان تنبه پیدا کند و راهش را بفهمد، بیدار و بینا شود.

حال اگر فقه این معنا را برای شخص ایفاء نکرد، یعنی خواندن درس فقه و اصول با نفسائیات همراه بود و برای خدا خوانده نشد، در این صورت همین فقه مُبَعَّد مِنَ اللَّهِ است.

فقه مقدمیت دارد، ولی مشروط به اینکه نیت انسان خالص بوده و فقط برای خدا درس بخواند و نیتهای دیگر در ذهن انسان نباشد؛ درس که می خواند برای عمل بخواند، نه اینکه درس را برای مراء و مجادله بخواند تا بعداً خودنمایی کرده اظهار فضل و دانش کند. نه!

لذا اگر درس را برای خدا نخواند، یعنی عالم شد ولی عامل نبود، از خدا به دور است؛ به نحوی به دور است که در روز قیامت اهل دوزخ

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۲. همان مصدر، ج ۱، ص ۳۱.

از بوی عالمی که عامل نیست مُتَأَذی و مشمئز می شوند.^۱

علم و تواضع

بنابراین، هیچ علمی بدون عمل موجب قدر و ارزش انسان نمی شود، بلکه خدای ناکرده اگر موجب شود که این ذلتی که بین انسان و خدای خودش هست از او گرفته شود، یا خدای ناکرده خودش را یک سروگردن از دیگران بالاتر بداند که وامصیبتا! وامصیبتا! چون این علم امانت است، شرف نیست؛ علمی شرف است که با عمل توأم و مقرب ما به سوی پروردگار باشد و موجب ازدیاد تواضع و عبودیت گردد.

آقا کراراً در همین مجلس عصر جمعه می فرمودند: بهترین رفقای شما در جلسه، آن دوستانی هستند که خودشان را از همه پائین تر بدانند؛ یعنی افراد جلسه را که نگاه می کنند، می بینند که از همه پائین تر هستند و واقعاً خود را پائین تر می بینند، نه اینکه تصنعی باشد.

و اگر چنانچه این حال در کسی نباشد - این را بنده عرض می کنم - باید خودش را تصنعاً پایین ببیند تا تدریجاً آن حال واقعی در قلبش پدید آید.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّعَالِهِ وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا.^۲

۱. مرحوم کلینی (ره) از أمير المؤمنين علیه السلام روایت می کند که: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ ءَاخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ؛ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ. وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ. (همان مصدر، ص ۴۴)

۲. الصّحيفة السّجّادية، ص ۹۲.

«خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و هیچ‌گاه درجه مرا در میان مردم بالا مبر مگر اینکه به همان میزان مرا در نفسم ذلیل تر و خوارتر بگردانی که در مقام عبودیت تو باشم.»

علم کز تو ترا نه بستاند جهل از آن علم به بود صدبار^۱
چرا صدبار بهتر است؟ چون آنهایی که علم ندارند این حالت رفعت و عجب و تکبر نیز برایشان نیست و به واسطه عمل کردن به همان مطالبی که در پای منبر شنیده و به دنبالش رفته‌اند، خداوند بصیرتی به آنها می‌دهد که به بنده نداده است.

مرحوم حاج هادی ابهری مگر بی سواد نبود؟! اصلاً نمی‌توانست امضاء بکند؛ یعنی حتی سواد امضاء نداشت. من امضاء ایشان را دارم امضاهائی که می‌کرد به نحوی بود که انسان خیال می‌کرد شکل چیزی را کشیده است! أمّا چقدر نورانیت داشت! آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: نورانیت حاج هادی خیلی زیاد است.

چیزهای بسیاری می‌دید، اموری که بعداً واقع می‌شد را می‌دید، ولی به واسطه این امور اصلاً برای خودش قدر و منزلت و ارزشی نمی‌دید، هیچ! با یک حمد مریض شفا می‌داد، أمّا اینکه حالا چون مریض شفا داده در دلش خود را بالاتر ببیند، نه! همان کوچکی‌ای که نسبت به خدا داشت را تا آخر داشت و پیشرفت می‌کرد.

آقای حدّاد از علوم ظاهری بهره‌ای داشتند؟! نه! در حدّ جامع‌المقدمات و سیوطی بود و بیشتر از اینها نبود، أمّا از دقیق‌ترین

۱. دیوان حکیم سنائی، ص ۲۰۰.

نکات عرفانی اطلاع داشتند و از عارف بی‌بدیل: شیخ محیی‌الدین عربی اشکال می‌گرفتند؛ از فتوحات مکیه شیخ محیی‌الدین در مسائل غامض عرفانی اشکال می‌گرفتند، اشکالهایی که وارد بود.

کسی که در علوم ظاهری در این مرتبه نازله است، چطور این قدر اوج می‌گیرد و از أدق مفاهیم عرفانی خبر می‌دهد؟ به واسطه عمل! مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَّهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۱ «کسی که به آنچه می‌داند عمل کند خدا علم آنچه را نمی‌داند به او عطا می‌کند.»

مگر این چیزی که ما می‌خوانیم علم است؟! نه، حقیقت علم نور است و چیز دیگری است. البته باید این دروس را بخوانیم؛ خیال نکنید که اینها لازم نیست. گاهی وقتها خدمت آقا عرض می‌کردم: آقا علم که اینها نیست! آقا می‌فرمودند: درست است؛ حقیقت علم چیز دیگری است، ولی چون دستور دارید باید اینها را بخوانید.

تحصیل علم با اخلاص در عمل

شما آقایان طلاب هم باید درس بخوانید؛ ولی درسی که از روی اخلاص باشد، درسی که برای خدا باشد، درسی که توأم با نماز اول وقت باشد، درسی که بیداری شب داشته باشد و انسان شب بلند شود و تهجد کند، درسی که توأم با ذکر خدا باشد؛ تا إن شاء الله خداوند به واسطه این درس، همراه با عمل به آن، حقیقت علم را هم نصیب انسان گرداند. مرحوم علامه والد رحمه الله علیه رحمه واسعة از شیخ رجبعلی خیاط تعریف می‌کردند. ایشان هم درس خوانده نبود ولی به واسطه

۱. روضة المتقین، ج ۲، ص ۳۲۲.

إخلاص در عملی که داشت و به واسطهٔ عباداتی که از روی اخلاص انجام می‌داد به مقاماتی رسیده بود، البتّه نه اینکه به مقام توحید نائل شده باشد، نه! آن تعریف‌هایی که از آقای حدّاد می‌کردند یک صدمش را از ایشان نمی‌کردند، ولی می‌فرمودند: آدم خوبی است، آدم با إخلاصی است و به واسطهٔ اخلاص در عمل گوشه‌ای از پرده برایش کنار رفته است.

ایشان مسیر توحیدی مثل مرحوم قاضی و مرحوم حدّاد نداشت، ولی به آنچه شنیده بود عمل می‌کرد؛ پای منبرها شنیده بود که باید اخلاص در عمل داشته باشید! به دنبال اخلاص در عمل می‌رفت تا آن را پیدا کند، می‌گفتند: نماز شب بخوانید! می‌رفت و می‌خواند، انفاق بکنید! انفاق می‌کرد، دل از دنیا ببرید! دل از دنیا می‌برید.

راه همه به سوی خدا باز است، این طور نیست که راه کسی بسته باشد، نه! راه همه باز است، ولی عمل می‌خواهد. ایشان به واسطهٔ عمل به جائی رسیده بود که سرنخ حوادثی که پیش می‌آمد را پیدا می‌کرد و متوجّه می‌شد که منشأ این ناراحتی و این ناگواری که الآن برای او پیش آمده چه عملی است، و چه عملی انجام داده که موجب این حال شده است.

دربارهٔ ایشان نقل می‌کنند که: یک روز وارد بازار که می‌شود یک گناهی در دلش خطوط می‌کند، فوری استغفار و توبه می‌کند. می‌رود و از آن طرف بازار خارج می‌شود، می‌بیند که یک کاروان شتر در حال عبور است و این شترها خیلی آرام رد می‌شوند. ناگهان یکی از این شترها لگد محکمی می‌زند که اگر شیخ رجبعلی کنار نکشیده بود چه بسا آن لگد

ایشان را مجروح می‌کرد و یا می‌کشت.

متحیر می‌شود و با خود می‌گوید: مگر من چه کاری کرده‌ام که مبتلی به این واقعه شدم؟ وضو می‌گیرد و به مسجد می‌رود، در عالم معنی برای او کشف می‌شود و به او می‌گویند: این واقعه به‌خاطر همان گناهی است که در دلت خطور کرد! می‌گوید: من که گناه نکردم و فوری استغفار کردم. به او می‌گویند: شتر هم که به تو لگد نزد فقط پایش را بالا آورد که به تو بزند ولی به تو که نزد.

یعنی به‌واسطه مراقبه شدید انسان از آثار نیات خود نیز باخبر می‌شود و این لطف خداست، عنایت پروردگار است. آیا غیر از عنایت پروردگار چیز دیگری می‌تواند باشد؟!

پس محصل عرائض این شد که: طلاب باید درس بخوانند، باید زحمت بکشند و آنچه وظیفه ظاهریشان است انجام بدهند، ولی با اخلاص درس بخوانند و این درس خواندن‌ها یک ذره منیتشان را اضافه نکنند، یک ذره منیتشان بیشتر نشود که اگر بشود جز انحطاط چیز دیگری نیست! جز بُعد از خدا چیزی به همراه ندارد؛ این حقیقت است! لذا می‌بینید آقای شیخ رجبعلی خیاط رحمه‌الله‌علیه که در سیر و سلوک نیامده و استاد نداشتند، به‌واسطه مجاهده و مراقبه پرده از جلوی چشمش مقداری کنار می‌رود، ولی برای بعضی از افرادی که عمری درس خوانده‌اند و چه‌بسا استاد هم داشته‌اند پرده کنار نمی‌رود.

سیر و سلوک إلى الله به این است که انسان هرچه هستی دارد بریزد، نه اینکه به خودش اضافه کند، باید هستی‌هایش را بریزد؛ در این راه اضافه کردن نداریم، هرچه انسان دارد از او می‌گیرند!

پس **مطلب اوّل** اینکه: انسان باید درس بخواند ولی برای خدا بخواند و این درس او را به خدا نزدیک کند و هستی او را بگیرد، نه اینکه بر اُنیّتش بیافزاید.

علوم ظاهری مقدّمه عرفان عملی

مطلب دوّم این است که: علم را در این درسها نبیند، علم چیز دیگری است و اینها همه مقدّمه است؛ علم فقه مقدّمه علم اخلاق است، علم اخلاق مقدّمه علم عرفان است. علم عرفان نیز مقدّمه است؛ مقدّمه عرفان عملی و عرفان شهودی است.

پس علم حقیقی چیست؟ **الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ**.^۱ «علم نور است که خدا در قلب هر کسی که مشیت و اراده او بر هدایتش تعلق بگیرد می‌اندازد.» خدا چه کسی را دوست دارد هدایت کند؟ آن کسی را که در مقام مراقبه عمیق بوده و خودش را از همه پائین‌تر می‌بیند.

به سرّ جام جم آنکه نظر توانی کرد

که خاک میکده کُحل بصر توانی کرد^۲

حافظ گتره و بیخودی چیزی نمی‌گوید. اشعار حافظ پر است از اسرار سلوک؛ اشعارش مشحون از معارف و اسرار و دستورالعمل‌های عرفانی است.

به سرّ جام جم، به کُنه ربوبیت پروردگار، به لقاء پروردگار، به

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۶.

۲. دیوان حافظ، ص ۵۱، غزل ۱۱۰.

اندکاک و فناء در ذاتِ الهی، آنگاه می‌رسی که خاک میکده کحل بصر توانی کرد؛ یعنی خاک محفلی که در آن عشق و یاد پروردگار برقرار است، خاک مجالس ذکر را، سرمه و توتیای چشمت قرار دهی؛ در آن صورت است که می‌رسی.

اهمیت مجالس ذکر

این جلسات محترم است. آقا می‌فرمودند: هرکسی می‌خواهد وارد جلسات شود باید بیرون جلسه خودش را بتکاند بعد وارد شود؛ علمش را، آقائیش را، ریاستش را، عنوانش را، مالش را، هرچه دارد، باید همه را بیرون جلسه بتکاند بعد وارد جلسه شود.

به سرّ جام جم آنگه نظر توانی کرد

که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

انسان باید جلسات ذکر را محترم شمرده و فقط قصدش از شرکت در آن جلسات خدا باشد. در زمان حیات آقا یک نفر خدمت ایشان عرض کرد: آقا من نمی‌توانم فلان جلسه بروم و از این جلسه استفاده‌ای ندارم. آقا فرمودند: استفاده شما در همان جلسه است، همان جلسه!

معنی ندارد «استفاده ندارم»! وقتی ولیّ خدا به شما می‌گوید: در آن جلسه شرکت کنید، نفس این گفتن استفاده است! آیا شما می‌خواهید استفاده را از یک امر خارجی کسب کنید؟! شما می‌گوئید: علم من از فلانی بالاترست. مگر اینجا دکان علم و علم‌فروشی است؟! مگر این جلسات، جلسات ابراز و اظهار علم ظاهری است؟!!

مگر آقای حدّاد نمی‌فرمود: فلانی می‌آید و هیچ حرفی نمی‌زند،

یک روز، دو روز می‌نشیند، نه من با او یک کلمه صحبت می‌کنم و نه او یک کلمه با من صحبت می‌کند، اما استفاده‌اش را می‌کند و نصیب خود را می‌برد.

این استفاده‌ها، استفاده‌های معنوی است، استفاده‌های ظاهری نیست. آن کسی که به جلسه می‌آید اصلاً غیرخدا را نباید ببیند. آقا می‌فرمودند: وقتی که از راه وارد جلسه می‌شود باید خودش را بتکاند و تا وقتی که خارج می‌شود فقط خدا را ببیند و این حالت را باید در خودش حفظ کند و تا هفته آینده داشته باشد.

می‌فرمودند: نفس انسان حکم باطری را دارد که باید شارژ شود. این باطری باید تا هفته آینده شارژ باشد، علامت شارژ بودن آن هم این است که دائماً انتظار می‌کشد و می‌گوید: خدایا کی می‌شود جمعه شود و من در جلسه شرکت کنم؟! این حال را باید دائماً حفظ کند.

پس خلاصه عرائض اینکه: اگر انسان فقط یک کلام هم بلد باشد، وقتی آن را با اخلاص به کار ببندد خدا علمش را بیشتر می‌کند. کسی که بی‌سواد است آیا خدا به او علم می‌دهد؟ بله! علم که منحصر به علم ظاهری نیست؛ اصل، آن طرف است و این ظاهر فقط عکسی از آن اصل است، آن هم عکسی که خیلی درست و حسابی هم نیست! علم، آن طرف است؛ لذا فرمود: **الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ**. علم نور است!

اینکه آقا می‌فرمودند: حاج هادی نورانی‌تیش خیلی زیاد است، معنایش همین است. ایشان با اینکه وارد عالم توحید نشده بودند، با اینکه استاد نداشتند، ولی رنج دیده و در محبت اهل بیت عصمت

صلوات الله عليهم خون دل خورده بود؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۱ هر کس هر چه قدر کار کند خدا اجرش را پرداخت می کند و آن را ضایع نمی نماید.

إن شاء الله امیدوارم که خدا هر چه قدر ما را در میان مردم بالاتر می برد در نفسمان پایین تر بیاورد، ذُلّ نفسمان را بیشتر کند، عجز و بیچارگی مان را نسبت به خودش بیشتر کند، خودمان را بیچاره ببینیم! يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ. شما همه بیچاره هستید، فقیر هستید، نیازمندید. وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.^۲ غنی حمید اوست، بی نیاز اوست. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى. خدایا ما را جزء عاملین قرار بده! ما را جزء مخلصین قرار بده تا برای غیر تو کاری نکنیم! و قیام و قعودمان، جلوسمان، ایاب و ذهابمان، عبادت و غیر عبادتمان، اکل و نوممان، همه اش برای تو باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. قسمتی از آیه ۱۱۵، از سوره ۱۱: هود.

۲. آیه ۱۵، از سوره ۳۵: فاطر.

مجلس سی و پنجم

علم واقعی و ظاہری (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

روایاتی در اهمیت و فضیلت تفقه در دین
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا
 يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.^۱ «هرکسی که خدا برایش اراده خیر نماید، او را در دین
 فقیه می گرداند.»

و همچنین می فرمایند: لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا الدِّينِ
 الْفَقْهُ.^۲ «برای هر چیزی ستونی است و ستون این دین فقه است.»
 و همچنین می فرمایند: الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرُّسُلِ.^۳ «فقهاء امانت داران
 پیامبرانند.»

و أميرالمؤمنين صلوات الله عليه به پسرشان محمد بن حنفیه

۱. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. همان مصدر، ج ۴، ص ۵۹.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

می‌فرماید: تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ.^۱ «در دین تفقه کن زیرا فقهاء وارثان انبیاء هستند.»

و امام صادق علیه‌السلام از پدران‌شان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ.^۲ «اگر خداوند برای بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، او را در دین فقیه می‌گرداند.»

در روایت دیگری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ.^۳

و از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَإِلَّا فَانْتُمْ أَغْرَابٌ.^۴ «در حلال و حرام خدا تفقه کنید و آنها را فرا بگیرید و گرنه شما از اعراب و بادیه‌نشینان می‌باشید.»
و همچنین ایشان پیوسته می‌فرمودند: تَفَقَّهُوا وَإِلَّا فَانْتُمْ أَغْرَابٌ.^۵

و از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرمودند: حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ.^۶ «یک حدیث درباره‌ی حلال و حرام را از امام علیه‌السلام یا از شخص

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. الأُمّالی شیخ مفید، ص ۱۵۸.

۳. النّصّال، ج ۱، ص ۳۰.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. همان مصدر، ص ۲۲۸.

۶. همان مصدر، ص ۲۲۹.

صادق و موثق بگیری، از دنیا و تمام طلا و نقره‌های آن بهتر است.»
در جمعه گذشته عرض شد: علمی که انسان فرا می‌گیرد در صورتی صِبْغَةُ اِلَهِی و رنگ خدائی دارد که با اخلاص و عبودیت توأم باشد.

اگر این علوم با اخلاص و عبودیت توأم نباشد، نه تنها صِبْغَةُ اِلَهِی نمی‌گیرد و انسان را به سوی خدا نزدیک نمی‌کند، بلکه مُبْعَد بوده و انسان را از خدا دور می‌کند؛ یعنی همین علم که باید راهگشا باشد و انسان را به خدا برساند، او را از خدا دور و دورتر می‌کند.

روایات بسیاری درباره تفقه در دین داریم که نمونه‌ای از آنها را برایتان خواندیم. این روایات دو قسم است: قسم اول روایاتی است که استحباب تفقه در دین به نحو مطلق را می‌رساند و ناظر به کل دین و معارف است، اعم از اینکه این معارف حلال و حرام و احکام دینی باشد یا اعتقادات و اخلاقیات، و دسته دیگر خصوص تفقه در بخشی از دین که حلال و حرام باشد را بیان می‌کند و هر دو قسم این روایات زیاد است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ. «یک حدیث درباره حلال و حرام را از امام علیه السلام یا از شخص صادق و موثق بگیری، از دنیا و تمام طلا و نقره‌های آن بهتر است.»

خیلی ساده است؛ مثلاً این حدیث درباره حلال و حرام است که: هِيَ [الْفَقَاعُ] حُمِيرَةٌ اسْتَصْغَرَهَا النَّاسُ.^۱ «آب جو خمر و شرابی است و

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۲۳.

مردم آن را کوچک شمرده‌اند.» درصد الكل آب‌جو از خمر کمتر بوده و مستی‌ای که شراب می‌آورد را ندارد، لذا مردم می‌گویند: این حرام نیست. امام علیه‌السلام می‌فرمایند: نه! این حرام است؛ این خمر است و مردم آن را کوچک می‌شمارند.

اگر انسان این حدیث را از شخص صادقی بشنود، مثلاً از امام بشنود - اگر صادق را به معنای امام بگیریم - یا از یک راوی صادق و راستگو مانند جناب زرارہ بشنود، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ. «از دنیا و تمام طلا و نقره‌های دنیا ارزشش بیشتر است.»

همان‌طور که عرض کردیم، بعضی از روایات به نحو خاص موضوع را روی حلال و حرام برده و بعضی به نحو عام تفقه در دین و درک معارف دینی را موضوع خود قرار داده‌اند که بخشی از آن حلال و حرام است؛ معارف دینی ما در حلال و حرام خلاصه نمی‌شود بلکه فقط بخشی از آن حلال و حرام است.

اصول اعتقادات: توحید، امام‌شناسی و معادشناسی، اینها از اصول مهمه دین است؛ همچنین حبّ فی الله، بغض فی الله، مسائل اعتقادی قیامت، میزان، حساب، سؤال نکیر و منکر و سائر امور اعتقادی که تفقه در دین تمام اینها را شامل می‌شود.

عجیب است روایاتی که حضرت می‌فرماید: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا.^۱ «در دین خدا تفقه کنید، بروید و دین خدا را

فراگرفته به معانی آن برسید و مثل اعراب نباشید. (مثل بادیه‌نشین‌ها نباشید که هیچ چیزی را تشخیص نمی‌دهند و معارف حقّه و همچنین حلال و حرام را نمی‌دانند.) کسی که تفقّه در دین الهی نکند خدا در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند. و هیچ عملی از اعمالش را تزکیه و پاک نمی‌نماید.»

إخلاص، شرط اوّل تحصیل علم

پس تفقّه در دین و به دنبال درس بودن این قدر ارزش داشته و مهمّ است! ولی همین درس شرائطی دارد که شرط اوّل آن إخلاص است، یعنی باید برای خدا باشد.

اگر این شرائط تحصیل شد این تفقّه انسان را به عبودیت نزدیک کرده و از شیطان دور می‌کند و موجب خشنودی پروردگار است و الاّ جز دوری از خدا هیچ چیزی به همراه ندارد.

درس خواندن و تفقّه در دین موضوعیت ندارد بلکه طریقی برای شناخت خداست، طریقی برای عبودیت، برای اطاعت، برای قرب به پروردگار است و الاّ نفس تعلیم و تعلّم موضوعیتی ندارد؛ اگر موضوعیت داشت باید خود این تعلیم و تعلّم و فراگیری مسائل حلال و حرام و اصول فقه و این امور، انسان را نجات می‌داد که مسلماً چنین نیست؛ اینها به شرطی از انسان دستگیری می‌کند که موجب تقرّب شود و به تنهایی هم موجب تقرّب نیست. باید با اخلاص و عمل همراه شود تا انسان را به سوی خدا نزدیک کند، لذا فقط در صورتی مُنتج نتیجه و مثمر ثمر هستند که انسان برای خدا درس بخواند تا او را به سوی خدا نزدیک کند.

آن زمان که ما در حوزه قم بودیم آقا هر ماه یک‌بار به قم مشرف

می‌شدند و به ما سر می‌زدند. یک روز ظهر اذان را که می‌گفتند، من مشغول مطالعه کتاب مکاسب بودم. فرمودند: آقا چکار می‌کنید؟! عرض کردم: مطالعه می‌کنم. فرمودند: اذان است، وقت نماز است. عرض کردم: یک خط دیگر مانده اگر اجازه بدهید تمام می‌شود. فرمودند: نه آقا! مگر شما درس را برای چه می‌خوانید؟ مگر غیر از این است که برای نماز درس می‌خوانید، برای تقرّب به سوی خدا درس می‌خوانید؛ وقتی که اذان می‌گویند، باید شما درس را رها کنید و به سراغ خدا بیایید.

این را می‌گویند «عالم ربّانی». حالا اگر چنانچه بگوید: آقا! بگذار درسش تمام شود یک خط که بیشتر نیست، طلب علم هم که این قدر شرافت دارد؟ چه اشکال دارد که چند لحظه دیرتر نماز بخواند؟

جواب این است که: اولاً علمی شرافت دارد که با اخلاص همراه باشد. ثانیاً این نماز هم طلب علم است، منتهی طلب بالاستعمال؛ همان طور که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می‌فرماید: علم را با استعمال یعنی به کار بستن و عمل کردن، فرابگیر!

علم نورانی

وقتی علم انسان همراه با عمل شد آن وقت این علم باعث نورانیت می‌شود. و این روایاتی که ترغیب به تحصیل علم می‌کند منافات ندارد با حدیث عنوان بصری که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می‌فرماید: لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ؛ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ.^۱ «علم به زیاد یادگرفتن نیست؛ علم نور است،

۱. منیه المریید، ص ۱۴۹.

آن نوری که هرکسی که خدا دوستش داشته باشد و بخواهد هدایتش نماید این نور را در قلبش جاری و ساری می‌کند و می‌اندازد. «نورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»^۱

اگر کسی برای خدا درس بخواند مقدمه‌ای می‌شود که این علم حقیقی در قلبش جاری شود و منافات هم ندارد با این همه روایاتی که راجع به تحصیل حلال و حرام بیان شده است.

درست است که آن علمی که نور است علم باطن است، ولی طریقی هم دارد؛ هر چیزی طریقی دارد که از آن طریق می‌توانید وارد شوید و آن را تحصیل کنید. برای تحصیل حقیقت علم نیز باید تحصیل علوم ظاهری کنید که اگر با اخلاص و عبودیت همراه باشد به آن حقیقت علم می‌رسید.

امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می‌فرماید: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ؛ إِنَّمَا هُوَ نَوْرٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمَكَ.^۲

«ای اباعبدالله! علم به تعلّم نیست؛ علم نوری است که در قلب کسی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد او را هدایت فرماید واقع می‌شود. اگر شما طالب علم هستید اولاً در نفس خود حقیقت عبودیت و بندگی را طلب کنید.» نه اینکه بدون توجه به خدا، دنبال علم بروید و

۱. الوافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

خدای ناکرده أهواء نفسانیّه بر شما چیره شده، علم را در مصارف سوء استفاده کنید. «و ثانیاً علم را با استعمال آن طلب کن.» با عمل به علم، آن را تحصیل نما، نه اینکه همین طور کتابها را پشت سر هم بخوانی اما در مقام عمل بی بهره باشی.

سابقاً که در قم بودیم یکی از آقایان فضلا نقل می کرد و می گفت: به دیدار یکی از مدرّسین مشهور قم رفته بودم، به من گفت: فلانی! این قرآنی که روی طاقچه قرار دارد و گرد بر آن نشسته را می بینی؟ چهار ماه است که این قرآن را باز نکرده ام!

و این را از افتخارات خود می دانست که آن قدر مشغول مطالعه و تدریس اصول و فقه بوده که چهار ماه بر او گذشته و قرآن را باز نکرده است!

آیا این علم نورانیت می آورد؟! کسی که قرآن کریم را کوچک می شمارد هر چقدر هم که در فقه و اصول مسلط بوده، خیریت فن باشد و مبانی اصولی در مشتش باشد، جز بُعد از خدا هیچ چیز عائدش نمی شود و این علم برای او بتی شده او را از حقائق و معارف قرآن دور می دارد. وظیفه ما نسبت به قرآن چیست؟ اولین و کمترین وظیفه ما این است که: هر روز قرآن بخوانیم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر مؤمنی باید در روز پنجاه آیه قرآن بخواند.»^۱ دوّم: تدبّر در

۱. مرحوم کلینی از حرّیز روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: الْقُرْءَانُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (الكافی، ج ۲، ص ۶۰۹)

آیات قرآن و فهم معانی آن است. و سوّم: بکار بستن و عمل نمودن به آنچه در قرآن آمده است. ما عترت داریم و قرآن و جز اینها چیزی نداریم.

علمی که باعث شود انسان قرآن را کنار بگذارد و حتّی نگاهش نکند؛ این جهل است، جهل! و بعد آن قدر دورِ دورِ دور می شود که از افتخارات خود می شمرد و می گوید: آن قدر متوَعِّل در فقه و اصول و تدریس هستم که اصلاً نمی رسم قرآن را باز کنم!

لذا فرمود: فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ. «اگر تو طالب علم هستی اوّلًا: در نفس خود حقیقت عبودیت و بندگی را طلب کن!» ثانیاً: و اَطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ. «حالا که می خواهی علم یاد بگیری آن را با عمل و تقوا همراه کن تا علمت زیاد گردد و به حقیقت علم برسی.»

خدا به واسطه عمل نورانیّت به انسان می دهد که علمش بیشتر می شود، باز عمل می کند و علمش بیشتر می شود، بعد به آن علم بیشتر عمل می کند و باز بیشتر می شود؛ مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۱ «هرکس به آنچه می داند عمل نماید خداوند علم چیزهائی که نمی داند را به او می دهد.»

مثل حاج هادی ابهری که امضاء خودش را نمی توانست بنویسد، ولی خدا به او نورانیّت داده بود که با مشاهیر از علماء می نشست و صحبت می کرد و آنها را مجاب می نمود که شما در فلان جا اشتباه

۱. بحار/الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۲۸.

می‌کنید. شخصی که سواد ندارد با علماء بزرگ، با مجتهدین بزرگ که درس فقه و اصول داشتند می‌نشست، صحبت می‌کرد و آنها را محکوم می‌کرد و مُفَحَّم می‌شدند، مجاب می‌شدند و در مجالس می‌ترسیدند که حاج هادی ابهری بیاید و جلوی ایشان را گرفته و بگوید: اینجا اشتباه کردید. البته با علماء غیر عامل چنین برخوردی می‌نمود.

ایشان نه فقه و اصول خوانده بود و نه منطق و نه فلسفه، نه بدیه و نهاییه و نه اُسفار، هیچ هیچ نخوانده بود، اَمَّا خداوند به او نورانیّت داد که با این نورانیّت جلوی جهل را می‌گرفت.

عبودیت، راه کسب نور

راه کسب نور برای همه باز است، عمده این است که انسان خودش را در مقام اطاعت و عبودیت در آورد و خودش را همیشه پائین ببیند، همیشه پست ببیند، خودش را نیست ببیند و برای خودش ارزش و قدر و منزلتی قائل نشود؛ یعنی حقیقهٔ خودش را این طور ببیند.

حضرت فرمودند: فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ. یعنی اوّل حقیقتِ عبودیت را طلب کن. شما می‌بینید خدا به رجبعلی خیاط نورانیّت داده که به ما نداده است و این به جهت همان میزان عبودیتی است که ایشان تحصیل کرده بود.

یک روز مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری رضوان‌الله تعالی علیه به مشهد مشرف شده بودند و ما در محضر مرحوم علامه والد معظم اعلی‌الله تعالی مقامه به دیدن ایشان رفتیم. مرحوم آیه‌الله حائری در ضمن صحبت‌ها فرمودند: یک زنی از ازغد خدمت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شود و حضرت را می‌بیند و با حضرت مکالمه

می‌کند و حاجتش را گرفته می‌رود و این نه یکبار نه دوبار، کراراً اتفاق افتاده است. بعد فرمودند: من با خودم فکر می‌کنم آیا می‌شود زنی بی‌سواد خدمت امام رضا علیه‌السلام برسد و ایشان را ببیند و حاجت خود را بگیرد؟ یعنی این زن از ما بالاتر است؟ ما که این قدر درس خواندیم و زحمت کشیدیم!

مرحوم آیه‌الله حائری خیلی مرد شریفی بود، خیلی پاک و بزرگوار. از جهت تقوی و زهد و علمیت مشهور بود و می‌گفتند: از جهت علمیت از مراجع هم قوی‌ترند. ما درس ایشان می‌رفتیم، بسیار درس عمیق و پرباری بود و تعمق و جولان فکری که ایشان در درس داشتند من نسبت به اساتید دیگر ندیدم.

تا ایشان فرمودند که: ما با این مقام علمی و زحمتهائی که کشیده‌ایم آیا از این زن کمتر هستیم؟ آقا بلا تأمل فرمودند: بله آقا! کمتریم، بله کمتریم. آن کسی که می‌آید و می‌گیرد بالاتر است و ما کمتریم! و بعد بلا فاصله فوراً مرحوم حائری تصدیق کردند که: بله آقا! همین طور است، همین طور است و ما کمتریم.

این هم دلالت بر صدق و صفای مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مرتضی می‌کرد که فوراً تصدیق کردند و إلا تصدیق نمی‌کردند و می‌گفتند: من کجا و یک زن دهاتی کجا؟ آقا با صراحت تمام پرده‌هائی که میان ایشان و مرحوم حائری بود را کنار زده، بدون تأمل فرمودند: بله آقا این زن بالاتر است! و ایشان هم فوراً قبول کردند و فرمودند: بله آقا همین طور است، این زن بالاتر است.

صحبت سر این است که اینجا خلوص اعتبار دارد، اینجا عبودیت

اعتبار دارد، اینجا نورانیت و پاکی می خواهد، اینجا صداقت می خواهد. بله، دستور است که شما آقایان طلاب بروید و درس بخوانید و اگر شما از طریق علم، این صداقت و نورانیت را پیدا کردید، به واسطه این صداقت و اخلاص، شرف و سعادت دنیا و آخرت نصیبتان شده، بهره بسیار می برید.

عالم عارف

خیلی فرق است بین اینکه کسی عارف به خدا شود و عالم باشد و کسی که عارف به پروردگار باشد و عالم نباشد؛ خیلی فرق است! آن کسی که عالم نیست فقط گلیم خود را از آب بیرون می کشد اما آن کسی که عالم است عالمی را به سوی خدا حرکت داده و می کشاند.

بعد امام صادق علیه السلام می فرمایند: **وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهِمُكَ**. تو که طالب علم هستی و خواستار فهم می باشی از خدا طلب فهم کن، نه از استاد، نه از کتاب یا از نوشته. فهم را از خدا بخواه تا خدا فهم را به تو عنایت کند؛ یعنی خودت را به خدا بسپار و امر خود را به خدا تفویض کن! به نام خدا شروع کن و به یاد خدا ختم کن! اینها همه برای ما درس است.

فرق مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه با علماء دیگر این بود که ایشان تمام نفسانیات را یله و رها کرده و آنها را با علم مخلوط نمی کردند و به علم خود عمل می نمودند؛ مثلاً وقتی در روایت می دیدند که شخصی که جنازه را تشییع می کند باید عقب جنازه حرکت کند، اگر عالم گن فیکون می شد محال بود جلوی جنازه حرکت کنند. چرا؟ چون

امام صادق علیه السلام فرموده است!^۱

آن قدر اتفاق می افتاد که علماء در جلوی جنازه حرکت می کردند و می آمدند که ایشان را هم به جلو ببرند، ولی ایشان می فرمودند: نه آقا! این بدعت است! تشییع کننده باید عقب جنازه حرکت کند، بگوئید آنها بیایند و عقب جنازه حرکت کنند.

تمام احکام همین طور بود؛ یعنی همیشه نظر ایشان به عمل بود که این روایتی که آمده است همین الآن باید عمل شود. باید به این روایت عمل کرد، حالا نفس من طور دیگر می خواهد باید نفس را خرد کرد! ایشان نفس خود را خرد کرده بودند، له کرده بودند و این نفس فانی در پروردگار شده بود.

در سفر اولی که خدمت آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیه به کربلا مشرّف شدیم، بنده از ایشان سؤال کردم که: آیا پدر ما به مقام فناء رسیده اند؟ ایشان عصبانی شده دستشان را محکم تکان دادند و فرمودند: آقا سیّد محمّد حسین از فانی هم بالاتر است، ابرار خدمتش می کنند! این قضیه مربوط به سی و چهار سال پیش است.

اگر علمی را که یاد می گیرید برای خدا باشد و برای خدا به آن عمل کنید، در دل انسان نورانیت ایجاد می کند و انسان را به حقیقت عبودیت و به مقام فناء می رساند و راه و چاهش را تشخیص می دهد.

۱. امام صادق علیه السلام از آباء گرامشان نقل می کنند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَا تَتَّبِعُكُمْ؛ خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ. (وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۴۹) تفصیل این معنا، در نورمجرّد، ج ۳، ص ۲۷۴ تا ۲۷۶ آمده است.

راه باید مشخص باشد، چه برای دوستانی که طلبه هستند و تعلّم علم می‌کنند و چه برای آنهایی که تعلّم علم نمی‌کنند. راه، راه عبودیت و بندگی است، راه، راه مسکنت است. راه، راه تضرّع و ابتهال به درگاه خداست که: خدایا! ما را در این مسیر آوردی، خدایا! برای ما حدّا کثر استفاده را مقدّر بفرما!

خدایا! تا عمرمان نگذشته، آنچه برای اولیاء خودت مقدّر کردی که: لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ^۱ نصیبمان بفرما. از آن شرابه‌ای بهشتی که به خاصّان خودت در همین نشئه نوشاندی لا اقل جرعه‌ای هم به ما بچشان و بنوشان.

خدایا! ما را از دنیا دور بفرما، دنیائی که آن قدر در نزد خداوند متعال پست و خوار است که در روایت داریم: مَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا^۲. «از روزی که این دنیا را خلق نمود به آن نظر نکرد.» خدایا ما را از دنیا و آلودگیها و آمال آن نجات بده و محبّت خودت را که شیرین‌ترین امر است، نصیب ما بفرما.

برای سالک راه خدا شیرین‌ترین امر، محبّت خداست و بهترین توشه و زاد راه سالک نیز همین محبّت به خداست؛ خدایا! این محبّت را در دل ما شعله‌ور کن! تا همان‌طور که زغال مشتعل می‌شود و آتش می‌گیرد نفوس ما هم به محبّت خودت مشتعل شده آتش بگیرد و ما را

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. در نهج الفصاحه آورده است که: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا بُغْضًا لَهَا. (نهج الفصاحه، ص ۳۰۱)

به سوی خودت رهنمون شود.

اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَجَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَتَنْهَى.

جهت شادی روح طاهر مرحوم علامه آیه الله والد معظم و
حضرت آقای حداد و جمیع اساتید گرامیشان و جمیع اولیاء و مقربان
درگاه او از گذشتگان، رَحِمَ اللهُ لِمَنْ يَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.
اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس سی و ششم

مراقبات ماه رجب
و دستورات مرحوم قاضی (ره)
در باره ماههای حرام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

ماه رجب ماهی است که اولیاء خدا انتظار ورود آن را داشته و از خدا درخواست طول عمر می کردند تا ماه رجب را درک کنند.
 آن قدر ماه رجب اهمّیت و فضیلت دارد که اعمال خوب در این ماه مضاعف می شود،^۲ ماهی است که طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اگر کسی توفیق درک این ماه را به وسیله صیام و اعمال صالحه پیدا کند و گناه و سیئه ای داشته باشد خداوند سیئاتش را تبدیل به حسنات می فرماید.^۳ خیلی ماه بافضیلتی است.

۱. این جلسه در تاریخ ۲۸ جمادی الثانیه ۱۴۱۸ برگزار گردیده است.

۲. شیخ صدوق نقل می کند که: قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتُ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۲)

۳. حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ عَشْرَةَ أَيَّامٍ... أَبَدَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ حَسَنَاتٍ. (فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۲۶)

فضیلت ماه رجب

روایت مفصّلی در فضیلت ماه رجب و ثواب روزه آن نقل شده است؛ برخی از روایات این روایت ناشناخته هستند، ولی مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه این حدیث را در *مالی*^۱ و *ثواب الأعمال*^۲ و *فضائل الأشهر الثلاثة*^۳ نقل فرموده و فی الجملة اصل آن را تلقی به قبول کرده‌اند، گرچه شاید در جزئیات، نقل به معنا و تغییراتی اتفاق افتاده باشد، ولی به هر حال در بیان اصل اهمیت و فضیلت ماه رجب نافع است.

أبوهارون عَبدی از أبوسعید خُدری از رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم نقل می‌کند که فرمودند: أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ وَهُوَ شَهْرٌ عَظِيمٌ. وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْأَصَمَّ لِأَنَّهُ لَا يُقَارَبُهُ شَهْرٌ مِنَ الشُّهُورِ حُرْمَةً وَفَضْلًا عِنْدَ اللَّهِ. وَكَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُعَظِّمُونَهُ فِي جَاهِلِيَّتِهَا، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ لَمْ يَزِدْ إِلَّا تَعْظِيمًا وَفَضْلًا.

«آگاه باشید که ماه رجب ماه اصم خداست و این ماه، ماه بزرگی است. چرا به این ماه، ماه اصم می‌گویند؟ چون از جهت فضیلت و احترام پیش خداوند هیچ ماهی با این ماه برابری نمی‌کند. و در زمان جاهلیت مردم این ماه را محترم و معظم می‌شمردند و با اینکه سیره اولیّه آنها جنگ و نزاع بوده و دائماً در حال جنگ و نزاع بودند ولی وقتی ماه رجب که یکی از أشهر حُرُم است فرا می‌رسید به حرمت ماه رجب

۱. *الأمالی* شیخ صدوق، ص ۵۳۴ تا ۵۴۰.

۲. *ثواب الأعمال*، ص ۵۴ تا ۵۸.

۳. *فضائل الأشهر الثلاثة*، ص ۲۴ تا ۳۱.

جنگ را کنار می گذاشتند، وقتی که اسلام آمد آن مرام جاهلیت مبنی بر احترام این ماه را تأیید نموده و تعظیم این ماه را بیشتر نمود.»

بعد حضرت می فرمایند: **أَلَا إِنَّ رَجَبًا وَشَعْبَانَ شَهْرَيَّ وَشَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ أُمَّتِي.** «آگاه باشید که رجب و شعبان دو ماه من و رمضان ماه امت من است.» البته این روایت در کتاب *ثواب الأعمال* چنین نقل شده است که: **أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ وَشَعْبَانَ شَهْرِي وَرَمَضَانَ شَهْرُ أُمَّتِي.** «آگاه باشید که رجب ماه خداست و شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است.»

ثواب روزه روزهای ماه رجب

بعد حضرت می فرمایند: **أَلَا فَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمًا إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا اسْتَوْجَبَ رِضْوَانَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ وَأَطْفَأَ صَوْمُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ غَضَبَ اللَّهِ وَأَغْلَقَ عَنْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ؛ وَلَوْ أُعْطِيَ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا مَا كَانَ بِأَفْضَلَ مِنْ صَوْمِهِ، وَلَا يَسْتَكْمِلُ لَهُ أَجْرُهُ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا دُونَ الْحَسَنَاتِ إِذَا أَخْلَصَهُ لِلَّهِ.**

«اگر کسی یک روز از ماه رجب را از سر ایمان و اخلاص و رسیدن به پاداش الهی روزه بگیرد مستوجب بزرگترین رضوان پروردگار شده و همین روزه او غضب خدا را خاموش می کند و دری از درهای جهنم را بر او می بندد. و اگر به اندازه جمیع زمین طلا به او داده شود افضل از این یک روز روزه نمی شود، و هیچ چیزی از دنیا به جز اعمال حسنه نمی تواند اجر این یک روز را کامل کند.»

یعنی اگر این روزه ماه رجب را در یک کفه میزان و آنچه در دنیا هست بجز اعمال حسنه را در کفه دیگر آن قرار دهیم نمی تواند با این

یک روز روزه برابری کند، البتّه در صورتی که برای خدا انجام داده باشد.
 وَلَهُ إِذَا أَمْسَى عَشْرُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ؛ إِنْ دَعَا بِشَيْءٍ فِي
 عَاجِلِ الدُّنْيَا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَإِلَّا ادَّخَرَ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ أَفْضَلَ مَا دَعَا بِهِ دَاعٍ
 مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَأَحِبَّائِهِ وَأَصْفِيَائِهِ.

«و هنگامی که شب شده و وقت افطار می رسد این شخص
 روزه دار ده دعای مستجاب دارد؛ اگر چیزی از امور زودگذر دنیوی را
 بخواهد خداوند به او عنایت می کند و اگر دعای او مربوط به امور دنیوی
 نباشد خدا بهترین خواسته ای که اولیاء و احباء و اصفیائش از وی طلب
 کرده اند را برای روز جزای او ذخیره می نماید.»

اینها درباره کسی بود که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد.
 حالا اگر کسی دو روز روزه بگیرد، حضرت می فرماید: لَمْ يَصِفِ
 الْوَاصِفُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَرَامَةِ وَكُتِبَ
 لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْوَرِ عَشْرَةٍ مِنَ الصَّادِقِينَ فِي عُمْرِهِمْ بِالْعَةِ أَعْمَارِهِمْ
 مَا بَلَغَتْ.

«هیچ کس از اهل آسمان و زمین نمی تواند آن کرامتی که این
 شخص نزد پروردگار دارد را توصیف کنند و برای او اجری است برابر با
 اجر و پاداش معنوی ده نفر از صادقین، راست گویان و راست پیمانان راه
 خدا به هر مقداری که اینها عمر کرده باشند.» یکی صد سال، یکی نود
 سال یا هشتاد سال؛ این دو روز روزه برابری می کند با تمام ثوابها و
 اعمالی که این ده نفر در تمام عمر خود انجام داده اند.

و شَفَعَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي مِثْلِ مَا يُشَفَّعُونَ فِيهِ وَ يَحْشُرُهُ مَعَهُمْ فِي
 زُمْرَتِهِمْ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ يَكُونَ مِنْ رُفَقَائِهِمْ.

«و در روز قیامت در تمام مواردی که شفاعت آن ده نفر صادق قبول می‌شود، شفاعت این شخص هم مورد قبول واقع می‌گردد و خدا او را در زمره آنها محشور می‌کند تا وارد بهشت شده و از رفقای آنها باشد.» و استبعادی هم ندارد که خداوند بخواهد به واسطه این روزه این برکات را به ایشان بدهد؛ یعنی این روزه آن قدر مصفاست که انسان را بدیشان ملحق می‌نماید.

و کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، **جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا أَوْ حِجَابًا طَوْلُهُ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ عَامًا.** «خداوند عزوجل بین او و آتش با خندق یا حجابی که طول آن به اندازه مسیر هفتاد سال است فاصله می‌اندازد.»

و در وقت افطار خداوند عزوجل به او می‌گوید: **لَقَدْ وَجَبَ حَقُّكَ عَلَيَّ وَ وَجَبَتْ لَكَ مَحَبَّتِي وَ وَلايَتِي؛ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.** «حق تو بر من واجب شده است و محبت و ولایت من بر تو واجب شده است؛ ای ملائکه من! شاهد باشید که تمام گناهان قدیم و جدید او را بخشیدم.»

و اگر کسی چهار روز از ماه رجب را روزه بگیرد، **عُوفِيَ مِنَ الْبَلَايَا كُلِّهَا مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ فِتْنَةِ الدَّجَالِ وَ أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِ أُولَى الْأَلْبَابِ التَّوَّابِينَ الْأَوَّابِينَ وَ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فِي أَوَّلِ الْعَابِدِينَ.**

«از همه بلاها در امان می‌ماند؛ از مریضی دیوانگی، جذام، پیری و از فتنه دجال و عذاب قبر مأمون می‌ماند. و برای او پاداشی مثل پاداش صاحبان خرد که اهل توبه و انابه و رجوع به پروردگار هستند نوشته

می‌شود و در صف اول عبادت‌کنندگان، کتابش به دست راست او داده می‌شود.»

و اگر کسی پنج روز از این ماه را روزه بگیرد، **كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يُعِثَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ كُتِبَ لَهُ عَدَدُ رَمْلِ عَالِجِ حَسَنَاتٍ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ!**

«بر خداوند عزوجل است که در روز قیامت او را راضی کند، و در روز قیامت مبعوث شود درحالی که صورتش مثل ماه شب چهاردهم می‌ماند، و برای او به تعداد ریگهای بیابان حسنه نوشته شده و بدون حساب وارد بهشت می‌شود، و به او گفته می‌شود: هرچه می‌خواهی از پروردگار خود تقاضا کن!»

و هرکس شش روز از ماه رجب را روزه بگیرد، **خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لَوْجُهُ نَوْرٌ يَتَلَأَلُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنْ نَوْرِ الشَّمْسِ وَ أُعْطِيَ سَوَى ذَلِكَ نَوْرًا يَسْتَضِيءُ بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يُعِثُّ مِنَ الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُعَافَى مِنْ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ.**

«از قبر خارج می‌شود درحالی که برای صورت او نوری است که تالؤل و درخششی بیشتر از نور خورشید دارد و خداوند علاوه بر این نور، به او نوری می‌دهد که تمام اهل محشر از نور او بهره‌مند شده و روشنائی می‌گیرند و جزء افرادی مبعوث می‌شود که روز قیامت در امن بوده و هیچ خوف و هراسی ندارند، تا اینکه بدون حساب بر صراط عبور می‌کند و از مجازات به سبب عاق والدین و قطع رحم هم معاف

می‌شود.» یعنی خداوند حساب او را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که اگر در دنیا عاق والدین بوده و یا قطع رحم کرده، بتواند به سلامت از این مرحله عبور کند.

و کسی که هفت روز از این ماه را روزه بگیرد، فَإِنَّ لِيْجَهَنَّمَ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ يُغْلِقُ اللَّهُ عَنْهُ بِصَوْمِ كُلِّ يَوْمٍ بَابًا مِنْ أَبْوَابِهَا وَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ. «پس برای جهنم هفت در است که خداوند به واسطه هر روز روزه‌ای که در این ماه گرفته یکی از درهای جهنم را می‌بندد و خداوند جسد او را بر آتش حرام می‌کند.»

و اگر کسی هشت روز از این ماه را روزه بگیرد، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ بِصَوْمِ كُلِّ يَوْمٍ بَابًا مِنْ أَبْوَابِهَا وَ قَالَ لَهُ: ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ! «پس برای بهشت هشت در است که خداوند برای هر روز روزه، یک درب آن را باز می‌کند و به او می‌گوید: از هر کدام از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو!»

و کسی که نه روز را روزه بگیرد، خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا يُصْرَفُ وَجْهُهُ دُونَ الْجَنَّةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لَوَجْهِهِ نَوْرٌ يَتَلَأَلُّ لِأَهْلِ الْجَمْعِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا نَبِيُّ مُصْطَفَى! وَ إِنْ أَدْنَى مَا يُعْطَى أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

«از قبرش خارج می‌شود درحالی که ندا به «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بلند می‌کند و صورتش فقط به طرف بهشت بوده و از آن مصروف نمی‌شود، و همچنین از قبر خارج می‌شود درحالی که صورت او برای اهل محشر به نحوی تالئل و درخشش دارد که همه می‌گویند: این پیغمبر برگزیده خداست! و کمتر چیزی که به او عنایت می‌شود این است که بدون

حساب وارد بهشت می شود.»

و اگر کسی ده روز از این ماه را روزه بگیرد، **جَعَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَيْنِ أَخْضَرَيْنِ مَنْظُومَيْنِ بِالذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ يَطِيرُ بِهِمَا عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ إِلَى الْجَنَانِ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ حَسَنَاتٍ وَ كُتِبَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْقَوَامِينَ لِلَّهِ بِالْقِسْطِ.**

«خداوند تبارک و تعالی به او دو بال سبز عنایت می کند که دور این بالها تمام درّ و یاقوت چیده شده و به واسطه این دو بال مثل برق در یک چشم به هم زدن از صراط عبور کرده به طرف بهشت می رود، و خدا گناهان او را به حسنه تبدیل می کند و از مقرّبینی که برای رضای خدا به اقامه قسط و عدل می پردازند، نوشته می شود.»

ما سه گروه داریم: یک گروه اصحاب شمال هستند و یک گروه اصحاب یمین و یک گروه هم مقرّبین هستند. در سوره واقعه می خوانیم که بهره مقرّبین بیشتر از اصحاب یمین است.

وَ كَانَتْهُ عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ صَابِرًا قَائِمًا مُحْتَسِبًا. (و مثل این است که خداوند تبارک و تعالی را صد سال عبادت کرده، درحالی که شبها قیام به عبادت داشته و صابر و محتسب بوده است.) یعنی لله و برای خدا کار کرده است.

وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَحَدَ عَشَرَ يَوْمًا لَمْ يُؤَافِ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَبْدًا أَفْضَلَ ثَوَابًا مِنْهُ إِلَّا مَنْ صَامَ مِثْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ. «هرکس یازده روز از ماه رجب را روزه بدارد، در روز قیامت کسی از حیث ثواب با او برابری نمی کند، مگر آنکه به اندازه او یا بیشتر از او روزه گرفته باشد.»

حضرت همین طور روزه داران این ماه را می شمارند؛ کسی که

دوازده روز روزه بگیرد، کسی که سیزده روز این ماه را روزه بگیرد، تا کسی که تمام این ماه را روزه بگیرد و آثار مترتب بر آن را نیز بیان می‌کنند.

وظیفه عاجز از روزه

سپس از حضرت سؤال می‌کنند که: **يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَنْ عَجَزَ عَنْ صِيَامِ رَجَبٍ لِيُضَعِفَ أَوْ لِيَعْلَلَ كَانَتْ بِهِ، أَوْ امْرَأَةً غَيْرَ طَاهِرٍ، يَصْنَعُ مَاذَا لِيَنَالَ مَا وَصَفْتُهُ؟**

«ای رسول خدا! اگر کسی به خاطر ضعف یا مریضی عاجز از روزه شد و یا زنی به خاطر طاهرنبودن نتوانست ماه رجب را روزه بگیرد، چه کاری انجام دهد تا به آنچه شما فرمودید نائل شود؟»

حضرت فرمودند: **يَتَصَدَّقُ كُلُّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ؛ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ كُلِّ يَوْمٍ نَالَ مَا وَصَفْتُ وَأَكْثَرَ. إِنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى أَنْ يَقْدَرُوا قَدْرَ ثَوَابِهِ، مَا بَلَغُوا عَشْرَ مَا يُصِيبُ فِي الْجَنَانِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْدَّرَجَاتِ.**

«هر روز یک گرده نان به عنوان صدقه به فقراء اطعام کند؛ قسم به آن خدائی که جان من در دست اوست! اگر کسی هر روز این صدقه را بدهد، به آنچه گفتم و بیشتر از آن نائل می‌شود. اگر همه خلایق از اهل آسمانها و زمین جمع شوند برای اینکه ثواب این شخص را اندازه‌گیری کنند، به یک‌دهم از آنچه به این شخص از فضائل و درجات در بهشتها عنایت می‌شود نمی‌رسند.»

سپس عرضه داشتند: **يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَةِ يَصْنَعُ مَاذَا لِيَنَالَ مَا وَصَفْتُ؟** «ای رسول خدا! اگر کسی قادر

نباشد که این صدقه را بدهد چه کاری انجام دهد تا به آنچه شما فرمودید نائل شود؟» چون در زمان رسول خدا نوعاً مساکین و فقراء دور حضرت بودند و برخی در فقر شدید به سر می بردند؛ در زمانی اصحاب صفّه اصلاً سائر عورت نداشتند و نمی توانستند مثل دیگران نماز بخوانند و روی همان صفّه نشسته نماز می خواندند.^۱

حضرت در جواب فرمودند: هر روز از ماه رجب صد مرتبه خدا را با این عبارت تسبیح کند: **سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُتَبَعُ التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ.**

پس روزه در ماه رجب مستحب مؤکّد است؛ به خصوص در روز اوّل و نیمه ماه رجب و روز بیست و هفتم که روز مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و همچنین روز آخر ماه که بر آنها تأکید بیشتری شده است.

عمل اُمّ داوود

در روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم که ایّام لیالی البیض است، یعنی روزهایی که شبهای آن نورانی است، مستحبّ است انسان در این سه روز روزه بگیرد و از اعمال آن دعای استفتاح است که حضرت امام صادق علیه السلام برای دایه خود «اُمّ داوود» بیان فرمودند.

۱. ابن شهر آشوب در مناقب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که: آن حضرت به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند: **يَا فَاطِمَةُ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ فِي الْمَسْجِدِ أَرْبَعِ مِائَةِ رَجُلٍ مَا لَهُمْ طَعَامٌ وَلَا ثِيَابٌ.** (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۴۱)

اُمّ داوود فرزندی به نام «داوود» داشت و حضرت امام صادق علیه السلام را از شیر فرزندش شیر داد، بنابراین داوود برادر رضاعی امام صادق علیه السلام می شود که منصور او را گرفته و حبس می کند. یک روز مادر رضاعی حضرت، خدمت ایشان می رسد و حضرت احوال او را می پرسند، بعد می فرمایند: از فرزندت داوود چه خبر؟ می گوید: منصور او را گرفته و در عراق محبوس است. حضرت می فرمایند: چرا دعای استفتاح را نمی خوانی تا فرزندت آزاد شود؟! بعد حضرت می فرمایند: روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم این ماه را روزه بگیر. و برایش اعمالی را بیان می کنند که به «اعمال اُمّ داوود» مشهور است و سید آن را در *إقبال* ذکر کرده و در *مفاتیح* نیز آمده است. سپس می فرمایند: این اعمال را که انجام دادی فرزندت آزاد می شود.

اُمّ داوود که این اعمال را انجام می دهد منصور امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند که حضرت با ناراحتی به آتش زیر پای خود اشاره کرده و به او می گویند: اگر داوود را آزاد نکنی تو را وارد این آتش می کنم!

منصور با هراس از خواب بلند می شود و داوود را بر شتر تندروئی سوار می کند و پول فراوانی هم به او می دهد و با عجله روانه مدینه می کند.^۱

علی ایّ حال، روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم که ایّام البیض

۱. *إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۲۴۱ و ۲۵۲؛ و *مفاتیح الجنان*، ص ۱۴۴ تا ۱۴۸.

است و أعمال اُمّ داوود در آن وارد شده، روزه اش مستحبّ است. ماه رجب بسیار فضیلت دارد و قسمت عمده آن روزه است و در کتب روایی ما فصل مُشبعی درباره فضیلت صوم ماه رجب وارد شده است. البتّه آقایان رفقا و عزیزان به هر مقداری که بدنشان کشش دارد روزه بگیرند، به مقداری که ناراحتی معده یا ناراحتی های دیگر برایشان پیش نیاید و لأقلّ روز اوّل ماه رجب و روز نیمه ماه رجب و آخر ماه رجب و روز بیست و هفتم ماه را روزه بگیرید، البتّه روز سیزدهم و چهاردهم هم بسیار فضیلت دارد.

ألقاب ماه رجب

در روایات به ماه رجب «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ»^۱ و همچنین «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبِّ»^۲ گفته می شود؛ یعنی رحمت خدا در این ماه خیلی ریزان است. همین طور «رَجَبٌ مُضَرٌّ» نیز گفته می شود، چون قبل از اسلام قبیله مُضَرّ عنوان «رجب» را برای همین ماه به کار می بردند؛ یعنی ماهی که بین جُمادی الآخره و شعبان قرار دارد را «رجب» می نامیدند، أمّا قبیله ربیعہ که یکی از قبائل پرجمعیت بوده و تعدادشان بسیار زیاد بود عنوان «رجب» را بر ماه رمضان إطلاق می کردند و ماه رمضان را ماه حرام می دانستند. بعد از اسلام رسول اکرم در کلمات خود عنوان «رَجَبٌ مُضَرٌّ» را بکار بردند؛ یعنی رجب قبیله مُضَرّ، نه رجب قبیله ربیعہ که در زمان جاهلیّت ماه مبارک رمضان را برای خودشان رجب قرار داده

۱. الأُمّالی شیخ صدوق، ص ۵۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۶.

بودند.^۱ پس ماه رجب سه اسم دارد: «رَجَبٌ مُّضَرٌّ»، «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ» و «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبِّ».

همان‌طور که عرض شد ماه رجب شرافت بسیار زیادی دارد. یکی از اسباب شرافتش این است که از «أَشْهُرُ حُرُمٍ» یعنی از ماههای حرام است و از مواسم دعا یعنی از زمانهای دعا بوده و دعا در ماه رجب مستجاب می‌شود. در زمان جاهلیت نیز این‌طور بوده است که اگر به افرادی ظلم می‌شد صبر می‌کردند تا ماه رجب فرا برسد و سپس نفرین می‌کردند و مستجاب می‌شد! همچنین منتظر بودند خداوند حوائج آنها را در ماه رجب عنایت کند. مرحوم سید در *إقبال حکایاتی* در این باره نقل می‌کنند، کما اینکه مرحوم آیه‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز در *المراقبات* ذکر کرده‌اند. در بعضی از روایات داریم که: رجب، شهرالله است و در بعضی روایات نیز آمده است که: شهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، کما اینکه

۱. مرحوم سید علی‌خان کبیر (ره) در *الطراز* می‌گوید: «و یُقَالُ لَهُ: «رَجَبٌ مُّضَرٌّ»، لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ تَعْظِيمًا لَهُ، أَوْ لِأَنَّ رَبِيعَةَ كَانُوا يُعْظَمُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ يُحَرِّمُونَهُ وَ يُسَمُّونَهُ رَجَبًا. وَ لِهَذَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَجَبٌ مُّضَرٌّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ.» (*الطراز/الأول*، ج ۲، ص ۵۴)

مرحوم علامه مجلسی (ره) نیز در *بحار الأنوار* آورده است که: «قَالَ فِي النَّهَايَةِ: يَقَالُ رَجَبٌ فَلَانٌ مَوْلَاهُ أَيْ عَظَمَهُ وَ مِنْهُ سُمِّيَ شَهْرُ رَجَبٍ لِأَنَّهُ كَانَ يُعْظَمُ. وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ: رَجَبٌ مُّضَرٌّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ. أَضَافَ رَجَبًا إِلَى مُضَرٍّ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُعْظَمُونَ خِلَافَ غَيْرِهِمْ وَ كَانَتْهُمْ اخْتَصَّوْا بِهِ. وَ قَوْلُهُ: بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ، تَأْكِيدٌ لِلْبَيَانِ وَ إِضَاحٌ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَنْسُبُونَهُ وَ يُؤَخِّرُونَهُ مِنْ شَهْرِ إِلَى شَهْرٍ فَيَتَحَوَّلُ عَنْ مَوْضِعِهِ الْمَخْتَصِّ بِهِ فَبَيْنَ لَهُمْ أَنَّهُ الشَّهْرُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ لَا مَا كَانُوا يُسَمُّونَهُ عَلَى حَسَابِ النَّسْبِ.» (*بحار/الأنوار*، ج ۵۵، ص ۳۷۹)

ماه شعبان ماه رسول خدا و ماه رمضان شهر الله است.
ارتباط ماه رجب و توحید و أميرالمؤمنین علیه السلام عجیب است! ماه رجب هم ماه خداست و هم ماه حضرت! سرّ آن نیز این است که: حضرت أميرالمؤمنین علیه السلام مظهر توحید است، مظهر **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** است، مظهر **اللَّهُ الصَّمَدُ** است.^۱
شب اول ماه رجب از لیالی چهارگانه ای است که اَحیاء در آن مستحبّ مؤکّد است.^۲ و روزهای ماه رجب از ایّام مبارک است و به خصوص روز نیمه رجب که از احبّ ایّام إلى الله تبارک و تعالی می باشد.^۳

۱. شیخ صدوق (ره) در کتاب *خصال* روایت مفصّلی از حضرت أميرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت هفتاد منقبت که هیچ کس در آن مناقب با حضرت شریک نیست، برای خود بیان می فرماید.

در منقبت شصت و یکم می فرماید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ! مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ فَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَأَعَانَكَ بِلِسَانِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثِي الْقُرْآنِ وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَأَعَانَكَ بِلِسَانِهِ وَنَصَرَكَ بِيَدِهِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ. (*الخصال*، ج ۲، ص ۵۸۰)

۲. امام صادق علیه السلام درباره أميرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: كَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ يُفَرِّغَ نَفْسَهُ أَرْبَعَ لَيَالٍ فِي السَّنَةِ وَ هِيَ: أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ وَ لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةُ النَّحْرِ. (*مصباح المتهجد*، ج ۲، ص ۶۴۸)

۳. مرحوم سیّد ابن طاووس در *إقبال* از ابن عباس نقل می کند که: قَالَ: قَالَ: عَادَمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْأَيَّامِ إِلَيْكَ وَ أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ! فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ: يَا عَادَمُ! أَحَبُّ الْأَوْقَاتِ إِلَيَّ يَوْمُ النُّصْفِ مِنْ رَجَبٍ. يَا عَادَمُ! تَقَرَّبْ إِلَيَّ يَوْمَ النُّصْفِ مِنْ رَجَبٍ بِقُرْبَانٍ وَ ضِيَاغَةٍ وَ صِيَامٍ وَ دُعَاءٍ وَ اسْتِغْفَارٍ وَ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (*إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۲۳۵)

روز نیمه رجب از بهترین ایام بوده و همان طور که عرض شد، قرائت دعای افتتاح در این روز وارد شده است که امام صادق علیه السلام این دعا را به «أم داوود» مادر رضاعی خود بیان فرمودند.

روز بیست و هفتم ماه رجب روز مبعث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و روز ظهور رحمت و اسعیه پروردگار است و از جهات باطنیه از اشرف ایام می باشد.

مرحوم میرزا جواد آقای ملکی می فرمایند: «و بِالْجُمْلَةِ فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ»^۱ «و بالجمله فضائل این ماه آن قدر زیاد است که عقول توان إدراک آن را ندارند».

حدیث ملک داعی

و از مهمّات مراقبات از اوّل تا آخر این ماه، تذکّر حدیث آن ملکی است که انسان را به سوی خدا می خواند که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ: «الدَّاعِي». فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ يُنَادِي [نَادِي] ذَلِكَ الْمَلِكُ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَى الصَّبَاحِ: طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ، طُوبَى لِلطَّائِعِينَ. وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا جَلِيسٌ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَ غَافِرٌ مَنْ اسْتَغْفَرَنِي. الشَّهْرُ شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي؛ فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَ مَنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَنْ اسْتَهْدَانِي هَدَيْتُهُ. وَ جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي؛ فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ.^۲

۱. /المراقبات، ص ۷۰.

۲. /إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۷۴.

«خداوند تبارك و تعالی در آسمان هفتم ملکی قرار داده که به او «داعی» می‌گویند؛ یعنی دعوت کننده. هنگامی که ماه رجب داخل می‌شود این ملک هر شب تا به صبح ندا می‌کند که: خوشا به سعادت آنهایی که خدا را یاد می‌کنند! خوشا به سعادت آنهایی که در مقام اطاعت پروردگار هستند!

و خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: من همنشین کسی هستم که با من همنشین شود و هرکس مرا إطاعت کند من او را اطاعت می‌کنم و هرکس طلب آمرزش کند او را می‌بخشم. ماه، ماه من است و بنده، بنده من است و رحمت هم رحمت من است. پس هرکس مرا در این ماه بخواند اجابتش می‌کنم.» پس خداوند اجابت دعا در این ماه را تضمین فرموده است، این ماه، ماه دعا است!

«و هرکس از من درخواستی داشته باشد به او عنایت می‌کنم و هرکس از من طلب هدایت کند (و بگوید: خدایا! من راه را گم کرده‌ام، به کسی دسترسی ندارم، خودت مرا هدایت کن!) او را هدایت می‌کنم. و من این ماه را ریسمانی بین خود و بندگانم قرار دادم، پس هرکس به این ریسمان چنگ بزند به من خواهد رسید.»

نامهٔ مرحوم قاضی (ره) به مناسبت ورود ماههای حرام

مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه به مناسبت ورود ماههای حرام، نامه‌ای را همراه با دستوراتی برای شاگردان خود چه حاضرین و چه غائبین مرقوم فرموده و در آغاز اشعاری نفیس ذکر کرده‌اند.^۱ مرحوم

۱. رجوع شود به: صفحات من تاریخ الأعلام فی التحف الأشرف، ج ۱، ۴۰

ص ۱۹۹ تا ۲۰۳؛ نامه این چنین آغاز شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى الرَّسُولِ الْمُبِينِ وَوَزِيرِهِ الْوَصِيِّ الْأَمِينِ وَأَبْنَائِهِمَا الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَالذُّرِّيَّةِ الطَّاهِرِينَ وَالْخَلَفِ الصَّالِحِ وَالْمَاءِ الْمَعِينِ صَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

تَسَبَّهْ فَقَدْ وَافَقْتُمْ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ تَيَقَّظْ لِكَيْ تَزْدَادَ فِي الزَّادِ وَاعْتَنِمْ (۱)
 فَعُمْ فِي لَيَالِيهَا وَصُمْ مِنْ نَهَارِهَا لِشُكْرِ إِلَهٍ تَمَّ فِي لُطْفِهِ وَعَمَّ (۲)
 وَلَا تَهْجَعَنَّ فِي اللَّيْلِ إِلَّا أَقْلَهُ تَهَجَّدْ وَكَمْ صَبَّ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَنْمَ (۳)
 وَرَتَّلْ كِتَابَ الْحَقِّ وَاقْرَأْهُ مَا كَثَا بِأَحْسَنِ صَوْتٍ نَوْرُهُ يُشْرِقُ الظُّلُمَ (۴)
 فَلَمْ تَحْظَ بَلْ لَمْ يَحْظَ قَطُّ بِمِثْلِهِ وَأَخْطَأَ مَنْ غَيَّرَ الَّذِي قُلْتَهُ زَعَمَ (۵)
 وَسَلَّمْ عَلَى أَصْلِ الْقُرْآنِ وَفَصِّلِهِ بَقِيَّةَ آلِ اللَّهِ كُنْ عَبْدَهُ السَّلَمَ (۶)
 فَمَنْ دَانَ لِلرَّحْمَنِ فِي غَيْرِ حُبِّهِمْ فَقَدْ ضَلَّ فِي انْكَارِهِ أَعْظَمَ النَّعَمَ (۷)
 فَحُبُّهُمْ حُبُّ الْإِلَهِ اسْتَعِذْ بِهِ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى فِي الْعُرْوَةِ اعْتَصِمَ (۸)
 فَلَا تُكْ بِاللَّاهِي عَنْ الْقَوْلِ وَاعْتَبِرْ مَعَانِيَهُ كَيْ تَرْفِيَ إِلَى أَرْفَعِ الْقِمَمَ (۹)
 عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالَةٍ وَلَا تَنِي فِيهِ لَا تَقُلْ كَيْفَ ذَا وَكَمْ! (۱۰)
 فَهَذَا حِمَى الرَّحْمَنِ فَادْخُلْ مُرَاعِيًا لِحُرْمَاتِهِ فِيهَا وَعَظُمُهُ وَالتَّزِمَ (۱۱)
 فَمَنْ يَعْتَصِمُ بِاللَّهِ يُهْدَ صِرَاطُهُ فَإِنْ قُلْتَ رَبِّي اللَّهُ يَصَاحُ فَاسْتَقِمَّ» (۱۲)

۱. آگاه و متوجه باش! که ماههای حرام و دارای حرمت از راه رسید. بیدار باش! تا اینکه برای مسافرت خویش بیشتر توشه برداری و این فرصت را از دست مده و غنیمت بشمار!

۲. به شکرانه خداوندی که لطف خویش را کامل و عام و شامل همگان فرموده است، شبهای آن را به بیداری و روزهای آن را به روزه گرفتن سپری نما!

۳. و شب را جز به مقدار کمی به استراحت و خواب سپری مکن! و نماز شب را به نحو تهجد و بیدارخوابی بجای آور؛ چه بسیارند عاشقانی که

.....

⇨ هرگز در شب نمی‌خوانند!

۴. و کتاب حق را تلاوت نما و آن را با بهترین صوت و زیباترین نغمه و آرام آرام قرائت کن؛ چرا که نور آن، ظلمت‌ها و کدورت‌ها را تبدیل به نور و روشنائی می‌نماید.

۵. پس تو بهره‌مند نشدی، بلکه هیچ‌کس از چیزی به مانند قرآن بهره نبرده است! و هرکس غیر از آنچه گفتم گمانی داشته باشد، سخت در اشتباه بوده و مرتکب خطا شده است.

۶. و سلام بفرست بر اصل قرآن و فصل آن حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف که باقیماندهٔ آل الله در زمین هستند، و در برابر او عبد محض و تسلیم و بدون اراده باش.

۷. پس هرکس بدون محبت اهل بیت علیهم السلام، به عبادت و اطاعت خداوند رحمن بپردازد، تحقیقاً راه را گم کرده است؛ زیرا بزرگ‌ترین نعمت خداوند یعنی نعمت ولایت را انکار نموده است.

۸. پس به محبت آنها که محبت خداوند است پناه ببر. ایشان محکم‌ترین و مطمئن‌ترین ریسمان می‌باشند؛ پس به آن چنگ بزن و این دست‌آویز را رها نکن!
۹. و قرآن را از یاد مبر و مبادا اشتغال به سائر امور تو را از آن غافل کند. و در معانی آن دقت کن، تا به واسطهٔ دقت در قرآن به بالاترین قله‌های مجد و شرف نائل آئی.

۱۰. بر تو باد به ذکر و یاد خدا در هر حال، و مبادا از این توجه دائمی خسته شوی و در آن سستی کنی! و هیچگاه نگو: چگونه و در چه حال و چه مقدار به یاد او باشم!

۱۱. این ماهها قرقگاه خداوند است، پس درحالی‌که مراقب حفظ خود از معاصی هستی وارد آن شو! و آنها را معظم داشته، ملتزم به رعایت آداب آن باش. ⇨

علامه والد نیز در اواخر عمر شریفشان سفارش فرمودند که این دستورات، در ماههای رجب و شعبان و رمضان عمل شود.

سپس می فرمایند: قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۱ «خداوند عزیز فرموده است: کسی که تمسک به پروردگار کند و اعتصام بالله بجوید، به صراط مستقیم هدایت شده است.»

و قَالَ: وَ أَسْتَقِيمَ كَمَا أُمِرْتُ.^۲ و قَالَ جَلَّ جَلَالُهُ الْعَظِيمُ: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ.^۳ «و فرموده است: استقامت کن چنانکه امر شده ای. و خداوند جل جلاله فرموده است: حقاً آن افرادی که گفتند پروردگار ما خداست و سپس استقامت کردند، ملائکه بر آنها نازل می شوند.»

انْتَبِهُوا إِخْوَانِي الْأَعَزَّةَ - وَفَقَّكُمْ اللَّهُ لِمَا عَنِتُّهُ - فَقَدْ دَخَلْنَا فِي حِمَى الْأَشْهُرِ الْحُرِّمِ. فَمَا أُعْظَمَ نِعَمَ الْبَارِي عَلَيْنَا وَ أَتَمَّ! فَالْوَجِبُ عَلَيْنَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ التَّوْبَةُ بِشُرُوطِهَا الْإِلَازِمَةِ وَ صَلَوَاتِهَا الْمَعْلُومَةِ ثُمَّ الْإِحْتِمَاءُ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ الصَّغَائِرِ بِقَدْرِ الْقُوَّةِ.

«ای برادران عزیز من! بیدار باشید، خدا شما را بر طاعت خود

۱۲. و هرکس که به خداوند معتصم شود و دست به دامن رحمت او دراز نماید و به ریسمان او چنگ بزند، به صراط او هدایت می گردد، پس ای همنشین! اگر گفتی: «رَبِّي اللَّهُ» روی این کلام ایستادگی نما و از آن دست برندار.

۱. ذیل آیه ۱۰۱، از سوره ۳: آل عمران.

۲. قسمتی از آیه ۱۵، از سوره ۴۲: الشوری.

۳. قسمتی از آیه ۳۰، از سوره ۴۱: فصلت.

موفق بدارد! ما در قرقگاه ماههای حرام که ماه رجب باشد داخل شدیم. پس چقدر نعمت‌های خداوند تبارک و تعالی بر ما عظیم و تمام است! پس قبل از هر چیزی بر ما واجب است توبه کنیم و شرائط لازم آن را رعایت کرده و نمازهای مخصوص آن را بجا آوریم. و پس از آن از ارتکاب گناهان کبیره خوداری کرده و گناهان صغیره را نیز به قدر توان ترک کنیم.»

انسان باید قبل از دستورات ماه رجب که عرض کردیم، توبه کند. توبه به این صورت است که ابتدا غسل توبه کند و سپس وضو بگیرد و نماز معروف توبه را بجا آورد؛ که دو نماز دو رکعتی است و در أعمال ماه ذی القعدة آمده است.

و خوب است که در جای خلوت آن را انجام دهد و بعد از سلام یک مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد و بعد باید هفتاد مرتبه **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** گوید و گناهان خود را در نظر آورده اشک بریزد که هرچه حال إنابه و بکائش بیشتر باشد استفاده‌ای که از ماه رجب می‌برد بیشتر و بهتر خواهد بود. و بعد از گفتن **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** می‌گوید: **يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ! اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.**

مرحوم قاضی می‌فرماید: این توبه را إن شاء الله شب جمعه یا روز جمعه انجام می‌دهید، سپس روز یکشنبه، این دستور را إعاده می‌کنید.

بعد فرمودند: **ثُمَّ تَلْتَزِمُونَ الْمُرَاقَبَةَ الصُّغْرَى وَ الْكُبْرَى.** «به مراقبه صغری و کبری ملتزم شوید.» مراقبه صغری عبارت است از اینکه: انسان

مراقب و متوجّه باشد که هیچ خطا و گناهی از او سر نزنند. و مراقبه کبری عبارت است از اینکه: دلش را به خدا بسپارد و غیر خدا در دلش راه پیدا نکند و محبت خدا دلش را استیعاب کند و این مراقبه باید در همه آنات باشد.

و الْمُحَاسَبَةُ وَ الْمُعَاتَبَةُ وَ الْمُعَاقَبَةُ بِمَا أُحَرَى. «شب به حساب اعمال خود برسد و بعد از اینکه اعمال خود را محاسبه کرد، خود را سرزنش کند که چرا خطا کردی؟! چرا استفاده‌ای که باید می‌بردی را نبردی؟! و بعد از اینکه خود را سرزنش کرد، چوب عقاب را به نفس خود بکشد و نفس خود را به چیزی که سزاوارتر است عقاب کند.»

اگر چنانچه معصیت پروردگار را انجام داده است صرف سرزنش کفایت نمی‌کند، بلکه باید به واسطه عقاب، خود را ملزم به ترک معصیت کند؛ مثلاً پنج روز یا شش روز روزه برای خود مقرر کند، به این نحو که بگوید: به واسطه این معصیت، لِلّٰهِ عَلَيَّ که پنج روز روزه بگیرم.

معاقبه باید به چیزی باشد که سزاوارتر است، نباید طوری خود را معاقبه کند که نفسش بشکند؛ مثلاً نباید خود را معاقبه کند که به جز عید فطر و قربان که روزه در آن حرام است، تمام ایام سال را روزه بگیرد؛ این طور درست نیست! نفس شکسته می‌شود، خسته می‌شود، زده می‌شود، بلکه به مقداری معاقبه کند که در توان نفس او باشد و موجب انزجار از تکرار این اشتباه شود.

فَإِنَّ فِيهَا تَذَكُّرَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَتَذَكَّرَ أَوْ يَخْشَى. «چرا که حقاً در این مراقبه و محاسبه و معاتبه تذکری است برای هرکسی که بخواهد به یاد حق بوده و خشیت از ذات اقدس خداوند داشته باشد.»

سپس همان‌طور که در روایات هم بسیار وارد شده است، می‌فرمایند: در این ماه زیاد استغفار کنید؛ ماه رجب ماه استغفار است.^۱

ثُمَّ أَقْبِلُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ دَاوُوا أَمْرَاضَ ذُنُوبِكُمْ وَ هَوِّنُوا بِالِاسْتِغْفَارِ خُطُوبَ عُيُوبِكُمْ. «با قلبهایتان رو به درگاه الهی بیاورید و مرضهای قلبی خود را که به سبب گناهان پدید آمده است، معالجه و مداوا نمائید و سنگینی عیوب خود را به واسطه استغفار سبک کنید.»

وَ إِيَّاكُمْ وَ هَتَكَ الْحُرُمَاتِ فَإِنَّ مَنْ هَتَكَ وَ إِن لَّمْ يَهْتِكِ الْكَرِيمُ عَلَيْهِ فَهُوَ مَهْتُوكٌ. وَ أَنَّى يُرْجَى النِّجَاةُ لِقَلْبٍ ارْتَبَكَتْ فِيهِ الشُّكُوكُ حَتَّى يَسْلِكَ سَبِيلَ الْمُتَّقِينَ وَ يَشْرَبَ مِنَ الْمَاءِ الْمَعِينِ مَعَ الْمُحْسِنِينَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ مُعِينٍ.

«و بپرهیزید از اینکه حریم الهی را بشکنید، زیرا اگرچه خداوند کریم از روی کرمش به حسب ظاهر آبروی کسی که هتک حرمت نموده است را حفظ می‌کند، اما در عالم واقع وی بی‌آبرو و مهتوک است. و چگونه برای قلبی که شبهات در او نفوذ کرده است امید نجات است که بتواند در راه متقین قدم بردارد و با محسنین از چشمه آب گوارا بنوشد؟! و خداوند در استمداد و کمک گرفتن، تنها محل اتکای من و شماست و او بهترین یار و یاور می‌باشد.»

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَجَبُ شَهْرِ الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي؛ أَكْثَرُوا فِيهِ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۵۱۲)

دستورالعمل‌ها

أما دستورالعمل این سه ماه:

أَوَّلُ: عَلَيْكُمْ بِالْفَرَائِضِ فِي أَحْسَنِ أَوْقَاتِهَا وَهِيَ مَعَ نَوَافِلِهَا
الإِخْدَى وَالْخُمْسِينَ، فَإِنْ لَمْ تَتِمَّ كُنُوا فَبِأَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ، وَإِنْ مَنَعَتْكُمْ شَوَاغِلُ
الدُّنْيَا فَلَا أَقْلَ مِنْ صَلَوةِ الْأَوَّابِينَ.

نمازها را در اوّل وقت همراه با پنجاه و یک رکعت نماز نافله بخواند و اگر کسی تمکّن پیدا نکرد چهل و چهار رکعت بخواند. مرحوم علامه والد طبق روایات وارده می فرمودند: منظور این است که چهار رکعت از عصر و دو رکعت از مغرب و نافله عشاء را ترک نماید.^۱

و اگر شواغل دنیائی نگذاشت که این تعداد از نوافل را بخواند، لاأقلّ «صلاة أوّابین» را بخواند که عبارت است از: هشت رکعت نافله ظهر که بسیار تأکید شده است.

دَوِّم: وَأَمَّا نَوَافِلُ اللَّيْلِ فَلَا مَحِيصَ مِنْهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ الْعَجَبُ
مِمَّنْ يَرُومُ مَرْتَبَةً مِنَ الْكَمَالِ وَ هُوَ لَا يَقُومُ اللَّيْلَ وَ مَا سَمِعْنَا أَحَدًا نَالَ مَرْتَبَةً
مِنْهُ إِلَّا بِقِيَامِهَا. اینکه نوافل لیل را بخواند. مؤمن چاره‌ای ندارد و باید نماز شبش را بخواند. و تعجب است از کسی که قصد دارد به مقامات عالیه و کامله برسد و شبها بلند نمی شود، و من نشنیده‌ام کسی بدون قیام لیل به مرتبه‌ای از مراتب کمال برسد.

سَوِّم: وَ عَلَيْكُمْ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ فِي اللَّيْلِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ

۱. همان مصدر، ج ۴، ص ۵۹، باب جوازِ الاقتصارِ فی نافلهِ العصرِ علی سِتِّ رَكَعَاتٍ أَوْ أَرْبَعٍ وَ فی نافلهِ المغربِ علی رَكَعَتَيْنِ وَ تَرْكُ نافلهِ العِشاءِ.

الْحَزِينَ فَهُوَ شَرَابُ الْمُؤْمِنِينَ. قرآن کریم را در شب با صوت زیبا و محزون بخواند، چرا که شراب مؤمنین است.

چهارم: و عَلَيْكُمْ بِالتَّزَامِ الْأَوْرَادِ الْمُعْتَادَةِ الَّتِي هِيَ يَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ وَالسَّجْدَةِ الْمَعْهُودَةِ مِنْ خَمْسِ مِائَةٍ إِلَى أَلْفٍ. به اُوراد و اذکار خود التزام داشته باشند؛ اگر ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دارند به آن ملتزم باشند و همچنین به ذکر یونسیّه: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۱ که از پانصد تا هزار مرتبه در سجده گفته می شود.

البته ذکر تهلیل را در شب بگویند؛ یعنی افرادی که بعد از نماز صبح این ذکر را می گفتند، در این ماه بعد از نماز عشاء تا نیمه شب یا بین نماز مغرب و عشاء ذکر تهلیل را بگویند.

پنجم: و زيارَةِ الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ الْأَعْظَمِ كُلِّ يَوْمٍ، وَ إِيْتَانِ الْمَسَاجِدِ الْمُعْظَمَةِ مَا أَمَكْنَ وَ كَذَا سَائِرِ الْمَسَاجِدِ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي الْمَسْجِدِ كَالسَّمَكَةِ فِي الْمَاءِ. زیارت مشهد معظم که مراد مرحوم قاضی مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام است، چون ایشان در نجف بودند.

آقایان رفقا که در اینجا حضور دارند إن شاء الله هر روز یا هر شب به حرم مطهر امام رضا علیه السلام مشرف شوند، بالخصوص که زیارت رجبیه امام رضا علیه السلام بسیار فضیلت دارد.^۲ إن شاء الله از این فیض بزرگ بهره مند شده، استفاده کثیر ببریم.

و همین طور فرموده اند: إِيْتَانِ مَسَاجِدِ مُعْظَمِهِ، که مرادشان مسجد

۱. قسمتی از آیه ۸۷، از سوره ۲۱: الْأَنْبِيَاء.

۲. درباره فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام در ماه رجب، مرحوم علامه (ره) در کتاب روح مجتد، ص ۲۴۵ تا ۲۵۷، بحث مبسوطی را ایراد فرموده اند.

کوفه و مسجد سهله است و همین طور سائر مساجد که در ماه رجب انسان به مساجد برود و نمازهایش را در مسجد بخواند که: الْمُؤْمِنُ فِي الْمَسْجِدِ كَالسَّمَكَةِ فِي الْمَاءِ. «مؤمن در مسجد مثل ماهی در آب می ماند.» و همان طور که آب برای ماهی حیاتی است، مسجد هم برای مؤمن حیات بخش است.

ششم: وَلَا تَتْرُكُوا بَعْدَ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْبِيحَةَ الصَّديقَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهَا مِنَ الذِّكْرِ الْكَبِيرِ وَلَا أَقْلَ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ دَوْرَةً. بعد از نمازهای مفروضه تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را ترک نکنید، چون این تسبیحات از ذکر کبیر و بزرگ شمرده می شود و لا اقل در هر مجلسی یک دوره بگوئید؛ مثلاً اگر نماز ظهر و عصر را با هم اقامه کردید، اگر نتوانستید برای هر کدام از نماز ظهر و عصر این تسبیح را بگوئید، بعد از نماز عصر یک دوره تسبیح بگوئید.

هفتم: وَمِنْ اللَّازِمِ الْمُهِمُّ الدُّعَاءُ لِفَرْجِ الْحُجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ بَلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَفِي جَمِيعِ الدَّعَوَاتِ. از امور مهمه و لازمه، دعای فرج حضرت حجت صلوات الله علیه است که در قنوت نماز وتر، بلکه باید هر روز و در جمیع دعاها برای فرج امام زمان علیه السلام دعا نمود.

هشتم: وَقِرَاءَةُ الْجَامِعَةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَعْنَى الْجَامِعَةِ الْمَعْرُوفَةِ الْمَسْرُوحَةِ. قرائت زیارت جامعه در روز جمعه؛ یعنی همان جامعه معروفه، که مراد «جامعه کبیره» است، نه زیارات جامعه دیگر.

نهم: وَلَا تَكُونُ التَّلَاوَةُ أَقْلَ مِنْ جُزْءٍ. تلاوت کتاب الله کمتر از یک جزء نباشد.

دهم: أَكْثَرُوا مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ الْأَبْرَارِ فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الطَّرِيقِ وَ

الرَّفِيقُ فِي الْمَضِيقِ. به زیارت برادران دینی خودتان بروید چون اینها برادران راه شما هستند و رفقای شما هستند که در سختی‌ها و تنگناها به داد شما می‌رسند.

یازدهم: و زیارة القُبُورِ فِي النَّهَارِ غِبًّا وَ لَا تَزُورُوا لَيْلًا. به زیارت اهل قبور بروید غِبًّا؛ یعنی یک روز در میان بروید، و زیارت اهل قبور را در شب انجام ندهید.

بعد فرمودند: مَا لَنَا وَلِلدُّنْيَا قَدَّعَرْتُنَا وَ شَعَلَّتْنَا وَ اسْتَهْوَتْنَا وَ لَيْسَتْ لَنَا. فَطَوَّبَى لِرِجَالٍ أَبْدَانُهُمْ فِي النَّاسُوتِ وَ قُلُوبُهُمْ فِي اللّاهُوتِ. أُولَئِكَ الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا وَ الْأَكْثَرُونَ مَدَدًا. أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. ما را با دنیا چکار؟! دنیا ما را گول زده و مشغول کرده و ما را مجذوب خویش نموده و دنیا برای ما نیست. آخرت برای ماست! خوشا به سعادت مردانی که بدنهایشان در این عالم خاکی است اَمَّا قُلُوبُهُمْ در عالم لاهوت (یعنی در عالم اُحدیّت و واحدیّت و عزّ پروردگار) است. ایشان تعدادشان از همه کمتر است ولی مدد و قوّتشان از همه بیشتر می‌باشد. می‌گویم آنچه را که می‌شنوید و خداوند تبارک و تعالی را استغفار می‌کنم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ امیدواریم خدا به ما توفیق دهد که عمر داشته و این ماه را به حسب ظاهر درک کنیم و باطناً و حقیقهً هم بتوانیم این ماه را با دعا و روزه و استغفار و نیکی به إخوان دینی و زیارت ایشان و هر عمل نیک دیگری به اتمام رسانیم. در ماه رجب اُعمال نیک مضاعف می‌شود، چون این ماه، ماه خداست. پروردگار خود را زیاد بخوانید و دعا کنید چون خداوند تبارک و تعالی استجاب دعا در این ماه را تضمین فرموده است.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند همه ما را موفق بدارد که خطاب: **أَيُّنَ الرَّجَبِيِّونَ؟** در روز قیامت شامل حال ما نیز بشود.^۱

جهت سرور و شادی ارواح طیبیه علامه آیه الله والد بزرگوار و مرحوم آقای حدّاد، مرحوم آیه الحق آقای قاضی، مرحوم آیه الله حاج سیّد أحمد کربلائی رضوان الله تعالی علیهم و همه اولیاء خدا از گذشتگان، رَجِمَ اللَّهُ مَنْ يَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. مرحوم شیخ صدوق (ره) از اُبی رُمحه حضرمی روایت می کند که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ الرَّجَبِيُّونَ؟ فَيَقُومُ أَنَاسٌ يُضِيءُ وُجُوهُهُمْ لِأَهْلِ الْجَمْعِ، عَلَى رُءُوسِهِمْ تِيجَانُ الْمُلْكِ مُكَلَّلَةٌ بِالذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَسَارِهِ، يَقُولُونَ: هَنِيئًا لَكَ كِرَامَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ! يَا عَبْدَ اللَّهِ! (فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۱)

«در روز قیامت منادی ای از وسط عرش ندا می کند: کجایند رجبیون؟! در این هنگام افرادی برمی خیزند که چهره هایشان برای اهل محشر نورافشانی می کند، تاج سلطنتی که با درّ و یاقوت زینت شده است بر سر دارند، هر کدام از آنها را هزار ملک از سمت راست و هزار ملک از سمت چپ همراهی می کنند و به او می گویند: ای بنده خدا! کرامات و نعمت هائی که خداوند عزّوجلّ به تو بخشیده است گوارایت باد!»

مجلس سی و نهم

اهمیت ماه رجب
ودعای واردۀ در آن

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در هفته گذشته عرض شد که ماه رجب از ماههای حرام بوده و نزد خداوند بسیار ارزشمند و معظم است، کما اینکه در دعا وارد شده است که: «و بَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الْمُرَجَّبِ الْمُكْرَّمِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ»^۱ «خدایا! این ماه رجب‌المرجّب و ماههای حرام بعد آن را بر ما مبارک گردان.»

«رَجَبٌ يُرَجَّبُ» به معنای: «عَظَمَ يُعَظَّمُ» است و «مُرَجَّبٌ» به معنای «مُعَظَّمٌ» می‌باشد. رجب‌المرجّب ماهی است که نزد پروردگار تعظیم گشته و بزرگ شمرده شده است.

و مَا بَعْدَهُ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ. ماههای حرام ماههایی بودند که حتی در زمان جاهلیت نیز مورد احترام بوده و اعراب جاهلی که طبیعت اولیه آنها جنگ و نزاع و ضرب و شتم بود، به واسطه حرمت این ماهها

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۵.

به خصوص ماه رجب، جنگ نمی کردند و عرض کردیم که: اگر نسبت به یکدیگر ادعائی داشتند و به یکی از آنها ظلم و ستمی شده بود صبر می کردند تا ماه رجب برسد و در این ماه علیه دشمنان خود دعا و نفرین می کردند و این دعا مستجاب می شد.

اهمیت و احترام ماه رجب

این ماه خیلی محترم است. در روایت داریم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ**.^۱ «رجب شهر خداست» و در بعضی از روایات آمده است که ماه امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۲ سفره ای که پروردگار در این ماه گسترده فقط برای خاصان خود و اهل توحید است؛ یعنی آن تحفه هائی که در این ماه داده می شود مختص اهل توحید است.

آقا رضوان الله تعالی علیه مکرر می فرمودند: اولیاء خدا برای این ماه انتظار می کشیدند و می گفتند: خدایا عمر ما را طولانی کن تا ماه رجب را درک کنیم!

این انتظار برای این بود که بتوانند در این ماه کار کنند و روزه هائی که در این ماه وارد است را بگیرند. در هفته پیش روایاتی که در فضیلت روزه ماه رجب است را بیان کردیم. همچنین در روایت وارد شده است که: کسی که این ماه را روزه بگیرد، **خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ**.^۳ «از

۱. /الأمالی شیخ صدوق، ص ۵۳۴.

۲. /المقنعة، ص ۳۷۴.

۳. حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمودند: **وَمَنْ صَامَ شَهْرَ رَجَبٍ كُلَّهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَأُعْتِقَ مِنَ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَعَ الْمُصْطَفَيْنِ** ⇨

گناهانش خارج می‌شود مثل روزی که از مادر متولد شده است.» این قدر فضیلت دارد!

در ایّام البیض که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم می‌باشد، روزه گرفتن بسیار فضیلت دارد. همچنین دربارهٔ روزه بیست و هفتم رجب وارد شده است که: «وَمَنْ صَامَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ سَنَةٍ»^۱ «کسی که روز مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را روزه بگیرد، خداوند برای او روزه شصت سال را می‌نویسد.»

ماه رجب، ماه توحید

در این ماه ادعیه و دستوراتی وارد شده است که اغلب آن توحیدی است؛ مثلاً اگر کسی در این ماه هزار مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، خداوند برای او صد هزار حسنه نوشته و صد شهر برایش در بهشت بنا می‌فرماید.^۲ و اگر کسی ده هزار مرتبه سوره توحید را قرائت کند روز قیامت بدون گناه مانند روزی که مادرش او را زائیده است محشور می‌شود و هفتاد ملک به استقبال او رفته و او را بشارت می‌دهند و اگر هزار یا صد مرتبه نیز بخواند فضیلت بسیار دارد.^۳

نمازهایی که در این ماه وارد است نیز در بسیاری از آنها قرائت مکرر سوره توحید وارد شده است و در برخی در هر رکعت پنجاه^۴ یا

❦ الأُخْبَارِ. (فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۳۹)

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. همان مصدر، ص ۲۱۶.

۳. همان مصدر، ص ۲۱۷.

۴. همان مصدر، ص ۱۸۰.

صد بار^۱ وارد شده است و در هر روز جمعه مثل امروز که روز «لیلة الرغائب» و اولین جمعه ماه است، صدبار سوره توحید مستحب^۲ است.

سوره توحید سوره‌ای است که دلالت بر توحید پروردگار می‌کند؛ سوره‌ای است که خداوند این سوره و هفت آیه اول سوره حدید را برای اهل تعمق در توحید که اهل آخر الزمان هستند نازل فرموده که آنها این سوره را ادراک می‌کنند.^۳

سوره توحید ثلث قرآن است؛ یعنی اگر کسی سوره توحید را بخواند مثل این است که یک سوّم قرآن را قرائت کرده است. این سوره بسیار فضیلت دارد و سفارش به زیاد قرائت نمودن این سوره در ماه رجب، دلالت بر عظمت و بزرگی این ماه می‌کند.

شیخ صدوق (ره) روایت بسیار نفیسی را در /مالی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از آن، ارزش سوره توحید و ارتباط آن با وجود با عظمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست می‌آید و مناسب است تمام آن در اینجا آورده شود.

أبو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از آباء و

۱. همان مصدر، ص ۱۷۵.

۲. همان مصدر، ص ۲۰۰.

۳. شیخ کلینی (ره) روایت می‌کند که: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْآيَاتِ مِنَ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ. (الكافي، ج ۱، ص ۹۱)

أجداد گرامشان روایت کردند که: روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود سؤال کردند: أَيُّكُمْ يَصُومُ الدَّهْرَ؟ «چه کسی از شما تمام روزها را روزه می‌گیرد؟» جناب سلمان جواب داد: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! «من ای رسول خدا!» حضرت پرسیدند: فَأَيُّكُمْ يُحْيِي اللَّيْلَ؟ «کدامیک از شما تمام شب را بیدار بوده و به عبادت خدا مشغول می‌شود؟» سلمان عرض کرد: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! حضرت فرمودند: فَأَيُّكُمْ يَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ يَوْمٍ؟ «کدامیک از شما هر روز تمام قرآن را قرائت می‌کند؟» سلمان مجدداً در پاسخ گفت: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!

یکی از اصحاب ناراحت شد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان اهل فارس است و می‌خواهد بر ما که قریشی هستیم فخر فروشی کند! می‌گوید: من تمام روزها روزه دار هستم، درحالی که می‌بینیم اکثر ایام در طول روز چیزی می‌خورد! می‌گوید: تمام شب را احیا کرده و به عبادت می‌پردازم، درحالی که بیشتر ساعات شب را خواب است! و می‌گوید: هر روز یک دور قرآن را ختم می‌کنم، درحالی که اکثر طول روز ساکت بوده و مشغول تلاوت قرآن نمی‌باشد!

حضرت به او فرمودند: مَهْ يَا فُلَانُ! أَنَّى لَكَ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ؟! سَلُهُ فَإِنَّهُ يُبَيِّنُكَ! «هرگز چنین نیست، آرام باش! تو کجا می‌توانی معنای کلام سلمان را که همچون لقمان، حکیمانه سخن می‌گوید، بفهمی؟! از او سؤال کن تا حکمت سخنانش را به تو بگوید!» آن مرد به سلمان عرض کرد: ای ابا عبد الله! آیا تو گمان نداشتی که تمام روزها را روزه می‌گیری؟ سلمان جواب داد: بله! مرد گفت: ولی ما

در اکثر روزها تو را غیر روزه‌دار می‌بینیم! سلمان گفت: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ! إِنِّي أَصُومُ الثَّلَاثَةَ فِي الشَّهْرِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا،^۱ وَأَصِلْ شَعْبَانَ بِشَهْرِ رَمَضَانَ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. «اشتباه برداشت کردی! من از هر ماه سه روز را روزه می‌گیرم و خداوند در قرآن فرموده است: هرکس کار نیکی انجام دهد برایش ده برابر می‌شود، و روزه ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می‌کنم و بنابراین تمام ایام را روزه‌دار خواهیم بود.»

مرد سؤال کرد: آیا تو نگفتی تمام طول شب را بیدار بوده و مشغول عبادت خدا هستی؟ سلمان پاسخ داد: بله! مرد گفت: امّا تو بیشتر شب را خواب هستی! سلمان گفت: سخن مرا نفهمیدی! وَلَكِنِّي سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ بَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ، فَأَنَا أَبِيتُ عَلَى طَهْرٍ. «من از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می‌فرمودند: هرکس شب با وضو بخوابد گویا تمام شب را احیا کرده است. و من با وضو و طهارت به بستر می‌روم.»

مرد پرسید: آیا تو گمان نداشتی که هر روز یک ختم قرآن انجام می‌دهی! سلمان جواب داد: بله! مرد گفت: ولی تو اکثر ساعات روز را ساکت هستی! سلمان گفت: مقصودم را دریافت نکردی! من از حبیبم رسول خدا شنیدم که به حضرت علی علیه السلام می‌فرمودند: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مِثْلَكَ فِي أُمَّتِي مِثْلُ قُلٍّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ فَمَنْ قَرَأَهَا

۱. صدر آیه ۱۶۰، از سوره ۶: الأنعام.

مَرَّةً قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدَقَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَقَدَخَتَمَ الْقُرْآنَ.

فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ فَقَدَكَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدَكَمَلَ ثُلُثَا الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدِاسْتَكَمَلَ الْإِيمَانَ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ يَا عَلِيُّ! لَوْ أَحَبَّكَ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَحَبَّةِ أَهْلِ السَّمَاءِ لَكَ لَمَّا عَذَّبَ أَحَدٌ بِالنَّارِ!

«ای اباالحسن! تو در میان امت من همچون سوره توحید هستی، هرکس این سوره را یکبار بخواند یکسوم قرآن را خوانده است و هرکس دوبار آن را بخواند دوسوم قرآن را قرائت کرده و هرکس سه بار بخواند یک ختم قرآن انجام داده است.

پس هرکس فقط با زبان به تو ابراز محبت کند یکسوم ایمانش کامل شده است و هرکس علاوه بر آن قلباً نیز تو را دوست داشته باشد دوسوم ایمانش را کامل کرده است و هرکس در کنار محبت لسانی و قلبی، با اعضاء و جوارح خود تو را یاری کند ایمانش را تمام نموده است!

ای علی! قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث کرد، اگر همان‌گونه که اهل آسمان به تو محبت دارند اهل زمین نیز تو را دوست می‌داشتند، احدی در آتش عذاب خداوند نمی‌سوخت!

وَأَنَا أَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. «و من هر روز سه بار سوره توحید را قرائت می‌کنم.» فَقَامَ وَ كَانَهُ قَدْالْقِمَ حَجْرًا.^۱

۱. الأملی شیخ صدوق، ص ۳۳ و ۳۴.

«پس آن مرد از نزد سلمان برخاست و چنان ساکت شده بود که گوئی ریگی در دهانش قرار داده‌اند.»

سپس در ادامه دعائی که در مطلع سخن ذکر شد، می‌فرماید:
 وَ أَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النَّعْمَ. «خدایا در این ماه نعمت‌های خود را بر ما تمام و کامل بدار.» وَ أَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ. «قسم جمع قسمت است؛ یعنی خدایا سهم و بهره‌های ما را در این ماه زیاد کن تا از ماه رجب بهره بسیاری ببریم.» وَ أَثْبِرْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ. «خدایا در این ماه حاجاتی را که به‌خاطر آنها تو را قسم دادیم برآورده نما.»

دعا در ماه رجب

حضرت امام صادق علیه‌السلام در حدیث أم‌داوود می‌فرمایند:
 هُوَ شَهْرٌ مَسْمُوعٌ فِيهِ الدُّعَاءُ.^۱ «دعا در این ماه مسموع است.» یعنی اگر کسی خدا را در این ماه واقعاً بخواند، تضمین شده که دعایش مستجاب شود.

دعاهائی که در هر روز ماه رجب وارد است و در قسمت اول اعمال ماه رجب در مفاتیح ذکر شده را حتماً بخوانید.^۲ مرحوم علامه آیه‌الله والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تأکید داشتند بر اینکه رفقا دعاهای ماه رجب را حتماً بخوانند، چه دعاهائی که بعد از نماز وارد شده است؛ مثل: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ ءَامِنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ... و چه دعاهائی که به نحو مطلق در روزهای رجب وارد است؛ مثل: خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. مفاتیح‌الجنان، أعمال مشتركة ماه رجب، ص ۱۳۲ تا ۱۳۷.

غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ... يَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ
مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ... هَمِچنین دعای: اللَّهُمَّ
يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِغَةَ وَالْأَلَاءِ الْوَازِعَةَ وَالرَّحْمَةَ الْوَاسِعَةَ...

مرحوم آیه‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب شریف
المراقبات می‌فرماید: «وَمِنْ مُهِمَّاتِ الدُّعَاءِ، الدُّعَاءُ الَّذِي قَرَأَهُ إِمَامُنَا وَ
سَيِّدُنَا أَرْوَاحُنَا وَأَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ فِدَاهُ وَعَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ فِي مَسْجِدِ صَعْصَعَةَ
عَلَى رِوَايَةِ الشَّيْخِ وَ هُوَ دُعَاءٌ جَلِيلٌ أَوَّلُهُ: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِغَةَ.
وَمِنْهَا: أَيْضًا دُعَاءٌ رَوَاهُ ابْنُ عِيَّاشٍ عَلَى مَا فِي الْإِقْبَالِ عَنِ التَّوْقِيعِ
الْمُبَارَكِ [أَوَّلُهُ]: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ.
وَمِنْ الْمُهُمَّاتِ فِي أَعْمَالِ رَجَبٍ زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
أَوَّلِهِ وَ وَسَطِهِ.»^۱

یعنی: از دعا‌های مهم ماه رجب دعای جلیلی است که امام و سید
ما حضرت بقیة‌الله ارواح‌نافداه در مسجد صعصعة بن صوحان فرمودند:
اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِغَةَ. و همچنین از دعا‌های وارده در این ماه دعائی
است که در اقبال آمده که ابن عیّاش از توقیع مبارک امام زمان علیه‌السلام
این دعا را نقل می‌کند که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ،
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِي وَ ابْنَهُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجَبِّ وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمَا إِلَيْكَ
خَيْرَ الْقُرْبِ.

در این دعا خدا را قسم می‌دهد به دو مولود بزرگواری که در این
ماه رجب به دنیا آمده‌اند، یعنی امام جواد علیه‌السلام و فرزندشان

امام علی النقی علیهما السلام و به واسطه این دو بزرگوار بهترین تقرّب‌ها به سوی خداوند را طلب می‌نماید.

و همچنین از اعمال مهمّ این ماه زیارت امام حسین علیه السلام در اوّل و وسط این ماه است.

بیداری شب در این ماه

قیام در شبهای این ماه و همچنین قیام در هر شبی مطلوب است. مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمودند: اگر سالکی شبها بیدار نمی‌شود امید وصول به پروردگار را نداشته باشد؛ یعنی خاطرش جمع باشد که نخواهد رسید. اگر کسی شبها بیدار نشود حالا محبت دارد، مودّت دارد، خدا را دوست دارد، تمام اینها درست! ولی به خدا نمی‌رسد و نباید امید داشته باشد.

بیداری شب، به خصوص در ماه رجب بسیار تأکید شده است و در بعضی شبها احواء آن وارد شده است؛ یکی از آن شبها شب اوّل رجب است و دیگری شب بیست و هفتم می‌باشد. شب مبعث، یکی از لیالی اربعه‌ای است که در ایام سال به احواء ممتاز است و در روایت آمده است که: عمل در شب بیست و هفتم برابر با شصت سال عبادت است.^۱

۱. سیّد ابن طاووس در *إقبال* از امام محمد تقی علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: *إِنَّ فِي رَجَبٍ لَيْلَةً هِيَ خَيْرٌ لِلنَّاسِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ هِيَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ مِنْهُ. نُبَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَبِيحَتِهَا. وَ إِنَّ لِلْعَامِلِ فِيهَا - أَصْلَحَكَ اللَّهُ مِنْ شِعْتِنَا - مِثْلَ أَجْرِ عَمَلِ سِتِّينَ سَنَةً. قِيلَ: وَ مَا الْعَمَلُ فِيهَا؟ قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ أَيَّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ...* (*إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۲۶۶)

اینها تحفه‌هایی است که در ماه رجب تقسیم شده و تقسیم می‌شود؛ هرچقدر کاسه بیاوری همان قدر آش می‌خوری!

یکی از رفقای مرحوم علامه والد طیب و جراح بود و در زمان جنگ تحمیلی در مرز کشور خدمت می‌کرد. او می‌گفت: دائماً مجروحین اورژانسی را می‌آوردند و ما تا قریب به نصف شب در اطاق عمل مشغول جراحی ایشان بوده و در این ایام نه نمازی می‌فهمیم و نه خوابی! یک روز که به مشهد مشرف شده بود به بنده گفت: شما خدمت آقا بگوئید اگر اجازه می‌دهند من این دستور ذکر تهلیل و سائر اذکار را فعلاً تا مدتی ترک کنم یا لأقل کمتر بگویم. آقا فرمودند: به ایشان بگوئید: هرچقدر کاسه بیاوری همان قدر آش می‌بری!

ایشان گفت: چشم آقا! چشم! یعنی مطلب را گرفت.

ماه رجب، ماه اولیاء خدا

ماه رجب ماه اولیاء خداست؛ یعنی برای اولیاء خدا و برای خاصان درگاه پروردگار سفره انداخته شده است. در ماه رمضان سفره عام گسترده شده که متعلق به همه است، ولی در ماه رجب فقط برای خاصان است؛ یعنی آن چیزهایی که پروردگار در این سفره قرار داده قابل هضم برای عامه مردم نیست، اصلاً برایشان قابل هضم نیست. لذا باید در این ماه مراقبه بیشتری نسبت به سائر ماهها داشت؛ عبادت در این ماه، اطاعت در این ماه، بیداری شب و قرآن خواندن در این ماه، باید بیشتر از سائر ماهها باشد.

مرحوم قاضی در دستوری که نسبت به شاگردان سلوکی خود داده‌اند می‌فرمایند: در ماههای حرام روزی یک جزء قرآن بخوانید.

إن شاء الله امیدواریم خدا ما را موفق بدارد دعاهائی که در ماه رجب هست، همه این دعاها را بخوانیم و مراقبه بهتری داشته باشیم و حقیقه ماه رجب را درک کنیم.

از اعمالی که در ماه رجب بسیار فضیلت دارد، زیارت حضرت امام رضا علیه السلام است که هر مرتبه زیارت ایشان در ماه رجب برابر با ثواب هزار حج و هزار عمره است. افرادی که در مشهد مقدس هستند قدر بدانند و اگر بتوانند هر روز خدمت حضرت مشرف شوند، یعنی مکه ای است که در کنار ما و نزدیک ماست و بدون زحمت انسان می تواند زیارت کند؛ واقعاً حرم حضرت امام رضا علیه السلام مکه است.

إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد که به خواست خدا ماه رجب را درک کنیم و از آن سفره و تحفه هائی که خدا برای أولياء خود گسترده حد اکثر استفاده را بنمائیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عبّّل فرجهم و العن عدوهم

مجلس سی و شتم

شرح کلام امیر المؤمنین علیہ السلام

در پاسخ به سوال کمیل

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

کمیل بن زیاد از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام و از خواصّ آن حضرت به شمار می‌رود. ایشان بسیار بزرگوار بوده است! مرحوم علامه آیه الله والد بزرگوار در جلد سوّم الله شناسی از کمیل بن زیاد یاد می‌کنند و روایت شریفی را از ایشان نقل می‌فرمایند. *الله شناسی* را خوانده‌اید؟ إن شاء الله بخوانید! آقایانی که نخوانده‌اند حتماً بخوانند! در توحید مطالبی بسیار عالی و راقی دارد، خیلی عالی! ولی افسوس که عمرشان کفاف نداد که آن را به اتمام برسانند!

همیشه می‌فرمودند: شما این معادشناسی را می‌بینید که چقدر خوب و عالی است و چه مطالب ارزنده‌ای در باب معاد وجود دارد؟! اگر

۱. این جلسه، در ۱۳ رجب المرجب ۱۴۱۸ هجری قمری، روز میلاد حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلّین برگزار گردیده است.

الله‌شناسی نوشته شود و آن را ببینید متوجه می‌شوید که در آن چه خبر است! توحید از معاد هم شریف‌تر و شیرین‌تر است.

اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در سفر آخری که در محضر آقای حدّاد و حضرت آقای والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیهما بودیم، آقای حدّاد فرمودند: چقدر برخی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام با ایشان معیت داشتند؛ یعنی یکی بودند و هیچ جدائی و انفکاک‌ی بین ایشان نبود. آن قدر فانی در نفس مطهر امام علیه‌السلام شده بودند که اصلاً نفسی و خودیتی نداشتند؛ مثل میثم تمار که خرمافروش بود و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دکان او رفته، می‌نشستند و با او صحبت می‌کردند، با یک شخص خرمافروش! و چه مطالب و اسراری می‌گفتند! و به واسطه همین اتحاد روحی به درجات و مقامات عالی راه یافتند.

کمیل هم از صاحبان سرّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. در کتاب الله‌شناسی از مرحوم سید حیدر آملی نقل می‌کنند که ایشان می‌فرماید: «وَأَمَّا أَنْ أَقْوَالَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهَذَا فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ موجود نمی‌باشد و مشهور است، پس گفتار اوست که در مقدمه ما ذکر شده است که بدان کُمیل بن زیاد نَحَعِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را مخاطب قرار داده است:

سؤال از حقیقت

کمیل چون در اوّل پرسشش از حضرت پرسید: مَا الْحَقِيقَةُ؟!

قال: مَا لَكَ وَالْحَقِيقَةُ؟!

قال: أَوَلَسْتُ صَاحِبَ سِرِّكَ؟!

قال: بَلَى! وَلَكِنْ يَرشُحُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَحُ مِنِّي!

قال: أَوْ مِثْلَكَ يُخَيِّبُ سَائِلًا؟!

قال: الْحَقِيقَةُ كَشَفُ سُبُحاتِ الْجَلالِ مِنْ غَيْرِ إشارَةٍ.

قال: زِدْنِي فِيهِ بَيانًا!

قال: مَحْوُ الْمَوْهُومِ مَعَ صَحْوِ الْمَعْلُومِ.

قال: زِدْنِي فِيهِ بَيانًا!

قال: هَتُّكَ السُّرِّ لِغَلَبَةِ السُّرِّ.

قال: زِدْنِي فِيهِ بَيانًا!

قال: جَذْبُ الْأَحَدِيَّةِ بِصِفَةِ التَّوْحِيدِ.

قال: زِدْنِي فِيهِ بَيانًا!

قال: نُورٌ يَشْرُقُ مِنْ صُبْحِ الْأَزَلِ، فَتَلَوُّحٌ عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ عَائِثَةٌ.

قال: زِدْنِي فِيهِ بَيانًا!

قال: أَطْفِ السَّرَّاجَ فَقَدْ طَلَعَ الصُّبْحُ!^۱

کمیل از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده و عرضه می دارد:

ما الْحَقِيقَةُ؟! «حقیقت چیست؟» یعنی واقعیت چیست؟ خدا چیست؟

ولی کمیل لفظ خدا را نمی برد، بلکه می گوید: حقیقت چیست؟ این عالم

همه مجاز است، همه اعتبار است. آنچه اصالت و حقیقت دارد، آنچه

قدمت دارد و ازلیت و ابدیت دارد، آن خداست! نمی گوید: «خدا

چیست؟» می گوید «حقیقت چیست؟» ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا

يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ.^۲ «این به سبب آن است که فقط خدا حق

۱. الله شناسی، ج ۳، ص ۳۱.

۲. قسمتی از آیه ۶۲، از سوره ۲۲: الحج.

است و آنچه را جز او می خوانند باطل می باشد.»

البته وقتی حضرت پاسخ می فرمایند، هم حقیقت که خداوند است و هم راه وصول به حقیقت و طریق معرفه الله را برای او بیان می نمایند که چه باید بکند تا به لقاء الهی مشرف گردد. ولیکن در ابتدا حضرت در جواب می فرمایند: **مَا لَكَ وَالْحَقِيقَةَ؟** «تو را با آن حقیقت چکار؟!»

عرضه می دارد: **أَوَلَسْتُ صَاحِبَ سِرِّكَ؟** «یا علی! آیا من صاحب سرّ تو نیستم؟» امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر کریم است که هرکس هرچه از ایشان تقاضا کند، به قدر ظرفیتش به او عنایت می کند؛ صاحب سرّ هم درجاتی دارد. حالا کمیل از آن اُسرار نهانی از حضرت سؤال می کند؛ از خدا، از حقیقت پروردگار سؤال می کند.

حضرت فرمودند: **بَلَى! وَلَكِنْ يَرْشَحُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَحُ مِنِّي!** «آری! ولیکن بر تو می تراود و ترشح می کند آنچه از فوران وجود من لبریز می گردد!» یعنی تمام آن معارفی که در وجودم هست و از خدا می دانم را برای تو بیان نمی کنم، بلکه آن مقدار که فوران نموده از وجود من لبریز می شود به تو می رسد.

اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک

از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک^۱

نمی شود که آن دریای معارف: امیرالمؤمنین علیه السلام، همه معارف را یک دفعه به صاحب سرّ خود بدهد؛ طاقت نمی آورد! مگر

۱. دیوان حافظ، ص ۱۳۷، غزل ۳۰۷.

همام نبود که به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ.^۱ «یا امیرالمؤمنین! متّقین را برای من توصیف کن!» و وقتی حضرت مقداری بیان نمودند، همام نتوانست تحمل نماید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

کمیل عرضه داشت: أَوْ مِثْلَكَ يُخَيِّبُ سَائِلًا؟! «یا امیرالمؤمنین! آیا شخصی مثل تو سائلی مثل من را محروم و ناامید می‌کند؟!»

اولین مرحله وصول به حقیقت

در اینجا حضرت شروع به پاسخ نموده می‌فرمایند: الْحَقِيقَةُ كَشَفُ سُبُحاتِ الْجَلالِ مِنْ غَيْرِ إشارَةٍ. «آن حقیقت عبارت است از کناررفتن أنوار و تقدیسات جلال خداوند بدون هیچ‌گونه اشارتی.»

اولین مرحله در وصول به حقیقت و خروج از تعین این است که: پرده‌ها و حجابهای اسماء کنار رود. نور اسماء الهی مانند پرده‌ای بر روی ذات خداوند متعال است که فرمود: يا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَنْ نواظِرِ خَلْقِهِ.^۲ «ای خدائی که به واسطه پرتو نورش از مقابل دیدگان مخلوقاتش پنهان شده است.» و این أنوار را «سُبُحات» می‌نامند، چون وقتی آن أنوار تجلّی می‌نماید آن قدر عظمت دارد که آن کس که مشاهده می‌نماید، به تسبیح و تقدیس خداوند متعال مشغول می‌شود و از آن به عظمت خداوند پی می‌برد. سالک باید از این حجب نوریّه عبور کند تا به ذات الهی راه یابد. ذات حضرت حق، مطلق و بی حدّ و تعین است و از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

۲. نهج الدعوات، ص ۷۶.

هر اشاره‌ای مبراست، چون هر اشاره‌ای ملازم با محدودیت و تعین است.

کمیل عرضه داشت: **زِدْنِي فِيهِ يَإَنَّا!** «برای من بیشتر توضیح دهید!»
حضرت فرمودند: **مَحْوُ الْمَوْهُومِ مَعَ صَحْوِ الْمَعْلُومِ**. «از بین رفتن و نیست شدن موهومات و روشن شدن چیزی که معلوم است.» این حقیقت می‌باشد.

عالم خیال و پندار

این عالم ماده‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، این دنیائی که در آن زندگی می‌کنیم و اَظْلَمِ عوالم است، آنچه در این عالم می‌بینیم همه‌اش موهومات است! توهمی است که خیال می‌کنیم حقیقت و واقعیت دارد، خیال می‌کنیم خارجیت دارد، نه! خارجیت ندارد.

ممکن است بگوئید: مگر این آقا که اینجا نشسته وجود خارجی ندارد؟! مگر شما که اینجا نشسته‌اید وجود خارجی ندارید؟! این کره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم مگر وجود خارجی ندارد؟ مگر ثقل و سنگینی ندارد؟

چرا! اگر ما این موجودات را فی حدّ ذاته و بدون ارتباط با پروردگار مستقلاً لحاظ کنیم وجود خارجی دارد، امّا این توهمی بیش نیست؛ چرا که موجودات، استقلالی از پروردگار ندارند، این موجودات این طور که ما آنها را بریده از خداوند می‌بینیم هیچ وجودی ندارند و پندار محض هستند. امّا اگر این موجودات را به پروردگار ربط دهیم و آنها را از دریچه پروردگار ببینیم، در مقابل عظمت پروردگار و وجود او صفر هستند و اصلاً استقلال و وجودی ندارند!

به این مثال دقت کنید تا کاملاً روشن شود: فرض کنید شب که می‌خواهید در خواب ببینید وارد باغی بزرگ و زیبا شده و از میوه‌های آن باغ استفاده می‌کنید. در این باغ زیبا پرندگان با چه شور و شعفی می‌خوانند و شما لذت می‌برید. وقتی بیدار می‌شوید تمام آن لذت خواب و مناظری که دیده‌اید را احساس می‌کنید، ولی با خودتان می‌گوئید: ای کاش تمام آنها در بیداری بود و در خواب نبود!

آنچه شما در خواب دیدید آیا غیر از عالم خیال و توهم چیز دیگری بوده است؟! نه! نبوده است. این دنیا هم بالنسبه به آن عالم همین‌طور است و تمام آن خیال است؛ ما همیشه در خیال زندگی می‌کنیم و وقتی به عالم توحید وارد می‌شویم این معنا را به وضوح می‌فهمیم که تمام عمر با خیال و سراب، دل خوش کرده بودیم.

لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.^۱ «مردم در خوابند، هنگامی که بمیرند و از این دار دنیا به آخرت رحلت نمایند، بیدار می‌گردند.»

در سفر اخیری که به زیارت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها مشرف شدیم و توفیق زیارت مرحوم آقای حدّاد نصیب شد، قبل از اینکه مرحوم علامه والد تشریف بیاورند، یکی از سؤالاتی که از محضرشان پرسیدم این بود که: حقیقت این عالم و ربطش را با خدا بیان بفرمائید؟ ایشان فرمودند:

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۴۳؛ و ج ۵۰، ص ۱۳۴.

«عالم، نیستِ هست‌نماست و خدا، هستِ نیست‌نماست.»

عالم نیست است ولی هست‌نماست؛ یعنی نمای هستی دارد و شما خیال می‌کنید موجودیت دارد، مثل همان خوابی که می‌بینید و خیال می‌کنید باغی دیده‌اید سپس بلند شده می‌بینید که هیچ نیست و فقط نمای هستی داشته و هیچ بوده است و اصلاً باغی در خارج موجود نبوده و همه در خواب بوده است.

خدا، هستِ نیست‌نماست! بروید سراغ خدا و پیدایش کنید! مگر انسان می‌تواند به خدا برسد؟ رسیدن به خدا مساوی با اندکاک انسان است، مساوی با فانی‌شدن انسان است، اگر خودی نباشد آن وقت همه‌اش خداست!

بعد از آنکه خدمت مرحوم علامه والد به طهران آمدم، برای ایشان سؤال خود و پاسخ مرحوم حدّاد را نقل کردم، ایشان فرمودند: این جمله خودش کتابی از معارف است؛ عالم، نیستِ هست‌نماست و خدا، هستِ نیست‌نماست.

تو در خوابی و این دیدن خیال است

هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است

به صبح حشر چون گردی تو بیدار

بدانی کان همه وهم است و پندار^۱

همه توهم است! ما باید از این توهمات عبور کنیم!^۲ لذا بعد از

۱. گلشن‌راز، جواب از سؤال سوم، ص ۲۶.

۲. توضیح بیشتر این مطلب در نورمجرد، ج ۱، ص ۳۱۰ تا ۳۱۶ آمده است.

اینکه کمیل بن زیاد درباره حقیقت از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده و درخواست توضیح از حضرت می کند، امام علیه السلام به صاحب سرّ خود می فرماید: **مَحْوُ الْمَوْهُومِ مَعَ صَحْوِ الْمَعْلُومِ**. «محو و نابود شدن امور توهمی و صحو و روشن شدن امور معلوم و حقیقی».

این حقیقت است! این توحید است! یعنی خدا هست و بس؛ یعنی حقیقت، روشن شدن امر پروردگار و شناخت خداست که انسان با چشم دل خدا را ببیند و یک موجود واحد احد صمد ببیند، فردی ببیند که در مقابل وجود آن هیچ موجودی تاب مقاومت ندارد، اصلاً در مقابل آن موجودی نیست؛ معنای **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** همین است، معنای **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** همین است؛ یعنی موجودی جز پروردگار در این عالم نیست.

سپس کمیل عرضه می دارد: **زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا!** «یا امیرالمؤمنین! بیشتر توضیح دهید!»

پاره شدن پرده مجاز و اعتبار

حضرت فرمودند: **هَتَكَ السُّرَّ لِغَلْبَةِ السَّرِّ**. «پاره شدن پرده مجاز و اعتبار، به علّت طغیان و غلبه اسرار حقیقیّه ازلّیه». یعنی حقیقت این است که آن اسرار بر قلب انسان طلوع کند و تمام این امور توهمی و اعتباری را از بین ببرد؛ همان طور که وقتی انسان بیدار می شود متوجّه می شود که آنچه در خواب دیده همه خواب بوده است و تا وقتی بیدار نشده متوجّه نمی شود.

دل انسان کی بیدار می شود؟ وقتی که در قلب انسان آن اسرار حقیقیّه ازلّیه بر امور موهومه اعتباریه غلبه پیدا کند. تا وقتی این غلبه حاصل نشود انسان همین طور در خواب است. لذا نوع مردم در خواب

هستند و بیدار نمی‌شوند، در آن عالم هم بیدار نمی‌شوند، مگر پس از نفخ صور که توحید برای آنها روشن و برایشان منکشف می‌شود که در خسران بوده‌اند. البته بیداری ایشان مانند بیداری سالکین راه خدا نبوده و آن معارفی که سالکین راه خدا کسب نموده‌اند را ابداً کسب نمی‌کنند؛ لذا در وصفشان فرمود: **أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ**^۱ «به ایشان از مکانی دوری ندا داده می‌شود.»

باز کمیل عرضه می‌دارد که: «یا امیرالمؤمنین! بیشتر توضیح دهید!» حضرت می‌فرمایند: **جَذَبُ الْأَحَدِيَّةِ بِصِفَةِ التَّوْحِيدِ**. «اینکه مقام احدیت خداوند جمیع کائنات و ما سوی را با صفت یکی‌کردن و وحدت‌بخشیدن به‌سوی خودش جذب نماید.»

وقتی سالک به این درجه می‌رسد می‌بیند که خداوند متعال، به مقام احدیتش او را در خود می‌کشد و در آنجا همهٔ کثرات جمع شده و در مقام وحدت مندگ و فانی می‌گردد و این مقام «فناء» و «محو محض» است.

کثرت گوئین را در خود کشد

بحر وحدت چونکه گردد موج زن

کس نماند غیر ذات مغربی

نی زمین ماند در آن دم نی زَمَن^۲

باز عرض کرد: **زِدْنِي فِيهِ يَا نَأَا!**

۱. ذیل آیه ۴۴، از سوره ۴۱: فَصَّلَتْ.

۲. دیوان کامل شمس مغربی، ص ۱۷۵، غزل ۱۴۲.

کثرت منور به نور توحید

حضرت فرمودند: **نورٌ یشرق من صبح الأزل، فتلوح علی هیاکل التوحید آثاره.** «نوری است که از سپیده دم ازل و تجرد، إشراق می کند و آثارش که توحید و یکی کردن است، بر تمامی مظاهر وجود و شؤون وحدت ظاهر می گردد.»

وقتی سالک به مقام «فناء» رسید دوباره باز می گردد و واجد مقام «جمع الجمعی» شده و این بار کثرت را إدراک می کند، ولی کثرتی که منور به نور وحدت است و می بیند که نور خداوند از صبح ازل درخشیده و إشراق نموده و همه کثرات را دربرگرفته و همه چیز به نور او موجود است، و مظاهر، وجودی مستقل و جدا از حضرت حق ندارد.

قال: زدنی فیہ بیاناً! «عرض کرد: در این باره، توضیح و بیانی را برای من بیفز!»

قال: أطف السراج فقد طلع الصبح! «فرمودند: چراغ اندیشه و فکر را خاموش کن که تحقیقاً صبح حقیقت و شهود و مشاهده طلوع نموده است.»

چون عقل مانند چراغ است و مقداری انسان را به حقیقت نزدیک می نماید، ولی شهود چون خورشیدی است که وقتی طلوع می کند دیگر جایی برای چراغ باقی نمی گذارد. حضرت می فرمایند: وقتی حقیقت آشکار شد و نور توحید همه جا را فراگرفت، دیگر باید چراغ فکر و عقل را کنار بگذاری! گویا حضرت می خواهند بفرمایند: باید به دنبال شهود قدم برداری و این مطالب با بحث و مجادله و تفکر، بیش از این قابل دست یافتن نیست.

این مطالب را که می فرمایند کامل می فهمد؛ و واقعاً صاحب سرّ حضرت بوده که توان فهم این مطالب را دارد. ولی با این وجود، انسان تا به مقصد نرسد حقیقت این امور برایش حل نمی شود و لذا برای ایشان هم از جهاتی ابهام وجود داشته و به عمق فرمایش حضرت راه نمی یافته است. به همین جهت، هر بار خدمت حضرت عرض می کند: **زِدْنِي فِيهِ بَيَانًا**، تا اینکه حضرت می فرمایند: دیگر کافی است.

عمق خُطَب توحیدی امیرالمؤمنین علیه السلام

روزی یکی از آقایان علماء در همین جا به دیدار آقا آمده بود و آقا فقراتی از خُطَب نهج/البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کردند. او گفت: آقا ما این خطبه ها را نمی فهمیم!

و واقعاً هم نمی دانند و نمی توانند درک کنند! برخی می گویند: اینها وحدت وجودی هستند و وحدت وجودی ها هم نجس هستند و اگر از استکانی آبی بنوشند باید استکان و نعلبکی ایشان را هم آب کشید. خود امیرالمؤمنین علیه السلام رئیس وحدت وجودی ها و امام الموحّدين است. این عبارتها همه دلالت بر وحدت وجود می کند. این فرمایشی که حضرت به کامل دارند آیا جز وحدت وجود چیز دیگری را می خواهد بیان کند؟! آیا مطلب دیگری را می رساند؟! می فرماید: در این عالم یک حقیقت بیشتر نیست و آن طلوع نور خورشید پروردگار است و تمام موجودات اگر در برابر او و جدای از او دیده شوند (این طور که دیده احوال ما می بیند)، خیال و پندار و عدمند، نیستند و وجودی ندارند! آیا وحدت وجود غیر از این است؟!

در خدمت مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه بودیم

که شخصی نام یکی از مدرّسین بسیار معروف را برد و از او نقل کرد که می‌گوید: نهج البلاغه سند ندارد.

ایشان فرمودند: اوّل دلیل بر صحّت نهج البلاغه خود همین فرمایشات حضرت است! چه کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌تواند مثل این فرمایشات را بیان کند؟! ما که نباید به دنبال سند نهج البلاغه بگردیم؛ کَلَامُ الْمُلُوكِ مُلُوكُ الْكَلَامِ. خود کلام می‌رساند که این فرمایش، فرمایش امام است و غیر امام نمی‌تواند این چنین بیانی داشته باشد.

بعد این آیه را تلاوت نمودند که: وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ.^۱ «کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده باشد، او هیچ نوری نخواهد داشت.» نور ندارد پس تشخیص هم ندارد و نمی‌تواند تشخیص دهد که این فرمایش، فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است یا فرمایش ایشان نیست.

توفیق درک حقیقت

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند به همه ما توفیق دهد تا ما عملاً و شهوداً مسیر خدا را طی کنیم و با جمالش برویم نه با جلال او! با خوبی و خوشی و عافیت این مسیر را طی کنیم و خدا ما را از اصحاب سرّ خودش قرار دهد. ماه رجب ماه بسیار معظّمی است. وَ هُوَ شَهْرٌ مَسْمُوعٌ فِيهِ الدُّعَاءُ.^۲ «این ماه، ماهی است که دعا در آن شنیده شده مستجاب می‌شود.» در این

۱. ذیل آیه ۴۰، از سوره ۲۴: النور.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۴۱.

ماه از خدا بخواهیم که خدا این پرده‌هائی که روی چشمان ما افتاده را کنار بزند تا ببینیم.

آقا در مسجد قائم می‌فرمودند: آقا تقصیر خدا چیست؟! خدا نورافشانی می‌کند، چشمان ما ضعیف است، خوب باید چشم را مداوا نمود تا ضعفش از بین رفته قدرت پیدا کند و إلا خورشید وجود پروردگار دائماً در إفاضه است.

دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عزّ خود مستغرق است^۱ لذا أمير المؤمنين عليه السلام که صاحب سرّ پروردگار است و علوم اولین و آخرین در وجود حضرت است، همین طور فیضان می‌کند؛ به کمال می‌فرمایند: وَ لَكِنْ يَرْشَحُ عَلَيْكَ مَا يَطْفَحُ مِنِّي! «بر تو می‌تراود و ترشح می‌نماید آنچه از فوران وجود من لبریز می‌گردد!»

إن شاء الله خدا ما را موفق بدارد که ماه رجب را بحقیقت درک کنیم و استفاده کافی و شافی از این ماه عزیز ببریم و خدا ما را در این ماه عزیز به مقام توحید خودش مشرف گرداند.

بار پروردگارا! أعمال ما را مورد رضای خودت قرار بده! امام زمان علیه السلام را از ما راضی و خوشنود بفرما! أولیاء خودت را از همه ما راضی بگردان؛ مرحوم علامه والد معظم رضوان الله تعالی علیه را از همه ما راضی و خوشنود بفرما! بار پروردگارا! درجات ایشان را متعالی بفرما! رَحِمَ اللَّهُ مَنْ يَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

اللهم صَلِّ على محمد و آل محمد و عَجِّلْ فرجهم و العن عدوهم

۱. منطق الطیر، ص ۵۹.

مجلس سی و نہم

تذکراتی بہ
دوستان سلوکی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

خدمت سروران مکرم به مناسبت بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تبریک و تهنیت عرض می شود.
 نظر بنده این بود که مصدع آقایان نشویم که اگر کاری دارند اجبار و إلزام نشوند که از شهرستانها به مشهد مقدس مشرف شوند، البتّه از این جهت خوشحالیم که ماه رجب است و رفقا به خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شدند و این فیض بزرگ که با هزار حجّ و عمره برابری می کند را درک کردند، أمّا از این جهت که ممکن است در آمدنشان به ثقل و سختی افتاده باشند راضی نبودیم.
 علی ایّ حال، اگر این مجلس ثمره ای نداشته باشد جز اینکه آقایان در ماه رجب آن هم در روز مبعث به زیارت علی بن موسی الرضا

۱. این جلسه در ۲۷ رجب المرجب ۱۴۱۸ هجری قمری، روز مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله برگزار گردیده است.

علیه السلام مشرف شدند خود همین فوز عظیمی است و از این جهت بنده خوشحالم؛ چون آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: درویش آنچه در کشکولهای خود جمع می کنند آخر سر می ریزند و هرچه هست با هم تقسیم می کنند. حالا هم الحمد لله و له الشکر، زیارت آقایان در این روز بزرگ برای ما همگی مغتنم است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ.^۱ «زیارت برادران دینی غنیمت بزرگی است.»

آثار باقیه مرحوم علامه (ره)

هیچ شک و شبهه ای نیست که یکایک شما که به مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه گرایش پیدا کرده و خدمت ایشان رسیدید، برای امور دنیویّه مثل رسیدن به مال یا رسیدن به جاه و منزلت یا اعتباریات دیگر نبوده است و نمی خواستید قدر و منزلتتان عالی شود یا مالی به دست آورید؛ ایشان که مالی از دنیا نداشتند.

آنچه در وهله اول که خدمت آقا رسیدید مدّ نظر شما بود، خدا بود و بس! فلذا بعضی از شما خیلی جاها را گشتید این طرف و آن طرف رفتید و مجالسی که در جاهای دیگر منعقد می شد را گشتید و افرادی که ادّعاء داشتند را دیدید و مطلوب خود را پیدا نکردید، و حقّاً هم در بهترین جا رحل خود را زمین گذاشتید.

وقتی آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیه به ایشان می فرمایند: «سَيِّدَ الطَّائِفَتَيْنِ» آقای دو طائفه، سرور دو طائفه، هم طائفه اولیاء و عرفاء

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۹.

و هم طائفه علماء، این مطلب کمی نیست!

خداوند به مرحوم علامه والد رضوان الله علیه جامعیتی عطا نموده بود که نمونه آن کمتر دیده می شود؛ هم در علوم ظاهری از فقه و اصول و حکمت و عرفان و حدیث و تفسیر از أعظم بودند و هم در فضائل اخلاقی و شجاعت و غیرت و سَماحت و... و هم در مقامات معنوی و رسیدن به توحید و ورود در حرم امن الهی.

مرحوم آیه الله العظمی علامه والد بزرگوار در این قرن اخیر از بزرگترین مدافعان حریم مکتب تشیع بودند. نگاه کنید ببینید این کتابهایی که ایشان نوشتند؛ این معادشناسی، این امام شناسی که ایشان در هجده جلد نوشتند، این «دوره علوم و معارف اسلام» ببینید چند نفر از علماء عصر اخیر چنین زحمتی برای اسلام کشیدند؟!

ایشان یک دوره معارف حقّه شیعه را در کتابهای خود گنجاندند؛ امام شناسی، معادشناسی، الله شناسی، نور ملکوت قرآن و سائر کتابهایی که به رشته تحریر درآوردند. به قطع و یقین وفات ایشان دل امام زمان علیه السلام را به درد آورد و جای هیچ شک و شبهه ای در این نیست! آقا از دنیا رفتند، ولی آثار باقیه ایشان مانده است که عبارت باشد از: کتابها و فرزندان ایشان و سوّم زحماتی که روی یک یک از نفوس شما سروران معظّم کشیدند و خودتان می دانید که چه زحماتی کشیدند و چه وقتهایی برای احیاء نفس یک یک شما گذاشتند؛ اینها همه آثار باقیه ایشان است.

شما الآن از آثار باقیه ایشان هستید. آن مقداری که کسب کرده اید اگر بتوانید آن را خوب حفظ کنید و نگه دارید از آثار ایشان است؛ یعنی

آن روح خداجوئی و خداطلبی و آن اشتیاقی که خالی از شوائب اُوهام بود و دستخوش کدورتها نبود و در بدو امر که خدمت ایشان رسیدید داشتید و به برکت نفس ایشان بیشتر و بیشتر شد، اگر آن را نگه دارید و حفظش کنید و به واسطه نفسانیات، آن حال را از دست ندهید بلکه آن را به صورت ملکه تبدیل کنید تا لایتنغیر شود، این از آثار باقیه مرحوم علامه والد خواهد بود و الا اگر خدای نکرده به واسطه دورماندن از صراط و راه ایشان، آن حالت خداجویانه و خداطلبی در ما رو به فنا و اضمحلال برود، همه آن زحمات به باد فنا رفته است! این زحماتی که آقا کشیدند در صورتی مثمر ثمر است که تا رسیدن به خدا، آن روح خداجویانه، آن روح عبودیت، روح ذلّت، روح مسکنت در شما باشد.

توجّه دائمی به خداوند و ذلّت نفس خود

راه خدا راه ذلّت و بیچارگی و مسکنت است؛ راه فخر و بزرگی و عزّت نیست! یاد می آید که همین اواخر در زیرزمین جلسه برگزار بود و آقا مفصل درباره تواضع صحبت کردند و بعد فرمودند: راه خدا، راه مسکنت است، راه ذلّت است، راه عبودیت است و در این جلسه آن کس از شما به خدا نزدیک تر است که خود را از تمام افراد جلسه پائین تر ببیند، نه اینکه تصنعاً پائین تر ببیند، نه! واقعاً خود را پائین تر و پست تر از همه ببیند؛ هرکس خود را پست تر ببیند بالاتر است.

راه خدا راه مشغول شدن به نفس است؛ یعنی راهی است که انسان باید در خودش فرو برود و از همه جا غافل شود، از غیر خدا غافل شود و اصلاً غیر خدا را نبیند.

آقا رضوان الله تعالی علیه به رفقا می فرمودند: وقتی می خواهید به

جلسه بروید یا می‌خواهید به حرم مشرف شوید، این طرف و آن طرف را نگاه نکنید.

ایشان اولاً توصیه می‌فرمودند که: پیاده به حرم مشرف شوید و خود ایشان تا این اواخر که پایشان درد گرفته بود و دیگر قدرت نداشتند، پیاده مشرف می‌شدند و می‌فرمودند: خدمت امام رضا علیه‌السلام که انسان می‌خواهد برسد باید با سر برود و ادب اقتضاء می‌کند که انسان پیاده به حرم مشرف شود. بلکه اگر امر دائر شد که یا انسان با وسیله برود و یا اصلاً مشرف نشود، در اینجا با هر وسیله‌ای شده خود را به حرم مطهر برساند.

توصیه دوم ایشان این بود که: وقتی به حرم مشرف می‌شوید، به این مغازه و آن مغازه، به این فرد و آن فرد نظر نداشته باشید، توجهتان به خدا باشد؛ از وقتی در منزل را باز می‌کنید و به سمت حرم حرکت می‌کنید باید فکر و توجهتان به خدا باشد.

این معنا باید در وجود همه ما باشد؛ سالکین راه خدا باید مشغول خودشان باشند و از غیر فارغ شوند! خودشان باشند و خدای خودشان، نه اینکه نظر به این طرف و آن طرف نموده و به اموری که انسان را از یاد خداوند غافل می‌نماید مشغول شوند؛ مثلاً عیبی از شخص دیگری، از مؤمنی، از رفیقی پیدا کنند و آن را افشاء کنند.

کتمان عیوب مؤمنین

روایات عجیبی درباره افشاء سر داریم، این روایات بسیار عجیب است! روایاتی که درباره افشاء سر و حرمت تعییب و تعییر و سرزنش مؤمن وجود دارد بسیار نفیس است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَاهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۱ یعنی: کسی که درباره مؤمنی چیزی بگوید که با چشمان خود دیده و با گوش خود شنیده است، یعنی این طور نبوده که برای او نقل کرده باشند بلکه خودش دیده است که مثلاً فلانی کار خلافی انجام داده یا گناهی مرتکب شده است، اگر این مطلب را بگوید، مصداق این آیه قرار می گیرد که: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲ «کسانی که دوست دارند امر منکری در بین مؤمنین رواج پیدا کند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می کند.»

امام صادق علیه السلام برای کسی که گناه برادر مؤمنش را با چشمان خود دیده به این آیه شریفه تمسک می کند، پس هرچه انسان با چشم و گوش خود از برادر مؤمنش متوجه می شود نباید برای کسی بیان کند، چه رسد به اینکه در ملاء عام بازگو و پخش کند؛ این عمل خلاف شرع است.

پس باید چکار کند؟ باید روپوش بگذارد و کتمان نماید که در روایات به آن اشاره شده است؛ امام صادق علیه السلام در وصیتی به عبدالله بن جندب می فرماید:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. قسمتی از آیه ۱۹، از سوره ۲۴: النور.

یا ابْنِ جُنْدَب! إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى ثَوْبَهُ قَدْ انْكَشَفَ عَنْ بَعْضِ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفًا عَنْهَا كُلَّهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَيْهَا مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟ قَالُوا: بَلْ نَرُدُّ عَلَيْهَا. قَالَ: كَلَّا! بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا كُلَّهَا.

فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُمْ. فَقِيلَ: يَا رُوحَ اللَّهِ! وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَطَّلِعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ أَخِيهِ فَلَا يَسْتُرُهَا... لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ وَانْظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ.^۱

«ای پسر جندب! عیسی بن مریم علیهما السلام روزی به اصحاب خود فرمود: ای حواریین من! اگر شخصی از شما بر برادر مؤمن خود مرور کند و ببیند لباسش کنار رفته و بخشی از عورتش پیدا شده است، آیا این لباس را بیشتر کنار می زند تا تمام عورت او پیدا شود یا اینکه همان مقدار را هم می پوشاند؟ گفتند: ای رسول خدا! ای عیسی بن مریم! در چنین شرائطی عورت او را می پوشانیم. حضرت فرمود: ابداً شما این کار را نمی کنید! بلکه مابقی لباس را هم کنار می زنید و کشف عورت می کنید!

اصحاب که می دانستند اهل کشف عورت نیستند و این کار را نمی کنند متوجه شدند که حضرت عیسی برای آنها مثل می زند، لذا به حضرت گفتند: برای ما منظورتان را بیان کنید. حضرت فرمود: شما بر عورت و عیب برادر مؤمن خود اطلاع پیدا می کنید و آن را مستور نکرده، نمی پوشانید.»

حضرت می خواهند بگویند: عیب برادر مؤمن حکم عورت او را دارد و همان طور که پوشاندن عورت او واجب است، اگر عیبی هم از او ببینید پوشاندن آن واجب است و باید آن را بپوشانید، نه اینکه آن را بیشتر نمایان کنید، حال آنکه شما این طور نیستید و وقتی عیبی از همدیگر می بینید آن را فاش می کنید.

سپس حضرت عیسی فرمودند: لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ. «به عیوب مردم مانند ارباب نگاه نکنید.» این طور نباشد که مانند اربابها با دیگران رفتار کنید که به عیوب زیردستان نگاه می کنند و با تحکم می گویند: تو فلان عیب و فلان عیب را داری! و انظُرُوا فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ. «و مثل بندگان به عیبهای خود نگاه کنید.»

چقدر عالی می فرماید! به عیوب دیگران خصوصاً برادر مؤمن نگاه نکنید و نسبت به آنها این طور نباشید که شما ارباب و حاکم باشید و آن بیچاره محکوم، بلکه به عیب خودتان نگاه کنید مثل عبید و بندگان؛ یعنی نفس خودت محکوم باشد، نفس خودت را پایین بین!

پرهیز از سرزنش و بدگوئی مؤمنین

امام صادق علیه السلام در روایت بسیار عجیبی می فرماید: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَعَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ.^۱

«کسی که علیه مؤمنی خبری را بگوید و قصد او این باشد که با این خبر او را خراب کند و مروّت او را ساقط نماید و او را از درجه اعتبار

بیندازد تا از چشم مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود خارج و داخل در ولایت شیطان می‌کند.» یعنی از سرپرستی خودش خارج نموده و از محدوده خود و از ضمان خود خارج می‌سازد و او را در دامان شیطان می‌اندازد، آن وقت این بیچاره آن قدر ضعیف می‌شود، آن قدر ضعیف می‌شود که: **فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ**. «دیگر شیطان هم او را قبول نمی‌کند!»

خیلی عجیب است! ببینید که این بیچاره چقدر به ذلت کشیده می‌شود! چقدر ذلیل می‌شود! شیطان که عاشق است بنی آدم را إغواء کند و گفته است: **فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**.^۱ «ای خدا! به عزت تو قسم که من تمام بنی آدم را إغواء و گمراه می‌کنم و هیچ کس غیر از مخلصین از چنگال من فرار نخواهد کرد.» و خداوند هم این حرف و قسم شیطان را رد نکرد و نفرمود چنین نیست، بلکه او را رها نمود که کار خودش را انجام بدهد. آن وقت این شیطان با این پستی و این ذلت، این شخص را قبول نمی‌کند!

این روایت می‌خواهد بگوید: این شخص از درجه اعتبار ساقط شده و شیطان کسی را إغواء می‌کند که فی الجمله اعتباری داشته باشد و در مقابل شیطان شاخ و شانه‌ای بکشد، اما وقتی خودش دارد می‌رود و منحط شده است، دیگر شیطان با او کاری ندارد؛ مثل کسی که از بالای کوه ساقط گشته و له شده و دیگر رمقی برای او باقی نمانده است، این شخص دیگر احتیاجی به شیطان ندارد! شیطان آنهائی که می‌خواهند با

۱. قسمتی از آیه ۸۲ و آیه ۸۳، از سوره ۳۸: ص.

زور به طرف بالا حرکت کنند را به پائین می‌کشد و با این شخص که خودش افتاده کاری ندارد.

کسی که خبری از برادر مؤمنش نقل می‌کند و قصد او این است که او را خرد کرده و مرّوت او را ساقط کند، خدا این شخص را از ولایت خود خارج کرده و داخل ولایت شیطان می‌نماید و شیطان هم او را قبول نمی‌کند.

متأسفانه گاهی میان اهل سلوک نیز شیطان فتنه کرده و چنین گناهمائی اتفاق می‌افتد و سالک باید خیلی در این امر مراقبه داشته باشد. شیطان سالک را اغواء می‌کند و برای آن توجیهات و بهانه‌هایی هم می‌سازد که دربارهٔ دیگران بدگوئی نماید و تعییب‌ها و تعییرها و سرزنش‌ها و افشاء عیوبی اتفاق می‌افتد که چه بسا بسیاری از آنها اصل و اساس هم ندارد؛ مثلاً فرض بفرمائید شما خبری را از شخصی نقل کرده‌اید، او هم از دیگری نقل کرده و در این میان کلمه‌ای زیاد یا کم شده و خبر، صدق خود را از دست می‌دهد و چیز دیگری از آب در می‌آید. و متأسفانه این تعییب‌ها همان‌طوری که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند، گاهی سبب می‌شود خداوند انسان را از ولایت خود خارج کرده و به ولایت شیطان بیاورد. ما که از نفس نگذشته‌ایم تا این امور تأثیری نکند؛ نفس کار خود را می‌کند!

عمدهٔ زحمتی که اولیاء خدا می‌کشند این است که انسان از نفس عبور کند و نفسش را له و خرد کند و هیچ جنبهٔ آنانیّت و نفسانیّت در وجودش باقی نماند. آن وقت این تعییب‌ها و سرزنش‌ها و این إذاعه و افشاء مطالب موجب کدورت و ناراحتی می‌شود و برای انسان ثقل

می آورد و دو برادری که با هم رفیق هستند و طّی طریق می کنند و باید مقصد هر دو خدا باشد و مابه الاشتراکشان خدا باشد و در این مقصد همدیگر را تقویت و تأیید کنند، اگر چنانچه یکی در مقام تخصّص برآید و عیب دیگری را بگوید و دیگری هم عیب او را بگوید، از مقصد فاصله می گیرند و دیگر جهت اشتراک به جهت افتراق مبدّل می گردد.

بزرگان راه همیشه بر این حدیث شریف تأکید می فرمودند:
الرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ.^۱ «قبل از حرکت سراغ رفیق برو!» رفیق را که پیدا کردی بعد حرکت کن!

شما که می خواهید سفر بروید اگر می بینید که نمی توانید تنها حرکت کنید اوّل به دنبال رفیق راه می گردید و بعد سفر می کنید، چون می گوئید: من نمی توانم بار این سفر را به تنهایی بکشم! پس اوّل رفیق را پیدا می کنید بعد به سراغ راه می روید، نه اینکه اوّل راه بیفتید بعد به دنبال رفیق بگردید؛ این اصلاً معنا ندارد و معقول نیست.

اگر چنانچه دو برادر ایمانی و دو رفیق سیر و سلوک إلى الله در مقام تعییب یکدیگر برآیند و عیب همدیگر را بیان کنند، از مقصد جدا شده و افتراق حاصل می شود؛ یعنی از هم جدا می شوند و نمی توانند این راه را بروند! درحالی که به شدّت احتیاج به یکدیگر دارند.

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^۲

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۳۵، غزل ۳۰۵.

از تعیب یکدیگر پرهیزید، چون ما که کامل نیستیم! همه ما ناقص هستیم و هر کدام عیبی داریم. رفیق آن است که عیب رفیق را بپوشاند؛ شما اگر عیبی از رفیقتان دیدید در گوش او بگوئید: آقا! من چنین چیزی دیدم شما چه می فرمائید؟ مگر امام صادق علیه السلام فرمودند که: **أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي**^۱ «بهترین برادران من کسی است که عیبهایم را به من هدیه دهد.» اگر می خواهید به رفیقتان هدیه دهید لازم نیست بروید شیرینی و چه و چه بخرید، نه! عیب او را با احترام و به قصد اصلاح به او بگوئید؛ این بهترین هدیه است!

در راه خدا انسان باید صدق داشته باشد. نقل شده است که مرحوم شیخ جعفر شوشتری که عالمی جلیل القدر و متقی و خطیبی معروف بوده و نفس و موعظه اش بسیار اثرگذار بود، با عده ای به سمتی می رفت و از شمس العماره عبور می کرد که یکی از لوطی های تهران جلوی او را گرفت و دشنه اش را کشید. اطرافیان مانع شدند ولی مرحوم شیخ جعفر فرمود: بگذارید بیاید جلو حرفش را بزنند. گفت: «بین آشیخ! من همینم که می گویم؛ من چاقو کشم، قماربازم، عرق خورم؛ آیا تو هم همانی هستی که می گوئی؟!»

یعنی تو که بالای منبر می روی و صحبت می کنی و دم از قال الصادق و قال الباقر می زنی تو هم همین هستی؟! یعنی تو که لباس پیغمبر را پوشیدی، لباس امام زمان را پوشیدی، آیا در منهج امام زمان هستی؟!

مرحوم شیخ جعفر با آن عظمت و ابّهت و تقوا اشکش جاری شد
و کناری ایستاد و گریه کرد.

شیخی به زنی فاحشه گفتا: مستی

هر لحظه به دام دگری پایستی

گفتا: شیخا! هر آنچه گوئی هستم

آیا تو چنانکه می‌نمائی هستی؟!^۱

بینید یک حرف که از ته دل باشد چقدر تأثیر می‌کند! می‌گوید:
من آدم‌کشم ولی می‌گویم که این هستم، نه اینکه آدم بکشم و بعد سجاده
آب بکشم، نه! آیا تو هم همین‌طور هستی؟!

مؤمن باید ظاهر و باطنش یکی باشد. باید با برادر ایمانی
یک‌رنگ باشد؛ قلباً باید همان‌طور باشد که در ظاهر هست.

شرائط استاد سلوکی

مسأله دیگری که می‌خواستم عرض کنم، درباره استاد سلوک پس
از مرحوم علامه والد قدس‌الله‌نفسه بود که میان رفقا درباره آن
صحبت‌هایی هست. درباره این مسأله چند نکته را باید مدّ نظر داشته
باشند:

نکته اوّل اینکه: انسان نمی‌تواند به هرکسی به مجرد اینکه
کراماتی یا حال خوشی دارد یا از مطالب عرفانی سخن می‌گوید یا چند
صبحی با یکی از بزرگان مأنوس بوده، برای شاگردی در امر سلوک

۱. در *أمثال و حکم* دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۱۳ این دو بیت را از خیام نقل نموده

است.

مراجعة نماید.

عَلَّامَةُ وَالِدِ همیشه می فرمودند: استادی که سالک می خواهد به او مراجعه نموده و امر خود را به او واگذار کند، باید بی هوا باشد و مطلقاً به خود دعوت نکند؛ یا کامل باشد و بار خود را به مقصد رسانده و به حرم اَمْنِ اِلَهِی وارد شده باشد تا بتواند بار دیگران را بکشد، یا اینکه از طرف یکی از اولیاء اِلَهِی مأذون باشد. اگر ولیّ خدائی به کسی که کامل نیست امر به دستگیری کند یا اِذْن دهد، بار او و شاگردانش را پس از رحلتش می کشد؛ چنانکه برای مرحوم آیة الله حاج شیخ عَبَّاس قوچانی و مرحوم عَلَّامَةُ طباطبائی نسبت به مرحوم حضرت آیة الله قاضی قَدَّس سرِّهم بود.

اینکه رفقا به چه کسی مراجعه کنند، برمی گردد به اینکه نزد خود و خدایشان در قلبشان نسبت به چه کسی وثوق پیدا کنند و حِجَّت داشته باشند؛ ولی اگر انسان این معانی را در شخصی احراز نکرد نمی تواند خود را به طور کامل به او بسپارد، بلکه مانعی ندارد که از نَفْس او استفاده کند و از حالات یا مواعظ و سخنانش بهره ببرد.

نکته دَوِّم که مرحوم عَلَّامَةُ وَالِد بر آن تأکید داشتند این بود که: در راه خدا اطاعت باید از یک نفر باشد و نمی شود از دو نفر اطاعت کرد! به هر کس که حِجَّت داشتید مراجعه کنید و استفاده نمائید، ولی در خاطرتان باشد که نمی شود در آن واحد به دو نفر رجوع کرد؛ تبعیت باید از یک نفر باشد، چرا که: **الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ**. «راههای به سوی خدا به عدد نفَسهای خلایق است.» و هر کسی به نحوی خاص راه خدا را طی می کند و هر کسی هم از راهی سیر می دهد و می برد، لذا

انسان نمی‌تواند در سیرِ اِلِی الله به دو نفر بپیوندد؛ نمی‌تواند! نمی‌شود! محال است!

سیر در راه خدا نیاز به آرامش و اطمینان دارد و اگر کسی در طریقی شک داشته باشد و متزلزل باشد، بهره‌ای را که باید ببرد نمی‌برد. این سو و آن سو رفتن و در دو مسیر در آن واحد بودن صحیح نیست و باید انسان یک راه را انتخاب کند و از یک مسیر حرکت کند، البته اگر از دیگران استفاده معنوی و اخلاقی ببرد منعی ندارد، ولی در هر حال اطاعت از یک نفر باید باشد.

مگر اینکه انسان به امر استادی به محضر دیگری برود؛ مرحوم والد بزرگوار که خدمت آقای انصاری رسیدند به دستور آقای حدّاد بود و چون به دستور ایشان بود، در حقیقت تبعیت از یک نفر یعنی آقای حدّاد بود و تبعیت از دو نفر محسوب نمی‌شود.

آقای بیاتی می‌گفتند: در سفری که از کربلا به نجف می‌رفتیم سوار وسیله دو طبقه‌ای شدیم و آقای انصاری و رفقا طبقه پائین بودند و من چون جا نبود به طبقه بالا رفتم، در آنجا پهلوی یک سیّدی که محاسن خود را خضاب کرده بود نشستم، خیلی جلیل‌القدر و بزرگوار و نورانی بود. من از ایشان خیلی خوشم آمد، ایشان برای من مطالبی بیان کرد و آن مجلس خیلی شیرین بود، بعد هم به من گفت: پسر جان! این دستورات را که می‌گویم انجام بده: صبحها بعد از نماز صبح سوره یس بخوان و چند دستور دیگر.

وقتی رسیدیم و پیاده شدیم و خدا حافظی کردیم، آمدم خدمت آقای انصاری، ایشان فرمودند: آقا محمد حسن! این همه نور از کجا

آوردی؟! گفتم: سیدی نورانی بود که در کنارش نشسته بودم. فرمودند: آن سید را شناختی؟ عرض کردم: نه آقا! ولی خیلی سید جذاب و پاک و خوبی بود. فرمودند: ایشان آقای قاضی بودند، به شما چه گفتند؟ عرض کردم: به من این دستورات را دادند. فرمودند: آیا این دستورات را انجام می‌دهی؟ عرض کردم: نه آقا! من در تحت تبعیت شما هستم. فرمودند: آفرین پسر! آفرین پسر!

این تعبیر خود آقای بیاتی بود که آقای انصاری فرمودند: آفرین پسر! آفرین پسر!

تبعیت از دو استاد در سیر و سلوک محال است؛ راههای به‌سوی خدا به عدد نفوس خلایق است و هر نفسی به یک نحو مسیر خود را طی می‌کند و در بعضی مسائل تعارض حاصل می‌گردد و نمی‌شود از دو استاد تبعیت نمود.

معنا و شرائط متابعت در سلوک إلى الله

نکته دیگر اینکه: متابعت در سلوک، فقط متابعت در ذکر نیست که کسی از دیگری بپرسد چند تا لا إله إلا الله یا یونسیه بگوئیم؟ نه! متابعت به معنای تسلیم است؛ سالک باید در جمیع شؤون تسلیم استاد باشد، نه اینکه من بدون اجازه بروم هزار کار فردی یا اجتماعی انجام دهم و اعمالی که نمی‌دانم مورد رضای خداست یا نه مرتکب شوم و بعد از کسی هم دستور ذکر بگیرم؛ این متابعت نیست، این خلاف است. انسان باید محبت داشته باشد تا ذکر تأثیر کند و آقا از این بالاتر می‌فرمودند و می‌گفتند: باید انسان ارادت داشته باشد تا ذکر تأثیر بگذارد.

این ماجرا را می‌گویم چون می‌خواهم عرض کنم که متابعت، تنها در ذکر نیست. یک بنده خدائی که جزء رفقا بود، مکرر می‌آمد و می‌گفت: شما واسطه شوید تا آقا ما را بپذیرند. آقا فرمودند: حالا یکی دو ماهی صبر کند! دو ماه شد باز ما را در حرم دید و گفت: آقا! به آقا بگوئید که من را بپذیرند. آقا به من فرمودند: به ایشان بگوئید کت بلند تا زیر زانو تهیه کنند و بپوشند و یک شب کلاه هم بر سرشان بگذارند. با اینکه ایشان طلبه هم نبود!

ما به ایشان گفتیم، او گفت: چشم! می‌دهم بدوزند. آقا به من فرمودند: اگر ایشان را دیدید که کت بلند تا یک وجب زیر زانو پوشیده است و شب کلاه هم بر سر گذاشته، به من بگوئید! بعد از سه ماه ایشان را در حرم با شب کلاه و کت بلند دیدم ولی کت ایشان باز تا پائین زانو نبود. ترسیدم خدمت آقا عرض کنم، ترسیدم که آن شمشیر آقا بیاید و به این شخص بخورد! لذا وقتی پرسیدند، گفتم: آقا جان ایشان کت بلند پوشیدند. آقا تأملی کردند و فرمودند: حالا شما صبر کنید! مدتی بعد دوباره تقاضای خود را تکرار کرد، علامه والد فرمودند: به ایشان بگوئید در سلوک ارادت شرط است و شما به حقیر ارادت ندارید.

البته این مسئله لباس بلند را از باب مثال عرض کردم و ناگفته نماند که آقا در این باب دستور عمومی نداشتند، بلکه نسبت به بعضی از آقایان می‌فرمودند: شما صلاح نیست لباس بلند بپوشید. یادم هست یکی از آقایان اطباء معروف از ایشان اجازه گرفت که کت بلند بپوشد و آقا فرمودند: نه شما نپوشید! افراد فرق می‌کنند و موقعیت‌ها متفاوت است! انسان که در سیر و سلوک وارد می‌شود شرط ورود ارادت است.

شرط تأثیرِ ذکر، ارادت است؛ انسان باید ارادت داشته باشد تا ذکر اثر کند. اگر از پوشیدن یک لباس، ولیّ خدا ناراحت شود، این امر مانع سیر انسان می‌گردد!

انسان باید تسلیم باشد. حکایتی را نقل می‌کنند که: ولیّ خدائی تُرک بود. به شاگرد خود برای حلّ مشکلی ذکر می‌دهد و می‌گوید: شما این تعداد بگوئید: «یا هَیْ یا گَیَوم»! شاگرد می‌رود و با خود می‌گوید: «یا هَیْ یا گَیَوم» که اشتباه است! و مدّتی ذکر «یا حَیْ یا قَیَوم» می‌گوید و اثر نمی‌کند و به حاجتش نمی‌رسد. دوباره می‌آید و عرض می‌کند: آقا درست نشد! آقا می‌گوید: شما چه گفتی؟ عرض می‌کند: گفتم «یا حَیْ یا قَیَوم». می‌گوید: نه! بگو: «یا هَیْ یا گَیَوم»، همان‌طور که من گفتم بگو؛ این حساب است!

این یک مَثَل و داستان است و غرض این نیست که انسان ذکر را که اشتباه است بگوید؛ غرض این است که وقتی در قلبش استادش را خطاکار و بی‌اعتبار دانست ذکرش اثر نمی‌کند.

لذا انسان به هرکس که می‌خواهد مراجعه کند، باید قلباً به او ارادت داشته و به او دل بدهد وگرنه از نفس استاد منتفع نمی‌شود.

ارادت و مراقبه شرط ذکر است. ما خیال می‌کنیم همه چیز ذکر است، نه! این‌طور نیست که ذکر بگوئیم و برویم هر کار خواستیم بکنیم؛ عیب همدیگر را بگوئیم، خدای ناکرده نسبت به إخوان دینی جسارت کنیم، بعد بگوئیم سالک إلى الله هم هستیم! این حرفها نیست! ما شرط اوّلیّه سلوک را دارا نیستیم!

راه خدا راه سلّم است، راه رفق است، راه مداراست.

محصل غرض اینکه: إن شاء الله سعی کنید آنچه مرضی رضای خداست مدّ نظر تان باشد و همیشه آن نقطه حسّاس یعنی خداجوئی که از آن نقطه شروع کردیم را تقویت کنید و همیشه در دلتان خدا باشد و بس! آن را تقویت کنید و به سوی خدا حرکت نمائید. در مقام تعییب کسی بر نیائید.

إن شاء الله خدا همه ما را موفق بدارد که اقداممان، نیّتمان، همه در مسیر او واقع شده و برای او باشد.

إن شاء الله خدا به برکت این روز مبارک اگر آنانیّتی در ما هست ولو یک سر سوزن خدا از همه ما بگیرد و خودش را به ما کرامت فرماید که بهترین تحفه و بهترین هدیه در این روز توحید است؛ چه چیزی بالاتر از توحید هست؟! امام سجّاد علیه السّلام می فرمایند: وَضَلُّكَ مَنِّي نَفْسِي.^۱ «وصل تو و رسیدن به تو آرزوی من است!»

إن شاء الله خدا همه ما را موفق بدارد که در مسیر علامه والد قدم برداریم و در آن راه سیر کنیم و آنی ما را به خودمان وا نگذارد!

جهت شادی روح طاهر و مطهر علامه والد و مرحوم آقای حدّاد و علامه طباطبائی، مرحوم حاج سیّد احمد کربلانی و مرحوم قاضی، پدرشان، آخوند ملاحسینقلی همدانی، مرحوم سیّد علی شوشتری و مرحوم جولا و جمیع اولیاء از گذشتگان، رَحِمَ اللهُ مَنْ يَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَات.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عبّّل فرجهم و العن عدوهم

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجات المریدین)

مجلس حلیم

أعمال ماه شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

روزه ماه شعبان مثل روزه ماه رجب بسیار فضیلت داشته و چه بسا با هم در یک رتبه باشند. آنچه از روایات به دست می آید این است که روزه از مهم ترین اعمال این دو ماه یعنی ماه رجب و شعبان می باشد.^۱

از اعمال دیگری که در ماه شعبان خیلی فضیلت دارد استغفار است. در ماه شعبان هر روز هفتاد مرتبه استغفار با این لفظ وارد است: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**. یا با این لفظ: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**.^۲ یا با این لفظ: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ**. در روایت آمده است که: هفتاد بار استغفار در این ماه شریف در حکم هفتاد هزار

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۰ تا ۲۹۴؛ و ص ۳۰۲ تا ۳۶۵.

۲. همان مصدر، ص ۲۹۵.

بار استغفار در ماههای دیگر است.^۱ إن شاء الله رفقا این هفتاد مرتبه استغفار در هر روز را فراموش نکنند، البتّه این غیر از استغفاری است که در نماز شب باید گفته شود.

سوّمین امری که بسیار بااهمّیت و بافضیلت می باشد صدقه دادن است که به خصوص در این ماه وارد شده و بسیار تأکید گردیده است.^۲ امر چهارم کثرت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و آل آن حضرت است که موجب بهره مندی از شفاعت آن حضرت می باشد و در روایت وارد شده است: أَكْثَرُوا فِي شَعْبَانَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ... وَ إِنَّمَا سُمِّيَ شَعْبَانُ شَهْرَ الشَّفَاعَةِ، لِأَنَّ رَسُولَكُمْ يَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ يُصَلِّي عَلَيْهِ فِيهِ.^۳ «در ماه شعبان صلوات و درود بر پیامبرتان را زیاد بگوئید... و همانا این ماه، ماه شفاعت نامیده شده است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هرکسی را که در این ماه بر ایشان صلوات بفرستد شفاعت می کنند.»

پس یکی صیام است و دوّم استغفار و سوّم صدقه دادن و چهارم

۱. شیخ حرّ عاملی (ره) از ابراهیم بن میمون نقل می کند که: قُلْتُ لَهُ: فَمَا أَفْضَلُ الدُّعَاءِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: الْإِسْتِغْفَارُ؛ إِنَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي شَعْبَانَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً كَانَ كَمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ! قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ. (وسائل الشّیعة، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فِي شَعْبَانَ رَبَّاهَا اللَّهُ تَعَالَى كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَصِلَهُ حَتَّى يُوَفِّيَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ قَدْ صَارَتْ مِثْلَ أَحَدٍ. (همان مصدر)

۳. همان مصدر، ص ۵۱۲.

ذکر شریف صلوات.

اگر خاطر شریفان باشد مرحوم علامه والد معظم رضوان الله تعالى عليه عنایت خاصی به مناجات شعبانیّه داشتند و تأکید می کردند که آقایان رفقا این مناجات را در ایام ماه شعبان بخوانند.

البته به مقداری که حالشان اقتضا می کند و کشش و شوق دارند بخوانند و اگر همه آن را نمی توانید بخوانید، به هر مقداری که می توانید ولو شده هر روزی دو یا چند فقره از فقرات آن را بخوانید و با توجه و ایمعان نظر و تعمق در فقرات، این مناجات عزیز را بخوانید.

شب نیمه شعبان از لیالی بسیار عزیز و بسیار مبارک است! إحياء در این شب عزیز مستحب مؤکد است و یکی از چهار شیی است که إحياء در آن به خصوص وارد شده است.^۱

روژه روز نیمه که روز ولادت با سعادت حضرت حجه بن الحسن أرواحنا لتراب مقدمه الفداء است بسیار فضیلت دارد. إن شاء الله آقایانی که مانع ندارند و مزاجشان اقتضا می کند روژه این روزهای عزیز را فراموش نکنند. البته در ماه شعبان و همچنین ماه رجب انسان باید به مقداری روز به بگیرد که روژه ماه رمضان را از دست ندهد و اگر فرض بفرومائید مزاجش یارای روز گرفتن تمام ماه را ندارد لأقل پنج روز، چهار روز یا سه روز از این ماه را روز بگیرد.

مرحوم علامه والد در مورد این ماه هم می فرمودند: اگر کسی شوق و کشش دارد اذکار را تا دو برابر افزایش دهد و از برکات این ماه

۱. قرب/الإسناد، ص ۵۴.

بیشتر استفاده نماید، ولی هر وقت خسته شد دست نگه دارد. همچنین سعی کنید در این ماه حداقل روزی نصف جزء از قرآن را قرائت کنید؛ یعنی یک حزب صبح و یک حزب هم شب که نصف جزء می‌شود و اگر چنانچه بیشتر میل داشتید می‌توانید بیشتر بخوانید؛ مثلاً اگر خواستید یک جزء بخوانید یا بیشتر خوب است، اما سعی کنید کمتر از نصف جزء نشود.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ امیدواریم که خداوند به همه ما توفیق دهد که آنچه مرضی رضای اوست انجام دهیم و این ماههای بسیار عزیز را به نحو احسن و اکمل درک کنیم و آنچه دستور فرمودند از استغفار و صیام و صدقه‌دادن را انجام داده و در این ماه شریف کوتاهی نورزیم. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلسِ ہدایہ و حکیم

اعمالِ شبِ نیمہ شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در آستانه ولادت با سعادت حضرت امام زمان علیه السلام هستیم. شب نیمه ماه شعبان المعظم، از لیالی بسیار شریف و عظیم می باشد و در روایات این شب را از شبهای قدر شمرده اند؛ یعنی همان طوری که شب نوزدهم ماه مبارک و شب بیست یکم و بیست و سوم و در بعضی روایات شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان از لیالی قدر است، شب نیمه ماه شعبان نیز از لیالی قدر شمرده شده و شب قسمت نمودن أرزاق و آجال است.

شرافت شب نیمه شعبان

مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در کتاب *المراقبات*^۱ می فرماید: شب نیمه شعبان بسیار عظیم و شریف است و در این شب جهات و امور متعددی جمع شده که هریک از آن جهات برای عظمت

۱. *المراقبات*، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

این شب کافی است و آن جهات عبارتند از:

«مِنْهَا: أَنَّهَا مِنْ لَيَالِي الْقَدْرِ، وَ لَيْلَةُ قِسْمَةِ الْأَرْزَاقِ وَ الْأَجَالِ، كَمَا وَرَدَ فِي الْأَخْبَارِ الْمُسْتَفِيضَةِ، وَ فِي بَعْضِهَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ اللَّيْلَةَ لِلْأُتَمَّةِ كَمَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْإِشْكَالُ فِي كَوْنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَزِيدَ مِنْ وَاحِدٍ يُتَصَوَّرُ ذَلِكَ بِمَرَاتِبِ التَّقْدِيرِ.»

یعنی: شب نیمه ماه شعبان از لیالی قدر بوده و در روایات مستفیضه وارد شده است که شب تقسیم نمودن ارزاق و آجال می باشد. و در بعضی از روایات داریم که خداوند تبارک و تعالی شب نیمه را برای ائمه علیهم السلام قرار داده، همان طوری که شب قدر را برای رسول الله صَلَّى الله علیه وآله وسلم قرار داده است.

سپس این اشکال را مطرح می کنند که چگونه ممکن است تمام این شبها شب قدر باشد؟! یعنی شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم رمضان و شب نیمه شعبان همه شب قدر باشد با اینکه لیلۃ القدر یک شب بیشتر نیست؟!

در جواب می فرمایند: ما هم می گوئیم حقیقت شب قدر یکی است منتهی تقدیر، مراتب و شدت و ضعف دارد و همان طور که نور، مقول به تشکیک بوده و شدت و ضعف دارد، یعنی هم نور قوی داریم و هم نور ضعیف و از هر دو استضاء می کنیم، لیالی قدر هم همین طور است و آثار آن (که قسمت نمودن ارزاق و تقدیر نمودن عمر انسان است) مقول به تشکیک بوده شدت و ضعف دارد و در هر شبی که مراتبی از آن ظهور و بروز دارد آن را شب قدر می نامند.

«و مِنْهَا أَنَّهَا مِنْ مَوَاقِفِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَزُورُهُ فِيهِ

مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ سِوَى الْمَلَكَةِ؛ هَذَا مَوْقِفٌ جَلِيلٌ يَكْشِفُ عَنْ أَمْرِ عَظِيمٍ
يَكُونُ فِيهِ.»

و از امور دیگری که دلیل بر عظمت این شب می باشد این است که:
این شب از مواقع زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بوده و
در این شب غیر از ملائکه، صدهزار پیغمبر ایشان را زیارت می کنند و
زیارت انبیاء در شب نیمه شعبان موقف جلیلی است که کاشف از امر
بزرگی در این شب است.

این شب امتیاز خاصی دارد و إلا چرا پیغمبران و ملائکه به این
کیفیت در شبهای دیگر امام حسین علیه السلام را زیارت نمی کنند؟!
همواره هزاران ملک در کنار مرقده مطهر حضرت امام حسین علیه السلام
بوده که شُعْثًا غُبْرًا (پیشان موی و گرد و غبار آلوده) ایشان را زیارت
می کنند.^۱ و در روایت است که در این شب عزیز غیر از ملائکه، صدهزار
پیغمبر امام حسین علیه السلام را زیارت می کنند.^۲

«و مِنْهَا: أَنَّهَا مِنَ اللَّيَالِي الْمَوْكَدِّ فِيهَا الْإِحْيَاءُ، وَ وَرَدَتْ فِيهَا أَعْمَالٌ وَ
عِبَادَاتٌ فَآخِرَةٌ جِدًّا يُمَكِّنُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَرَدْ فِي شَيْءٍ مِنَ اللَّيَالِي - لَيْلَةُ
الْقَدَرِ وَ غَيْرِهَا - مِثْلُهَا أَوْ أَزِيدُ مِنْهَا.»

و از امور دیگری که دلیل بر عظمت این شب می باشد این است که:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۲۲ تا ۴۲۳.

۲. ابن قولویه (ره) در کامل الزیارات از امام صادق و امام سجّاد علیهما السلام
نقل می کند که فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ
فَلْيَزُرْ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ؛ فَإِنَّ أَرْوَاحَ
النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زيارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ. (کامل الزیارات، ص ۱۸۰)

بر شب زنده داری نیمه شعبان تأکید فراوان شده است و اعمال و عبادات ارزشمندی در این شب وارد است. مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقا در اینجا ادعا می کند که می توانیم بگوئیم: در هیچ یک از شبها چه شب قدر که شب بیست و سوم است و چه غیر شب قدر، مثل این اعمال یا لا اقل بیشتر از این اعمال وارد نشده است و این دلالت بر عظمت این لیله دارد.

«و مِنْهَا: أَنَّهَا لَيْلَةٌ وُلِدَ فِيهَا مَوْلُودٌ لَمْ يُولَدْ مِثْلُهُ فِي تَطْهِيرِ الْأَرْضِ وَ الْفَرَجِ الْعَامِّ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأُمَمِ.»

چه شب بزرگی است! چرا؟ چون در این شب مولودی متولد شده که موجودی مثل ایشان به دنیا نیامده است که زمین را از لوث کفار و منافقین پاک کند و گشایش عام برای مؤمنین به ارمغان آورد. و تقدیر نبود که حتی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زمین را از لوث کفار و منافقین پاک کنند!

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام آمدند و تقدیر نبود و نشد! امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای می فرماید: مَا هِيَ إِلَّا الْكَوْفَةُ أَقْبَضُهَا وَ أَبْسَطُهَا.^۱ «فقط یک کوفه برای من مانده است؛ تنها جائی که بتوانم قبض و بسط و امر و نهی داشته باشم فقط کوفه است.» شام که در دست معاویه بود و سائر بلاد هم که جزء حکومت حضرت بود در عمل تحت نفوذ حضرت نبود و فقط یک کوفه بود که حضرت می توانستند امر و نهی کنند و امر و نهیشان

مطاع بود، آن کوفه هم که به حضرت وفا نکردند!

بله در این میان یک عده از شیعیان مخلص و بعضاً مخلص از فدویهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، مثل میثم تمار، عمار یاسر، حُجْر بن عَدّی، صعصعة بن صوحان که ایشان از حواریون حضرت بودند. ولی آن مولودی که زمین را از لوث منافقین و کفار بالکل تطهیر می کند فقط حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا فداه است که در این شب متولد شده و مزید بر فضل و شرف این شب گشته است.

سسپس ایشان در کتاب المرآت أعمال این شب را ذکر کرده می فرمایند:

«وَمِنْ مُهِمَّاتِ أَعْمَالِهَا الصَّلَوَاتُ الْوَارِدَاتُ لَاسِيَّمَا مِائَةِ رَكْعَةٍ بِالْفَلَمِ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. قَالَ السَّيِّدُ قُدَّسَ سِرُّهُ: قَالَ رَاوِي الْحَدِيثِ: وَلَقَدْ حَدَّثَنِي ثَلَاثُونَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى آخِرِ مَا نَرُوهُ عَيْنًا. وَدُونَهُ فِي الْفَضْلِ وَ مِثْلُهُ فِي الْإِعْتِبَارِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِائَةٌ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.»^۱

از أعمال مهم این شب نمازهای وارد در آن است؛ به خصوص صد رکعت نمازی که مشتمل بر هزار مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است و مثل این نماز در اعتبار سندی و البتّه پائین تر از آن در فضیلت، چهار رکعت نماز است که در هر رکعت صد مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دارد که مجموعاً چهار صد مرتبه می شود.

البتّه نمازهایی که در شب نیمه ماه شعبان ذکر شده در صورتی

است که انسان نتواند آن صد رکعت نماز را بخواند که إن شاء الله چگونگی آن نماز صد رکعتی را برایتان عرض می‌کنم.

روایتی در عظمت شب نیمه شعبان

روایتی در *إقبال* هست که مرحوم میرزا جواد آقا هم در اینجا نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند:

كُنْتُ نَائِمًا لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَأَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَتَنَامُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! وَمَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ قَالَ: هِيَ لَيْلَةُ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ. قُمْ يَا مُحَمَّدُ! فَأَقَامَنِي ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى الْبَقِيعِ. ثُمَّ قَالَ لِي: ارْزُقْ رَأْسَكَ! فَإِنَّ هَذِهِ لَيْلَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَيُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَبَابُ الرِّضْوَانِ وَبَابُ الْمَغْفِرَةِ وَبَابُ الْفَضْلِ وَبَابُ التَّوْبَةِ وَبَابُ النُّعْمَةِ وَبَابُ الْجُودِ وَبَابُ الْإِحْسَانِ.

«در شب نیمه شعبان خوابیده بودم که جبرئیل نزد من آمد و عرضه داشت: آیا در این شب می‌خوابی؟! گفتم: این شب مگر چه شبی است؟ عرضه داشت: شب نیمه شعبان است. بلند شو ای محمد! سپس جبرئیل مرا بلند کرد و به قبرستان بقیع برد و گفت: سرت را بلند کن! این شب شبی است که درهای آسمان باز شده پس درهای رحمت، درب رضوان پروردگار، درب مغفرت خدا، درب فضل پروردگار، درب توبه، درب نعمت‌های پروردگار، درب جود و کرم و درب احسان خداوند در این شب گشوده می‌شود!»

يُعْتَقُ اللَّهُ فِيهَا بَعْدَ شُعُورِ النَّعَمِ وَأَصْوَابِهَا وَيُثَبِّتُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَالَ وَيُقَسِّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ وَيُنْزِلُ مَا يَحْدُثُ فِي السَّنَةِ كُلِّهَا.

«خداوند در این شب به تعداد مو و پشمهای چهارپایان بندگان خود را آزاد می‌کند! و در این شب خداوند مقدار عمر افراد را مقرر و ثابت می‌نماید و رزق و روزی مردم تا سال آینده را در این شب تقسیم کرده! و تمامی حوادث سال را در این شب نازل می‌نماید.»

يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَحْيَاهَا بِتَسْبِيحٍ وَ تَهْلِيلٍ وَ تَكْبِيرٍ وَ دُعَاءٍ وَ صَلَوةٍ وَ قِرَاءَةٍ وَ تَطَوُّعٍ وَ اسْتِغْفَارٍ كَانَتْ الْجَنَّةُ لَهُ مَنْزِلًا وَ مَقِيلًا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.

«ای محمد! کسی که این شب را احیاء بدارد، به این صورت که: سبحان الله و لا اله الا الله و الله أكبر بگوید، دعا و نماز و قرآن بخواند و اعمال مستحبی و استغفار انجام دهد، بهشت جایگاه و محل آسایش او خواهد بود و خداوند گناهان قدیم و جدید وی را می‌آمرزد.»

يَا مُحَمَّدُ! مَنْ صَلَّى فِيهَا مِائَةَ رَكْعَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ عَشْرًا وَ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ كَبِيرَةٍ مُوَبَّقَةٍ مُوجِبَةٍ لِلنَّارِ وَ أُعْطِيَ بِكُلِّ سُورَةٍ وَ تَسْبِيحَةٍ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ وَ شَفَعَهُ اللَّهُ فِي مِائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. وَ شَرَكَهُ فِي ثَوَابِ الشُّهَدَاءِ.

«ای محمد! اگر کسی در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی یک حمد و ده مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند که مجموعاً هزار مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ می‌شود و زمانی که از نماز فارغ می‌شود ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه سوره حمد بخواند و صد مرتبه سبحان الله بگوید، خداوند صد گناه بزرگ او که موجب آتش است را می‌بخشد و

در برابر هر سوره و تسبیحی به او قصری در بهشت عنایت می‌کند و او را برای صد نفر از اهل بیتش شفیع قرار می‌دهد و او را با شهداء در ثواب شریک می‌کند! «شهداء چقدر نزد خدا اجر دارند؟ این شخص در ثواب ایشان شریک می‌شود!

وَأَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يُعْطَى صَائِمِي هَذَا الشَّهْرِ وَقَائِمِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ.
«و خداوند آنچه به روزه‌داران در این ماه و قیام‌کنندگان در این شب می‌دهد، به این شخص هم عنایت می‌کند.»

أهمّ عبادات ماه شعبان و رجب روزه گرفتن است. آنهایی که تمام ماه شعبان را روزه گرفتند چقدر فضیلت دارند؟! خداوند تمام ثواب روزه‌داران را برای این شخص می‌نویسد. همچنین افرادی که در این شب تا صبح به قیام مشغول بوده عبادت می‌کردند چقدر اجر دارند؟! خداوند تمام آنچه به ایشان داده است را به این شخص می‌دهد. مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجورِهِمْ شَيْءٌ. «بدون اینکه از اجر و پاداش ایشان ذره‌ای کم شود.»

فَاحْيِهَا يَا مُحَمَّدُ! وَأْمُرْ أُمَّتَكَ بِإِحْيَائِهَا وَالتَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْعَمَلِ فِيهَا؛ فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ شَرِيفَةٌ. باز تأکید مجدد می‌فرماید: «ای محمد! این شب را احیاء بدار و امت خود را امر کن که این شب را احیاء بدارند و با اعمال صالحه خود در این شب، به خدا تقرّب بجویند؛ که این شب، شب شریفی است!»

لَقَدْ آتَيْتُكَ يَا مُحَمَّدُ! وَمَا فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ إِلَّا وَ قَدْ صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَهُمْ بَيْنَ رَاكِعٍ وَقَائِمٍ وَ سَاجِدٍ وَ دَاعٍ وَ مُكَبِّرٍ وَ مُسْتَغْفِرٍ وَ مُسَبِّحٍ. «ای محمد! من در حالی نزد تو آمدم

که در آسمان هیچ ملکی نبود مگر اینکه در این شب در برابر پروردگار، قدمهای خود را کنار هم قرار داده بودند؛ برخی در حال رکوع، برخی در حال قیام، برخی دیگر در حال سجود، برخی در حال دعا، گروهی در حال تکبیر و برخی استغفار می کردند و برخی مشغول تسبیح پروردگار بودند.»

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَطَّلِعُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَيَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ قَائِمٍ يُصَلِّي وَ قَاعِدٍ يُسَبِّحُ وَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ ذَاكِرٍ. «ای محمد! خداوند متعال در این شب بر حال عباد نظر می نماید و هر مؤمنی که ایستاده و مشغول نماز است، یا نشسته و تسبیح خدا می گوید، یا در حال رکوع، یا سجود و یا در حال ذکر است را مورد غفران خود قرار می دهد.»

و هِيَ لَيْلَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا دَاعٍ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ وَ لَا سَأَلَ إِلَّا أُعْطِيَ. وَ لَا مُسْتَغْفِرٌ إِلَّا غُفِرَ لَهُ وَ لَا تَائِبٌ إِلَّا يَتُوبُ عَلَيْهِ. مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا يَا مُحَمَّدُ! فَقَدْ حُرِمَ. «این شب، شبی است که هیچ دعاکننده ای دعا نمی کند مگر اینکه خدا دعای او را مستجاب می کند و هیچ سائلی از پروردگار چیزی را مسألت نمی کند الا اینکه به او عطا شده و عنایت می گردد، و هیچ کس طلب آمرزش نمی کند الا اینکه مورد عفو و مغفرت پروردگار واقع می شود، و هیچ توبه کننده ای نیست مگر اینکه توبه او پذیرفته می شود. ای محمد! کسی که از خیر این شب محروم شود، همانا او محروم است.»

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو فِيهَا فَيَقُولُ: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این شب دعا کرده و این فقرات را می خواندند:»

اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ مِنْ رِضْوَانِكَ وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يُهَوِّنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْ الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَ انصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

«خداوندا! ترس و خشیت از خودت را به میزانی در وجودمان قرار بده که بین ما و انجام گناه جدائی اندازد و آن چنان طاعت و عبادتی روزیمان کن که ما را به بهشت رضوان تو برساند و به ما یقینی عنایت کن که سختی‌ها و مصیبات دنیا را برایمان آسان کند.

خداوندا! تا زمانی که به ما حیات می‌بخشی، ما را از چشم و گوش و نیرویمان بهره‌مند گردان و مرگ ما را مقدم بر ازبین رفتن آنها قرار بده، و انتقام ما را از کسانی که به ما ستم کرده‌اند بگیر، و ما را در برابر کسانی که با ما دشمنی می‌کنند یاری رسانده و پیروز گردان، و ما را در دینمان دچار بلا و مصیبت مکن، و دغدغه و توجه اصلی ما و نهایت و هدف دانش‌اندوزی ما را در امور دنیا قرار مده، و کسی که به ما رحم نمی‌کند را بر ما مسلط مکن. ای مهربان‌ترین مهربانان! با رحمت خود این دعاها را برآورده ساز.»

خیلی خوب است که انسان در شب نیمه شعبان این دعا را زیاد بخواند و به یک‌بار اکتفا نکند؛ چنانکه حضرت رسول اکرم صلی الله

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۲۰؛ والمراقبات، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

علیه و آله و سلم این دعا را زیاد می خواندند و خواندن این دعا در اوقات دیگر نیز مستحب است.^۱

از اعمال دیگر این شب غسل است و بهتر است انسان اول شب غسل نماید.^۲ همچنین از اعمالی که در این شب عزیز بسیار فضیلت دارد زیارت امام حسین علیه السلام است؛ حضرت در شب نیمه شعبان زیارت مخصوصه دارند.^۳

دعای کامل در شب نیمه شعبان

و از اعمالی که در این شب وارد شده دعای کامل است و اصلاً ورود دعای کامل در شب نیمه شعبان بوده نه در شبهای جمعه. بله، خواندن آن در شبهای جمعه نیز مستحب است، بلکه در هر شبی و هر وقتی که انسان حال دارد خواندن این دعا مستحب بوده و اختصاص به شب جمعه ندارد.

مضامین این دعا بسیار عالی است. مرحوم سیدابن طاووس در *إقبال* از شیخ طوسی روایت کرده اند که: کامل در شب نیمه شعبان،

۱. ابن ابی جمهور أحسانی نقل می کند که: أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو دَائِمًا بِهَذَا الدُّعَاءِ. (عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۵۹)

۲. زود انجام دادن همه مستحبات مطلوب است خصوصاً غسل؛ چراکه طهارت از اول شب حاصل شده و تمامی اعمال با طهارت انجام می گردد. لذا صاحب عروه درباره اغسال شبهای ماه مبارک رمضان می فرماید: «وَقْتُ غُسل اللَّيَالِي تَمَامُ اللَّيْلِ وَإِنْ كَانَ الْأَوَّلَى إِيَّانَهَا أَوَّلَ اللَّيْلِ، بَلِ الْأَوَّلَى إِيَّانَهَا قَبْلَ الْغُرُوبِ أَوْ مَقَارَنَاهُ لِيَكُونَ عَلَى غُسلٍ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ.» (العروة الوثقى، ج ۲، ص ۱۴۹)

۳. *إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۳۴۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که به سجده افتاده و این دعا را می خوانند؛ همین دعائی که در شبهای جمعه می خوانیم.

سپس مرحوم سیدابن طاووس در *إقبال* می گوید: من روایت دیگری را دیدم که لفظ آن این بود:

کمیل بن زیاد می گوید: من با مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم و همراه ایشان جماعتی از اصحابشان نشسته بودند که بعضی از اصحاب سؤال کردند: معنای این آیه: *فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ*^۱ چیست؟ حضرت پاسخ دادند: آن شب نیمه شعبان است! *وَالَّذِي نَفْسٌ عَلَيَّ بِيَدِهِ إِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ جَمِيعُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ مَقْسُومٌ لَهُ فِي لَيْلَةِ النَّصَفِ مِنْ شَعْبَانَ إِلَى آخِرِ السَّنَةِ فِي مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ.*

عجیب است! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «قسم به آن خدائی که جان علی در دست اوست! همانا هیچ بنده ای نیست مگر اینکه تمام کارهای خوب و بد او که از این شب تا شب نیمه شعبان سال آینده انجام می دهد، همه در این شب برای او قسمت می شود.»

شاهد عرض اینجاست که حضرت بعد از این می فرمایند: *وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُحْيِيهَا وَ يَدْعُو بِدُعَاءِ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أُجِيبَ لَهُ.* «هیچ بنده ای نیست که این شب را تا به صبح نخوابد و عبادت کند و خداوند را با دعای حضرت خضر علیه السلام بخواند، مگر اینکه خدا دعوت او را پذیرفته جوابش را می دهد و به او عنایت می کند.»

۱. آیه ۴، از سوره ۴۴: الدخان.

کمیل می‌گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مسجد برگشتند، من شب به خانه حضرت آمدم و وارد بر حضرت شدم. حضرت فرمودند: ما جاء بك يا كميل؟! «چه چیزی باعث شد به اینجا بیایی؟!» کمیل عرضه داشت: دعای خضر! شما فرمودید: اگر کسی در شب نیمه شعبان دعای خضر را بخواند خدا دعوتش را استجاب می‌کند؛ آمده‌ام این دعا را بگیرم!

حضرت فرمودند: اجلس يا كميل! إذا حفظت هذا الدعاء فادعُ به كل ليلة جمعة أو في الشهر مرة أو في السنة مرة أو في عمرِكَ مرة؛ تُكفَّ و تُنصر و تُرزق و لن تُعدم المغفرة. «ای کمیل! بنشین. این دعا را که حفظ کردی هر شب جمعه آن را بخوان، یا در هر ماه یک مرتبه آن را بخوان، یا در هر سالی یک مرتبه بخوان، و یا در مدت عمرت یکبار این دعا را بخوان؛ اگر چنین کنی، محفوظ می‌شوی و خدا یاریت کرده و روزی تو را می‌دهد و مغفرت نصیب می‌شود.»

یعنی: ولو این دعا را سالی یک مرتبه بخوانی، ولو الآن بخوانی و دیگر تا آخر عمرت این دعا را نخوانی، خدا به مقدار همان یکبار روزیت را می‌دهد و تو را نصرت کرده و از شر آفات مصون می‌دارد.

کمیل از حواریین امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از خصیصین حضرت بوده و چقدر حضرت در این عبارت از کمیل قدردانی می‌کنند که می‌فرمایند: يا كميل! أوجب لك طول الصحبة لنا أن نجود لك بما سألت. «این طول مصاحبتی که با ما داشتی، بر ما واجب کرد که جود و بخشش کرده و آنچه را که خواستی به تو بدهیم!» این دعا دعائی نیست که به هرکسی بدهند؛ حضرت آن را به کمیل که از خصیصین بوده مرحمت فرمودند!

بینید الآن چه نعمت بزرگی در اختیار ما هست! قدردانی این نعمت این است که انسان لاأقل هر شب جمعه این دعا را بخواند.

سپس حضرت به کمیل می فرمایند: این دعا را بنویس: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ - تا آخر دعا.**^۱

پس خوب است که رفقا این دعا را إن شاء الله در شب نیمه شعبان بخوانند که اصل ورود آن در شب نیمه شعبان است و عرض کردیم که در شب نیمه شعبان کمیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که به سجده افتاده و این دعا را می خواندند.

زیارت امام حسین علیه السلام

سپس می فرمایند: از أهم اعمال این شب زیارت امام حسین علیه السلام است و اگر ممکن نبود که مرقد مطهر ایشان را زیارت کنیم از همین جا و از راه دور حضرت را زیارت کنیم. درباره زیارت آن حضرت مخصوصاً در این شب فضیلت بسیاری وارد شده است و علتی که برای افضل بودن زیارت آن حضرت ذکر شده این است که: زائر حضرت به منزله کسی است که خداوند تبارک و تعالی را در عرش زیارت کند.^۲

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۳۱؛ والمرقبات، ص ۱۴۷.

۲. المرقبات، ص ۱۴۸. سیدابن طاووس نقل می کند که: سئل أبو عبد الله عليه السلام: ما لمن زار الحسين بن علي عليهما السلام في التَّصَفِّي من شعبان يُريد به الله عزَّ وجلَّ و ما عنده لا عند النَّاسِ؟ قال: غفرَ الله له في تلك اللَّيْلَةِ ذُنُوبَهُ و لو أنَّها بعددِ شَعْرِ مِعْزَى كَلْبٍ. ثُمَّ قِيلَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! يَغْفِرُ الله عزَّ وجلَّ له الذُّنُوبَ كُلَّهَا؟! قال: أُنْسِكُنْ لُزَائِرِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هذا؟! كَيْفَ لَا يَغْفِرُها و هو في حَدِّ مَنْ زَارَ الله عزَّ وجلَّ في عَرَشِهِ! (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۴۰)

این شب، شب بسیار مهم و شب بسیار جلیلی است! آنچه را انسان آرزو دارد و می‌خواهد که آرزوی سالکین راه خدا خود خداست، باید در این شب از خدا مسألت کند؛ لَا يَدْعُو فِيهَا دَاعٍ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ وَ لَا سَائِلٌ إِلَّا أُعْطِيَ. این شب، شبی است که خدا هیچ مؤمن و هیچ عبدی را دست خالی برنمی‌گرداند.

پس أعمال شب نیمه شعبان چه بود؟ اوّل: غسل، دوّم: إحياء و بیداربودن در شب اعمّ از اینکه عبادت کند یا عبادت نکند، ولی به یاد خدا باشد یا لاأقلّ به امور لهو و غفلت مشغول نگردد. منتهی افضل این است که عبادت کند و به خصوص نمازهایی که وارد شده را بخواند و اگر چنانچه آن صد رکعت همراه هزار مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ برای او مشکل و سنگین است، می‌تواند صد رکعت نماز را با همان یک مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا پنج مرتبه: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند و اگر نمی‌تواند لاأقلّ چهار رکعت نمازی که در مفاتیح ذکر شده را بعد از نماز عشاء بخواند.^۱ سوّم: زیارت امام حسین علیه‌السلام، و چهارم: دعای کمیل.

۱. مرحوم محدّث قمی (ره) در أعمال شب نیمه شعبان آورده‌اند که: حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما‌السلام فرمودند: هرگاه شب نیمه شعبان شد، پس بجا آور چهار رکعت نماز، بخوان در هر رکعت حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ صد مرتبه، پس چون فارغ شدی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ مِنْ عَذَابِكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَ لَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُجْهِدْ بَلَائِي وَ لَا تُشِمِّتْ بِي أَعْدَائِي. أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ وَ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. جَلَّ ثَنَاؤُكَ: أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ. (مفاتیح‌الجنان، ص ۱۷۰)

أدعية بسیاری در این شب وارد است ولی اگر انسان همین مقدار را انجام دهد وقت او را استیعاب خواهد کرد. البتّه آن دعائی هم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این شب می خواندند آن دعا را هم فراموش نکنید: **اللَّهُمَّ أَقْسِمُ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ - تا آخر دعا که گذشت.**

إن شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد که درک این لیلۀ عظیمه را بنمائیم و إن شاء الله در این شب خداوند ما را از زوّار امام حسین علیه السلام قرار دهد و تمام آنچه را که در این شب برای ما تقدیر می فرماید، همه از خیرات و برکات و رحمت و مغفرت هائی باشد که عائد ما می شود و بدیها و زشتیها و پلیدیها را از ما دور نموده و ما را به عالم نور و عالم توحید خودش إن شاء الله برساند.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلسِ پہل و دوم

حسنِ عاقبت (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك و تعالی: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.^۱ «ای پیغمبر! تو نمی توانی هر کسی را که دوست داشته باشی هدایت کنی، بلکه خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می کند و او به هدایت شدگان داناتر است.»
 خداوند می داند که چه شخصی پذیرش حرف حق را داشته و آن را تلقی به قبول می کند و چه شخصی حرف حق را نمی پذیرد. پیغمبر با آن مقامش، پیغمبری که شق القمر کرده و ماه را دو نیم می کند، به نحوی که افراد از بیرون مکّه آمدند خبر دادند که ماه دو نیم شده است - و این طور نبود که سحر یا جادو باشد و فقط در چشم مردم ماه دو نیم شده باشد، بلکه همین ماهی که روی آسمان است، به امر و اشاره حضرت دو نیم شد - این پیغمبر با چنین مقامی اگر اراده ازلیّه و مشیت قاهره

۱. آیه ۵۶: از سوره ۲۸: القصص.

پروردگار نباشد نمی تواند قلب مردم را به راه خدا هدایت کند، نمی شود!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طه * مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
لِتَشْفَى * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى.^۱ «ای پیغمبر! قرآن را بر تو نازل
نکردیم که خودت را به زحمت و مشقت بیاندازی! و پیوسته و مکرر
تبلیغ کنی و مردم را به سوی خداوند دعوت نمائی و به دنبالشان بروی و
ایشان به سراغ خدا نیایند! نه! منظور از نزول قرآن، فقط یادآوری و
تذکاری است برای کسی که از خدا بترسد و خشیت پروردگار در دلش
بیافتد. همین بس است و دیگر خودت را به زحمت نینداز!»

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ الْمُؤْمِنِينَ.^۲ «و چیزی بر عهده رسول
نیست مگر اینکه امر رسالتش را به نحو آشکار ابلاغ کند.» حق را به
گوش مردم برساند و مردم را به توحید دعوت کند! اما این خون دلی که
تو می خوری یا رسول الله این بر تو نیست! این تکلفات و این غم و
غصه هائی که برای مردم می خوری بر تو لازم نیست! خدا تو را مکلف به
این امور نکرده است.

علم نداشتن به عاقبت امر

انسان باید خود را در سیل اهتداء و در صراط مستقیم قرار دهد،
تا هدایت پروردگار شامل حال او شود. تا وقتی که انسان با اعمال
صالحه و نیات صادق و با قلبی پاک، خود را در سیل هدایت قرار ندهد،
هدایت پروردگار شامل حال او نخواهد شد!

۱. آیات ۱ تا ۳، از سوره طه، طه.

۲. ذیل آیه ۵۴، از سوره ۲۴: النور؛ و قسمتی از آیه ۱۸، از سوره ۲۹:

العنکبوت.

آیا می‌توان گفت که هدایت پروردگار شامل بنده می‌شود ولی شامل آن زن مکشّفه و بی‌حجاب نمی‌شود؟! از کجا معلوم! شاید عنایت پروردگار شامل او بشود و هدایت گردد ولی شامل بنده نشود؛ ما که نمی‌دانیم عاقبت امر به کجا می‌انجامد.

أمیر المؤمنین علیه‌السلام با آن همه مجاهده‌ای که در راه خدا کرده بودند، با آن همه عبودیتی که شبی هزار رکعت نماز می‌خواندند،^۱ وقتی رسول خدا خطبه‌ای در ماه شعبان خوانده و در اواخر خطبه گریستند، أمیر المؤمنین عرضه داشت: یا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟ «ای رسول خدا! چه چیزی باعث شد شما گریه کنید؟»

حضرت فرمودند: لَمَّا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ؛ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ أَنْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقٌ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثَمُودَ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لَحْيَتَكَ. «گریه می‌کنم چون در این ماه خون تو را می‌ریزند؛ گویا تو را می‌بینم که در مسجد کوفه مشغول نماز هستی و مشاهده می‌کنم که شقی‌ترین اولین و

۱. ابن شهر آشوب می‌گوید: وَكَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيُصَلِّي بِاللَّيْلِ أَلْفَ رَكْعَةٍ. (مناقب‌آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۱۲۳)

همچنین شیخ کلینی (ره) از أبوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که: لِشَهْرِ رَمَضَانَ حُرْمَةً وَحَقٌّ لَا يَسْبُحُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ؛ صَلَّ مَا اسْتَطَعْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ فَافْعَلْ.

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ كَانَ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ. (الكافي، ج ۴، ص ۱۵۴)

آخرین و برادر کسی که شتر حضرت صالح را کشت، حرکت می نماید و ضربه ای بر پیشانی تو زده و از خون سرت محاسنت را خضاب می کند.» اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: **يا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكْ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟** «ای رسول خدا! در هنگامی که من ضربه می خورم آیا دین من سالم است؟» یعنی آیا من با اسلام از دنیا می روم؟ آیا من با ایمان از دنیا می روم؟ حضرت فرمودند: **فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ.**^۱ «بله با ایمان از دنیا می روی!»

امیرالمؤمنین علیه السلام وصی پیغمبر است و وصایت را در ده سالگی از پیامبر گرفت؛ آن وقتی که پیامبر رو به قریش کرد و به اقوام خویش گفت: **مَنْ يُؤَاوِزُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَكُنْ أَخِي وَ وَصِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؟** «کدام یک از شما حاضر است در امر رسالت مرا یاری کند تا برادر و وصی و وزیر و وارث و خلیفه بعد از من باشد؟» امیرالمؤمنین علیه السلام ده ساله بود، عرضه داشت: **أَنَا أُؤَاوِزُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.** «یا رسول الله! من تو را بر این امر کمک می کنم!» سپس حضرت فرمودند: تو برادر و وصی و وزیر و خلیفه بعد از من هستی!^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام عمر خود را در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپری کرد و چه مجاهدتهائی در مکه و مدینه انجام داد! در جنگ خندق رسول خدا چه فرمود؟ **ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ**

۱. /الأمالی شیخ صدوق، ص ۹۵.

۲. /الإرشاد، ج ۱، ص ۷.

الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.^۱ «ضربت علی در روز خندق از عبادت جنّ و انس بالاتر است!» امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ کدام از این امور را به خود نگرفت! اگر گرفته بود که هیچ وقت نمی گفت: یا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟! بلکه می گفت: مَنْ وَصَى بِیْغَمْبَرِ هَسْتُمْ وَ کَارِمِ تَمَامِ اسْتِ، چون کسی از من بالاتر نیست!

حضرت حتّی بعد از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز هیچ کدام از این امور را به خود نگرفته و از طریق بندگی و عبودیت خارج نشدند، تا هنگامی که ضربت خورد در آنجا بود که فرمودند: فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ!^۲ «به خدای کعبه قسم که رستگار شدم!» الآن که ضربت خوردم رستگاری من امضا شد! الآن فائز شدم!

آفت غرور و عُجب

خدا نکند انسان در سیر و سلوک إلى الله به خودش توجّه داشته باشد. نماز و ذکر و دعای ما همه ناقص است؛ ما که نمی توانیم نماز امیرالمؤمنین را داشته باشیم، حتّی یک رکعت نماز هم مثل حضرت نمی توانیم بخوانیم! این نماز ما، این توجّه دست و پا شکسته ای که داریم، عبادات ناقصی که داریم، اینها نباید انسان را مغرور کرده خودمان را کسی بینداریم و کسی ببینیم؛ این بزرگترین بلیّه و بزرگترین آفت راه خداست!

مگر در آن روایت نیست که خداوند می فرماید: بعضی شبها

۱. إحقاق الحقّ، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۲.

نمی‌گذارم بنده مؤمنم برای نماز شب بلند شود، با اینکه دوست دارد بلند شده نماز شب بخواند اما نمی‌گذارم، تا مبدا این نماز شب موجب إعجابش شود و خودش را بزرگ ببیند.^۱ این خواب به مراتب بهتر از آن نماز شبی است که انسان خودش را بزرگ ببیند.

علی ای حال، انسان باید از خدا عاقبت به خیری مسألت کند؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِنَا خَيْرًا. «خدایا عاقبت امر ما را به خیر و نیکی قرار ده!»

حکایتی از مرحوم ملا محمد بیدآبادی

یک روز عده‌ای از اوباش و فسّاق شهر به سراغ مرحوم ملا محمد بیدآبادی که از بزرگان و از اولیاء خدا بود آمده و او را به مجلس خود دعوت کردند. ایشان را با این عنوان که مجلس ذکر مصیبت حضرت أباعبدالله الحسین علیه‌السلام یا مجلس عقد است و دوست داریم در مجلس ما شرکت کنید. به مجلس خود دعوت کردند.

وقتی ایشان وارد مجلس شد، دید عجب دامی برای او چیدند! مجلس عیش و نوش است و اوباش مشغول تنبک‌زدن هستند و خانم رقاصه‌ای هم در وسط، مشغول رقص و آواز است! اینها برای اینکه

۱. مرحوم کلینی (ره) از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ... وَإِنْ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ سَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِيَ اللَّيَالِي فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالتُّعَاسِ اللَّيْلَةِ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى لَهُ وَإِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارِيٌّ عَلَيْهَا. وَ لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْمُعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْمُعْجَبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ. (الكافي، ج ۲، ص ۶۱)

عیششان کامل شود مرحوم ملاً محمّد بیدآبادی را دعوت کردند و گفتند: ما این شیخ را به مجلس می‌آوریم و مسخره‌اش می‌کنیم تا کیفمان به حدّ اعلیٰ برسد!

زن نامحرمی در حال رقص است و درها را هم بسته‌اند، ایشان نه راه پس دارد نه راه پیش! مرحوم بیدآبادی سرش را پائین انداخت! این خانم همین‌طور که مشغول رقص بود این شعر را با آواز می‌خواند:

در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را^۱

همین‌طور که تکرار می‌کرد: «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را!» مرحوم بیدآبادی یک‌بار سرش را بالا آورده و فرمود: «تغییر دادم!» تا ایشان گفتند: قضای الهی را تغییر دادم! این اُلواطی که مشغول بزن و بکوب و عیش و سرور بودند، این تنبک‌ها را شکسته و شروع به گریستن کردند! این زن مغنیه هم که آواز می‌خواند و مشغول رقص بود دوید و بالفور فرش و زیلویی که بود را روی خود کشید تا نامحرم صورت و موهای او را نبیند؛ زنی که مغنیه و فاحشه است و مشغول رقص و طرب است، به واسطهٔ تغییر دادن قضا تغییر کرد!

مرحوم بیدآبادی صاحب نفّس بود و مجلس عیش آنها را به مجلس بکاء و گریه و توبه و خضوع و خشوع در مقابل پروردگار تبدیل کرد! این داستان از مرحوم بیدآبادی معروف است.

قبر ایشان در تخت فولاد اصفهان قرار دارد و هر وقت در خدمت

۱. دیوان حافظ، ص ۲، غزل ۳.

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالى عليه به اصفهان می رفتیم، مقید بودند به مزار مرحوم ملا محمد بیدآبادی رفته زیارت کنند.

مبدل بودن خداوند

وقتی خدا بخواهد جمعی را هدایت کند این زن بدکاره که عمر خود را در فسق و فجور و بطالت گذرانده چطور زیر و رو شده و تبدیل می شود! فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۱. «پس آنان که توبه کرده اند و عمل صالح انجام داده اند، خداوند زشتی ها و گناهانشان را به حسنات و خوبی ها تبدیل می نماید.»

یکی از اسامی خداوند «مبدل» است؛ یعنی تبدیل می کند، سیئات را به حسنات تبدیل می فرماید، قلبهای مرده را زنده کرده حیات می بخشد و انسان فاسق و گنهکار را به مؤمن تبدیل می نماید.

این کیمیاگران چکار می کنند؟! مس را تبدیل به طلا می کنند. البته الآن نیستند خیلی نادرالوجودند. کارشان این است که مس را تبدیل به طلا می کنند. آقا رضوان الله تعالى عليه نقل می فرمودند: یک درویشی در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز صبح تا عصر مقابل ضریح می ایستاد و دستش را به سوی حضرت دراز می کرد و با هیچ کس صحبت نمی کرد و یک سال برنامه اش همین بود.

بعد از یک سال، پسر بچه ای می خواست از این طرف صحن به آن طرف برود و در دست او یک سینی مسی بود. سابقاً ظروف ملامین و روی نبود و نوعاً ظروف مس بود. این درویش او را صدا کرد. وقتی آمد،

۱. قسمتی از آیه ۷۰، از سوره ۲۵: الفرقان.

دستی به سینی او زد و این سینی مس طلا شد! تبدیل به طلا شد! آقا فرمودند: این درویش از حضرت کیمیا می‌خواست و امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان چیزی را که می‌خواست به او دادند.

این دل ما، این مس وجود ما، اگر چنانچه عنایت پروردگار، عنایت مقام ولایت، عنایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عنایت امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌الشریف شامل حال ما شود، مس وجود ما طلا می‌گردد! به ذره‌گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

غرض اینکه: یکی از اسماء خداوند تبارک و تعالی «مُبدِّل» است؛ یعنی تبدیل‌کننده، و خدا بی‌جهت تبدیل نمی‌کند! خیال می‌کنید آن مجلسی که ألواط، مرحوم ملا محمد بیدآبادی را به آنجا دعوت کردند همین‌طور علی حسب الاتفاق پیش آمد؟! نه! اتفاق نبود؛ چرا اینها باید در آن موقع مجلسشان را بگیرند؟! چرا در آن موقعی که مرحوم بیدآبادی از آن مسیر حرکت می‌کند باید اینها هم حرکت کنند و بروند از او خواهش کنند تا در مجلسشان شرکت کند؟! این همه اشعار و غزلیات هست چرا آن مخدّره این شعر را می‌خواند که «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را» مگر شعر قحطی است؟! إلی‌ماشاء‌الله شعر هست! چرا باید مرحوم بیدآبادی به دلش بیافتد که فوری بگوید «تغییر دادم قضا را!» ما خیال می‌کنیم که تمام اینها بر حسب اتفاق است؛ اتفاق فی اتفاق فی اتفاق! همه اتفاق است؛ نه آقا! همه اینها روی حساب است! حالا چرا اینها مشمول عنایت پروردگار شدند و توبه نمودند؟ حتماً یک خلوصی داشتند! گرچه عملشان بد بود، اما در پیش خدای خود یک شرمندگی داشتند!

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: آن زن فاحشه ای که به عمل زشت مشغول است و همیشه پیش خدا ناراحت و شرمنده بوده و می گوید: خدایا! من مبتلا شدم، من نمی خواستم اما به اینجا کشیده شدم، مبتلا شدم، خدایا! خودت دست من را بگیر! - مگر خدا، خدای گنهکاران نیست؟! - خدایا! دست مرا بگیر!

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: از کجا که او عاقبت به خیر نشود؛ شاید موفق به توبه گردد و خدا توبه او را بپذیرد، ولی بعضی از افرادی که نماز می خوانند و به خودشان مُعْجِبند، اینها از نظر پروردگار بیافتند و عاقبت به خیر نشوند!

پرهیز از عجب و غرور

لذا هیچ چیزی مثل عجب نیست! باید پا روی نفس گذاشت و آن را له کرد و عجب را از صفحه نفس محو نمود!
تا کم نشوی و کمتر از کم نشوی

اندر صف عاشقان تو محرم نشوی

هر وقت انسان نیست شد، خاک شد، خاکش را هم به باد فنا داد، آن وقت یک چیزی به انسان می دهند و محرم پروردگار می شود و الا اگر بادبدبه و کبکبه و کدخدائی سراغ خدا برود خدا او را قبول نمی کند؛ خدا عبودیت می خواهد، خدا فنا می خواهد، خدا بیچارگی می خواهد، خدا اظهار عجز و ذلت ما را می خواهد. اگر اظهار عجز و ذلت کردیم، اگر بندگی کردیم، اگر خودمان را هیچ شمردیم، خدا قبولمان می کند و الا نه!
تا کم نشوی و کمتر از کم نشوی

اندر صف عاشقان تو محرم نشوی

لذا باید همیشه اظهار عجز و نیاز و انابه به درگاه پروردگار داشته و از خدا مسألت کنیم که خدایا! ما بیچاره‌ایم، فقیریم، مسکینیم، تو خودت عنایت کن!

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است^۱

یکی از اَسْمَاء پروردگار متکبر است. کبریاء به قامت پروردگار دوخته شده و هیچ‌کس حق ندارد در مقابل او این لباس را به تن کند؛ الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي قَصْمُهُ^۲. «کبریاء رداء من است و این لباس فقط شایسته من است؛ هرکس بخواهد با من جنگ کند و این لباس را بپوشد او را در هم می‌شکنم!» در جنگ خالق و مخلوق چه کسی قاهر و چه کسی مقهور است؟!

خدایا! ما را موفق بدار که آنی و کمتر از آنی مشغول خودمان نشویم! این دهنه نفس باید همیشه در دست خودت باشد و خودت او را رهبری کنی و الا این اسب، اسب چموشی است که اگر او را به حال خودش بگذاری صاحبش را به زمین می‌زند.

خدایا! بارپروردگارا! به کرم و بزرگواری خودت لقاء خویش را در همین نشئه بر ما مبارک بفرما! بارپروردگارا! آنچه به اولیاء خودت نصیب فرمودی، از آن شرابه‌ای بهشتی، بارپروردگارا نصیب ما نیز بفرما!

۱. دیوان حافظ، ص ۴۳، غزل ۹۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۵۹۴؛ مرحوم فیض کاشانی (ره) نیز این‌گونه روایت کرده است: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِيهِمَا قَصَمْتُ ظَهْرَهُ. (الوافی، ج ۱، ص ۱۶۱)

بارپروردگارا! محبّت خودت را در دلهای ما روز به روز افزون بفرما!
 بارپروردگارا! در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرما! بارپروردگارا! ولیّ ما و
 حجّت ما، آقای ما، امام زمان را از ما راضی و خشنود بفرما! والد بزرگوار
 از همهّ ما راضی و خشنود بدار!

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلسِ ہمد و سَوم

حُسنِ عاقبت (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در هفته گذشته درباره حسن عاقبت مطالبی عرض شد و إجمالي از داستان مرحوم ملا محمد بيدآبادی را که از اولياء بزرگوار و عرفای عاليقدر بودند خدمت سروران عزيز نقل کردیم.

عرض کردیم که: بعضی از اهل معصیت و اوباش شهر مجلس عیشی تشکیل دادند و به زعم خودشان برای اینکه به کمال عیش نائل شوند، تصمیم گرفتند شیخی را به مجلس بزم و طرب خود دعوت کنند. مرحوم ملا محمد بيدآبادی را می بینند و به عنوان اینکه مجلسشان مجلس روضه و ذکر یا مجلس عقد است ایشان را به مجلس خود دعوت می کنند.

ایشان هم بدون توجه و بی خبر وارد مجلس شده می بینند که در دام افتادند و این اوباش مشغول زدن داریه و تنبک و لهو و طرب هستند و یک خانم رقاصه هم در وسط مجلس مشغول رقصیدن و آوازخواندن است. درب اتاق هم بسته و مرحوم بيدآبادی راه مفزی ندارند و برای

اینکه نگاهشان به نامحرم نیفتد سر خود را پایین انداختند.
همین طور که ایشان سر خود را پایین انداخته بودند آن زن
مکشّفه مغنیه در حال رقص، این آواز را می خواند و تکرار می کرد که:
در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را^۱

وقتی مغنیه این شعر را می خواند، ایشان با صدای بلند فرمودند:
«تغییر دادم!» به مجرد اینکه این حرف را زدند این زن مغنیه و مکشّفه که
مشغول طرب و در حال معصیت پروردگار بود، چنان عوض شد که
فوری بوریا یا فرشی که بود را روی سر خود کشید تا از دید نامحرم
مصون باشد؛ چادر که نداشت! و تمام این جوانهای اهل معصیت هم
بلند شدند و طبل ها و آلات طرب خود را شکستند و همه شروع به
گریستن نمودند و توبه کردند.

و در این مجلس بزم که به زعم خودشان آقا را دعوت کرده بودند
تا عیششان کامل شود، بالمعنی الحقیقی عیششان کامل شد؛ اهل معصیت
بودند، همه اهل طاعت شدند، مجلس مجلس طاعت شد. تا حالا
مجلس ظلمانی بود، الآن مجلس نورانی شد. تا حالا مجلس بُعد بود،
الآن مجلس قرب پروردگار شد. مجلس اقبال به دنیا بود، مجلس اقبال به
آخرت شد؛ فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۲.

یکی از اسامی پروردگار «مبدل» است که در دعای جوشن کبیر

۱. دیوان حافظ، ص ۲، غزل ۳.

۲. قسمتی از آیه ۷۰، از سوره ۲۵: الفرقان.

هم وارد شده است: یا مُبَدِّلُ؛ یعنی ای تبدیل کننده.^۱ آن حالاتی که داشتند همه به حال خوش تبدیل شد. آن ظلمات به نور تبدیل شد. اینها اهل طاعت شدند و تا آخر اهل طاعت ماندند، اهل نماز شب شدند، اهل عبادت شدند و تا آخر عمر از مرحوم بیدآبادی دستور می گرفتند؛ این عاقبت به خیری است!

انسان نباید خود را از اهل دنیا بالاتر ببیند و مثلاً بگوید: ما دارای علمیم یا ما در جلسه ذکر و یاد خدا شرکت کرده و اهل سلوکیم، پس ما بالاتریم؛ از کجا؟! از کجا؟! شاید آن شخص اهل دنیا عاقبت به خیر شود و نعوذ بالله ما که در راه خدا هستیم عاقبت به خیر نشویم؟! چه کسی تضمین عاقبت به خیری به ما داده است؟! این نفس، سرکش است مگر به این زودی رام می شود!

تسلیم نمودن نفس

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ**^۲ است! به **قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى**^۳ رسیده و به جایی رفته که جبرئیل نتوانست برود و هیچ پیغمبری از پیغمبران به مقام او نمی رسد، بلکه مقامش را ادراک نمی کند! و حضرت موسی که **أُولُو الْعِزْمِ** است می گوید: خدایا! مرا از امت

۱. حضرت امام سجّاد علیه السلام نیز در دعای دُوم صحیفه سجّادیه عرضه می دارند: یا مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ. (الصّحیفه السّجّادیّه، ص ۳۶)

۲. دیلمی از جابر بن عبد الله أنصاری روایت می کند که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از اولین مخلوق خدا سؤال کردم، حضرت فرمودند: یا جابر! **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّكَ اشْتَقَّ مِنْ نُورِهِ**. (غرر الأخبار، ص ۱۹۵)

۳. قسمتی از آیه ۹، از سوره ۵۳: النّجم؛ «فاصله پیامبر با خدا به اندازه دو کمان (دو زراع) یا کمتر گردید.»

این پیغمبر قرار بده!^۱ یعنی تقاضا می‌کند از امت این پیغمبر باشد نه هم‌درجه خود پیغمبر؛ یعنی لا اقل مرا از امت پیغمبر قرار بده!؛ این پیغمبر با این عظمت می‌گوید: شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي.^۲ «شیطان من به دست من تسلیم شده است.» نمی‌فرماید: شیطان من رفته و از من مفارقت نموده است. نه! مفارقت نیست، نفس همیشه هست و برای انسان جدائی از نفس متصوّر نیست!

خدا ما را با همین نفسمان خلق نموده و تا آخر همراه ما هست. یا نفس تسلیم است و یا سرکشی کرده عناد می‌ورزد، و از این دو حال خارج نیست؛ به قول ما طلبه‌ها به نحو «قَضِيَّةٌ مُنْفَصِلَةٌ حَقِيقِيَّةٌ» است و شَقِّ سَوْمِي ندارد؛ یا این نفس را باید تسلیم حق نمود و از سرکشی بازداشت و برای او افسار و دهنه زد، و یا اینکه او را رهانمود که هرکاری می‌خواهد انجام دهد، هر لگدی که می‌خواهد بزند.

اینکه انسان نفس خود را رها کند تا سرکشی نماید با راه خدا سازگار نیست، باید انسان دهنه او را بگیرد تا عاقبت به خیر شود.

دوری از عجب و تکبر

آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: انسان نباید به خودش مغرور شود و بگوید که ما بالاتریم! ما الحمد لله با قرآن و روایات آشنا

۱. شیخ صدوق (ره) از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت می‌کند که فرمودند: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ فَقَالَ: يَا رَبِّ! اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم. فَأَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! إِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَى ذَلِكَ! (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲)

۲. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۵.

شدیم؛ نمازمان را می‌خوانیم، روزه‌مان را می‌گیریم، عباداتمان را انجام می‌دهیم؛ پس ما از این زن فاحشه، این زنی که دائماً اهل زنا و معصیت است بالاتریم!

از کجا این حرف را می‌زنی؟! لعل این زن فاحشه را که اهل معصیت است خدا عاقبت به‌خیر کند، اما تو که اهل طاعت هستی عاقبت به‌خیر نشوی! خداوند چه تضمینی داده است؟!

در روایات متعدّد و در حکایات و رؤیاهای صادقانه هست که برخی از این افراد به‌واسطه پاک‌ی و طهارتی که در قلبشان دارند موفق به توبه می‌شوند و این آلودگی‌های ظاهری را از خود کنار زده وارد بحبوحه جنان می‌شوند و چه بسا خدا آنها را تبدیل می‌کند و جزء مقرّبین می‌گردند.

البته می‌فرمودند: کارهای خدا گُتره‌ای و بی حساب و کتاب نیست؛ این طور نیست که مثلاً بگویند: این زن فاحشه را عاقبت به‌خیر کنید و این بنده‌ای که اوّل وقت نماز جماعت می‌خواند و **وَلَا الضَّالِّينَ** را هم خیلی غلیظ ادا می‌کند این را عاقبت به‌خیر نکنید و به سوء عاقبت گرفتارش کنید. نه! این طور نیست.

زن بیچاره‌ای که عاقبت به‌خیر می‌شود درست است که گناهکار و اهل معصیت بوده، ولی همیشه پیش خودش در مقابل پروردگارش شرم‌منده است، همیشه سرش پائین است، همیشه خود را اهل معصیت و دور می‌بیند، مُنکسرالقلب است و می‌گوید: خدایا! من در این دام گرفتار شدم! نمی‌خواستم، ولی گرفتار شدم! خودش را منکسر می‌بیند. ولی آن کسی که اهل طاعت است و سقوط می‌کند، همیشه خودش را بلند می‌بیند و می‌گوید: آقا ما بلندتریم، بزرگ‌تریم، ما چه و چه هستیم!

خدا از بلندی خوشش نمی‌آید؛ خدا از کسی که خودش را بالاتر ببیند بدش می‌آید! کراراً هم به پیغمبر خود فرموده و در روایت است که: **الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي قَصَمْتُهُ**^۱ «کبریا، رداء من است و این لباس فقط شایسته من می‌باشد، هرکس بخواد با من جنگ کند و این لباس را بپوشد او را در هم می‌شکنم!»

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ^۲ «کسی که یک ذره از کبر در قلبش وجود داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود.» مطلب دقیق است! باید به خدا پناه برد! خدا نکند انسان کوس اُنَانِیت بزند و خودی ببیند که بیچاره است! واویلاست! آن وقت در روز قیامت ببیند که ای بابا! ما اهل طاعت بودیم و این زن اهل معصیت بود، او را به بهشت، در بحبوحه جنان برده و ما را به جهنم! نعوذ بالله! آن وقت آنجا حسرت بخورد که: **يَحْسِرَتُنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**^۳ «وا حسرتا بر من به خاطر کوتاهی‌هایی که در ارتباط با خداوند انجام دادم.»

لذا در یکی از جلسات عصر جمعه که در همین زیرزمین اقامه شده بود فرمودند: بهترین سالک، بهترین شما که در جلسه می‌آید آن فردی است که خودش را از همه پائین‌تر ببیند. اگر این‌طور باشد و آن حال اِنابَه و تضرّع و زاری و بیچارگی و نیازش به پروردگار را هر لحظه احساس کند و هر لحظه این حال را داشته باشد، خدا به او عنایت کرده او

۱. نهج الفصاحة، ص ۵۹۴.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره الزمر: ۳۹.

را عاقبت به خیر می‌کند، ولی اگر چنانچه نعوذ بالله! حالت استکبار داشته باشد، نمی‌تواند به مقام قرب خدا نائل شود و نخواهد رسید.

پس باید همیشه این نیاز را در خودمان زنده نگه داریم و همیشه حیّ و زنده باشد و خودمان را نیازمند خدا ببینیم. همیشه این پستی خود را داشته باشیم و خودمان را در مقابل پروردگار پست ببینیم. همیشه تضرّع و زاری به درگاه پروردگار داشته باشیم و او را در مقام منیع و در مقام علوّ و بزرگی و کبر ببینیم. تکبر زینده پروردگار است و مال اوست و برای خودش قرار داده است؛ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**^۱. «ای مردم! شماستید که با تمام وجود محتاج و نیازمند به خدا هستید.» همه شما بیچاره هستید، همه شما گدا هستید، همه شما فقیر هستید!

بندۀ را پادشاهی نیاید	از عدم کبریائی نیاید
بندگی را خدائی نیاید	از گدا جز گدائی نیاید
من گدا من گدا من گدا ^۲	

این اشعار عالی و راقی از مرحوم میرزا حبیب خراسانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است. ایشان از علمای ربّانی بودند، علمائی که علم، آنها را نگرفته بود، غرور علم، ایشان را کور نکرده و قلبشان را نبسته و از شنیدن معارف حقّ منع نکرده بود.

رسالهٔ حُسن‌دل مرحوم بیدآبادی (ره)

مرحوم ملاّ محمّد بیدآبادی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه رساله‌ای به نام حُسن‌دل دارد که به تازگی طبع شده است. این رساله بسیار رسالهٔ

۱. قسمتی از آیه ۱۵، از سورهٔ ۳۵: فاطر.

۲. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، ص ۵۳ و ۵۴.

شریف و نفیسی بوده و از پند و اندرز و موعظه فروگذار نکرده است و ایشان با روایات اهل بیت عصمت و طهارت و همچنین اشعاری که در خلال فرمایشات ذکر کرده‌اند، این مطالب را مزین نموده‌اند.

ایشان در اواسط کتاب بعد از ذکر این حدیث نبوی صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ: هَلْكَ الْمُثْقَلُونَ وَ نَجَا الْمُخَفُّونَ وَ سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ.^۱ «سنگین بارها هلاک شده و سبک باران نجات یافته و کسانی که از مردم کناره گرفته و دائماً به ذکر خدا مشغولند از دیگران سبقت می‌گیرند.» با عبارت «ای عزیز!» مطالب خود را ادامه داده می‌فرماید:

«ای عزیز!

مجرّد رو و خانه پرداز باش جوانمرد دنیا برانداز باش
پس گریان و دست‌برسر زنان و فریادکنان و آه‌کشان باش! درد بر
دل و داغ بر جگر و طالب وفا باش که نفس‌پروری و اشتغال به فضولی

۱. حسن بن فضل طبرسی (ره) در مکارم/الأخلاق در ضمن حدیث مفصّلی که وصایای رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم به امیرالمؤمنین علیہ السلام است، روایت می‌کند کہ: يَا عَلِيُّ! نَجَا الْمُخَفُّونَ [الْمُخَفُّونَ] وَ هَلْكَ الْمُثْقَلُونَ. (مکارم/الأخلاق، ص ۴۴۰)

مسلم نیسابوری نیز در صحیح خود آورده است کہ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ: «جُمْدَانُ». فَقَالَ: سِيرُوا! هَذَا جُمْدَانُ؛ سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ. قَالُوا: وَ مَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۶۲)

همچنین أحمد بن حنبل روایت کرده است کہ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنِ الْمُفْرَدُونَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَهْتَرُونَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ. (مسند/حمد، ج ۱۴، ص ۴۴)

دنیا و صرف نمودن همّت به رُعونت و راحت بدن و فراغت و آسایش تن و راغب دنیا هرگز به معرفت و قربت حق جلّ و علا راه نتواند برد و از حقیقت کار آگاه نتواند شد و در روز قیامت و عرصه حسرت و ندامت به خطاب و عتاب: **أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا**^۱ مخاطب و معاتب خواهد بود.^۲

یعنی در راه سلوک گریه لازم است، فغان لازم است، آه لازم است، درد دل لازم است، انسان باید درد داشته باشد و تا درد نداشته باشد به حقیقت و واقعیت نمی رسد. داغ بر جگر لازم است. اجتناب از نفس پروری لازم است. صرف نمودن همّت برای خدا لازم است، انسان همّت خود را برای خدا صرف نماید. دوری از راحت بدن و دوری از فراغت و آسایش تن لازم است.

و خدای نکرده اگر این اعمال را انجام ندهد این خطاب متوجّه او می شود که: **أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا**. «شما طیبّات و نعمت های خود را در زندگی دنیا از بین بردید و آنها را صرف خدا نکردید.» این صحّت و سلامتی و عافیت و این همّت و اراده و این عمری که به شما دادیم، همه را صرف در باطل کردید.

«پس سعادت مند آن ارجمند است که دامن دولت را از دست ندهد و به دست مجاهده باب فتوح را باز کند و در مقام آراستن باطن پافشارد نه ظاهر، و تاج ترک را بر سر گذارد و برگ بی برگی بکار برد.»

۱. قسمتی از آیه ۲۰، از سوره ۴۶: الأحقاف.

۲. حسن دل، ص ۸۴.

سعادتمند کسی است که با مجاهده، باب دل و دریچه دل را به انوار ملکوتیه پروردگار مفتوح داشته و در مقام تحلیه و زیور باطن اصرار بورزد، نه در مقام جمع ظاهر. و تاج ترک بر سر گذارد؛ یعنی ترک هوای نفس، ترک دنیا، ترک محبت دنیا، ترک اشتغال به دنیا، ترک اشتغال به غیر خدا. این تاج ترک را بر سرش بگذارد و برگ بی برگی و راه و رسم فقر و بی سرو سامانی بکار برد.

«و از آلايش خوان این ویران سراکه شربتش قرین زهر و شهدش مجمع زنبور است و اولش بکاء و اوسطش عنا و آخرش فناست و حلالش را حساب و حرامش را عقاب در عقب است، دندان طمع برکند و دست خواهش از آن بکشد و دامن از غبار آز و گرد هوی بتکاند و بیفشاند و از پراکندگی خود را برهاند و از قید رغبت نفس آزاد سازد.» خیلی عالی فرموده است! اول این دنیا چیست؟ بکاء! وقتی انسان از مادر متولد می شود اولش گریه کردن است؛ یعنی اولش مصیبت است. و اوسطش عناست؛ وسط این دنیا سختی است. انسان در دنیا همه اش با رنج و سختی همراه است. و آخرش فناست؛ آخر این دنیا هم فانی شدن است، از بین رفتن است، این بدن از بین می رود و فانی می شود.

حلال این دنیا حساب دارد و از انسان درباره آن حساب می کشند و حرامش عقاب دارد؛ پس باید از این دنیا دندان طمع برکند و انسان اگر خدا را می خواهد نباید دیگر به این دنیا طمعی داشته باشد و باید دامن خود را از غبار آز و حرص و میل به دنیا و آرزوها و گرد هوی و هوس بتکاند.

و از پراکندگی خود را برهاند و از قید رغبت نفس آزاد سازد.

خیلی شیرین فرموده است! یعنی خودش را جمع کند، نه اینکه در دنیا دائم این طرف و آن طرف برود. نه! خودش را خلاص کند و فراغت بال و جمعیت خاطر پیدا کرده، به سوی خدا پرواز کند! و خود را از قید رغبت و میل نفس و هواهای نفسانی و مشتهیات نفسانی آزاد سازد.

هنربینی و عیب پوشی

«و توتیای هنربینی و عیب پوشی به دیده دل کشد و کیمیای همّت در کوره صبر بر مس قلب زند و آب حیات محبت و رضای حضرت الهیه را از چشمه معرفت بنوشد.»

اینها هرکدام یک دستورالعمل است! توتیای هنربینی و عیب پوشی به دیده دل کشد. مقصود از «توتیای هنربینی» دیدن خوبیهاست. خوبی دیگران را ببیند، خوبی و زیبایی عالم را ببیند، هنرها را ببیند که بالاترین هنر، هنر عشق به پروردگار است!

عشق می ورزم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دگر موجب جرمان نشود

«عیب پوشی» یعنی انسان در مقام عیب گرفتن نباشد که از زید و عمرو عیب بگیرد، بلکه اگر عیبی هم دید بپوشاند و کتمان کند. «هنربینی» و «عیب پوشی» صفت دیده دل است، لذا فرمود: توتیای هنربینی و عیب پوشی را بر دیده دل کشد.

همّتش را بالا برد و با همّت ورزیدن و صبر در مشکلات و صبر در طاعت پروردگار، مس قلب را به طلا تبدیل کرده و از آنانیت بیرون بیاید و با محبت و عشق حضرت حق و تسلیم و رضا در برابر او که چون آب حیات است، جان گرفته زنده شود و به عالم بقاء راه یافته و حیات ابدی بیابد.

«و از ردّ و قبول و ادبار و اقبال خلائق، لاغر و فربه و شاد و ملول نشود. «الجنسُ إلى الجنسِ یَمیلُ» جنس به جنس خود مایل بود و جزء به کلّ خود راجع شود.»

اگر همه خلائق از انسان برگردند باید بگوئیم: اشکالی ندارد، برگردند! نه اینکه غم و غصّه بخوریم و لاغر بشویم و شب بی خوابی بکشیم، نه! اگر همه خلائق اقبال کنند و سراغ ما بیایند، نباید شاد شویم، چاق شویم، فربه شویم، نه! باید انسان خود را به مقامی برساند که از ردّ و قبول و ادبار (پشت کردن) و اقبال (روی آوردن) خلائق لاغر و فربه یا شاد و ملول نشود. اگر کسی اهل دنیا باشد عاقبت به دنیا برمی گردد. الجنسُ إلى الجنسِ یَمیلُ. اگر اهل عقبی باشد به عقبی برمی گردد. اگر اهل خدا باشد به خدا برمی گردد.

إن شاء الله خدا ما را موفق بدارد که این دستورات بزرگان را همیشه آویزه گوشمان قرار داده و در مقام عمل برائیم، تا إن شاء الله به واسطه این اعمال صالحه و توجه و مراقبه تامّه آن عاقبت به خیری نصیبمان شود و این طور نباشد که در روز محشر و در روز قیامت سرافکنده باشیم، درحالی که افرادی که انسان اصلاً گمان نمی برد، اینها وارد بهشت شوند.

خدا نکند انسان عمرش را در سیر و سلوک بگذارد ولی به واسطه اینکه خوب عمل نکرده و مراقبه تامّه نداشته، نعوذ بالله! آن بهره‌ای که باید ببرد نبرد؛ اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى. اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلسِ ہل و چارم

مراقبہ و محاسبہ نفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مرحوم ملا محمد بیدآبادی از افرادی بود که در مراقبه و محاسبه نفس، در رتبه اول به شمار می‌رفت و از جهت تهذیب و تزکیه نفس به مقامات عالیۀ عرفان نائل شده بود.

کتابی شریف و ارزشمند به نام حسن دل در سیر و سلوک إلى الله دارد که مطالبی را تحت عنوان «ای عزیز!» متذکر می‌شود.

حساب و کتاب بعد از مرگ

در این کتاب می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّا إِذَا مِتْنَا تُرَكْنَا لَكَانَ الْمَوْتُ رَاحَةً كُلُّ حَيٍّ
 وَ لَكِنَّا إِذَا مِتْنَا بُعِثْنَا وَ نُسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱

«اگر هنگامی که از دنیا می‌رفتیم رها می‌شدیم و ملائکه از ما حساب نمی‌کشیدند و نکیر و منکر به سراغ ما نمی‌آمدند، هر شخص

۱. حسن دل، ص ۹۷.

زنده‌ای با مردن راحت می‌شد؛ ولیکن این طور نیست! ما وقتی از دنیا می‌رویم، مبعوث شده و حیات دیگری پیدا می‌کنیم و بعد از آن، از همهٔ امور از ما سؤال می‌شود.»

حساب از بین رفتن نیست. این مطلب که در مخیلهٔ عوام است که «ما می‌میریم و از بین می‌رویم و فانی می‌شویم» درست نیست، نه! بلکه این بدن که پوستهٔ ما بوده را انداخته، پوست جدیدی پیدا می‌کنیم. لذاست که در روز قیامت ظالمین می‌گویند: رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؟^۱ «خدایا! دوبار ما را میراندی و دوبار هم زنده کردی و ما به گناهان خود اعتراف کردیم، پس در این حال آیا راه فراری از آتش جهنم وجود دارد؟!» یعنی راه فراری نیست!

پس مردن، حیات یافتن و روح را از لباس تن بیرون کشیدن است و از بین رفتن نیست، بلکه انسان قوی‌تر می‌شود و حیات برزخی پیدا می‌کند و سپس این حیات جدید و این لباس جدید را نیز کنده، حیات قیامتی پیدا می‌کند که آن قوی‌ترین و عزیزترین حیات است.

زندگانی انسان به مردن ختم نمی‌شود و این طور نیست که انسان مورد سؤال و بازخواست قرار نگیرد که اگر چنین بود مردن برای همه راحت بود؛ و لَكِنَّا إِذَا مِتْنَا بُعِثْنَا. «بلکه مسأله از این قرار است که وقتی ما از دنیا می‌رویم مبعوث شده و تازه حیات جدیدی می‌گیریم.» وَ نُسْأَلُ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. «و سپس از هر عملی که انسان انجام داده سؤال می‌کنند.»

۱. قسمتی از آیه ۱۱، از سوره ۴۰: غافر. (المؤمن)

این اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۱ دیوان شعری به حضرت منسوب است که مشحون از حکمت می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام این آیه را زیاد می خواندند که: **أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً**.^۲ «آیا انسان گمان می کند که مُهْمَل و بدون تکلیف رها شده است.» و کسی به او کاری نداشته، می تواند هرکجا برود و هرکجا بیاید؟! هر کاری بکند و هر حرفی بزند؟! آیا یله و رهاست؟! نه! این طور نیست؛ حساب می کشند و به قول معروف: مو را از ماست می کشند!

کراراً بنده از آقا در اواخر عمرشان شنیدم که می فرمودند: آقا جان! ما الآن داریم حساب حسناتی که سابقاً انجام دادیم را پس می دهیم. این را با ناراحتی می فرمودند؛ یعنی درحالی که صورتشان سرخ بود، با حالت تفکر می فرمودند: الآن حساب حسنات و کارهای نیکی که انجام دادیم را پس می دهیم.

در عالم قیامت وقتی کتاب تکوین نفس انسان را جلوی او قرار می دهند ناله اش بلند شده می گوید: **يَوَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا**.^۳ «ای وای بر ما! این چه کتابی است! که هیچ شیء کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و همه را شمارش و ثبت نموده است!» نمی فرماید: هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست، بلکه می فرماید: هیچ کوچک و بزرگی

۱. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۸۸.

۲. آیه ۳۶، از سوره ۷۵: القيامة.

۳. قسمتی از آیه ۴۹، از سوره ۱۸: الکهف.

نیست؛ یعنی حتّی نیت‌ها، خاطره‌ها و هر چیزی در نامه و کتاب انسان که کتاب نفس است بعینه ثبت و ضبط شده است؛ مثل یک فیلم زنده که تمام صحنه را نشان می‌دهد و این از باب مثال است و إلّا مطلب از این خیلی بالاتر است.

آیا فیلمی وجود دارد که بتواند هم صورت را نشان دهد، هم صحبت را بیان کند، هم نیت را بیان نماید و هم خواطری که بر قلب انسان خطور کرده و بر فکر و مخیله انسان گذشته، از بد و خوب، همه اینها را نشان دهد؟! دنیا با این اکتشافات و با این سرعت علوم هنوز نتوانسته نیت‌ها را به تصویر بکشد یا به مرحله تبیین برساند و نیت انسان را بیان کند.

أما کتاب عالم تکوین در روز قیامت این طور است که شما در فلان دقیقه چنین نیتی کرده و بعد هم فراموش نمودید! این کتاب نفس است و در روز قیامت که روز ظهور و بروز است، به مرحله فعلیت می‌رسد و تمام را انسان می‌بیند؛ وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا. «آنچه را انجام داده‌اند، خیر و بد، زشت و زیبا، تمام را حاضر می‌بینند.»

اینکه اولیاء خدا درباره مراقبه این قدر تأکید داشتند که: مواظب باشید، دقّت کنید، از عمرتان استفاده کنید، و اصرار می‌کردند و پافشاری داشتند، برای این بوده که حساب و کتابی هست و چه حساب و کتاب دقیق و ظریفی! آقا می‌فرمودند: «نَفْسَهائِی که انسان در این دنیا می‌کشد را می‌بیند و ضبط می‌شود!» این چه نواری است که تمام اینها را ضبط می‌کند؟! این چه وسعتی است؟! کجا ساخته شده و کجا طراحی شده است؟! این عظمت پروردگار است! وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا.

مواظبت از فریب دنیا

«عجوز دو روزه نشئه دنیای بی وفا پرجفاست و هوای نوای آن، غل گردن و دام پاست. ساحره‌ای است ماهره، نقد زندگی به خیال گیرد و به هرکس که فریب او را خورد خنده‌ها زند؛ پس فریب او را مخور که فریفته شدن زیان دارد!

خلق پندارند عشت می‌کنند با خیال خام خود سر می‌کنند»^۱
 این عجوزه دنیا زن مکاره‌ای است که بسیار مهارت دارد نقد زندگی به خیال گیرد؛ خیلی عالی فرموده است! یعنی عمر انسان، هستی و سرمایه انسان است و چیزی از آن بالاتر نیست، چون با همین عمر است که می‌توانیم به خدا برسیم، می‌توانیم استفاده کنیم و به کمال برسیم. عجوزه دنیا این عمر را به خیال می‌گیرد؛ یعنی همین طور انسان را در عالم خیال و عالم آمال و آرزوها و شهوات و عالم پست دنیا فرو می‌برد. بعد هم که سرش به سنگ لحد خورد، آنجا یک دفعه بیدار شده متوجه می‌شود که همه‌اش در خواب و در خیال بوده و عمر خود را در این امور گذرانده است.

تو در خوابی و این دیدن خیال است

هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است

به صبح حشر چون گردی تو بیدار

بدانی کان همه وهم است و پندار^۲

۱. حسن دل، ص ۹۷.

۲. گلشن راز، جواب از سؤال سوم، ص ۲۶.

ما الآن در عالم خیال هستیم. عالم را که مستقل از پروردگار می‌بینیم این خیال است و در همین عالم خیالی هم با خیال زندگی می‌کنیم؛ این بافتنی‌های ذهنمان، این آرزوهائی که در سر می‌پرورانیم که مثلاً چه می‌کنیم، کجا می‌رویم، فلان کار را می‌کنیم، اگر طلبه‌ایم بزرگترین عالم شهر می‌شویم، اگر کاسبیم بزرگترین تاجر شهر می‌شویم؛ همه‌اش خیال است! اینها خیال در خیال و باطل در باطل است.

خلق پندارند عشرت می‌کنند با خیال خام خود سر می‌کنند مخلوقات خیال می‌کنند که زندگی و عشرت می‌کنند، درحالی‌که دائماً با خیال خود روزگار را سپری کرده به سر می‌برند. معلوم است که گوینده این سخن خیلی عالی‌قدر و عالی‌شان است!

بی‌ارزشی دنیا و لزوم استفاده از عمر

«برای هیچ، همه را از دست دادن، کار دیوانگان بُود. هیچ بامدادی وعدهٔ شام به خود مده و هیچ شامی امید حیات بامداد مدار و عمل حال را به استقبال مینداز و در حال به اصلاح بپرداز و توشهٔ سفر آخرت بساز که عاقبت، ندامت سودی ندارد.

کار امروز به فردا نگذاری زنهار

روز چون یافته‌ای کار کن و عذر میار»

دنیا هیچ است، اصلاً قدر و منزلتی ندارد! مگر در ذیل دعای عرفه نیامده است: **مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟**^۱ «خدایا

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

آن‌کس که تو را ندارد چه دارد؟! (اگر تمام عالم را داشته باشد ولی تو را نداشته باشد چه دارد؟ هیچ!) و آن‌کس که تو را دارد چه ندارد؟! همه چیز انسان خداست. اگر انسان برای هیچ یعنی برای دنیا، همه چیز یعنی خدا را از دست بدهد این دیوانگی است.

صبح که از خواب بلند می‌شوی وعده شام به خود مده؛ نگو که ما تا شب زنده هستیم! از کجا؟ و هیچ شامی امید حیات بامداد مدار؛ هیچ شبی وعده صبح به خود مده که ما تا صبح زنده هستیم!

و عمل حال را به استقبال مینداز؛ عمل الآن را که نقد است بگیر و نگو که تا صبح زنده هستیم فردا صبح انجام می‌دهیم، نه! و در حال به اصلاح پرداز؛ همین الآن نقد را بگیر و نفس خود را اصلاح کن، تهذیب نفس کن که عاقبت، ندامت سودی ندارد؛ اگر الآن پشیمان نشدی و با مجاهده و مراقبه و بندگی، اصلاح و تهذیب نفس نکردی، آخر سر که عمر انسان به سر رسید و جناب عزرائیل آمد و گفت: بفرمائید! دیگر پشیمانی سودی ندارد!

کار امروز به فردا نگذاری زنهار

روز چون یافته‌ای کار کن و عذر میار

نگوئید: فردائی هست و امید به آن داریم. نه!

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق

نیست فرداگفتن از شرط طریق^۱

صوفی «ابن‌الوقت» باشد؛ یعنی فرزند وقت است، وقت‌شناس

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ششم.

است و إلا عمر انسان الآن که از دست رفت دیگر رفته است! چه کسی تضمین کرده که فردا زنده هستی؟! و بر فرض که زنده باشی، فردا برای فرداست، امروز از دست رفت؛ کمالی که امروز باید تحصیل می کردیم نکردیم.

این گلی که باید هر روز آب بخورد تا پرورش یابد، نمی شود بگوئیم: فردا آبش می دهیم؛ آب فردا برای فرداست و این گل به کمال خود نمی رسد. اگر این گل را یک روز در میان آب دهیم، به کمال خود نرسیده پژمرده می شود.

امروز که قدرت و توان داری تلاش کن و عذر و بهانه ای نیاور. بلکه ایشان در ادامه می فرماید: باید روی هر ساعت و هر دقیقه حساب کنی.

زودگذر بودن دنیا

«بلکه هر نفسِ فرورونده و بیرون آینده را دم آخرین شمار و پاس آن بدار که عمر تو همان است. الدُّنْيَا سَاعَةٌ بَشْنُو و از پی آخرت برو و از محنت و مصیبت مگریز و در راحت و عافیت میاویز که گفته اند: اندرین عمری که بیش از برق نیست

گر بگیری و ر بختی فرق نیست

و آخر گریه خنده است و انجام خنده گریه. یاد کن از آن روزی که نگذارند قدم از قدم برداری، تا حساب دم به دم از عمر تو بگیرند و از مصرف قوت جوانی که ایام کامرانی است بپرسند و از نادانی برهان استخلاص از آن ندانی و از بی درمانی، درمانی.»

هر نفسی که می آید، از کجا که وقتی رفت دیگر بالا بیاید؟! بگو:

این دم آخر است. چرا؟ برای اینکه آن را پاس بداری که عمر انسان همان است! **الدُّنْيَا سَاعَةٌ** بشنو. از رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم روایت است که: **الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً**.^۱ «دنیا یک ساعت است؛ آن یک ساعت را در راه طاعت پروردگار صرف کن.»

الآن در میان شما مثلاً یکی بیست سالش است و دیگری بیست و پنج سال، یکی سی سال و یکی چهل، دیگری پنجاه و دیگری شصت سال؛ هر کدام از شما در نظر بگیرید ببینید عمرتان چطور گذشته است؟ غیر از این است که همه می گوئید: «مثل اینکه یک روز گذشته است»؟ **الدُّنْيَا سَاعَةٌ**! نه عمر، بلکه کل دنیا ساعتی است! یک ساعت است!

از پی آخرت برو و از محنت و مصیبت مگریز و در راحت و عافیت میاویز؛ از مصیبت و رنج فرار نکن و خود را مشغول راحت و عافیت مکن! چرا؟ چون یک ساعت بیشتر نیست. این عمری که یک ساعت است، گر بگری و بخندی فرق نیست.

یاد کن از آن روزی که نگذارند قدم از قدم برداری، تا حساب دم به دم از عمر تو بگیرند؛ روزی که از انسان حساب می گیرند، نه فقط از گناهان، بلکه از مباحات و بلکه از حسنات هم حساب می کشند. آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: «من الآن دارم حساب حسناتم را پس می دهم!» این حرف برای ما معجب بود که آقا چه می فرمایند؟! معنای این کلام که «من الآن دارم حساب حسناتم را پس می دهم!» چیست؟

۱. مصباح الشریعة، ص ۲۳.

نه یک بار، نه دوبار، بارها فرمودند.

حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ.^۱ «حسنات ابرار برای مقربین سیئات است.» اگر انسان در آن درجه حسنه انجام دهد الآن باید حساب پس دهد! به چه نحو و به چه کیفیتی است؟ باید انسان به آن مقام برسد تا بتواند درک کند. ایشان بیان نکردند و فرمودند که چگونه حساب پس می دهیم.

و از مصرف قوت جوانی که ایام کامرانی است بپرسند؛ می پرسند: آقا! این قدرت جوانی خود را در چه راهی مصرف کردی؟ در حق یا باطل؟ در راه حق قدم گذاشتی؟ در مجالس ذکر آمدی و به خدا توجه پیدا نمودی؟ از خواب بلند شدی و نماز شب خواندی؟ در نیمه شب اشک ریختی؟ آه و توسلی پیدا کردی؟ یا نه! مثل بهائم که می خوابند تو هم خوابیدی و صبح بلند شدی؟ تمام اینها را حساب می کشند.

حساب عمر

«گویند: مردِ فردِ صاحب دردی فرزند خود را نصیحت سودمند

۱. برخی از بزرگان این عبارت را حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند. (رجوع شود به: کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۵۴؛ و شرح أصول الکافی ملاًصدرا، ج ۴، ص ۱۳۳) در برخی از کتب عرفانی نیز آن را به بعضی از عرفاء نسبت داده اند.

مرحوم علامه رضوان الله علیه نیز در تعلیقه رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم فرموده اند: «عبارت: حسنات ابرار، مضمون روایتی نیست گرچه حکمی است صحیح و مطلبی است واقعی و حقیقی.» (رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، تعلیقه ۹۲، ص ۱۱۸)

می‌داد و می‌گفت: ای فرزند بیا و با من عهد کن که هرچه امروز به جای آری شب تمام بر من بشماری. بعد از تقبل، آن شب دیگر که از آن استفسار نمود، بعضی را از شرم بر زبان نتوانست آوردن و بعضی را از نسیان بیان نتوانست نمود.»

مرد بزرگواری که صاحب‌درد و خداجو بود، فرزند خود را نصیحتی سودمند کرد و گفت: ای فرزند بیا و با من عهد کن که هرچه امروز انجام می‌دهی، همه آنها را شب برای من شمارش و بیان کنی. فرزند پذیرفت و شب پدر به فرزند خود گفت: بسم الله هر آنچه انجام دادی بگو! این فرزند کارهای خلاف انجام داده بود، کارهای خوب خود را گفت و از بیان کارهای خلاف خجالت کشید و از شرم و حیا نتوانست آنها را بگوید و برخی را نیز فراموش کرده بود.

«پدر گفت: ای فرزند دل‌بند! تو که حساب یک روزه کردار بر پدر مهربان نتوانی داد، حساب چندین ساله عمر را به سلطان دیان چسان توانی داد؟ پس به نوعی به سر بر که در قیامت خجالت نکشی!

تو که نتوانی حساب صبح و شام

پس حساب عمر چون گوئی تمام

زین عملهای نه بر وجه صواب

نیست جز شرمندگی یوم الحساب

پس ای نفس! وقت را دریاب و در آن به تکمیل و تصقیل

بشتاب!»

وقت را دریابید و به تکمیل و تصقیل، یعنی صیقل‌زدن نفس،

بشتابید. دائماً این نفس را پاک کنید و آن را جرم‌گیری نمائید.

علی ایّ حال، باید حدّاکثر استفاده را از عمر نمود. باید انسان از روز خود حدّاکثر استفاده را بنماید، بلکه از دم به دم یعنی از آنات باید استفاده نماید!

لذا در روایت است که: حتّی سکوت که آن قدر فوائد دارد، اگر مقرون و محفوف به تفکّر نباشد آن فائده‌ای که باید داشته باشد را ندارد و خوب است که همراه تفکّر باشد؛ تفکّر در پروردگار، در آلاء پروردگار، در آیات الهی، تفکّر در مرگ، در بی‌اعتباری دنیا؛ کُلُّ صَمْتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَسَهْوٌ.^۱ کُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ.^۲ «هر سکوتی که همراه با تفکّر نباشد در حقیقت غفلت از خداوند است.»

تمام عمر انسان، آنّا فأنّا حساب دارد و از او حساب می‌کشند. خدا نکند انسان عمر خود را به بطالت گذرانده در اموری که برای او فائده‌ای نداشته صرف کند که مانند کرم ابریشم که خود را در پیله مستتر کرده و در آن گم می‌شود، همین‌طور انسان در خیالات خود گم می‌شود و نمی‌تواند بیرون بیاید و در همان خیالات هم مدفون می‌گردد.

لزوم تشدید مراقبه

پس باید مراقبه را تشدید نموده و حواس خود را جمع کند و به نفس خود نهیب زند که ای نفس آدم شو! این نفس آدم‌شدنی نیست؛ شما هرچه بر سر او بزنی از آن طرف سر در می‌آورد. از هر طرف جلوی او را بگیری از جای دیگر سر بر می‌آورد و آدمی را رها نمی‌کند، تا آنکه بر

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

۲. همان مصدر، ج ۶۸، ص ۲۷۵.

اثر مراقبه و مجاهده، یعنی ضربات مداوم پی‌درپی، او را ذلیل و خوار و رام نمائی! حتّی رسول الله صَلَّی الله علیه و آله و سلّم را هم رها نکرد، لذا حضرت فرمودند: شَیْطَانِی أَسْلَمَ بَیْدِی.^۱ «شیطان من به دست من تسلیم شد.» یعنی رسول خدا با مجاهده، شیطان خود را تسلیم کردند و اِلَّا تسلیم بشو نیست.

قاعده و قانون نفس، ماهیّت و طبیعت نفس همین است! اگر توی سرش زدی حساب خود را جمع می‌کند، پس آن قدر باید بر سرش بزنی، بزنی و بزنی و او را لِه کنی که تو را رها کند و تا آن را لِه نکنی تو را رها نمی‌کند!

رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السّلام این طور بودند، اُثْمَةُ طاهَرین این کار را کردند؛ نفس خود را کشتند، نه اینکه از بین برود، نه! نفس از بین رفتنی نیست، تسلیمش کردند؛ مثل اسبی چموش که با زدن دو تیر تسلیم نمی‌شود بلکه باید مثل آنانی که در رام کردن اسب خبره‌اند آن قدر با او گلاویز شد تا تسلیم صاحبش شود. آن وقت هم نفس هست، ولی دیگر امر به سوء نمی‌کند. «نفس اُمّاره به سوء» همان نفس است، از این جهت که امر به سوء می‌کند. وقتی تسلیم شد دیگر اُمّاره به سوء نیست.

نفس رسول خدا از بین نمی‌رود، نفس امیرالمؤمنین علیه السّلام از بین نمی‌رود، نفوس خلائق از بین نمی‌روند، هست! ولی باید تسلیم شود. فرق ما با آن بزرگواران این است که آنها با مجاهده، نفس خود را

۱. مجمع‌الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۵.

تسلیم نمودند ولی نفس ما تسلیم نشده و هر روز سرکشی می‌کند؛ اگر چنانچه سرکشی کرد و شما به حرفش گوش دادی پای خود را جلوتر می‌گذارد و سرکشی‌اش بیشتر می‌شود، چون به حرفش گوش دادی. باید وقتی سرکشی کرد و خواست جلو برود شما محکم دهنه‌اش را بکشید؛ دوبار که دهنه‌اش را کشیدی حواس خود را جمع می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام و ریاضت نفس

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى**.^۱ «من دهنه نفس را کشیده، با تقوی به نفس خود ریاضت می‌دهم!» حضرت به چه نحو ریاضت می‌دهد؟ آن قدر ریاضت می‌دهد که آرزو کند یک نان جو گیرش بیاید و بخورد. نان جوئی که هیچ‌کس رغبت خوردن آن را ندارد، امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر به نفس خود ریاضت و گرسنگی می‌دهد که اگر این نفس یک نان جو گیر بیاورد آن را عین عسل میل می‌کند؛ نان جوئی که شکسته نمی‌شود و حضرت روی کُنده زانوی خود می‌گذاشتند و می‌شکستند.

حضرت فرمودند: شما نمی‌توانید مثل من شوید ولی لا اقل مرا کمک کنید؛ **أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ**.^۲ «مرا با ورع و پرهیزکاری و سخت‌کوشی و پاکدامنی و عمل صالح یاری رسانید.» کمک‌رساندن به حضرت با ورع، حیثیت‌های زیادی دارد؛ یکی از حیث غذا است که انسان می‌تواند کمتر و ساده‌تر غذا بخورد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۷.

۲. همان مصدر.

لزوم کنترل زبان در سلوک إلى الله

همچنین می‌توانیم از حیث سکوت به آن حضرت کمک کنیم، سکوتی که این قدر در روایات و در سیر و سلوک إلى الله به آن ترغیب و تأکید شده است؛ انسان می‌تواند نفس خود را در کنترل بگیرد و از حرفهای زائدی که نه به درد دین و نه دنیا می‌خورد اجتناب ورزد.

حضرت فرمودند: **و هَلْ يَكُوبُ النَّاسُ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ السَّيِّئَاتِ؟**^۱ «آیا چیزی غیر از آنچه با زبان درو می‌شود، مردم را داخل در آتش می‌افکند؟!» یعنی این زبان مانند داس، سخنان را درو می‌کند و آنچه درو شده نتیجه می‌دهد. نتایجش چیست؟ ظلمات است، آتش است. نتایج غیبت و گناه ظلمات و تاریکی است. گفتن کلامی که به درد دین و آخرت انسان نمی‌خورد، نتیجه‌اش سبک‌شدن وزن عمل انسان است؛ نفس مثل کوزه‌ای می‌ماند که پر از آب است ولی اگر چنانچه آن را کج کنی و ذره ذره آبش برود عاقبت هیچ آبی در آن باقی نمی‌ماند. انسانی که اهل معصیت و گناه نیست ولی صمت را رعایت نمی‌کند، دائماً از کوزه او می‌رود؛ از این مایه می‌رود و می‌رود تا دیگر هیچ چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

کسی که سالک راه خداست باید همیشه بنزین داشته باشد تا بتواند حرکت کند. ماشین بدون بنزین که نمی‌تواند حرکت کند! و بستن باک بنزین برای روح صمت است و باید این باک همیشه درش بسته باشد و إلا از دستش می‌رود؛ انسان از سرمایه می‌خورد و از سرمایه‌اش

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

می‌رود، تا اینکه دیگر هیچ چیزی برای او باقی نمی‌ماند. بنزین روح چیست؟! عمل صالح! عمل صالح بنزین است.

آقا می‌فرمودند: بعضی دو سال می‌آیند و پرش کرده بالا می‌روند! از خدا بخواهیم که إن شاء الله از آنها باشیم. البتّه باید مجاهده کرد و بدون مجاهده نمی‌شود، بدون بیداری شب نمی‌شود، بدون مراعات دستورات نمی‌شود.

دستور العمل‌هایی که داده‌اند عبارت است از: تعبّد و التزام کامل به شریعت، مراقبه، سکوت، گرسنگی؛ انسان شکمش پرنباشد، سَهَر که عبارت است از بیداری شب، عزلت و خلوت با خدا که أمير المؤمنين علیه السلام می‌فرمایند: «بهترین ساعات خود را برای خلوت با خداوند قرار بده!»^۱ بنشین در اطاق خلوت که کسی نباشد و با خدای خود مشغول باش! و ذکر به دوام که انسان ذکر علی نحو الدوام داشته باشد؛ روح غذا می‌خواهد، بدون مراقبه انسان نمی‌رسد!

إن شاء الله خداوند ما را موفق بدارد که به نحو احسن و اکمل در مقام مراقبه برآئیم و إن شاء الله به نحو مطلوب کیفیت عمرمان را بالا برده استفاده شایانی از آن ببریم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. حضرت در نامه‌ای که برای مالک‌أشتر مرقوم نموده‌اند، می‌فرمایند:
و اجعلْ لِنَفْسِكَ فيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ المَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الأَقْسامِ.
(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۰)



فهرست منابع و مصاد

فهرست منابع و مصادر

۱. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبویة، به خط عثمان طه.
۲. نهج البلاغة، سید رضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳. الصحیفه السجادیة، حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام، الهادی، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ***
۴. الاحتجاج علی اهل اللجاج، أحمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، طبع اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سید ابن طاووس، تحقیق قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۸. الأمالی، شیخ صدوق، کتابچی، طهران، طبع ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. الأمالی، شیخ مفید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۰. الله شناسی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۱۱. أمثال وحکم، علی أكبر دهخدا، امیرکبیر، طهران، طبع دوازدهم، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۱۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه ملاً محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، طبع دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۳. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، ابن شعبه حرّانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۴. تذکرة الأولیاء، فريد الدين محمد عطار نیشابوری، تصحيح محمد استعلامی، زوّار، طهران، طبع شانزدهم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۵. تفصيل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی، آل البيت علیهم السلام، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۶. التّوحید، شیخ صدوق، تصحيح سید هاشم حسینی طهرانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۱۷. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شیخ صدوق، الشّریف الرضی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۸. حُسن دل، ملاً محمد بیدآبادی، نهاوندی، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۹. الخصال، شیخ صدوق، تصحيح علی أكبر غفّاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۲۰. دیوان ابن الفارض، عمر بن الفارض، دارالکتب العلمیة، بیروت، طبع اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۱. دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، حسین بن معین الدّین میبدی، دار نداء الإسلام، قم، طبع اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۲. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، زوّار، طهران، طبع چهارم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲۳. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲۴. دیوان حکیم سنائی غزنوی، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائی، نگاه، طهران، طبع اول، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۲۵. دیوان کامل شمس مغربی، شمس الدّین محمد تبریزی مغربی، زوّار، طهران، طبع اول، ۱۳۵۸ هـ.ش.

۲۶. رسالۀ سیروس لک منسوب به بحر العلوم، تحقیق و تعلیق علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۲۷. روح مجرد، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۲۸. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ملا محمد تقی مجلسی، بنیاد فرهنگ اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۹. شرح اصول الکافی، صدر الدین شیرازی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، طهران، طبع اول، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۳۰. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، دار الحدیث، قاهره، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳۱. صفحات من تاریخ الأعلام فی التجف الأشرف، سید محمد حسن قاضی طباطبائی، مخطوط.
۳۲. الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، سید علی خان شیرازی، آل البيت علیهم السلام، طبع اول، مشهد، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۳۳. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳۴. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ابن أبی جمهور أحسانی، دار سید الشهداء، قم، طبع اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۳۶. غرر الأخبار، حسن بن محمد دیلمی، دلیل ما، قم، طبع اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۳۷. غرر الحکم ودرر الکلم، عبد الواحد تمیمی آمدی، دار الکتاب الإسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۸. الغیبه، شیخ طوسی، دار المعارف الإسلامیه، قم، طبع اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۹. فضائل الأشهر الثلاثه، شیخ صدوق، داورى، قم، طبع اول، ۱۳۹۶ هـ.ق.

۴۰. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، آل البيت عليهم السلام، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۴۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی أكبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح علامه امینی، دارالمرتضویة، نجف، طبع اول، ۱۳۵۶ هـ.ق.
۴۳. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علی بن عیسیٰ إربلی، بنی هاشمی، تبریز، طبع اول، ۱۳۸۱ هـ.ق.
۴۴. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، طبع اول، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۴۵. مثنوی معنوی، ملا جلال الدین بلخی رومی، به خط سید حسن میرخانی، تاریخ کتابت ۱۳۷۴ هـ.ق.
۴۶. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابوبکر هيثمی، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴۷. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، دارالکتب الإسلامية، قم، طبع دوم، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۴۸. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، الرسالة، بيروت، طبع اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۴۹. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، الأعلمی، بيروت، طبع اول، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۵۰. مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، شيخ طوسي، فقه الشيعة، بيروت، طبع اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵۱. مفاتيح الجنان، حاج شيخ عباس قمي، به خط طاهر خوشنويس، اسلاميه، طهران، تاريخ کتابت ۱۳۵۹ هـ.ق.

۵۲. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، دارالاعتصام، قم، طبع اول.
۵۳. المقنعة، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۴. مکارم/الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، الشریف الرضی، قم، طبع چهارم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۵۵. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اول، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۵۶. منطق الطیر، فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، طهران، طبع سوم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۵۷. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۸. منیه المرید فیء ادب المفید والمستفید، شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۹. منهج الدعوات ومنهج العبادات، ابن طاووس، دارالذخائر، قم، طبع اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۶۰. نور مجرّد، آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع اول، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۶۱. نهج الفصاحة، أبو القاسم پاینده، دنیای دانش، طهران، طبع چهارم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۶۲. الوافی، فیض کاشانی، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، اصفهان، طبع اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.

- وسائل الشیعة - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار و تالیفات
 حضرت علامه آية الله حاج سید محمد حسین طهرانی قدس الله نفسه الزكية

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سیر و سلوک اُولی الألباب
۶. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی
۷. مَهْر تَابَان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربّانی علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی أفاض الله علينا من بركات ثرّته
۸. رُوح مَجْرَد یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم حدّاد أفاض الله علينا من بركات ثرّته
۹. رساله بدیعه فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و

ترجمة آن به زبان فارسی»

۱۰. رساله نوین دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری

۱۱. رساله حول مسألة رؤية الهلال

۱۲. وظیفهٔ فردمسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالهٔ دولت

اسلام و خطبهٔ عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری

۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»

۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»

۱۵. نگرشی بر مقاله بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبدالکریم سروش

۱۶. رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین

۱۷. نامهٔ نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمهٔ کتاب

وظیفهٔ فردمسلمان

۱۸. کمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سیدالشهداء

أبی عبدالله الحسین علیه السلام

۱۹. هدایهٔ غدیریّه: دو نامهٔ سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَنَحْسِتَيْنِ

قربانی (حضرت زهرا و فرزندشان حضرت محسن سلام الله علیهما)

۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصهٔ مواعظ ماه

مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)

۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رسالهٔ فقههای حکیم طبع شده به ضمیمهٔ کتاب سرالفتوح

۲۴. *رسالة فی الاجتهاد والتقليد* تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلّی رحمة الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. *الخيارات* تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلّی رحمة الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. *القطع والظن* تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید أبوالقاسم خوئی رحمة الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. *آیت نور* یادنامه عارف بالله و بأمر الله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
۲۸. *نور مجرّد* «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بأمر الله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
۲۹. *جذبہ عشق* تفسیر آیه شریفه: *وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ*
۳۰. *گلشن أحباب در کیفیت سیر و سلوک اولی الالباب* مجموعه ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی مدظله العالی در جلسات انس و ذکر خداوند
۳۱. *باده توحید در کر بلائی عشق* مجموعه مواعظ حضرت آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام